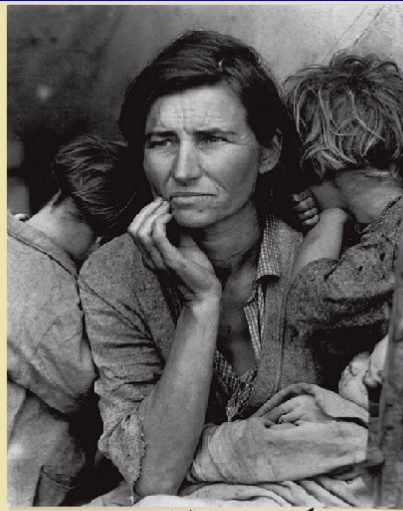


مرگ بر جمهوری اسلامی کارگر گُش

News-Update

مجله سیاسی خبری هنری



کارگران مهاجر سالهای 1935

یک کارگر زن مهاجر و به حاشیه رانده شده

این است سرنوشت پناهندگان و مهاجرین

خانواده هایی که باید تحت نظارت مأمورین امنیتی در مزرعه کار
میکردند

150 صفحه

گردآوری و تنظیم از

مسعود فروزش راد





اعلامیه / حسن حسام

شعر

September 18, 2015

اعلامیه

برای رفیق شاه رخ زمانی

داغی که پرچم ماست

شعر: حسن حسام

این بار

باز

عاشق کشتان رنگارنگ

با نیرنگ

خونسرد مثل مرگ

:اعلام کرده اند

مرگ کی بود

این موج پر خروش را

خاموش کرده است

*

دزدان کار کارگران

از ترس مرگ

سر گرم غار غار

تا نشکند صدایی در خشم کارگر

: اعلام کرده اند

این منتهای جسارت

این منتهای عشق و عدالت

! مرده است

*

ای گُرد. سرخ. دلاور

! شاهرخ جان

.شیکور چشم ندارد

در سرزمین دریند

تا بی شماره

سر

و

بازو

درکار

کارزار است

دریا دلان

به جون موج

تا اوج

با خشم می‌خروشدند

*

اما

اما

به ما بگو

آیا

ای سرخ. سرخ

دلاور. رعنا

با آن نگاه و لیخنده،

در باد هرزمتاب اهریمن

پرپر شده

فسرده و خاموش گشته‌ای؟

*

باور نمی‌کنیم

باور نمی‌کنیم

باور نمی‌کنیم مقتول دین و سرمایه

قتلت که مرگ نیست

تو زنده‌ای

.تا بارور شود زمین بی‌حاصل

از شوره زار،

گل و گندم

رقصان به بار نشیند

توزنده‌ای

در جنگلی ز انسان

در بی‌شماره کارگران

در بازوان‌شان

در زانوان‌شان

در سرهای‌شان

و سودا‌های‌شان

*

هلا

بنفشه‌ی رخشان

گل همیشه بهاران

در این شبانه‌ی تاریک

و سنگلاخ و جاده‌ی باریک

با مایی

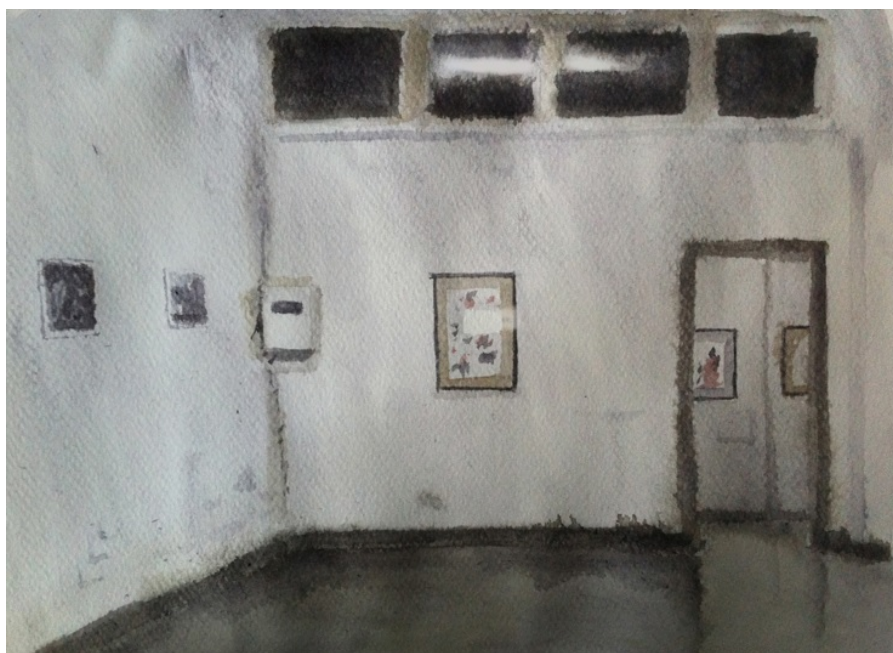
در مایی

ستاره‌ی راه

2015/09/ 15

The image shows a screenshot of a Facebook profile page. At the top, there is a navigation bar with the Facebook logo, the name 'Farda M Farda', a search icon, and links for 'Farda', 'Startpagina', and 'Vrienden zoeken'. Below this is a large red header area. On the left side of the header, there is a profile picture of a stylized orange and yellow 'M' on a black background. To the right of the profile picture, the name 'Farda M Farda' is displayed in white. Further right, there are two buttons: 'Informatie bijwerken' and 'Activiteitlogboek weergeven'. At the bottom of the header area, there is a navigation menu with tabs for 'Tijlijn', 'Info', 'Vrienden', 'Foto's', and 'Meer'. The background of the entire page is a solid red color.

دوستان عزیز و خوبم، من دو صفحه فیسبوک خود را مدت هاست بسته ام و این بدان معنا است که مبادا شما فکر کنید که من شما را حذف نموده ام . این صفحه را جدیداً باز نموده ام فقط برای دنبال نمودن خبر های شما و فعلاً به علت مشکلات کسی را دعوت و یا آدد نمیکنم تا بعد ببینیم چه میشود. مسعود



شب !

تو را هم از پیش من بردند
امشب دیگر نمیتوانم قبل از خواب
با تو راز و نیاز کنم
میدانم دل نازکی ولی....
توتنها عزیز منی
دلم خیلی برایت تنگ شده
حتی اگر روزی همه جهان در دستم باشد
فراموشت نخواهم کرد
دیشب هم رویای زیبایی از تو دیدم
گویی هر دو سرگردان و نمیدانستیم چکار باید کرد
جایی برای خواب نبود
همه اثاثیه ها را برده بودند
همه اطاق ها پر از خالیها بود
ولی در آن خانه !!!
همه اطاق ها پر بود

فقط یک اطاق خالی بود، و آنهم بدون اسباب و اثاثیه
زمین لخت بود
و من و تو هنوز آواره
امشب دیگر جایی نیست که من بتوانم قبل از خواب ،
برایت بخوانم
رخت خواب ها را بردند
اکنون همه چیز پر از خالیست
شب هم دیگر رفت
تو هم دیگر نیستی
صحراگاه
تو را از پیش من بردند
فقط دیوارهای اطاق است
که پر است از نقش و نگارها
پر است از نقاشیهای ناتمام من
سینه ام ... اما
پراز راهای تو
مسعود فروزش راد

Maria Callas - Ave Maria

<https://www.youtube.com/watch?v=j8KL63r9Zcw>

Beethoven Symphonies 4

<https://www.youtube.com/watch?v=d3-ijAamGCE>



رگبار سیاه

آسمان سیاه شد

غرش تندرها بگوش نمیرسید

گویی از وحشت ، صدا در گلویشان خفه شده بود

دیگر صدائی نبود

دیگر درخششی نبود

فقط صدای شلاق بود

صدای رگبار سیاه بود که میخواست از پنجره بگذرد

گویی میخواست با من حرف بزند

رفتم کنار پنجره و آنرا گشودم

گویی آمده بود بدادم رسد

گویی میخواست چهره ام را سیاه کند

سیاه تر از آنچه که بود

تا در تاریکیها گم شوم

تا هم‌رنگ خاص و عام شوم

و مادیت بخشید به آنچه در سرم بود

به شوم ها

به پلیدیها

مسعود فروزش راد

آمستردام ۳-۷-۲۰۱۵

<https://www.youtube.com/watch?v=roX70PAu3oA>

از نظر کشورهای متمدن و کعبه های دمکراسی برای پناهندگان جهان سوم "انسان بودن به چه معنی است؟"

سؤال و جواب در مورد مشکلات و مسائل پناهجویان در کشورهای مختلف
دوستان ارجمند تصمیم گرفته ام به سئوالاتی که جنبه عمومی دارند در صفحه خودم جواب دهم تا در صورت امکان در حل مسائل ذهنی پناهجویان قدم کوچکی برداشته شود...

چند ساعت پیش دوستی پرسیده است:

" با سلام

چندین سال است که خانواده ما به عنوان پناهنده سازمان ملل در کشور افغانستان پذیرفته شده اما سازمان ملل به ما گفته که هرگز ما را به کشور ثالثی منتقل نخواهد کرد آیا شما راهی را می شناسید که بتوانیم از این کشور خارج شویم؟
از این نوع سئوالها خیلی دریافت کرده ام... مثلاً خانواده ای هستیم با این سابقه سیاسی ... از ایران به ترکیه فرار کرده ایم... سازمان ملل ما را بعنوان پناهنده سیاسی پذیرفته است ولی سالهاست که در انتظار دعوت نامه از کشورهای اروپایی و آمریکا به این زندگی جهنمی در ترکیه ادامه می دهیم... نامه نویسی به مقامات کمیساریای عالی پناهندگان و عفو بین الملل و صلیب سرخ و ... کوچکترین تغییری در زندگی ما بوجود نیاورده است... ما برای رهایی از این وضعیت چکار می توانیم بکنیم؟
جواب:

اگر بخواهم نظر خودم را در یک جمله کوتاه بیان کنم می گویم: بیایند به اروپا!
برای اینکه جمله فوق مورد سوء استفاده و سوء تفسیرهای مختلف از طرف احزاب و نیروهای راست افراطی واقع نشود، بگونه ای بسیار مختصر دلایلم را ارائه می کنم، تا با شناخت عمیق تر از سیاستهای پناهنده پذیری در جهان قطب نمای حرکت خود را تنظیم کنید. ...
شما به اروپا دعوت نخواهید شد! با توجه به سیاستهای بستن مرزهای اروپا... و رقابت در بالا بردن دیوارهای اروپایی و ملی... این شانس برای شما هر روز کمتر می شود!
یکی از مهمترین تصمیم های دولتهای اروپایی این است که امکان ورود پناهندگان به اروپا را با استفاده از تکنولوژی مدرن و تجارب متخصصین نظامی و سیاسی غیرممکن کنند!
یکی از راه حل های محبوب آنها دقیقاً همین است که شما اشاره کرده اید و در آن شرایط بسر می برید... یعنی کمک به کشورهای جهان سوم برای نگهداشتن پناهجویان در کمپهای پناهندگی و سد کردن راههای حرکت آنها به سوی اروپا بطرق مختلف قانونی و غیرقانونی...
وعده دروغینی که رهبران راست افراطی و نئولیبرال اروپا می دهند این است که: اگر این پناهجویان در کشورهای همسایه بمانند، ما خودمان می رویم و پناهجویان واقعی را بطور قانونی به کشورمان دعوت می کنیم!
فکر می کنم یک مثال برای رد این ادعای رهبران اروپا کافی باشد.
در ترکیه تعداد پناهجویانی که از طرف کمیساریای عالی پناهندگان بعنوان پناهنده سیاسی به رسمیت پذیرفته شده اند و سالهاست که به هیچ کشور اروپایی یا آمریکایی دعوت نمی شوند بیش از ده ها هزار نفر است!
بعضی از آنها بیش از 20 سال است که در انتظار واهی عمرشان بر باد رفته است!...
ترکیه که به اصطلاح کشوری است نیمه اروپایی و نیمه آسیایی... و عضو ناتو و در پروسه اروپایی شدن و عضویت در اتحادیه اروپا قرار دارد... و یکی از بهترین اقتصادهای رشیدیابنده در جهان را داراست...
پرواضح است که در چنین کشوری به حقوق بشر هزاران بار بیشتر از کشورهای آفریقایی احترام بگذارند... و با پناهجویان بهتر از آن کشورها برخورد کنند!... با توجه به وضعیت پناهندگان در این کشور می توانید حدیث مفصل آنرا در کشورهای آفریقایی بهتر درک کنید!...
اگر از فساد و دزدیهای بدون کنترل سازمانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی بگذریم... و اصل را بر این مبنا بگذاریم که تمامی کمکهای مالی بی کم و کاست بدست پناهجویان میرسد، داستان در این سناریو ایده آل از این قرار است.
طبق گزارشات خانم سیخرید کاخ نماینده ویژه سازمان ملل در لبنان و کمیساریای عالی پناهندگان جهان... در لبنان کشورهای غربی به 40% از قول کمکهای مالی خود عمل کرده اند! بزبان دیگر کشورهای غربی با دروغگویی آشکار حتی هزینه نگهداشتن پناهجویان را بگردن کشورهای فقیر جهان سوم می اندازند!
به همین دلیل مینیموم هزینه ای را که کمیساری عالی پناهندگان در لبنان تعیین کرده 30 دلار در ماه است! پولی که به اعتراف همان سازمان زندگی در سطح مینوم هم غیرممکن است! ... ولی در عمل به خاطر عدم پرداخت کمکهای مالی وعده داده شده از طرف کشورهای غربی این مبلغ کمتر از 13 دلار در ماه است!
در ترکیه از دو میلیون پناهجوی سوری ای در حدود 250.000 نفر در کمپها بسر می برند! بقیه یعنی 1.750.000 بدون دریافت کمک از کسی یا سازمانی در شهرهای مختلف پراکنده هستند!

در تمامی این کمپها باندهای بین المللی فحشا و قاچاق انسان فعال هستند!... فریاد قربانیان را حتی در درون همین کمپها کسی نمی شنود، تا چه رسد به مجامع بین المللی و اعاده حق و حقوق قربانیان!...
در این کشورها که فساد و بیعدالتی و نقض حقوق بشر برای شهروندان خودش بیداد می کند، چگونه می توان انتظار داشت که با پناهندگان رفتاری بهتر از شهروندان خود داشته باشند؟ ...

از نظر کشورهای متمدن و کعبه های دموکراسی برای پناهندگان جهان سوم "انسان بودن به چه معنی است؟"
برای انسانهای جهان سوم "جوینده خوشبختی" بودن بزرگترین جرم و جنایت است! در حالیکه همین خصوصیت تمام تاریخ کشورهای غربی را بیان می کند!

<https://www.facebook.com/ahmed.pouri/posts/1166724246680142>

انسان جهان سومی محکوم است که در این کمپها تبدیل به علف شود! با 13 دلار در ماه یا صفر دلار در آمد، به زندگی گیاهی تن در دهد!
بر اساس قوانین مقدس بازار آزاد، اجزای بدنش را بفروشد، خودش را بفروشد، زنش را بفروشد، دخترش را بفروشد... در قانون رقابت بازار آزاد تا بی نهایت بفروشد و رقابت کند... حتی چیزهایی را که ندارد بفروشد!... این است سهم واقعی پناهندگان جهان سوم از دموکراسی بازار و رقابت آزاد!...

این همان آینده درخشانی است که رهبران اروپا برای تضمین کیفیت زندگی شما، در حال تدارک آن هستند! در قانون اساسی نظام کاپیتالیستی هر انسانی با هر درجه ای از تخصص و دانش درست در لحظه ای که لازم است اگر به اندازه کافی سود آور نباشد اشغال زایدی بیش نیست! کم نیستند تعداد کسانی که حتی در کشورهای غربی از دانشگاه های معتبر دکترا دارند، ولی درست به این علت که فعلا دانش آنها به اندازه کافی برای شرکتها موجود سود آور نیست تبدیل به انسانهای بیکار و آشغالهای زاید شده اند!... قربانیانی که کرامت انسانی شان نابود شده و در چشم جامعه و خودشان تحقیر شده اند... اگر این نظام اینگونه با متخصصین و دانشگاهیان خود رفتار می کند پر واضح است که با پناهجویان چگونه رفتار خواهد کرد! اینکه در بین میلیونها پناهنده چقدر استعدادهای بی نظیر در این کمپها بخاطر عدم وجود مینیوم های لازم برای درس خواندن، کار کردن،... نابود می شوند، برده می شوند، روانی می شوند، خودکشی میکنند، مسئله طبقه حاکم بر جهان نیست!... اینگونه مسائل زمانی می توانند توجه نظام و رهبرانش را جلب کنند که به اندازه کافی سودآور باشند! ...

زندگی در این کمپها را در بیابانهای خاورمیانه و آفریقا... به پناهنده جهان سومی تضمین می کنند! آنها به شما تجربه هیچ بودن، تجربه نوینی از انسان بودن را تضمین می کنند!... شما لازم نیست در پی درس خواندن، کار کردن، الحاق خانواده،... باشید! انسانها در پی یافتن هویت خود چه رنجها که نمی کنند! ولی مهمترین مشخصه هویت شما "هیچ بودن" است! تنها مشکلی که هست شما باید هیچ بودن خود را در تمام ابعاد ممکن درونی کنید تا مانند هر انسان خوشبختی از زندگی لذت ببرید!
خوشبختی شما در هیچ بودن شماست!...

چنین انسان خوشبختی هرگز کارهای غیرقانونی انجام نمی دهد، علیه این نظام هرگز اعتراض و قیام نمی کند، می داند که توان ذهنی و عملی تغییر ساختارهای موجود ندارد... به همین دلیل در آرزوی محال زندگی خود را تبدیل به زهر مار نمی کند، برای هیچ بودگان، لذتی ابدی و بی مرز در هیچ بودن تضمین شده است! ...

در این کمپها حقوق بشر هیچ بودگان، هیچ است! هیچ کس نگران حق و حقوقی نیست که وجود ندارد!

آمدن به اروپا بهتر از ماندن در کمپهای هیچ بودگان است!

فکر نمی کنم نیازی به توضیح و تفسیر بیشتر باشد...

تابحال دستگیری چند باند قاچاق فحشا، بردگی جنسی زنان و کودکان یا قاچاق اعضای بدن انسان در این کمپها به اخبار مهم یا سرمقاله های رسانه های جهانی تبدیل شده اند؟ چیزی که رهبران جهان صنعتی و ثروتمند برای شما تضمین می کنند هیچ بودن، زندگی علف وار و مرگ تدریجی در کمپهایی است که شما را حتی در این بیابانها به اشغال زاید تبدیل خواهد کرد! پدر، مادر، خواهر، برادر، زن و شوهر بدون داشتن یک ذره حریم خصوصی، در کنار هم در یک چادر زندگی می کنند! نابودی حقوق بشر در تمام ابعاد ممکن، ذات ویرانگر نظام سرمایه داری بی مرز را به روشنی نمایان می کند!...

در کنیا در کمپ داداب که بزرگترین کمپ پناهندگان جهان است، بیش از 496,130 پناهجو از ملیتهای مختلف در چنین شرایطی "زندگی" می کنند!... پرواضح است که پناهندگان باید همواره شکر گذار اربابان گشاده دست جهان باشند که چنین زندگی را برایشان فراهم کرده اند!... می توانید حدس بزنید که این نوع کمپها چه آزمایشگاهی برای انواع درگیریها، تجاوزها، خلافکاریها ... و گروه های مافیایی هستند!

<http://www.borgenmagazine.com/ten-largest-refugee-camps-wo>

رهبران کشورهای صنعتی و مرفه تمامی قوانین ملی و بین المللی را چنان تنظیم می کنند که سودهای تمامی این جنگها... بسوی حسابهای بانکی نخبه گان حاکم بر جهان روان شوند و تمامی پیامدهای ویرانگر و فلاکتناز نظم نوین جهانی شده به گردن قربانیان منتقل شود! آنها مسئولیت پیامدهای این سیاستهای جنایتبار انکار می کنند!...

خانم سیخرید کاخ بدرستی به خطری اشاره می کند که داعش در این نوع کمپها به جوانانی که مجبور و محکوم به هیچ بودن شده اند ماهیانه 400 دلار پیشنهاد می کنند!

<https://www.facebook.com/ahmed.pouri/posts/1183864931632740?pnref=story>

رهبران جهان صنعتی و مترقی با موفقیت تمام وانمود می کنند که در نهایت صداقت در مورد درک علل رشد بنیادگرایی در منطقه انگشت بدهان مانده اند!... باور کردنی نیست که این رهبران در تمام برنامه های خود برای نابود کردن هر کشور نامطلوبی از موفقیت بی نظیری برخوردارند ولی در اجرای تمامی نیات خوب و انسانی شان بطرز غیرقابل وصفی دأما شکست می خورند!... چرا در اروپا برای حل بخرنجنترین مسائل در عرصه های مختلف علمی، از جمله شناختن کهکشانها و ستاره هایی که میلیونها سال نوری با ما فاصله دارند از دانش لازم برخوردارند ولی برای فهم ریشه های پناهندگی این همه علیل و زمین گیر شده اند؟!... آیا همه این مسائل بطور تصادفی و اتفاقی رخ می دهند؟...

من سال 2004 در جشن بنیان گذاری سوسیال فروم هلند سخنرانی داشتم تحت عنوان "جهانی شدن و رشد راسیسم و فاشیسم در اروپا" ... از جمله مسائلی که بیان کردم این بود که بزودی در اروپا سنگ بنای حقوق بشر به سنگ قبر حقوق بشر تبدیل خواهد شد! زیرا با سیاستهای بیگانه ستیزی که هر روز سخت تر می شوند امکان پناهندگی از اروپا را غیر ممکن می کنند!...

حالا یازده سال بعد در نهایت تاسف این پیش بینی من به گونه ای آشکار از زبان رهبران اروپا بعنوان مهمترین راه حل مشکلات پناهندگان شنیده می شود! ...

چند روز پیش در بحث پارلمان هلند، نماینده حزب لیبرال هلند این خبر را به مثابه شکارهای موفقیت دولت هلند و میزان تأثیرش در بین کشورهای اروپایی مطرح کرد! راه حل معجزه آسا این است که به برپایی کمپهای پناهندگی در کشورهای جهان سوم را سازماندهی کنیم تا آنها وظیفه سد کردن حرکت پناهجویان را بعهده بگیرند و هیچ پناهنده ای نتواند بدون اجازه وارد اروپا شود!... و در صورت ورود غیرقانونی فوراً به همان کمپهای "امن" برگردانده شود!...

تا زمانیکه رهبران اروپا ریشه های واقعی جریان پناهندگی را انکار می کنند، با توسل به میلیتاریسم و کشیدن دیوارهای تو در تو نه تنها هیچ مسئله ای حل نخواهد شد بلکه با جاری شدن شط خون مشکلات بی شمار دیگری بر مشکلات موجود اضافه خواهد شد! رسانه های تحت فرمان نخبه گان حاکم بعنوان مکمل راه حلهای میلیتاریستی با توجه به آخرین دستاوردهای علمی و روانشناسی در سطح فرهنگی و ادبی و اخلاقی و... تلاش می کنند افکار عمومی را در جهت منافع و مقاصد خویش دست کاری کنند... اساساً سعی می کنند پناهندگان را بطرق مختلف بعنوان یک خطر جدی برای دموکراسی و ارزشهای اروپایی معرفی کنند... یکی از موثرترین شیوه ها استفاده از پناهندگانی است که علیه سایر پناهندگان "سخنرانی و افشگری" می کنند!... انگار خودشان آخرین پناهنده واقعی سیاسی بودند که بموقع به دژ اروپا وارد شده اند و بعد از ایشان هر کس که می آید متهم به بنیادگرایی، تروریسم، پناهندگی اقتصادی، سوءاستفاده از رفاه اجتماعی، خلافتکاری و فساد همه جانبه است... این نوع پناهندگان علیه هم سرنوشتهای خود با منطق و زبان طبقه حاکم حرف می زنند! آنها کوچکترین تلاشی برای حرکت در جهت یافتن آلترناتیوی انسانی تر نمی کنند! امنیت خود را در پشت کردن به هم سرنوشتهای خود و همکاری با جنگ افروزان و ویرانگران طبیعت و انسان جستجو می کنند! در این مورد مشخص حتماً مفصل تر خواهم نوشت...

با وجود تمامی تلاشهای فوق کارگزاران سیاستهای بیگانه ستیز، خبر بدی که برای رهبران اروپای نئولیبرال داریم این است که پناهندگان از هر دیوار بلندی که می سازید رد خواهند شد! زمانیکه زمین زیرپای انسانی آنقدر سوزان شد که او برای ترک خانه اش به استقبال هر ریسک خطرناکی به مثابه نوشدارو رفت، سیاستهای سرکوب گرانه و میلیتاریستی کار ساز نخواهند شد!

فقط ذره ای وجدان انسانی لازم است تا ببیندیم پناهندگان چرا با وجود آگاهی از تمام خطرات راههای خاکی یا دریاها با فراغ خاطر خود و جگرگوشه هایشان را بدست امواج متلاطم و طوفانهای دریاها و قاچاقچی ها و ... می سپارند؟

تسلیم شدن به منطق نئولیبرالهای حاکم بر اروپا و آمریکا تنها جنگهای بیشتر، رشد قاچاق وار راسیسم و فاشیسم، ویرانی طبیعت و جوامع انسانی را تضمین خواهد کرد!

ما می توانیم با ارتقاء آگاهی اجتماعی از ریشه جنایتهای جاری در سطح جهانی، مقاومت خلاق و خودسازماندهی توده ها را دامن بزنیم... از وقوع جنگهای بی پایانی که جورج بوشها برای اعمال نظم نوین جهانی مژده می دادند جلوگیری کنیم! برای صلح و نجات طبیعت و انسان از دانش و تجربه موجود بشری استفاده کنیم...

این مسئله پرونده باز است... بهتر است به این بحث ها دامن بزنیم تا در جهت حل کردن یکی از بحرانهایی که میگویند بزرگترین بحران پناهندگی بعد از جنگ دوم جهانی است دین خود را به بشریت ادا کنیم.

احمد پوری (هلند) 04 - 10 - 2015





کمپین تاندر کلب معلمان کانادا برای آزادی اسماعیل عبدی

انتلافی از اتحادیه ها، فدراسیون ها و انجمن های معلمان کانادا به نمایندگی از نیم میلیون کارکنان آموزش و پرورش در کانادا، با هماهنگی فدراسیون معلمان کانادا، علاوه بر نامه های اعتراضی مختلف به مقامات جمهوری اسلامی ایران، کمپین آنلاینی را از طریق تاندر کلب در شبکه های اجتماعی با عنوان " اسماعیل را آزاد کنید" برپا نموده اند و از عموم حامیان درخواست کرده اند که از طریق فیس بوک، تویتر یا تامبلر در آن شرکت نمایند.

جهت اطلاعات بیشتر و شرکت در کمپین تاندر کلب برای آزادی اسماعیل عبدی، که به مدت ۱۰ روز تا ۱۷ جولای، ادامه خواهد داشت به لینک زیر مراجعه نمایید.

<https://www.thunderclap.it/projects/28671-free-lib-rez-esmail>

کلیه کارگران و معلمان زندانی آزاد باید گردند!

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

۸ جولای ۲۰۱۵

info@workers-iran.org

www.workers-iran.org

www.etehadbinalmelali

فعالان کارگری در بند باید آزاد گردند!

هنوز چند روز از مرگ دردناک شاهرخ زمانی سپری نگشته بود که موج یورش مجدد و بازداشت و ارباب علیه ده ها کارگر و معلم معترض و دیگر فعالان شدت یافت. علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه یکی از کارگرانی است که در تهاجم شبانه به منزلش دستگیر و به زندان انداخته شد. او را نزدیک به 20 روز در زندان انفرادی نگه داشتند و اکنون به بند امنیتی زندان کارون اهواز منتقل کرده اند. در تمام این مدت خانواده او از سرنوشتش بی خبر بودند. علی نجاتی را که بیمار است تاکنون از حق دریافت داروهای مورد نیازش محروم کرده اند. مسئولان زندان آشکارا حقوق زندانی در اسارت را نقض می کنند. فرزند علی نجاتی نیز بیمار است و عدم حضور علی در میان خانواده اش روند پیگیری درمان فرزند خانواده را مختل ساخته و موجب نگرانی و نابسامانی بیشتر خانواده نجاتی شده است.

علی نجاتی پیش از این نیز بارها به جرم اعتراض به تبعیض و حق کشی و قوانین ضد کارگری در محیط کار و نیز مشارکت جمعی کارگران در برپائی سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت تپه و سایر مطالبات کارگری، به زندان و اخراج از کار و پس از آن به بازنشستگی اجباری محکوم شد. سرمایه داران حاکم با این دست اقدامات، و به کمک قوانین خود ساخته و ابزار و نهادهای سرکوبشان، کارگران را به زیر منگنه می برند. با اعمال خود به کارگران می گویند: از تو کار می کشیم و ترا استثمار مطلق می کنیم، مزدت را هم نمی پردازیم، حتی قوانین نیم بند موجود را نیز زیر پا می گذاریم، حق تشکل مستقل، اعتراض و اعتصاب را از تو سلب می کنیم، آرامش را از تو و خانواده ات می گیریم، به اخراج، شلاق، زندان و مرگ محکومت می کنیم. این قبیل اقدامات سرمایه داران زمانی در یک کشور ممکن است که حکومت آن به طور کامل و پیگیر تا مغز استخوان ضد کارگری و ضد دموکراتیک باشد.

این ستم بی پایان به ضد کارگران، آنان را به واکنش و مبارزه می کشاند و در صحنه مبارزه، کارگران نمی توانند نسبت به شرایط زیست و معیشت خود و نسبت به حقوق مدنی و سیاسی شان بی اعتنا باشند؛ همان گونه که تاکنون در همه کشورهای جهان که چنین ستم هایی بر کارگران اعمال شده، بی اعتنایی در هیچ جا رخ نداده و نمی تواند رخ دهد. پا به پای رشد و بالندگی جنبش کارگران، سطح جاری و آتی مبارزات طبقاتی آنان ارتقا می یابد و تداوم سیاست های ضد کارگری حاکم، صفوف کارگران معترض را فشرده تر و گسترده تر می سازد. آزادی کارگران، معلمان، و همه زندانیان سیاسی، برخورداری کامل زندانیان (هم سیاسی و هم عادی) از حقوق انسانی خویش، افشا و روشن شدن ابعاد مرگ زندانیان در بند، بخشی از مطالبات انبوه کارگران ایران است که جنبش کارگری برای تحقق آن لحظه ای از مبارزه دست بر نمی دارد.

کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده و مستحکم باد همبستگی و اتحاد کارگران!

کارگران پروژه های پارس جنوبی جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام
بخشی از کارگران محور تهران - کرج فعالان کارگری جنوب فعالان کارگری شوش و اندیمشک
فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

۱۲ مهر ۱۳۹۴ kargaran.parsionobi@gmail.com

کشنبه ۵ مهر ۱۳۹۴

گزارش ماهانه کانون مدافعان حقوق بشر

آغاز سال تحصیلی و تداوم زندان معلمان

آرش معتمد

کانون مدافعان حقوق بشر در آخرین گزارش ماهانه خود که به بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران در شهریور ماه ۱۳۹۴ اختصاص دارد، به آغاز سال تحصیلی و ادامه دستگیری فعالان مدنی و معلمان اشاره کرده و خبر از تشدید عملیات سرکوب فعالان مدنی داده است

در مقدمه گزارش آمده سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ در حالی آغاز شده است که حدود ده نفر از معلمان در زندان هستند. سال تحصیلی در حالی آغاز شده است که اعتراض های صنفی معلمان، مترادف با اقدام علیه امنیت ملی شمرده شده و باعث دستگیری تعدادی از آنان شده است. سال تحصیلی در حالی آغاز شده است که معلمی چون رسول بداغی با اتمام شش سال حبسش، باردیگر با محکومیتی که از سوی دادگاه بر وی تحمیل شده است، باید سه سال دیگر در زندان بهسر برد

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شده که اعتراض های مسالمت آمیز معلمان به تبعیض های اداری و کمبود حقوق و مزایا بیش از چند سال است که نادیده گرفته شده است

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شده است که براساس گزارش های متعددی که از سوی مقام های وزارت آموزش و پرورش منتشر شده است تعداد کثیری از کودکان، به علت فقر، از تحصیل بازمانده اند. به گزارش اداره آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان، بیش از پنجاه درصد مدارس این استان، نیازمند تعمیرات اساسی بوده و حدود سی درصد این مدارس، کپری هستند

به علت سیاست های غلط اقتصادی و سوء استفاده های مالی گذشته و تداوم آثار آن بی تدبیری ها تاکنون که برخی مسئولان فعلی نیز بر آنها تأکید داشته اند، شاهد گسترش فقر در بین اقشار مختلف جامعه هستیم که یکی از نمادهای آن، فشار بر حقوق بگیران، از جمله معلمان و کارگران است.

همچنین از جهت مشکلات و موانعی که برای توسعه جامعه مدنی فراهم شده و می شود، می توان به برخوردهای امنیتی و قضایی با فعالان کارگری اشاره کرد؛ به گونه ای که تعدادی از آنان به علت شرکت در فعالیت های صنفی هم اکنون در زندان هستند

در کنار این محدودیت ها و محرومیت ها، می توان به نبود امکانات کافی درمانی در زندان ها برای درمان سریع زندانیان در صورت بروز مشکل، اشاره کرد؛ به گونه ای که در شهریور ماه، شاهد مرگ خاموش شاهرخ زمانی- فعال کارگری- در زندان بودیم که فوت او ناشی از نبود

امکانات کافی درمانی در زندان است.

حقوق مدنی، سیاسی و فرهنگ

گزارش ماهانه کانون در خلاصه ای از وضعیت نقض حقوق بشر در ایران نوشته

الف- وضعیت فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

در این ماه حدود ۳۴ نفر بازداشت شدند که بازداشت شدگان عبارتند از: محمود بهشتی لنگرودی، مهدی بهلولی، محمدرضا نیک نژاد و سید (۱) منصور موسوی- ۴ فعال صنفی-، سیامک ملامحمدی، مهربان کشاورزی، سپهر صاحبان، حسین جندقیان، کیانا کریمپور و غزال مقدم- ۶ فعال دانشجویی-، علی نجاتی، محمدرضا کریمی- ۲ فعال کارگری-، شاپور رشنو- فعال سیاسی-، علی محمد جهانگیری، امیر رحیم خانی، میثم جولانی و مرتضی پروین- ۴ فعال مدنی-، مادر امیر رحیم خانی- شهروند-، آرش زاد و محسن صادقی-نیا- ۲ وبلاگنویس-، ذبیح الله رئوفی- شهروند بهائی- و علی شکوری راد- دبیرکل حزب اتحاد ملت ایران اسلامی

از سوی دیگر برخی خبرها از بازداشت نعیمه تقوی، مهناز فرهاد، عظیمه سپهری، آرزو مقدم سپهر، ثریا عهدی، نعیمه عهدی، آرزو عهدی، هایده درخشانی، محمود امین، آخوندی، بهارین عسگریه و مریم امیری- ۱۲ عضو گروه عرفان حلقه- حکایت دارند

لازم به تذکر است که چند نفر از افراد بازداشت شده پس از مدتی با تودیع وثیقه بصورت موقت تا روز محاکمه از زندان آزاد شدند

کیوان مهرگان- روزنامه نگار- برای گذراندن یک سال حبس، واحد خلوصی- شهروند بهایی- برای گذراندن پنج سال حبس، هادی اقبالی- (۲) فعال سیاسی- برای گذراندن هشت و سال و نیم حبس و سید علی اکبر موسوی قوه- فعال مدنی- برای گذراندن یک سال حبس، بازداشت و به زندان منتقل شدند

از سوی دیگر بهار هدایت- فعال دانشجویی- با اتمام حبسش، با ابلاغ حکم حبس تعلیقی اش، باید دو سال دیگر در زندان بهسر برد. همچنین رسول پداغی- فعال صنفی- با اتمام حبسش، باردیگر با محکومیتی که از سوی دادگاه بر وی تحمیل شده است، باید سه سال دیگر در زندان بهسر برد. سعید رضوی فقیه- فعال سیاسی و روزنامه‌نگار- با اتمام حبسش، باردیگر با محکومیتی که از سوی دادگاه بر وی تحمیل شده است، باید سه سال و نیم دیگر در زندان بهسر برد

سخنگوی قوه قضاییه نیز از بازداشت و انتقال به زندان یک نفر از معترضان به نتیجه انتخابات سال ۱۳۸۸- بدون ذکر نام- که به گفته او فراری بوده و بهصورت غیابی محکوم شده است، خبر داد. همچنین خبرگزاری تسنیم از بازداشت و انتقال به زندان دو نفر از اعضای گروه عرفان حلقه که در مجموع به هفت سال حبس محکوم شده بودند، خبر داد

محمود صالحی- فعال کارگری- به ۹ سال حبس تعزیری، آرش صادقی- فعال مدنی- به ۱۵۵ سال، گلرخ ابراهیمی- فعال مدنی- به شش سال (۳) حبس، نوید کامران- فعال مدنی- به ۱۸ ماه حبس و بهنام موسیوند- فعال مدنی- به ۱۸ ماه حبس، محمدرضا نکونام- فعال مذهبی که در زندان بهسر می‌برد- به دو سال حبس تعزیری، علی شریعتی- فعال سیاسی که در زندان بهسر می‌برد- به ۱۲ سال و ۹ ماه حبس، محمدسعید حسینزاده موحد- فعال مدنی که در زندان بهسر می‌برد- در دادگاه تجدید نظر به هفت سال حبس تعزیری، سهیل بابادی- فعال سیاسی که در زندان بهسر می‌برد- به هفت سال حبس دیگر، بهنام ابراهیم زاده- فعال کارگری که در زندان بهسر می‌برد- به هفت سال و ده ماه و هجده روز زندان دیگر و علیرضا رسولی- فعال سیاسی که در زندان بهسر می‌برد- به سه سال حبس دیگر محکوم شدند

همچنین سخنگوی قوه قضاییه از صدور حکم ده سال حبس برای دو نفر متهم به جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل خبر داد

جلسه‌های رسیدگی به اتهام‌های سعید شیرزاد- فعال مدنی- بدون اطلاع قبلی او، روفیا پاکزادان، سودابه مهدی نژاد و نازی تحقیقی- سه (۴) شهروند بهایی- برگزار شد

محمد عبدی پور و جمیل راست خدیو- ۲ فعال کارگری- و حسین موسویان- عضو جبهه ملی ایران- به وزارت اطلاعات احضار شدند. (۵) همچنین حمیدرضا جلالی‌پور- استاد دانشگاه- در پی حضور در دادسرا با توجه به قرار تأمین سابق‌الصدر، آزاد شد

ب- وضعیت حقوق فرهنگی

هیات منصفه دادگاه مطبوعات، مجید امیدی شهرکی- مدیر مسئول وقت "روزنامه ایران"- و روزنامه‌های "قانون" و "روزان" را مجرم (۱) تشخیص داد

مقام‌های مسئول از برگزاری کنسرت‌های شهرام ناظری در تیریز و علی‌اکبر مرادی در تهران جلوگیری کردند (۲)

مهیاره نداف و آوا امینی یزدلی- دو شهروند بهائی- از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم شدند (۳)

پ- سایر موارد نقض حقوق بشر

در این ماه حداقل تعداد ۱۳ نفر اعدام شدند. اسامی اعدام شدگان که نام کامل برخی از آنان مشخص نشده است ولی مقام های قضایی یا (۱) رسانه های وابسته به دولت ایران یا سایت های خبری اعدام آنها را تأیید کرده اند، به شرح زیر است

"الف" در مشهد اعدام شد. رسانه های وابسته به دولت ایران اتهام این فرد را تجاوز به عفت اعلام کردند. "ع.ق" در بندعباس و در ملاء عام " اعدام شد. مقام قضایی اتهام این فرد را تجاوز به عفت اعلام کرد. "ح.ن"، "ن.ب"، "ح.م" و "ش.پ" در رشت اعدام شدند. مقام قضایی اتهام این افراد را حمل و نگهداری مواد مخدر اعلام کرد. مقام قضایی از اعدام دو نفر در رشت به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر خبر داد. "ر.ف" در ساری و "ع.ز" در بندرعباس اعدام شدند. مقام های قضایی اتهام این افراد را قتل عمد عنوان کردند. رسانه های وابسته به دولت ایران از اعدام یک نفر در بیرجند به اتهام قتل عمد خبر دادند. "سعید زرگری" در اردستان و در ملاء عام اعدام شد. رسانه های وابسته به دولت ایران اتهام این فرد را سرقت، آدم ربایی و قتل اعلام کردند. «بهر روز آلمانی»- زندانی سیاسی- در ارومیه اعدام شد

مقام قضایی از اجرای حکم شلاق برای یک نفر- بدون ذکر نام- در پارسپان و در ملاء عام به اتهام چاقوکشی خبر داد (۲)

وضعیت زندانیان سیاسی هم چنان ناگوار گزارش می شود، به گونه ای که تعدادی از آنان مانند اسماعیل گرامی مقدم، بهنام ابراهیم زاده، (۳) زینب جلالیان، صدیقه مرادی، سعید حسین زاده، مصطفی عزیزی، نرگس محمدی، افشین بایمانی و آسو رستمی بیمار هستند که نسبت به درمان و معالجه آنها اقدامی جدی صورت نگرفته است

سامان نسیم به زندان مرکزی ارومیه، یونس آقاییان به زندان مهاباد، علی اکبر باغانی به بند دو زندان رجائی شهر، محمدمین آگوشی به (۴) قرنطینه زندان زاهدان، سعید سنگر به زندان ارومیه و مسعود کردپور به زندان بوکان منتقل شدند. لازم به توضیح است که این انتقال ها بدون ذکر علت مشخص و خلاف آیین نامه امور داخلی زندان ها صورت گرفته است

پلیس از مهر و موم کردن دو "تالار باغ" در اراک به دلیل آنچه رعایت نکردن شئون اسلامی عنوان کرده است، خبر داد (۵)

حقوق اقتصادی و اجتماعی - بخش دوم

وضعیت اقتصادی و اجتماعی در ایران همچنان نامناسب گزارش می شود؛ به عنوان مثال: پرداخت های حقوق و مزایای حدود سی صد (۱) کارگر دکل شرکت حفاری "سپینتا بین الملل" برای مدت ۱۱ ماه، صد کارگر کارخانه "سپید ریخته گر"، برای مدت ۸ ماه، دویست کارگر خدماتی و فضای سبز شهرداری "زابل" برای مدت ۴ ماه، حدود ۱۵۰ کارگر معدن برناکی برای مدت ۴ ماه، حدود ۲۵۴ کارگر معدن ذغال سنگ "گلتوت" برای مدت سه ماه، دویست کارگر کارخانه "پارس متال" برای مدت دو ماه، صد و پنجاه کارگر کارخانه صنایع پی وی سی ایران برای مدت ۶ ماه، سی صد کارگر کارخانه "پارس میلنگ" برای مدت دو ماه، صد و نود کارگر کارخانه "فولاد البرز" برای مدت ۴ ماه، حدود چهارصد کارگر شرکت پیمانکاری "سداد" برای مدت ۵ ماه، حدود صد و پنجاه کارگر پروژه ساخت بیمارستان سلامت برکت برای مدت سه ماه، پانصد کارگر معدن زغال سنگ "زمستان پورت" برای مدت ۷ ماه، هفتاد کارگر کارخانه "لنت تلدا خاوران" برای مدت ۱۴ ماه، صد و پنجاه کارگر خدماتی شهرداری طیس برای مدت سه ماه، حدود صد و بیست کارگر پیمانی "معدن زغال سنگ البرز شرقی" برای مدت ۴ ماه، جمعی از کارگران کاشی کویر برای مدت سه ماه، سی صد کارگر کارخانه شیشه آبگینه برای مدت ۴ ماه و هشتاد کارگر سد تنگ سرخ برای مدت ۸ ماه تا زمان تهیه این گزارش به تعویق افتاده است

باقر رضوانی نیا- کارگر قفل کار-، ۱۸۶ کارگر قراردادی کمباین سازی اراک، ۸۵ کارگر قرار دادی کارخانه "شیشه آبگینه"، ۳۵ کارگر (۲) کارخانه "پردیس سرام پاژ" در استان خراسان رضوی به دلیل خاتمه قرارداد، ۳ کارگر کشتارگاه سیمرغ، ۲ کارگر کارخانه سیمان دشتستان، ۲ کارگر کارخانه "لوله و نورد صفا" به دلیل خاتمه قرارداد، ۲۵ نیروی حراست پیمانکاری شرکت کیوان انرژی به دلیل پایان قرارداد، ۳۹ کارگر قرار دادی کارخانه "سیمان کارون" به دلیل اتمام قرارداد و ۳۹ کارگر کارخانه سیمان کارون به دلیل پایان قرارداد از محل کار خود اخراج شدند

بخش سوم- میراث فرهنگی و محیط زیست

مقام مسئول دولتی از تخریب قلعه کوه مبارک شهرستان جاسک که پیشینه تاریخی و سابقه تمدنی آن به دوران ساسانیان بر می گردد، خبر (۱) داد

در برخی روزهای شهریور ماه، شدت گرد و غبار در اهواز به بیش از ۲۲ برابر حد مجاز رسید (۲)

در خاتمه گزارش که به امضای شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل منتشر شده آمده است: با اعلام اینکه به رغم تأکید قوانین بالادستی و اصرار چند باره رییس دولت یازدهم به کاهش تصدیگری دولت و آگذاری امور غیرحاکمیتی به مردم که مصداق بارز آن، فعالیت های صنفی است، شاهد تحت فشار بودن فعالان صنفی هستیم

از همین رو کانون مدافعان حقوق بشر با اعتراض به بازداشت چند تن از معلمان در پی فعالیت های صنفی اشان و تداوم این بازداشت ها، از دولت می خواهد تا زمینه های فعالیت های آزادانه نمایندگان جامعه مدنی که مصداق آن، انجمن های صنفی است را فراهم کند

چرا
« بیانیه مشترک احزاب و سازمان های چپ و کمونیست
علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در منطقه»
را امضاء نکردیم!

<http://www.rahekgar.net/pgn&Id=54&browsf.php?cId=1078>

Mehdi Aslani

<http://news.gooya.com/politics/archives/2015/10/203073.php>

سازمان اکثریت با رج زدن از روی دست مقام عظمای (جهت انتقال ابدان مطهر حجاج) خود را تا حد مأمور کفن و دفن و شهردار بهشت زهرا تنزل می دهد. اکثریت خواسته یا ناخواسته ساختار یک گفتمان را مبهم می کند تا صدایش شبیه قدرت شود. سازمانی که با ریزش مداوم به «دونرکیابی» شباهت یافته که تمامی گوشت اش آتش سوز سیاست رهبری وقت اش شده و چونان میله های فلزی تنها بر گرد نام فدایی که دست بردارش نیست می چرخد.

پاسخی از طرف يك معلم تاريخ به رقيه دانشگري:///

نه خانم رقيه دانشگري ، به اين اساني هم نيست كه فكر كرديد ما مردم شما را نمي بخشيم . شما انگار يادتان رفته است كه آمده بوديد جهاني برابر و زيبا بسازيد اما با زشت ترين جانپوشان حكومت همراه شديد . اين چه شرمي است كه پس از ۳۵ سال تازه به يادتان آمده است كه به رژيم و كشتار ش متوهم بوديد . ان دوره تو هم شما يعني به قتل رساندن شريف ترين جواناني كه در زير شكجه يا جان سپردند و يا به جوخه اعدام رواته شدند . شما كه هيچ ، ما مردم ، خالق ارش كمانگر را ، ما مردم سراينده زيباترين شعرهاي اين عصر ارغوان ، بهار غم انگيز را ، كسرايي و هوشنگ ابتهاج را نبخشيده ايم و هر بار اگر اين شعرها را بخوانيم و بشنويم از عملکرد سياسي اين غول هاي شعر سرزمين مان سر افكنده ايم و اين بسيار غم انگيز است ، و دلمان به حال خودمان مي سوزد كه روشنفكران مان به همراه قدرت دولتي ضد مردمی رفته اند و در كنار ما مردم نايستاده اند . چه برسد به شما و سازمانتان كه اينچنين كارنامه سياه نزد ما مردم داريد . .

ميدانيد من يك معلم تاريخ هستم كه بايد درس درستي و انساني زيستن را ، قبل از هر مبحثي ديگر تاريخ بشري به شاگردانم بياموزم من معلم اگر شما را ببخشم آموزگار خوبي نخواهم بود اگر شما را ببخشم بايد در كلاس درس تاريخ كه از جنگ جهاني دوم حرف ميزنم از كساني كه با هيتلر همكاري كردند و اشويشتس را ساخته اند و جان هزاران انسان بي گناه را گرفتند و به حمام گاز فرستادند به جاي چنين آگاهي داني ، كه اعمال شان رامحكوم كنم كه ديگر اشويشتسي تاريخ بشر به خود نبيند با اين حساب بايد انها را هم توجيه كنم بگويم هر غلطي ميشود در تاريخ مرتكب شد و توجيه كرد كه توهم داشته ام و بخشيده شد .

ما مردم حافظه خوبي داريم ، به يادمان خواهد ماند انهايي كه در خاوران خوابيده اند را چگونه قدر بداريم و انهايي كه به هواداران خود رهنمود دادند كه رفقاي همفكر خود را لو دهند و به دست جلا د بسپارند هرگز نبخشيم . اگر يادتان رفته است براي ياد اوري اين چند جمله را بخوانيد/

..... هواداران سازمان در موقعيت خطير كنوني بايد وظائف خود را هوشيارانه تر و قاطعانه تر از پيش انجام دهند .

افشای دسيسه های ضد انقلاب و شناساندن سياست های ضد انقلابی گروهک ها در محيط کار در ميان خانواده و در هر كجا كه توده ها حضور دارند، جزء وظائف مبرم هواداران مبارز است؛

هواداران سازمان در موقعيت خطير كنوني بايد وظائف خود را هوشيارانه تر و قاطعانه تر از پيش انجام دهند .

///سازماني اين حرفها را نوشت و كساني كه سالها با اين سازمان همراه بوده اند شرمساران تاريخند و مردم دوباره فريب شان را نخواهند خورد . و ما معلمين تاريخ از حقيقت شما و عملکرد سازمان شمارا براي شاگردانمان باز گو خواهيم كرد

نظر ركاتنا معلم تاريخ

[Roxana Talaremi](http://www.rahekgar.net)

پاسخ یک معلم تاریخ به خانم

رقیه دانشگری!

رکسانای تالاری (معلم تاریخ)



نه خانم رقیه دانشگری، به این اسانی هم نیست که فکر کردید ما مردم شما را نمی بخشیم. شما اتگاری یادتان رفته است که آمده بودید جهانی برابر و زیبا بسازید اما با زشت ترین، جانیتترین حکومت همراه شدید. این چه شرمی است که پس از ۳۵ سال تازه به یادتان آمده است که به رژیم و کشتار ش متوهم بودید. ما مردم حافظه خوبی داریم، به یادمان خواهد ماند انهایی که در خاوران خوابیده اند را چگونه قدر بداریم و انهایی که به هواداران خود رهنمود دادند که رقتای همفکر خود را نو دهند و به دست جلا بدارند. اگر یادتان رفته است برای یاد اوری این چند جمله را بخوانید: هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند.

افشای دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضد انقلابی گروهک ها در محیط کار در میان خانواده و در هر کجا که توده ها حضور دارند، جزء وظایف مبرم هواداران مبارز است؛ هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند.



از نظر کشورهای متمدن و کعبه های دموکراسی برای پناهندگان جهان سوم "انسان بودن به چه معنی است؟" سؤال و جواب در مورد مشکلات و مسائل پناهیان در کشورهای مختلف دوستان ارجمند تصمیم گرفته ام به سئوالاتی که جنبه عمومی دارند در صفحه خودم جواب دهم تا در صورت امکان در حل مسائل ذهنی پناهیان قدم کوچکی برداشته شود...

چند ساعت پیش دوستی پرسیده است:
" با سلام

چندین سال است که خانواده ما به عنوان پناهنده سازمان ملل در کشور افغانستان پذیرفته شده اما سازمان ملل به ما گفته که هرگز ما را به کشور ثالثی منتقل نخواهد کرد آیا شما راهی را می شناسید که بتوانیم از این کشور خارج شویم؟"
از این نوع سئوالها خیلی دریافت کرده ام... مثلاً خانواده ای هستیم با این سابقه سیاسی ... از ایران به ترکیه فرار کرده ایم... سازمان ملل ما را بعنوان پناهنده سیاسی پذیرفته است ولی سالهاست که در انتظار دعوت نامه از کشورهای اروپایی و آمریکا به این زندگی جهنمی در ترکیه ادامه می دهیم... نامه نویسی به مقامات کمیساریای عالی پناهندگان و عفو بین الملل و صلیب سرخ و ... کوچکترین تغییری در زندگی ما بوجود نیاورده است... ما برای رهایی از این وضعیت چکار می توانیم بکنیم؟
جواب:

اگر بخواهم نظر خودم را در یک جمله کوتاه بیان کنم می گویم: بیایید به اروپا!
برای اینکه جمله فوق مورد سوء استفاده و سوء تفسیرهای مختلف از طرف احزاب و نیروهای راست افراطی واقع نشود، بگونه ای بسیار مختصر دلایل را ارئه می کنم، تا با شناخت عمیق تر از سیاستهای پناهنده پذیری در جهان قطب نمای حرکت خود را تنظیم کنید. ...
شما به اروپا دعوت نخواهید شد! با توجه به سیاستهای بستن مرزهای اروپا... و رقابت در بالا بردن دیوارهای اروپایی و ملی... این شانس برای شما هر روز کمتر می شود!
یکی از مهمترین تصمیم های دولتهای اروپایی این است که امکان ورود پناهندگان به اروپا را با استفاده از تکنولوژی مدرن و تجارب متخصصین نظامی و سیاسی غیرممکن کنند!
یکی از راه حلهای محبوب آنها دقیقاً همین است که شما اشاره کرده اید و در آن شرایط بسر می برید... یعنی کمک به کشورهای جهان سوم برای نگهداشتن پناهیان در کمپهای پناهندگی و سد کردن راههای حرکت آنها به سوی اروپا بطرق مختلف قانونی و غیرقانونی...
و عده دروغینی که رهبران راست افراطی و نئولیبرال اروپا می دهند این است که: اگر این پناهیان در کشورهای همسایه بمانند، ما خودمان می رویم و پناهیان واقعی را بطور قانونی به کشورمان دعوت می کنیم!
فکر می کنم یک مثال برای رد این ادعای رهبران اروپا کافی باشد.
در ترکیه تعداد پناهیانی که از طرف کمیساریای عالی پناهندگان بعنوان پناهنده سیاسی به رسمیت پذیرفته شده اند و سالهاست که به هیچ کشور اروپایی یا آمریکایی دعوت نمی شوند بیش از ده ها هزار نفر است!
بعضی از آنها بیش از 20 سال است که در انتظار واهی عمرشان بر باد رفته است!...

ترکیه که به اصطلاح کشوری است نیمه اروپایی و نیمه آسیایی... و عضو ناتو و در پروسه اروپایی شدن و عضویت در اتحادیه اروپا قرار دارد... و یکی از بهترین اقتصادهای رشديابنده در جهان را داراست...

پرواضح است که در چنین کشوری به حقوق بشر هزاران بار بیشتر از کشورهای آفریقایی احترام بگذارند... و با پناهجویان بهتر از آن کشورها برخورد کنند!... با توجه به وضعیت پناهندگان در این کشور می توانید حدیث مفصل آنرا در کشورهای آفریقایی بهتر درک کنید!...

اگر از فساد و دزدیهای بدون کنترل سازمانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی بگذریم... و اصل را بر این مبنا بگذاریم که تمامی کمکهای مالی بی کم و کاست بدست پناهجویان میرسد، داستان در این سناریو ایده آل از این قرار است.

طبق گزارشات خانم سیخرید کاخ نماینده ویژه سازمان ملل در لبنان و کمیساریای عالی پناهندگان جهان... در لبنان کشورهای غربی به 40% از قول کمکهای مالی خود عمل کرده اند! بزبان دیگر کشورهای غربی با دروغگویی آشکار حتی هزینه نگهداشتن پناهجویان را بگردن کشورهای فقیر جهان سوم می اندازند!

به همین دلیل مینیموم هزینه ای را که کمیساری عالی پناهندگان به پناهندگان در لبنان تعیین کرده 30 دلار در ماه است! پولی که به اعتراف همان سازمان زندگی در سطح مینوم هم غیرممکن است!... ولی در عمل به خاطر عدم پرداخت کمکهای مالی وعده داده شده از طرف کشورهای غربی این مبلغ کمتر از 13 دلار در ماه است!

در ترکیه از دو میلیون پناهجوی سوری ای در حدود 250.000 نفر در کمپها بسر می برند! بقیه یعنی 1.750.000 بدون دریافت کمک از کسی یا سازمانی در شهرهای مختلف پراکنده هستند!

در تمامی این کمپها باندهای بین المللی فحشا و قاچاق انسان فعال هستند!... فریاد قربانیان را حتی در درون کمپها کسی نمی شنود، تا چه رسد به مجامع بین المللی و اعاده حق و حقوق قربانیان!...

در این کشورها که فساد و بیعدالتی و نقض حقوق بشر برای شهروندان خودش بیداد می کند، چگونه می توان انتظار داشت که با پناهندگان رفتاری بهتر از شهروندان خود داشته باشند؟...

از نظر کشورهای متمدن و کعبه های دموکراسی برای پناهندگان جهان سوم "انسان بودن به چه معنی است؟" برای انسانهای جهان سوم "جوینده خوشبختی" بودن بزرگترین جرم و جنایت است! در حالیکه همین خصوصیت تمام تاریخ کشورهای غربی را بیان می کند!

<https://www.facebook.com/ahmed.pouri/posts/1166724246680142>...

انسان جهان سومی محکوم است که در این کمپها تبدیل به علف شود! با 13 دلار در ماه یا صفر دلار در آمد، به زندگی گیاهی تن در دهد! براساس قوانین مقدس بازار آزاد، اجزای بدنش را بفروشد، خودش را بفروشد، زنش را بفروشد، دخترش را بفروشد... در قانون رقابت بازار آزاد تا بی نهایت بفروشد و رقابت کند... حتی چیزهایی را که ندارد بفروشد!... این است سهم واقعی پناهندگان جهان سوم از دموکراسی بازار و رقابت آزاد!...

این همان آینده درخشانی است که رهبران اروپا برای تضمین کیفیت زندگی شما، در حال تدارک آن هستند! در قانون اساسی نظام کاپیتالیستی هر انسانی با هر درجه ای از تخصص و دانش درست در لحظه ای که لازم است اگر به اندازه کافی سود آور نباشد اشغال زایدی بیش نیست! کم نیستند تعداد کسانی که حتی در کشورهای غربی از دانشگاه های معتبر دکترا دارند، ولی درست به این علت که فعلا دانش آنها به اندازه کافی برای شرکتی موجود سود آور نیست تبدیل به انسانهای بیکار و آسغالهای زاید شده اند!... قربانیانی که کرامت انسانی شان نابود شده و در چشم جامعه و خودشان تحقیر شده اند... اگر این نظام اینگونه با متخصصین و دانشگاهیان خود رفتار می کند پر واضح است که با پناهجویان چگونه رفتار خواهد کرد! اینکه در بین میلیونها پناهنده چقدر استعدادهای بی نظیر در این کمپها بخاطر عدم وجود مینیموم های لازم برای درس خواندن، کار کردن،... نابود می شوند، برده می شوند، روانی می شوند، خودکشی میکنند، مسئله طبقه حاکم بر جهان نیست!... اینگونه مسائل زمانی می توانند توجه نظام و رهبران را جلب کنند که به اندازه کافی سودآور باشند!...

زندگی در این کمپها را در بیابانهای خاورمیانه و آفریقا... به پناهنده جهان سومی تضمین می کنند! آنها به شما تجربه هیچ بودن، تجربه نوینی از انسان بودن را تضمین می کنند!... شما لازم نیست در پی درس خواندن، کار کردن، الحاق خانواده،... باشید! انسانها در پی یافتن هویت خود چه رنجها که نمی کنند! ولی مهمترین مشخصه هویت شما "هیچ بودن" است! تنها مشکلی که هست شما باید هیچ بودن خود را در تمام ابعاد ممکن درونی کنید تا مانند هر انسان خوشبختی از زندگی لذت ببرید!

خوشبختی شما در هیچ بودن شماست!...

چنین انسان خوشبختی هرگز کارهای غیرقانونی انجام نمی دهد، علیه این نظام هرگز اعتراض و قیام نمی کند، می داند که توان ذهنی و عملی تغییر ساختارهای موجود ندارد... به همین دلیل در آرزوی محال زندگی خود را تبدیل به زهر مار نمی کند، برای هیچ بودگان، لذتی ابدی و بی مرز در هیچ بودن تضمین شده است!...

در این کمپها حقوق بشر هیچ بودگان، هیچ است! هیچ کس نگران حق و حقوقی نیست که وجود ندارد!

آمدن به اروپا بهتر از ماندن در کمپهای هیچ بودگان است!

فکر نمی کنم نیازی به توضیح و تفسیر بیشتر باشد...

تابحال دستگیری چند باند قاچاق فحشا، بردگی جنسی زنان و کودکان با قاچاق اعضای بدن انسان در این کمپها به اخبار مهم یا سرمقاله های رسانه های جهانی تبدیل شده اند؟ چیزیکه رهبران جهان صنعتی و ثروتمند برای شما تضمین می کنند هیچ بودن، زندگی علف وار و مرگ تدریجی در کمپهایی است که شما را حتی در این بیابانها به اشغال زاید تبدیل خواهد کرد! پدر، مادر، خواهر، برادر، زن و شوهر بدون داشتن یک ذره حریم خصوصی، در کنار هم در یک چادر زندگی می کنند! نابودی حقوق بشر در تمام ابعاد ممکن، ذات ویرانگر نظام سرمایه داری بی مرز را به روشنی نمایان می کند!...

در کنیا در کمپ داداب که بزرگترین کمپ پناهندگان جهان است، بیش از 496,130 پناهجو از ملیتهای مختلف در چنین شرایطی "زندگی" می کنند!... پرواضح است که پناهندگان باید همواره شکر گذار اربابان گشاده دست جهان باشند که چنین زندگی را برایشان فراهم کرده اند!... می توانید حدس بزنید که این نوع کمپها چه آزمایشگاهی برای انواع درگیریها، تجاوزها، خلاقاریها... و گروه های مافیایی هستند!

<http://www.borgenmagazine.com/ten-largest-refugee-camps-w>...

رهبران کشورهای صنعتی و مرفه تمامی قوانین ملی و بین المللی را چنان تنظیم می کنند که سودهای تمامی این جنگها... بسوی حسابهای بانکی نخبه گان حاکم بر جهان روان شوند و تمامی پیامدهای ویرانگر و فلاکتبار نظم نوین جهانی شده به گردن قربانیان منتقل شود! آنها

مسئولیت پیامدهای این سیاستهای جنایتبار انکار می کنند!...

خانم سیخرید کاخ بدرستی به خطری اشاره می کند که داعش در این نوع کمپها به جوانانی که مجبور و محکوم به هیچ بودن شده اند ماهیانه 400 دلار پیشنهاد می کنند!

<https://www.facebook.com/ahmed.pouri/posts/1183864931632740?pnref=story>

رهبران جهان صنعتی و مترقی با موفقیت تمام وانمود می کنند که در نهایت صداقت در مورد درک علل رشد بنیادگرایی در منطقه انگشت بدهان مانده اند!... باور کردنی نیست که این رهبران در تمام برنامه های خود برای نابود کردن هر کشور نامطلوبی از موفقیت بی نظیری برخوردارند ولی در اجرای تمامی نیات خوب و انسانی شان بطرز غیرقابل وصفی دائم شکست می خورند!... چرا در اروپا برای حل بغرنجترین مسائل در عرصه های مختلف علمی، از جمله شناختن کهکشانها و ستاره هایی که میلیونها سال نوری با ما فاصله دارند از دانش لازم برخوردارند ولی برای فهم ریشه های پناهندگی این همه علیل و زمین گیر شده اند؟!... آیا همه این مسائل بطور تصادفی و اتفاقی رخ می دهند؟!...

من سال 2004 در جشن بنیان گذاری سوسیال فروم هلند سخنرانی داشتم تحت عنوان " جهانی شدن و رشد راسیسم و فاشیسم در اروپا " ... از جمله مسائلی که بیان کردم این بود که بزودی در اروپا سنگ بنای حقوق بشر به سنگ قبر حقوق بشر تبدیل خواهد شد! زیرا با سیاستهای بیگانه ستیزی که هر روز سخت تر می شوند امکان پناهندگی از اروپا را غیر ممکن می کنند!... حالا یازده سال بعد در نهایت تاسف این پیش بینی من به گونه ای آشکار از زبان رهبران اروپا بعنوان مهمترین راه حل مشکلات پناهندگان شنیده می شود! ...

چند روز پیش در بحث پارلمان هلند، نماینده حزب لیبرال هلند این خبر را به مثابه شکارهای موفقیت دولت هلند و میزان تأثیرش در بین کشورهای اروپایی مطرح کرد! راه حل معجزه آسا این است که به برپایی کمپهای پناهندگی در کشورهای جهان سوم را سازماندهی کنیم تا آنها وظیفه سد کردن حرکت پناهجویان را بعهده بگیرند و هیچ پناهنده ای نتواند بدون اجازه وارد اروپا شود!... و در صورت ورود غیرقانونی فوراً به همان کمپهای " امن " برگردانده شود!...

تا زمانی که رهبران اروپا ریشه های واقعی جریان پناهندگی را انکار می کنند، با توسل به میلیتاریسم و کشیدن دیوارهای تو در تو نه تنها هیچ مسئله ای حل نخواهد شد بلکه با جاری شدن شط خون مشکلات بی شمار دیگری بر مشکلات موجود اضافه خواهد شد! رسانه های تحت فرمان نخبه گان حاکم بعنوان مکمل راه حلهای میلیتاریستی با توجه به آخرین دستاوردهای علمی و روانشناسی در سطح فرهنگی و ادبی و اخلاقی و... تلاش می کنند افکار عمومی را در جهت منافع و مقاصد خویش دست کاری کنند... اساساً سعی می کنند پناهندگان را بطرق مختلف بعنوان یک خطر جدی برای دموکراسی و ارزشهای اروپایی معرفی کنند... یکی از موثرترین شیوه ها استفاده از پناهندگانی است که علیه سایر پناهندگان "سخنرانی و افشاگری" می کنند!... انگار خودشان آخرین پناهنده واقعی سیاسی بودند که بموقع به دژ اروپا وارد شده اند و بعد از ایشان هر کس که می آید متهم به بنیادگرایی، تروریسم، پناهندگی اقتصادی، سوءاستفاده از رفاه اجتماعی، خلافتکاری و فساد همه جانبه است... این نوع پناهندگان علیه هم سرنوشتهای خود با منطق و زبان طبقه حاکم حرف می زنند! آنها کوچکترین تلاشی برای حرکت در جهت یافتن آلترناتیوی انسانی تر نمی کنند! امنیت خود را در پشت کردن به هم سرنوشتهای خود و همکاری با جنگ افروزان و ویرانگران طبیعت و انسان جستجو می کنند! در این مورد مشخص حتماً مفصل تر خواهم نوشت...

با وجود تمامی تلاشهای فوق کارگزاران سیاستهای بیگانه ستیز، خبر بدی که برای رهبران اروپای نئولیبرال دارم این است که پناهندگان از هر دیوار بلندی که می سازید رد خواهند شد! زمانیکه زمین زیرپای انسانی آفتدر سوزان شد که او برای ترک خانه اش به استقبال هر ریسک خطرناکی به مثابه نوشدارو رفت، سیاستهای سرکوب گرانه و میلیتاریستی کار ساز نخواهند شد!

فقط ذره ای وجدان انسانی لازم است تا ببیندیم پناهندگان چرا با وجود آگاهی از تمام خطرات راههای خاکی یا دریاها با فراغ خاطر خود و جگرگوشه هایشان را بدست امواج متلاطم و طوفانهای دریاها و قاچاقچی ها و ... می سپارند؟

تسلیم شدن به منطق نئولیبرالهای حاکم بر اروپا و آمریکا تنها جنگهای بیشتر، رشد قارچ وار راسیسم و فاشیسم، ویرانی طبیعت و جوامع انسانی را تضمین خواهد کرد!

ما می توانیم با ارتقاء آگاهی اجتماعی از ریشه جنایتهای جاری در سطح جهانی، مقاومت خلاق و خودسازماندهی توده ها را دامن بزنیم... از وقوع جنگهای بی پایانی که جورج بوشها برای اعمال نظم نوین جهانی مژده می دادند جلوگیری کنیم! برای صلح و نجات طبیعت و انسان از دانش و تجربه موجود بشری استفاده کنیم...

این مسئله پرونده باز است... بهتر است به این بحث ها دامن بزنیم تا در جهت حل کردن یکی از بحرانهایی که میگویند بزرگترین بحران پناهندگی بعد از جنگ دوم جهانی است دین خود را به بشریت ادا کنیم.

احمد پوری (هلند) 04 - 10 - 2015



ترجمه : فیروزه رادبحران، یک استراتژی آگاهانه برای تخریب اجتماعی
<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=69532>

Arvand Safai

عکسهای بسیار زیبایی از کالرگران معدن در زیرآب مازندران

Parvaaz Parvaaz

کاری به یاد شاہرخ زمانی

<https://youtu.be/yh6peibK0cw>

Migrant Mother, 1936

<http://www.eyewitnesstohistory.com/migrantmother.htm>

The image of a worn, weather-beaten woman, a look of desperation on her face, two children leaning on her shoulders, an infant in her lap; has become a photographic icon of the Great Depression in America. The photo was taken in March 1936 at a camp for seasonal agricultural workers 175 miles north of Los Angeles by Dorothea Lange. Lange was working for the Farm Security Administration as part of a team of photographers documenting the impact of federal programs in improving rural conditions.

Lange had just completed a month-long photographic assignment and was driving back home in a wind-driven rain when she came upon a sign for the camp. Something beckoned her to postpone her journey home and enter the camp. She was immediately drawn to the woman and took a series of six shots - the only photos she took that day. The woman was the mother of seven children and on the brink of starvation.



Migrant Mother, 1936

After returning home, Lange alerted the editor of a San Francisco newspaper to the plight of the workers at the camp, presenting him with two of her photos. The editor informed federal authorities and published an article that included Lange's images. As a result, the government rushed a shipment of 20,000 lbs. of food to the camp. The photos' wider impact included influencing John Steinbeck in the writing of his novel *The Grapes of Wrath*.

"I saw and approached the hungry and desperate mother, as if drawn by a magnet."

In 1960, Lange described her experience in an interview with the magazine Popular Photography. The photos that accompany the following account are captioned with Lange's field notes:

"It was raining, the camera bags were packed, and I had on the seat beside me in the car the results of my long trip, the box



"Nipomo, Calif. March 1936.
Migrant agricultural worker's family.
Seven hungry children and their
mother, aged 32. The father
is a native Californian."

containing all those rolls and packs of exposed film ready to mail back to Washington. It was a time of relief. Sixty-five miles an hour for seven hours would get me home to my family that night, and my eyes were glued to the wet and gleaming highway that stretched out ahead. I felt freed, for I could lift my mind off my job and think of home.

I was on my way and barely saw a crude sign with pointing arrow which flashed by at the side of the road, saying PEA-PICKERS CAMP. But out of the corner of my eye I did see it I didn't want to stop, and didn't. I didn't want to remember that I had seen it, so I drove on and ignored the summons. Then, accompanied by the rhythmic hum of the windshield wipers, arose an

inner argument:

Dorothea, how about that camp back there? What is the situation back there?

Are you going back?

Nobody could ask this of you, now could they?

To turn back certainly is not necessary. Haven't you plenty if negatives already on this subject? Isn't this just one more if the same? Besides, if you take a camera out in this rain, you're just asking for trouble. Now be reasonable, etc. etc., etc.

Having well convinced myself for 20 miles that I could continue on, I did the opposite. Almost without realizing what I was doing I made a U-turn on the empty highway. I went back those 20 miles and turned off the highway at that sign, PEA-PICKERS CAMP.

I was following instinct, not reason; I drove into that wet and soggy camp and parked my car like a homing pigeon.

I saw and approached the hungry and desperate mother, as if drawn by a magnet. I do not remember how I explained my presence or my camera to her but I do remember she asked me no questions. I made five exposures, working closer and closer from the same direction. I did not ask her name or her history. She told me her age, that she was 32. She said that they had been living on frozen vegetables from the surrounding fields, and birds that the children killed. She had just sold the tires from her car to buy food. There she sat in that lean-to tent with her children huddled around her, and seemed to know that my pictures



"Destitute in a pea pickers camp, because of the failure of the early pea crop. These people had just sold their tent in order to buy food."

might help her, and so she helped me.

There was a sort of equality about it.

The pea crop at Nipomo had frozen and there was no work for anybody. But I did not approach the tents and shelters of other stranded pea-pickers. It was not necessary; I knew I had recorded the essence of my assignment."

References:

Lange, Dorothea, "The Assignment I'll Never Forget: Migrant Mother," Popular Photography (February 1960); Curtis, James. Mind's Eye, Mind's

غزال سرخ، چریک فدایی خلق "رفیق پری دخت آبتی"

<https://www.youtube.com/watch?v=ruSJphawjM0>

اصغر ایزدی

!من مرگ را دیدم

آذرماه ۱۳۵۰ بود که مرا به اوین بردند. تیرماه آن سال دستگیر شده بودم؛ بازجویی‌ها، شکنجه‌های طاقت‌فرسا و تنهایی در سلول دخمه مانند با دستان همیشه بسته به تخت در زندان اداره اطلاعات شهربانی را پشت سر داشتم. در اوین هم انفرادی در انتظارم بود. در یکی از سلول‌های بالا، معروف به سلول‌های «در سبز جدید» که معلوم بود به‌تازگی ساخته شده و نمناک و بسیار سرد بودند. سلوله فاقد پنجره بود؛ دریچه‌ای روی در داشت و نور کم‌سوی لامپی به آن روشنایی اندکی می‌داد. از رفت و آمد زندانیان در راهرو، در وقت دستشویی، می‌شد فهمید که کسان دیگری هم آنجا هستند. ولی هنوز تماسی بین‌مان برقرار نشده بود.

اینجا دچار اسهال خونی شدید شدم. مرا به بهداری بردند ولی من از خوردن دارو امتناع کردم، تا شاید خونریزی به مرگ منجر شود. از این که بار دیگر شکنجه‌ها تکرار شوند هراسان بودم. پس از مدتی مرا با زندانی دیگری هم‌سلولی کردند، جوانی اهل آذربایجان و از هواداران چریک‌ها. او در زندگی با چنان محرومیتی روبه‌رو بود که زندان برایش دستکم، امکانی برای خوردن و جای گرم فراهم می‌کرد و آرزو می‌کرد که در زمستان آزاد نشود.

اصغر ایزدی در دادگاه؛ او در تیرماه ۱۳۵۰ دستگیر شد و همراه با رهبران و کادرهای اصلی چریک‌های فدایی خلق در زندان شهربانی و زندان اوین بازجویی و سپس در دادگاه نظامی ابتدا به حبس ابد و در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد. این حکم اجرا نشد و به حبس ابد تغییر یافت.

روزی در اوایل دی ماه بود که مرا از سلول بیرون بردند وقتی چشم‌هایم را باز کردم، خود را در سالی دیدم که صندلی‌های دست‌اندازی به ردیف در آنجا چیده شده و روی آنها قلم و کاغذ قرار گرفته بود. ما را پشت صندلی‌ها نشاندهند. زندانی‌های دیگری هم بودند که با بعضی از آنها آشنا بودم؛ عباس و اسدالله مفتاحی و چند نفر دیگر. عطارپور، سربازجوی اوین، که به «دکتر» حسین زاده معروف بود، آمد و با تحکم و تهدید گفت که همه شما اعدامی هستید و اطلاعات خودتان را بدهید.

اتاق عمومی اوین

چند روز بعد من را از سلول به یک اتاق عمومی در بند قدیمی اوین منتقل کردند؛ در اتاق حدود ۲۴ نفر بودیم. همگی از چریک‌های فدایی خلق: مسعود احمدزاده، مجید احمدزاده، عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، سعید آرین، مهدی سوالونی، بهمن آژنگ، غلامرضا گلوی، کریم حاجیان سهپله، فریبرز سنجر، جواد رحیم‌زاده اسکویی، حسن جعفری، مهدی سامع، اکبر موید، یحیی امین‌نیا، اصغر عرب هریسی، حسن گلشاهی، بهرام قبادی، عبدالرحیم صبوری، محمدعلی پرتوی، رحیم کریمیان من و یک نفر از سمپات‌های شاخه مشهد که گفته می‌شد مشکوک به خبرچینی است.

از اعضای رهبری گروه هم در جمع ما بودند ولی دو نفر از اعضای موثر، مناف فلکی و علیرضا نابدل در این اتاق نبودند. آنها در زیر شکنجه، سرانجام اطلاعاتی به بازجوها داده و گویا اظهار ندامت کرده بودند و آن طور که گفته می‌شد خودشان مایل نبودند در جمع زندانیان دیگر باشند. مناف زیر شکنجه قرارش با مسعود احمدزاده را لو داده بود و بدین خاطر از نظر ما این خیانت بود. آن دو پس از مدتی روحیه

خود را باز یافتند. البته علیرضا نابدل یک بار هم اقدام به خودکشی کرده بود. در این اتاق بود که دانستم کسی که روز چهارم آبان در انفرادی زندان اطلاعات شهربانی، فریاد «مرگ بر شاه: سر داد و چند نفری از جمله من با او همصدا شده بودیم، علیرضا نابدل بود. او و مناف فلکی هم به همراه دیگر چریک‌ها اعدام شدند.

بر فضای اتاق شور و هیجان حاکم بود. همگی در این اتاق از گروه پویان- احمدزاده- مفتاحی بودیم و از بازماندگان گروه سپاهکل، مهدی سامع بود. اعتماد کامل در اتاق حاکم بود. رفقا در مورد نحوه شکل‌گیری و تاریخچه چریک‌ها، واقعه سپاهکل، حمله به کلانتری تبریز، قلهک، بانک‌ها و انفجار مجسمه شاه و اینکه این عملیات توسط چه کسانی صورت گرفت و چگونگی آنها، نحوه دستگیری‌ها و شکنجه‌ها صحبت می‌کردند و تجربه‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفت. مثلاً از اینکه میزان ضربات بالا بود، ولی به رغم آن، توافق بود که مبارزه مسلحانه درست بوده است.

رفقای رهبری پیش‌بینی می‌کردند که گرچه گروه به دلیل کشته شدن پویان و دستگیری مسعود احمدزاده با مشکلاتی به لحاظ رهبری فکری مواجه خواهد بود، ولی بقا و تداوم گروه با بودن حمید اشرف ادامه خواهد یافت. بحث نظری و چشم‌انداز خط مشی مبارزه مسلحانه، بحث‌هایی که سال‌های بعد در زندان منجر به نقد این مشی از طرف عده‌ای از ما شد، در آن زمان مطرح نبود.

در آن زمان بیشتر بحث‌ها درباره مسایل تاکتیکی و تکنیکی مثل جایگاه شهر و کوه در روند مبارزه چریکی بود. شاید در صحبت‌های چند نفری، مثلاً بین عباس و مسعود به بحث‌های نظری هم پرداخته می‌شد ولی در سطح عمومی اتاق جایی نداشت.

در مجموع عموم رفقا به وحشتناک‌ترین شکل شکنجه شده بودند ولی از تجربه‌های فردی در این مورد کمتر سخن می‌رفت و بیشتر در شکل عمومی به آن پرداخته می‌شد. مسعود در اداره اطلاعات شهربانی شکم و پشتش با اجاق برقی سوزانده شده بود و عباس مفتاحی اقسام شکنجه‌ها از جمله تجاوز با باتوم یا شاید هم بطری را متحمل شده بود.

در اتاق فضای شادی و سرزندگی حاکم بود. گرچه کتاب و روزنامه در اختیار نداشتیم ولی با بحث، شعر خوانی و تعریف خاطره و لطیفه و همچنین ورزش روزها و شب‌ها مان پر بود. به اشعار و ترانه‌های زبان و گویش‌های دیگر توجه ویژه‌ای می‌شد. بیش از همه شعرهای علی‌رضا نابدل به فارسی و آواز ترکی، ترانه دایه دایه و ترانه‌های گیلکی و مازندرانی خوانده می‌شد. و البته سرود «من چریک فدایی خلم» که توسط سعید قهرمانی (سعید یوسف) ساخته شده بود و بازتاب اوج روحیه و مبارزه‌طلبی ما بود، جایگاه خاصی در برنامه‌مان داشت. همه موظف بودند که ترانه‌های بخوانند و اوقاتی هم برای تعریف خاطره و گفتن لطیفه پیش می‌آمد که با شادی و خنده توأم می‌شد. لطیفه زنده یاد غلامرضا گلوی را به یاد دارم: «اگر همه درخت‌های جهان یک درخت شود و اگر همه تیرها هم یک تیر و با این تیر، آن درخت را قطع کنند و همه رودخانه‌ها یک رود، اگر تنه این درخت در آن رودخانه بیفتد چه شلیبی خواهد کرد!» او اهل زاهدان بود، سیاه‌چهره، کوچک‌اندام و شوخ‌طبع. اوقات خوش البته بندرت- که بین برخی رفقا بگو مگوی کوچکی درمی‌گرفت - و شاد را گذرانیدیم؛ پیش می‌آمد.

در این اتاق بود که مطلع شدیم که گروه دیگری هم تشکیل شده که خط مشی چریکی را در دستور کار خود دارند ولی با دیدگاه اسلامی. در آن قبل از شروع هر نوع عملیات مسلحانه- دستگیر شده بودند. بعدها این گروه نام سازمان مجاهدین خلق را بر -زمان تعداد زیادی از اعضایشان خود نهاد.

گاه باز جویا می‌آمدند و برای تهدید، تمسخر یا بزرگ جلوه دادن خود پیاوهایی سر می‌دادند. یک بار حسین‌زاده که به‌همراه یکی دو نفر دیگر از باز جویا آمده بود، با ژستی فاتحانه شروع به سخنرانی کرد که دولت شاهنشاهی ایران جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک را به تصرف خود در آورده است. مسعود گفت: البته با اجازه دولت انگلیس! حسین‌زاده که از این برخورد جا خورده بود، کمی لحنش را تغییر داد و ادامه داد: «آدم گه کشور بزرگ را بخورد بهتر است تا گه قزاقی و صدام را». او می‌خواست به این طریق ما را به قذافی و صدام وصل کند. مسعود اما، با خونسردی کامل جواب داد: «شاید شما این طور باشید و از شما بعید نیست، شما می‌توانید از وضعیت خودتان راضی باشید، ولی ما را با خودتان مقایسه نکنید!». حسین‌زاده که انتظار چنین پاسخی را نداشت با سرشکستگی اتاق را ترک کرد. رفقای ما که شکنجه‌های طاقت فرسا را تحمل کرده و هم می‌دانستند که به زودی اعدام خواهند شد، هرگاه موقعیتی پیش می‌آمد، بی‌واهمه نظرات و مواضع خود را بیان می‌کردند.

پس از چند روز حسینی شکنجه‌گر و مسئول رتق و فتق زندان اوین به اتاق آمد و خطاب به عباس مفتاحی گفت: «باید دو قسمت شوید و در دو اتاق که در طبقه همکف قرار دارند». انتخاب با خودمان بود. عباس و مسعود تصمیم گرفتند که جدا و هر یک به یکی از اتاق‌ها بروند. دو روز این تقسیم اتاق‌ها طول نکشید و همه ما را به سلول‌های انفرادی - نمی‌خواستند رفقا را تنها بگذارند. فکر می‌کنم بیش از یک «وسط/قدیم» و سلول‌های «درسبز/جدید» بردند و در هر سلول چند نفر از رفقا را با هم جا دادند؛ این پیش درآمدی بود برای شروع پروسه دادگاه.

شروع دادگاه

یادم نیست که آیا در اتاق عمومی بود یا بعداً در سلول، که برای ما کت و شلوار و کفش آوردند، همه یکسان و از اندازه برخی از ما خیلی بزرگتر. می‌خواستند ما را «ابرومندان» به دادگاه ببرند! ابتدا ما را تک به تک و بعضاً دو نفری برای پرونده‌خوانی و ملاقات با وکلای تسخیری به دادستانی نظامی ارتش بردند. ما که باوری به «عدالت شاهنشاهی» و دادگاه آن نداشتیم و می‌دانستیم که حکم محکومیت ما توسط ساواک از قبل تعیین شده، نسبت به آن بی‌تفاوت بودیم. تنها حُسن کار این بود که می‌توانستیم پس از چند ماه از لابه‌لای شبکه پنجره‌های اتومبیل مخصوص انتقال، بار دیگر رفت و آمد مردم در خیابان‌ها و اتومبیل‌ها را تماشا کنیم و شاهد زندگی مردم باشیم. برنامه این بود که در دادستانی

با حضور وکلای تسخیری پرونده‌ها بازخوانی شود و ضمناً این وکلا ما را ارشاد کنند تا در دادگاه از «خر شیطان» پایین آییم

asghar izadi

!برای ما کت و شلوار آوردند؛ می‌خواستند ما را «آبرومندان» به دادگاه ببرند

یکی از روزهای دی ماه سال ۱۳۵۰ بود که دادگاه شروع شد. دادگاه یک سالن بزرگ بود که بر دیوارهای آن عکس‌های امرای ارتش آویخته شده بود. عده‌ای از ساواکی‌ها به عنوان تماشاچی و شاید خبرنگارانی از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در صندلی‌های پشت سر ما نشسته بودند.

روز اول دادگاه همگی باهم بودیم و مجموعاً ۲۳ نفر: مسعود احمدزاده، مجید احمدزاده، عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، سعید آرین، مهدی سوالونی، بهمن آژنگ، غلام رضا گلوی، کریم حاجیان سه‌پله، فریبرز سنجر، جواد رحیمزاده اسکویی، حمید ارض پیم، علی مظهر سردمی، حسن گلشاهی، بهرام قبادی، عبدالرحیم صبور، محمد علی پرتوی، رحیم کریمیان، نقی حمیدی، بهمن رادمیری و احمد تقدیمی و من. ما را در سه ردیف نشاندند

پیش از ورود هیأت ریسه به سالن دادگاه، مسعود و عباس تصمیم خود را مبنی بر عدم رعایت مقررات و احترامات دادگاه به اطلاع سایر رفا «!رساندند:» دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسیم و موقع ورود هیأت ریسه دادگاه از جای خود بلند نمی‌شویم

با ورود هیأت ریسه و رییس دادگاه «تماشاچیان» به احترام ایستادند و همگی ما همچنان نشسته از جای خود تکان نخوردیم. هیأت ریسه دادگاه از این عمل غافلگیر شده و احساس تحقیر کرده بود. نظم دادگاه به هم ریخته بود و رییس دادگاه سعی می‌کرد با فرمان خود روال دادگاه را به حالت عادی درآورد

ما نشسته بودیم در حالی که به رسمیت نشناختن دادگاه از حالتان پیدا بود. مسعود احمدزاده به غیر علنی بودن دادگاه اعتراض کرد. در فضای نشسته پاسخ می‌دادیم و خود را... متشنج رییس، شروع دادگاه را اعلام کرد و ما در پاسخ پرسش‌های رییس دادگاه در معرفی نام و شغل و چریک فدایی خلق معرفی کردیم. لحظاتی گذشت تا اینکه رییس دادگاه، که این وضعیت را غیر قابل تحمل می‌دید، اعلام تنفس کرد. حسینی، شکنجه‌گر، که مسئول آوردن ما به دادگاه بود، از عباس مفتاحی خواست که از رفا بخواهد که دستورات و مقررات دادگاه را رعایت کنند. عباس از این فرصت استفاده کرده و در پاسخ او گفت که چون محاکمه جمعی است، پس حق ما است که در مورد پرونده‌مان با همدیگر مشورت کنیم. باید به ما فرصت داده شود تا با یکدیگر صحبت کنیم. روز اول دادگاه به این ترتیب پایان یافت

بعد از بازگشت به اوین، رضایت دادند که همه ما در یک سلول جمع شویم شاید فکر می‌کردند به این ترتیب در جلسه بعدی دادگاه مقررات را رعایت می‌کنیم. سلول گنجایش همه را نداشت، در را باز گذاشته شده بود و عده‌ای از ما در راهرو ایستاده بودیم. تصمیم ما بر این شد که موضع به رسمیت نشناختن دادگاه را ادامه دهیم و مثل اولین جلسه دادگاه عمل کنیم

روز بعد دوباره به دادستانی ارتش برده شدیم. این بار هم موقع ورود هیئت و رییس دادگاه از جای خود بلند نشدیم. ابتدا آن‌ها مسئله را نادیده گرفتند. اما، وقتی رییس دادگاه از مسعود خواست که از جای خود بلند شود و خود را معرفی کند، او سر باز زد، و آنگاه حسینی به مسعود حمله‌ور شد. مسعود به عنوان اعتراض پیراهن خود را بالا زد و آثار زخم شکنجه بر شکم خود را به دادگاه نشان داد. حسینی او را با زور به بیرون سالن برد. مجید احمدزاده که متوجه شد مسعود را در بیرون سالن مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، با صدای بلند ما را مطلع کرد. همگی با خشم فریاد زدیم که مسعود باید به سالن برگردانده شود. او را دوباره به سالن بازگرداندند و او به عباس گفت که در بیرون سالن او را زده‌اند. فریاد اعتراض اول از طرف عباس برخاست و بعد همگی ما بلند شدیم و شروع کردیم به خواندن سرود چریک‌ها: «به پا به پا، به پا ای خلق ایران به پا/ باز این من و این شب تیره بی‌پگاه شب بی‌پگاه/ مزرعه سبز فلک درو کرد داس ماه/ خورشید فروزان انقلاب سربرزد از پشت «!کوه/ من چریک فدایی خلقم، جان من فدای خلقم

بعد از خواندن کامل سرود بر صندلی‌های خود نشستیم. هیئت ریسه که حاج و واج مانده بود، سالن را ترک کرد. حسینی با خشم تمام از ما خواست که راه بیفتیم و ما را به اوین برگرداندند. بار دیگر ما را به سلول‌های انفرادی وسط و سلول‌های در سبز بالا انداختند، نصیب من و تعداد دیگری از رفا سلول در سبز شد و این‌بار هریک از ما تنها بودیم

دو سه روز بعد که مرا به دادگاه بردند متوجه شدم که از جمع ۲۳ نفر فقط با چهار نفر دیگر هم‌دگاهی هستیم. جواد رحیمزاده اسکویی، محمدعلی پرتوی، بهرام قبادی و عبدالرحیم صبور. در سالن دادگاه غیر از افراد ساواک، تعدادی عکاس و خبرنگار هم در سالن حضور «!داشتند. در سالن به عکاسی که از من عکس می‌گرفت به طنز و شوخی گفتم: «لطفاً لبخند بزنید

«!در سالن به عکاسی که از من عکس می‌گرفت به طنز و شوخی گفتم: «لطفاً لبخند بزنید

باز هم موقع ورود هیأت ریسه به سالن از بلندشدن خودداری کردیم. این بار شاید به خاطر حضور خبرنگارها به جای ضرب و شتم، دست به شیوه دیگری زدند. حسینی از سر بازها خواست که ما را نشسته روی صندلی‌ها بلند کنند تا احترام به دادگاه رعایت شده باشد. صحنه خیلی مضحکی بود به جای اینکه ما بلند شویم، صندلی‌ها مان را بالا برده بودند

برای دفاع از خود به ما کتاب قانون داده بودند. موقعی که نوبت من شد، از جا بلند شدم. در دفاع از خود با استناد به ماده‌ای از قانون، صلاحیت دادگاه را، به خاطر نظامی بودن و علنی نبودن آن، رد کردم و با تحلیلی کوتاه مبنی بر سرمایه‌داری وابسته ایران و اختناق حاکم دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم از مبارزه مسلحانه دفاع کردم. عبدالرحیم صبوری از مارکسیسم دفاع کرد و سایر رفقا با اظهار عدم صلاحیت دادگاه از مواضع سیاسی گروه دفاع کردند. هیأت ریسه دادگاه برای شور و تصمیم‌گیری در مورد محکومیت ما بیرون رفت. پس از بازگشت، حکم هر پنج نفر ما حبس ابد اعلام شد.

پس از چند روز برای دادگاه تجدید نظر دوباره به دادرسی ارتش برده شدیم. این بار سالن دادگاه اتاق کوچکی بود و از عکاس و خبرنگار خبری نبود. به روال قبل موقع ورود هیأت ریسه از جای خود بلند نشدیم. حسینی به طرف من یورش آورد و مرا زیر ضرب و شتم گرفت. از آنجا که دیگر حتی کسی به عنوان ناظر یا خبرنگار در دادگاه نبود، من ایستادگی بیشتر را بیهوده دیدم و از جا بلند شدم و چهار رفیق دیگر را هم به این کار دعوت کردم. اما همچنان از پاسخ دادن به سوالات خودداری کرده و به‌طور کامل در تمام مدت دادگاه سکوت اختیار کردیم. این بار دادستان با افزودن بار اتهامات ما خواهان اشد مجازات شد و حکم دادگاه برای تکتک ما اعدام اعلام شد.

بعد از بازگشت به اوین بار دیگر ما را به سلول‌های «در سبز» فرستادند. دادگاه تمام شده بود و ما منتظر اجرای حکم اعدام بودیم. پس از چند روز از طریق یکی از نگهبان‌ها مطلع شدیم که تعدادی از رفقای رهبری چریک‌ها را که در روز اول دادگاه با هم بودیم، اعدام کرده‌اند؛ ۱۱ و ۱۲ اسفند ۱۳۵۰.

زندگیان به روال قبل ادامه داشت. گرچه روزها را در انتظار نوبت اعدام خود سپری می‌کردیم، ولی به خاطر نمی‌آورم که این موضوع ذهن مرا به خود مشغول کرده باشد. بیش از آنکه پس زدن فکر به اعدام باشد، شاید ناشی از عادی شدن مرگ برایم بود. به واقع وارد شدن به این شکل از مبارزه، از آدم می‌طلبید که مسئله مرگ را از قیل پذیرفته باشد و بدین خاطر اعدام و مرگ یک مساله حل شده برای من بود.

دیدار با مرگ

فکر کنم فردای روزی که خبر اعدام رفقا را شنیدیم، مرا برای حمام به ساختمان سلول‌های وسط/قدیم بردند. مسیر سلول‌های «در سبز» را که در یک ارتفاع چند متری در بالای ساختمان سلول‌های وسط قرار داشت با چشم باز و با یک سریاز نگهبان طی کردم، یک فاصله ۲-۳ دقیقه‌ای. غروب بود و هوا هنوز تاریک نشده بود. هنگامی که وارد راهرو و درگاه ساختمان شدم که سلول‌ها در دو طرف آن واقع شده بودند، فضای غریبی مرا احاطه کرد.

راهرو نیمه تاریک بود و سکوت سنگینی فضا را پر کرده بود. نفهمیدم که آیا زندانی دیگری در آن سلول‌ها بود یا نه، چون غم و اندوه و سکوت فضا را انباشته بود؛ سکوت بود و سکوت. اما فقط سکوت نبود من فضای مرگ را می‌دیدم، نه، خود مرگ را به چشم دیدم. همین چند هفته پیش بود که در این سلول‌ها حال و هوای زندگی حاکم بود. از دریچه‌ها رفت و آمد همدیگر را می‌پاییدیم و حرف‌هایی رد و بدل می‌کردیم و صدای خنده‌ها مان بلند بود. حالا من بودم و این فضای خالی. در سلول مسعود و مجید، عباس و اسدالله، سعید، حمید، علام‌رضا، کریم، مغاکی دهان باز کرده و آن‌ها را بلعیده بود، سنگینی این فضا آن چنان تاثیری بر من گذاشته که هرگاه که به مرگ می‌اندیشم یا خبر اعدامی را می‌شنوم این راهرویی که سکوت بر آن آوار شده، جلوی چشمانم ظاهر می‌شود. پیش

چند شب بعد، در نیمه شبی نگهبان من را از سلول بیرون برد و وقتی چشم بند را از روی چشمانم برداشته شد، خود را در جلوی عضدی سربازجو دیدم که در یک صندلی و پشت میز لم داده بود. مرا به نشستن دعوت کرد و گفت: «فردا صبح اعدام می‌شوی می‌خواهی چیزی بنویسی؟ آیا وصیتی داری؟» گفتم: «نه!» هیچ حس خاصی در من برانگیخته نشد؛ شاید به این خاطر که محکوم به اعدام بودم و برایم محرز بود که بالاخره در یکی از همین شب‌ها اعدام خواهم شد. عضدی کمی مکث کرد و گویا دنبال جملات و کلماتی می‌گشت تا بتواند واکنش «دیگری از من ببیند. سرانجام به حرف آمد و گفت: «به فرمان اعلاحضرت مورد عفو قرار گرفته‌ای اما تا ابد باید در زندان بمانی

آنچه که در آن لحظه به ذهنم هجوم آورد اعدام رفقایم بود و این پرسش از آن دهنده که چرا من را اعدام نکردند. هنوز خبر نداشتم که چهار رفیق هم دادگاهی من هم به همین ترتیب مورد عفو واقع شده‌اند. یک دهه بعد اما، در جمهوری اسلامی عبدالرحیم صبوری در اسفند ماه سال ۶۰ در یک درگیری مسلحانه با مأموران امنیتی جان باخت و محمد علی پرتوی در کشتار زندانیان سیاسی تابستان سال ۶۷ در اوین اعدام شد.

هنگام برگشت به سلول احساس دوگانه‌ای داشتم؛ از یکسو اندوه از دست دادن رفقایم بود و از سوی دیگر حس مبهم رضایت از زنده بودن. تا همین لحظاتی پیش به تفاوت مرگ و زندگی نیندیشیده بودم.

روز و روزگاران در سلول می‌گذشت. با بهرام قبادی و یکی دو رفیق دیگر در سلول‌های وسط جادادشدم و بار دیگر از طریق مرس با دیگر زندانی‌ها ارتباط برقرار کردیم و کم‌کم سرزندگی به سلول‌ها سرک می‌کشید. چند روز مانده به عید سال ۱۳۵۱ همه ما را که زنده مانده بودیم، به یک اتاق عمومی فرستادند. حالا که با هم بودیم، نبود رفقایی که اعدام شده بودند سنگینی بیشتری داشت و غم و اندوه از فضا می‌بارید.

روز عید، برایمان از طرف زندان شیرینی و تنقلات آوردند که آن را پس دادیم. حسینی چند نفری را صدا زد و علت نگرقتن شیرینی را جویا شد و پاسخ گرفت که چون رفقایمان اعدام شده‌اند، ما امسال عید نداریم. بعد از برگشت این رفقا، دقایقی بعد حسینی با خشم وارد شد و باز می‌خواست بداند که چرا شیرینی‌ها را پس داده‌ایم و می‌گفت «شیرینی را که اعلاحضرت برایتان نفرستاده است!» پس از چند روز همگی ما را به زندان فلکه شهربانی تهران که بعداً به نام «کمیته مشترک» شناخته شد، منتقل کردند.

در ۱۲ اسفند ۱۳۵۳ شاه تشکیل حزب رستاخیز را اعلام کرد و تهدیدهایی کرد که نشانه افزایش سرکوب و اختناق بود. در آن زمان من بعد از گذشت در زندان‌های مختلف، فلکه شهربانی، قصر، برازجان، کمیته مشترک و قزل‌قلعه، دو سالی بود که در زندان قصر بودم. سه روز بعد از اعلام «رستاخیز» بود که مرا به همراه یک گروه ۳۳ نفری از زندانیان بندهای مختلف قصر به اوین منتقل کردند. این بار در سلول‌های جدید، که امروز به ۲۰۹ معروف است، تک و تنها قرار گرفتم. این انتقال جمعی و انفرادی کردن همگی بدور از نگرانی نبود. آیا این انتقال، با تأسیس حزب رستاخیز و تهدیدات متعاقب آن بی‌ارتباط نبود؟

و یا ۳۱ فرودین ۵۴ بود که روزنامه‌ای را به سلولم آوردند که خبر کشته شدن نه تن از یاران ما را درج کرده بود: بیژن جزنی، مشعوف ۳۰ کلانتری، عباس سورکی، عزیز سردی، حسن ضیاءظریفی، احمد جلیل افشار، محمد چوپانزاده (همگی از گروه جزنی)، کاظم ذوالنوار و مصطفی جوان خوشدل (از سازمان مجاهدین خلق ایران)؛ یک ماه و نیم پیش بود که همگی با هم به اوین منتقل شده بودیم

خبر به سرعت از طریق مرس در
سلول‌ها چرخید. بهت و خشم عجیبی ما را
فراگرفته بود. بهت از کشته شدن رفقا و
همبندی‌ها و خشم از دروغی و قیج
برای توجیه جنایت: «۹ زندانی در حال
فرار کشته شدند.» یک بار دیگر مرگ،
سایه‌اش را در سلول و راهرو گستراند و
فضا را از آن خود کرد

جمعی از کمونیست‌های انقلابی افغانستان

خطاب به کمونیست‌های انقلابی افغانستان و جهان گسست ما از حزب «کمونیست (مانویست)» افغانستان

رفقا! اوضاع جهان، منطقه و افغانستان طوری است که وظیفه سنگینی را بر دوش کمونیست‌ها قرار می‌دهد. امپریالیست‌ها و قدرتهای بزرگ با اشغال و جنگ افروزی هایشان با شدت بخشیدن به ستم و استثمار مردمان ما، منطقه و جهان مصمم اند که در خدمت منافعشان به هر جنابیتی دست‌یازند، تاریخ دو دهه اخیر و جنابتهایی که امپریالیست‌ها در منطقه نموده اند بر این واقعیت صحنه می‌گذارد. اما کمونیست‌ها به عنوان پیشروان پرولتاریا نمی‌توانند نظاره گر اوضاع باشند و به روال و شیوه گذشته عمل نمایند. کمونیست‌ها برای اینکه بتوانند این وظیفه سنگینی را که بر دوش دارند در خدمت خلق و رهایی بشریت به انجام رسانند و نقش پیشرو خود را ایفاء کنند چاره ای ندارند جز اینکه خود را از گرایشات اپورتونیستی و رویزیونیستی که می‌تواند جنبش کمونیستی را از درون بپوساند، برهانند. کمونیست‌ها وظیفه دارند که در مقابل آنانیکه می‌خواهند خلق و مردم را همچون گذشته به بازی‌های ناسیونالیستی و جنگهای مذهبی بکشانند، و با متدهای دکماتیستی ضربات جبران ناپذیر را به جنبش کمونیستی وارد کنند، گسست نمایند.

رفقا! اوضاع منطقه بحرانی است و مردمان آن به خاک و خون کشیده شده اند. بیش از سه دهه است که افغانستان در معرض تجاوز و مداخله امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقه قرار گرفته است. مردم ما با اشغالگری بیگانه نیستند. آنها قرن هاست که با نیروهای متجاوز جنگیده اند اما هر بار پس از بیرون راندن نیروهای اشغالگر اسیر یک نیروی مرتجع داخلی دیگر گشته که استقلال کشور را فروخته و راه را برای اشغالگری باز کرده است. مبارزات و تاریخ بیش از سه دهه اخیر کشور ما شاهدهی بر این مدعاست. در این دوران بنیادگرایان اسلامی گوناگون جهادی‌ها، طالبان یعنی نیروهایی که از هر لحاظ در یک تضاد خصمانه و آشتی ناپذیر با منافع مردم ما و کمونیسم و دنیایی که کمونیست‌های واقعی می‌خواهند بسازند، قرار دارند، نیز رشد کرده اند و بر کشور حکومت کرده اند. اما مردم ما علیرغم این مبارزات و جانفشانی‌ها و مقاومت همچنان اسیر تجاوزات و مداخلات امپریالیستی و نیروهای مرتجع گوناگون هستند. این اوضاع باید تغییر یابد و مردم ما باید برای همیشه بساط امپریالیست‌ها و وابستگان داخلی‌شان را در هم شکنند و نابود کنند.

با تحولات اخیر در منطقه و در خاورمیانه ما می‌بینیم که چگونه از یک طرف قدرت‌های امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم آمریکا در تلاشند که نفوذ خود در منطقه را گسترش دهند و با بهانه‌های مختلفی از جمله مبارزه با بنیادگرایی و القاعده و داعش و یا به بهانه رهایی زنان و یا از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی و امثالهم به تجاوزات و اشغالگری‌های خود ادامه دهند که اینها همه باعث دامن زدن به رشد بیش از

پیش بنیادگرایی اسلامی در منطقه شده است.

کمبود رهبری کمونیستی در مبارزات مردمی بطور واقعی احساس می شود. رشد نیروهای مرتجع اسلامی در افغانستان و خاورمیانه را نمی توان بی رابطه با موقعیت جنبش کمونیستی جهانی دانست. این کمبود همچنین باعث شده است که نیروهای سیاسی و احزاب کمونیستی در بسیاری از مناطق از هر گونه مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه ایدئولوژی های غیر پرولتری همچون ناسیونالیسم و بخصوص ایدئولوژی عقب مانده مذهبی طفره روند و بجای تلاش برای کسب رهبری جنبش توده ها اصرار بر دنباله روی از طبقات غیر پرولتری و این نیروهای مرتجع کنند و نیروی مردمی و کمونیستها را به ذخیره این نیروها تبدیل نمایند .

تاریخ جنبش کمونیستی کشور ما بخوبی بیانگر این واقعیت است. جنبش کمونیستی ما در دهه 40 شمسی با مواضع انقلابی خود و با سنت مائوئیستی و تحت تاثیر خط انقلابی مائوتسه دون در چین و مبارزاتش علیه رویزونیستهای حاکم در شوروی در میان جوانان رشد کرد و از وجهه و اعتبار بسیاری در میان مردم برخوردار شد. اما بعد از تجاوز سوسیال امپریالیستها، اکثریت قریب به اتفاق آن نیروها با نداشتن خط انقلابی مدون و در نتیجه ندیدن تضاد های داخلی و جهانی تحت نام دفاع از میهن و عمده بودن تجاوز امپریالیستی، هویت ایدئولوژیک خود را منحل کرده و در پشت سر نیروهای جهادی به " دفاع از میهن " برخاستند. در حالیکه این هرگز شیوه دفاع از کشور و مردم نبود؛ بلکه در درجه اول انحلال ایدئولوژیک خود بود، تبدیل شدن به دنباله چپ و زانده ی مرتجعترین نیروهای بنیادگرا بود. غافل از اینکه خواسته و یا نا خواسته در دام برنامه های امپریالیستی غرب که در آن زمان "عمده" نبود، افتاده بودند.

سوسیال امپریالیستهای روس شکست خوردند و سرافکنده کشور ما را ترک کردند، اما بر کسی پوشیده نیست که مردم ما با تمام جانفشانی ها، قهرمانی ها و از خود گزری ها، پیروز نشدند، پیروز بزرگ این جنگ امپریالیستهای غربی و همسایه جنوبی و نیروهای جهادی و بنیادگرا بودند، و برکسی پوشیده نیست که بر مردم ما در دوران بعد از آن چه گذشت. اما "کمونیستهایی" که سالها با نیروهای جهادی همراهی کردند در این جنگ نیز نه تنها قویتر نشدند؛ بلکه ایدئولوژی خود و نیروی خود را نیز به گروههای جهادی باختند. آنهایی که باقی ماندند و مصمم شدند که مبارزات خود را ادامه دهند بی تاثیر از ایدئولوژی اسلامی و متدهای کاری ایدئولوژی اسلامی نماندند. تلاشهای این نیروها نیز نتوانست در دوران بعد از اشغال روسها کار بجایی برد. موقعیت جنبش کمونیستی افغانستان، یک نمونه بارز از آن چیزی است که بر بسیاری از احزاب درون جنبش کمونیستی گذشت.

شکست قدرت سیاسی مائوئیست ها در چین بعد از یک ربع قرن پیشرویهایی عظیم در جاده سوسیالیسم و دستاوردهای عظیم پراتیکی و تئوریکی آن تاثیرات منفی عظیمی بر جنبش کمونیستی جهان گذاشت. بسیاری از کمونیستها یا رویونیسم سه جهانی را برگزیدند و یا از مواضع کمونیستی عقب نشینی کردند. از یک طرف تعرض سیاسی ایدئولوژیک امپریالیستها آغاز شد و از طرف دیگر رویونیستها در پرتو تضاد بین بلوک شرق و غرب نیز رشد کردند و بر جنبش کمونیستی سایه افکندند. این وضعیت شرایط خاص و ویژه ای را برای کمونیستها بوجود آورده است.

تلاش ها و کوشش هایی برای غلبه بر بحران بوجود آمده بعد از مرگ مائو و کودتای رویونیستی در چین، از جانب کمونیستهای جهان صورت گرفت که با تمام نقاط قوت و تاثیرات مثبت و نقاط ضعف اش درسهای مهمی را برای ما بدنبال دارد. مهمترین حرکت در این پروسه تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال 1984 بود.

مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب آن علیرغم تلاش برای رفع بحران با موانع و در نهایت با محدودیتهای معینی روبرو شد. تجربه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نشان داد که وحدت احزاب شکل دهنده آن بر محور مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائو و سپس ارتقاء آن به سطح مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم از همگونی برخوردار نبود. نه درک واحدی از مائوئیسم در آن موجود بود و نه درک واحدی از موقعیت جنبش کمونیستی و در نتیجه به نظر می رسد که درک واحدی در مورد اهداف این جنبش نیز وجود نداشت. این تضاد و ناهمگونی به مبارزات مهم دوخطی در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز دامن زد. به همین نسبت تاریخ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با مبارزه دو خطی روبرو شده است. اگر چه یکی از نقاط مهم وحدت بر محور دستاوردها و اندیشه های انقلابی مائو تسه دون بود اما اکثریت این مبارزات عمدتاً بر چگونگی درک از مائوئیسم گره می خوردند. مثل خطی که در ابتدا اندیشه مائو را قبول نداشت، تا خط و خطوطی که درک های ناسیونالیستی و لین پیاوئیستی از مائوئیسم داشتند.

اینک سه دهه پس از تشکیل و فعالیتهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، تجارب بسیاری برای ما اندوخته شده است و مبارزات آن با دشمنان طبقاتی و همچنین مبارزات دو خطی آن تجارب، اسناد و مدارک گرانمایی را برای درک بیشتر از جنبش کمونیستی فراهم نموده است. موقعیت امروزی جنبش مائوئیستی و کمونیستی در کل و تحولات درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب آن و به موازات آن تحولات در عرصه جهانی و منطقه نشان می دهند که ضایعات ناشی از شکست قدرت سیاسی پرولتاریا در چین بسیار فراتر از آن چیزی است که

بسیاری از کمونیستها تصور می کردند و یا می کنند. بحران جنبش کمونیستی کماکان بر سر ما سنگینی می کند. نبود رهبری کمونیستی بر بسیاری از مبارزات و جنبش ها در منطقه و جهان از یک طرف و از طرف دیگر رشد بنیادگرایی اسلامی و تاجر فکری در برابر دیدگان ما شاهدهی بر این مدعاست.

اینک پس از سه دهه مبارزه و تلاش، ضرورت اوضاع و تجارب چند دهه اخیر به ما ثابت کرده است که برای پاسخگویی به شرایط نوین و غلبه بر بحران نمی توان با تنبلی ذهنی دگماتیستی تنها بر تئوری های حاضر و آماده گذشته، تکیه کرد و با تمام قوا در مقابل آنانی که در تلاش اند تحولی در این زمینه ایجاد کنند ایستاد و به آنها اتهام وارد کرد. این تجارب همچنین به ما می آموزد که علم ما باید تکامل یابد، تکاملی که بتواند درک و فهم ما از علم کمونیسم را به مرحله بالاتر ارتقاء دهد و از جوانب نادرست گذشته گسست کند و جهش وار در جهت شناخت و اتخاذ خط صحیحتری نسبت به گذشته عمل نماید.

ناکامی های مائونیست ها در پیرو و همچنین در نیپال، پس از پیشرفتهای عظیم و تضادهای بوجود آمده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که پس از انحراف رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست نیپال (مائونیست) روشنتر شد، و نبود آلترناتیو کمونیستی در مقابل بنیادگرایی اسلامی همگی نشان از چنین ضرورتی دارد.

حزب کمونیست انقلابی آمریکا و صدر آن باب آواکیان در این رابطه پیشقدم بوده اند. باب آواکیان و حزبش نه تنها تلاشهای خستگی ناپذیری را برای بازسازی و ارتقاء جنبش مائونیستی بعد از کودتای رویزیونیستی در چین انجام دادند تا درفش پرافتخار مائونیسم و دستاوردهای بزرگ انقلاب فرهنگی را برافراشته نگاه دارند، بلکه در ادامه تلاشهایشان برای یافتن علل ناکامی و شکست موقتی سوسیالیسم در بطن مبارزات دوخط در عرصه جهانی بخصوص در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و همچنین در تلاش برای شناخت بیشتر از راه رسیدن به راهی بشریت سنتز نوینی را از کمونیسم ارائه داده است. این سنتز ها بر بسیاری از اشتباهات سیاسی و نگرشی گذشته جنبش کمونیستی بر یک مبنای علمی و در جنبه های مختلف اش انگشت می گذارد و نگرش و متد متکاملتری را پیش روی ما قرار می دهد.

باب آواکیان تلاش مهم و ارزشمندی کرده است تا تئوری و اندیشه های مائو را از زیر آوارهای رویزیونیستی و ناسیونالیستی که تلاش می کرده اند مائونیسم را "کمونیسم کشور های جهان سوم" بدانند، و یا اینکه مائو را به یک ناسیونالیست و رهبر نظامی تقلیل دهند، بیرون آورد. او همچنین تلاش کرد آنانی را که از تئوریهای مائو برای اهداف، ناسیونالیستی، رویزیونیستی، سوسیال دموکراسی و اتحاد های ارتجاعی سوء استفاده نموده اند و می نمایند، افشاء کند.

اهمیت و بررسی سنتز نوین باب آواکیان یک ضرورت برای انقلاب و ادامه مبارزه در راه کمونیسم است. این سنتز ها باید از جانب احزاب مائونیست و انقلابی مورد بررسی مسئولانه، قرار گیرد.

لزوم گسست از خط حاکم بر حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان:

برخورد رهبری حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان به تحولات اخیر جنبش مائونیستی و مخالفت صریح، سریع و خصمانه آن با لزوم و ضرورت تکامل علم ما و بخصوص با سنتز نوین باب آواکیان جدا بسیار سوال برانگیز شده است، و بدتر اینکه در توجیه برخوردهای خصمانه اش با چنین ضرورتی، طرز دید و درک انحرافی خود از مائونیسم را علیرغم ادعای دفاع از مائونیسم، به نمایش گذارد که در زیر به برخی از آنها بصورتی بسیار اجمالی برخورد خواهیم کرد تا در فرصتهای بعدی آنها را با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

مبارزات مائو در دوران دیکتاتوری پرولتاریا نشانگر درک متکاملتر او از کمونیسم و پیشروی به آن سمت است. مائو در این دوران به موازات رهبری پرولتاریای در قدرت، علم کمونیسم را در زمینه ساختمان سوسیالیسم و راه رسیدن به راهی بشریت یعنی کمونیسم تکامل داد خدمات و اندیشه های مائو در این دوران بود که به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی منجر شد و به یک سیستم فکری منسجم یعنی مائونیسم جهش کرد. بعبارت دیگر مائونیسم به معنای واقعی در این دوران و با این مبارزات زاده شد. بدون درک و جذب و بکاربرد درسهها و آموزه های مائو در این دوران نمی توان سخنی از مائونیسم گفت.

در این دوره مائو با تضادهای واقعی رسیدن به جامعه کمونیستی دست و پنجه نرم کرد و نشان داد که مسایل مربوط به جامعه کمونیستی را نمی توان به آینده موکول کرد. برای رسیدن به آن از همین امروز باید دست به کار شد. به همین دلیل در مقابل آن گروه از رهبران حزب کمونیست چین که می خواستند مرحله گرایی کنند و هر مرحله را مطلق بسازند و به همین منظور می گفتند که باید اول انقلاب دموکراتیک را تحکیم کنیم تا بدین وسیله از برخورد و حل مسایل و تضادهای جامعه سوسیالیستی و راه رسیدن به جامعه کمونیستی طفره روند، ایستاد. خلاصه اینکه درسههای این دوران یعنی درسههای مربوط به رسیدن به جامعه کمونیستی از همین امروز و از همین لحظه برای ما کاربرد دارد و مسایلی فقط مربوط به آینده نیستند.

با توجه به چنین بحثی است که درک حزب کمونیست مائونیست افغانستان از مائونیسم باید مورد ارزیابی دقیق قرار بگیرد. سوالی که پیش می

آید این است که چرا این مهمترین جنبه مائوئیسم در خط و سیاستها و حتی ادبیات این حزب تا این حد غایب است و با بی توجهی روبرو بوده است؟ گویا اصلا مائو و یا مبارزات بزرگی بعد از سالهای 50 میلادی وجود نداشته و یا اگر هم داشته اصلا ربطی به این حزب ندارد. آیا این یک غفلت نا غافل است؟ و یا اینکه یک جهت گیری خطی را نمایندگی می کند که تا این حد به مهمترین جنبه مائوئیسم بی تفاوت بوده است و تنها بخشی را که فکر می کند بخودش ربط دارد می بیند. یا بالاخره اینکه معتقد است که اینها مسائلی مربوط به بعد هستند و چون مرحله انقلاب فعلا "ملی - دموکراتیک" است و هر مرحله باید تا آخر طی شود و تحکیم شود در نتیجه به این مسایل باید بعدا پرداخته شود؟

اما این درست همان طرز تفکری است که مائو علیه آن به مبارزه برخاست. چگونگی آغاز و پیشبرد جنگ خلق بستگی به این مسئله و به کار بردن دست آورد های مائو در این دوران دارد و به هیچ وجه مسئله ای جدا نیست. زیرا این ها مسائلی مربوط به بعد نیستند و مربوط به همین حالانند. مبارزات مائو در دوران دیکتاتوری پرولتاریا امروز بیش از پیش برای ما اهمیت دارد و آن شناخت بیشتر از دنیایی است که برایش مبارزه می کنیم. شناخت بیشتر و ترسیم دقیقتر راه رسیدن به آن می تواند خصلت مبارزه امروز ما را تعیین کند. مهم این است که هدف مسیر مبارزه را تعیین می کند. اگر از آن هدف و راههای رسیدن به آن شناخت کافی نداشته باشیم نمی توانیم به مقصد برسیم و در نیمه راه گم خواهیم شد همانگونه که بسیاری دیگر گم شدند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در کنار بسیاری دیگر از منتسبین به مائوئیسم، بخصوص در میان ناسیونالیستهای کشورهای تحت سلطه درک خاصی از مائوئیسم را ارائه می دهد، درکی که مائوئیسم را به جنگ خلق تقلیل می دهد. به همین علت است که معیار مائوئیست بودن هر نیرو را با جنگ خلق و یا مبارزه مسلحانه می سنجند و مائوئیسم را تنها با مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و جنگ خلق که البته حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آن را به مثابه "انقلاب ملی دموکراتیک" و "جنگ ملی مردمی و انقلابی" می بیند، تعریف می کند و به نظر آنها کمونیسم و خط کمونیستی نقش مهمی را ایفاء نمی کند.

مثلا اینکه تزا و سنتر های باب آوکیان حتما غلط هستند و ارزشی ندارند چون او جنگ خلقی را رهبری نکرده است و در نتیجه باید پشت سر انانی ایستاده شود که جنگ خلق و یا مبارزه مسلحانه می کنند و یا انجام داده اند. نتیجتا خط پراچاندا و گونزالو بهتر است چون جنگ خلقی را رهبری کرده اند و هنگامی که تئوری های رویونیستی هم ارائه می دهند خیلی مهم نیست چون هنوز جنگ خلق را ادامه می دهند. و تنها آنموقع انحراف پراچاندا و باترای مورد توجه قرار می گیرد که از جنگ خلق دست می کشند. اما اینکه رهبران این حزب (نیپال) چگونه اصول کمونیستی را زیر سوال بردند، برای حزب کمونیست مائوئیست افغانستان سوال پیش نیاورد. ممکن است گفته شود که دست کشیدن از جنگ خلق به همان معنی دست کشیدن از کمونیسم است اما هنگامی که به زیربنای تئوریک آن بی توجهی می شود این همان تقلیل مائوئیسم به جنگ خلق است. در حقیقت پراچاندا و باترای قبل از اینکه از جنگ خلق دست بکشند از اصول کمونیسم دست کشیده بودند، و خط بورژوا دموکراتیک را برگزیدند، اما در چشم این نیروها این گونه دیده نشد. زیرا برای آنان تا زمانیکه مبارزه مسلحانه رسما خاتمه نیافته بود این تئوریه زنگ خطری ایجاد ننمود. دلیل این سهل انگاری ها و خوشحیالی ها چه بود؟ آیا دلیل آن این نبود که اصول کمونیسم که در تئوری رد شده بود برای بسیاری از احزاب، معیار مهمی نبود، چون معیار کمونیست بودن و مائوئیست بودن به جنگ خلق تقلیل یافته بود. آیا این به معنی نادیده گرفتن مبارزات سترگ مائوتسه دون در دوران دیکتاتوری پرولتاریا برای خط کمونیستی نیست. آیا این به معنی آن نیست که مبارزه ایدئولوژیک برای رسیدن به دنیایی دیگر مسئله تغییر جهانی برای رسیدن به یک دنیای بدون طبقه که مائو آنگونه سخت برایش مبارزه کرد و درک از آن را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تعمیق نمود، از جانب بسیاری از جمله حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بشدت نادیده گرفته شده است. بدین گونه است که بسیاری تلاش داشته اند که مائوئیسم را به مبارزات انقلابی در کشورهای تحت سلطه محدود کنند و از مائو یک چهره دمکرات انقلابی بسازند و مائوئیسم را به مثابه ایدئولوژی چنین خطی معرفی کنند.

آنها اگر به مائو احترامی می گذارند برای تئوریهای او در رابطه با راهی ملی است و برای اینکه او یک رهبر نظامی بوده است. اما آنها هیچگاه نتوانستند درک کنند که تئوریهای مائو در خدمت انقلاب جهانی است و برای هدف کمونیسم و راهی بشریت از هر گونه ستم و استعمار می باشد. جدا کردن مبارزات مائو در دوران قبل از بدست آوردن قدرت سیاسی سراسری از مبارزات بعدی او یک انحراف واقعی است. مائو یک کمونیست انترناسیونالیست کبیر بود که برای هدف نهایی کمونیسم و راهی بشریت می جنگید تبدیل او تنها به یک رهبر نظامی - یک ایدئولوگ بورژوا دمکرات که در اتحاد با نیروهای مرتجع هدفش را راهی کشور از قید اشغالگران خارجی گذارده بود، یک تحریف واقعی از مائوئیسم است.

تقلیل خدمات بزرگ فلسفی مائو عملا به تضاد عمده و تئوریزه کردن وحدت با دشمن غیر عمده زیر بنای چنین جهت گیری را می سازد. به همین دلیل است که رویونیسم مسلح و مذهبیون مسلح یا عبارات دیگر جهادی ها نقش و جایگاه ویژه ای برای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان داشته اند.

این شیوه تفکر از مائوئیسم هنگامی بیشتر روشن می شود که مهمترین نبردهای مائوتسه دون برای کمونیسم در ادبیات و آموزش این حزب بکلی فراموش می شوند.

هنگامی که این حزب نتیجه می گیرد که مانیفست حزب کمونیست انقلابی آمریکا یک سند غیر مائوئیستی و یا پست م ل م است به خاطر اینکه تعداد مارکسیست لنینیست- مائوئیست هایش کمتر از حد نصاب است. نه تنها درک نازل از مائوئیسم بلکه درک کمی از مائوئیسم را به نمایش می گذارد.

رجوع شود به مصوبات پلنوم چهارم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - اول سنبله 1388
هنگامی که این حزب هدف غایی و نهایی رهایی بشریت را به اومانیزم بورژوازی نسبت می دهد و هدف رهایی بشریت را با ابزار رسیدن به آن عوضی می گیرد (همانجا) نشان می دهد که درکی از هدف مبارزات کمونیستی ندارد.
هنگامی که ادامه انقلاب تحت سوسیالیسم را تعدیل دیکتاتوری پرولتاریا می نامد (همانجا)، نشان می دهد که درک درستی از سوسیالیسم ندارد.
هنگامی که سنتز نوین را انحراف خطرناکتری از رویزیونیسم پراچاندا- باترای برای جنبش مائوئیستی ارزیابی می کند (همانجا) نشان می دهد که فرق کمونیسم و رویزیونیسم را درک نمی کند و یا عمدا در آن مغالطه می کند.

دیگر نه تنها زمان آن بلکه ضرورت آن فرا رسیده است که با جمع بندی از تجارب جنبش کمونیستی در بیش از یک قرن و با اتکا به دستاوردهای گرانمای آن و اتکا به متد ماتریالیستی دیالکتیکی درک خود از علم مبارزاتی و علم انقلاب کمونیستی را به سطحی فراتر ارتقاء دهیم. این علم همانند هر علم دیگر همراه با شناخت بیشتر ما از جامعه و قوانین طبیعت باید تکامل یابد. اما با اصرار دگماتیستی و چشم بستن بر تغییر و تحولات جهان و ندیدن ضرورت تکامل ایندولوژی ما و ندیدن اهمیت سنتز نوین باب آوکیان و خدماتش در این راستا و فراتر از آن مخالفت و ضدیت با آن در حقیقت در دام ایندولوژی شبه مذهبی گرفتار خواهیم شد. بدون شک آنانی که با چنین شیوه ای از کمونیسم یک مذهب ساخته اند، در مقابل چنین تکاملی خواهند ایستاد و ایستاده اند. تبدیل کمونیسم و مائوئیسم به یک مذهب و اصرار بر اشتباهات گذشته به معنی تهی کردن کمونیسم از هسته اش یعنی ماتریالیسم دیالکتیک است. چنین نیرویی نخواهد توانست که انقلاب جامعه ما را بسوی هدف واقعی اش رهنمون سازد و در نهایت به زانده نیروهای مرتجع بنیادگرا مبدل خواهد کرد.

با چنین درک و جهت گیری، برخی نیروهای منتسب به مائوئیسم هر چه بیشتر در مبارزات خود و مبارزات مسلحانه بدون رهبری کمونیستی و حتی در مبارزات تحت رهبری جریانات مرتجع، غرق شدند و هر چه بیشتر به ناسیونالیسم و یا تحت تاثیر نیروهای غالب در منطقه اشان مثل بنیادگرایی اسلامی، قرار گرفتند. ما بخوبی با عملکرد چنین خطی در افغانستان و بقیه کشورهای منطقه آگاه هستیم و میدانیم که این نیروها چه بلایی بر سر مائوئیسم آوردند. متأسفانه ضربات چنین درکی در اینجا خاتمه نمی یابد. آنانی که مائوئیسم را به معنای واقعی درک نکردند نیز نتوانستند اهمیت از دست دادن یک پایگاه سوسیالیستی را حداقل به اندازه کافی درک کنند و در مقابل چنین ضایعه ای بدترین راهها را انتخاب کردند.

ما وظیفه داریم در مقابل این دیدگاه که می خواهد آموزش های کمونیست بزرگ مائوتسه دون را وارونه نموده و از آن به مثابه مجوزی برای پراکندن ناسیونالیسم و اتحاد و یا همسویی با نیروهای بنیادگرا و مرتجع که سر در آخور امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان آن در منطقه دارند تبدیل کنند، قرار بگیریم.

بیرون راندن اشغالگران آمریکایی و متحدینشان تنها زمانی تضمین شده می تواند که جنگ مقاومت انقلابی تحت رهبری یک نیروی کمونیستی واقعی صورت گیرد. تغییرات رادیکال در خدمت منافع مردم و بخصوص توده های زحمتکش، تضمین حق تعیین سرنوشت به خلق های ستمدیده و تضمین حرکت در جهت رهایی زنان از قرنهای ستم جنسی و غیره تنها از طریق مبارزه ای تحت رهبری یک نیروی کمونیستی واقعی ممکن است. نیرویی که بتواند در درجه اول توده های مردم از زن و مرد و از هر ملیت و کلیه طبقات مردمی را متحد کند و مرتجعین و وابستگان آنرا طرد و افشاء سازد.

این از جمله ی مسایلی است که برای ما از اهمیت بسیار برخوردار است. کسانی بودند که در کشور ما نیروهای کمونیست را به زانده های نیروهای بنیادگرا تبدیل کردند، و مبارزه مسلحانه را هدفی در خود دیده و پای در جای پای جنگ سالاران و قوماندانان اسلامی گذاردند و ضربات زیادی به کمونیسم در کشور ما زدند. برای جبران آن باید فداکاری بسیاری نمود و نه اینکه به تکرار همان تجارب شکست خورده پرداخت.

خلاصه کنیم با توجه به:

کودتای رویزیونیستی در چین بعد از درگذشت صدر مائو و شکست قدرت سیاسی پرولتاریا در آن کشور.

بحران جنبش کمونیستی متعاقب آن شکست.

تجارب جنبش مائونیستی در 40 سال گذشته و ناکامی در پیرو و نیپال پس از پیشروی های مهم مائونیستها. تغییرات در شرایط اوضاع جهانی، سقوط بلوک شرق و تهاجم ایدئولوژیکی ضد کمونیستی از طرف امپریالیستهای غربی و وابستگانشان. قدرت گیری جنبش های غیر پروولتری و بخصوص رشد بنیادگرایی مذهبی در منطقه و افغانستان که یکی از منابع اصلی و اولیه رشد اخیر آن می باشد.

تحولات و تغییرات در مناسبات اقتصادی امپریالیستها و رابطه آن با کشورهای تحت سلطه در نتیجه گلوبالیزاسیون. تکامل مارکسیسم لنینیسم مائونیسم به عرصه ای بالاتر را یک ضرورت و یک پیش شرط برای پیشروی جنبش کمونیستی می کند. در چنین شرایطی است که حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان در مقابل چنین جهت گیری ایستاده است. وبر دگما رویونیسمی که درکی ناقص و انحرافی و بورژوا دمکراتیک از مائونیسم را می پراکند پافشاری می کند، درکی که مائونیسم را به مبارزه مسلحانه و اتحاد و تشکیل جبهه با نیروهای مرتجع و بنیادگرا تقلیل می دهد. در نتیجه، چنین درک و خطی بر چگونگی برخورد به مسئله زنان و پدرسالاری، ستم ملی و ناسیونالیسم، برخورد به طبقات بورژوا- فئودال و بنیادگرا و همچنین بر مندهای تشکیلاتی و مبارزاتی در کل، تاثیرات مخربی را خواهد گذاشت و گذاشته است.

با توجه به اختلاف بر سر این مسایل که ریشه های ایدئولوژیک - سیاسی دارد، ادامه همراهی ما با حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ناممکن است و ما را در تضاد با مبانی اصولی و اعتقادی ما؛ یعنی ماتریالیسم دیالکتیک قرار می دهد. ما تلاشی را برای پیش برد مبارزه ای اصولی با انحرافات این حزب انجام دادیم، اما این تلاشها با اصرار و پافشاری رهبری این حزب بر انحرافاتش و تعمیق بیشتر آنها، روبرو بوده است.

در نتیجه ما بدینوسیله جدایی خود از حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان را اعلام می کنیم. ما همچنین به منظور ادامه مبارزه علیه نظام جهانی امپریالیستی و حاکمین آن و به منظور رسیدن به راهی کامل از قید امپریالیسم و سرنگونی مرتجعین داخلی که از طرف امپریالیستها بر اریکه قدرت گماشته شده اند و همچنین بنیادگرایان طالب که بخشی از طبقه حاکمه بوده اما بصورت کامل در قدرت سیاسی مرکزی مشارکت داده نشده اند، نیرویی ارتجاعی که همان مناسبات حاکم را نمایندگی می کند. همچنین به منظور ادامه مبارزه برای پیشروی بسوی جامعه کمونیستی که جامعه ای عاری از ستم و استثمار است، به مثابه جمعی از کمونیست های انقلابی افغانستان، فعالیت انقلابی خود را ادامه خواهیم داد.

جنبش کمونیستی در دوران 167 ساله خود از زمان انتشار مانیفست کمونیست، به دستاوردهای عظیمی دست یافته است. قله های عظیمی را فتح کرده است، تجارب راهی بخش و آمل های بلند آن در دل توده های زحمتکش در گوشه و کنار دنیا جا باز کرده است. ایدئولوژی کمونیستی با متدولوژی کمونیستی توان و قدرت متحد کردن توده های وسیع زحمتکشان را در خود دارد. زمینه های شعله ور شدن دوباره آن موجود است. تنها با این ایدئولوژی است که می توان پایانی بر عمر ستمها و استثمار امپریالیسم نهاد. تنها با آن می توان بر جنگهای خانمان برانداز مذهبی پایان داد. تنها با آن می توان جنگهای ملیتی و قومی را از بین برد. تنها با آن می توان بر ستم شونیستی پدرسالاری خاتمه داد. زنانی که به اشکال مختلف در این جامعه تحت ستم قرار می گیرند و زنان کشور ما که یک نمونه بارز چنین ستمی اند تنها با این ایدئولوژی است که می توانند خود را رها کنند. مهمتر از همه تنها با این ایدئولوژی است که می توان بر استثمار طبقاتی نقطه ی پایان نهاد و جهانی عاری از ستم و استثمار بنیاد کرد. ایدئولوژی کمونیستی چنین توانی را دارد زیرا که مبنای علمی دارد. با الهام از این جهانبینی است که ما مصمم به ادامه ی مبارزه در این راه گردیده ایم و باتمام قدرت و توان برای تحقق آن مبارزه خواهیم نمود.

جمعی از کمونیست های انقلابی افغانستان

سنبله 1394 - سپتامبر 2015

E- Mail: grca_afghan@yahoo.com

لینک مطلب بالا در فیس بوک

https://www.facebook.com/photo.php?fbid=138174993196372&set=pcb.138176426529562&type=3&theater&hc_location=ufi

فعالان کارگری در بند باید آزاد گردند!

هنوز چند روز از مرگ دردناک شاهرخ زمانی سپری نگشته بود که موج یورش مجدد و بازداشت و ارباب علیه ده ها کارگر و معلم معترض و دیگر فعالان شدت یافت. علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه یکی از کارگرانی است که در تهاجم شبانه به منزلش دستگیر و به زندان انداخته شد. او را نزدیک به 20 روز در زندان انفرادی نگه داشتند و اکنون به بند امنیتی زندان کارون اهواز منتقل کرده اند. در تمام این مدت خانواده او از سرنوشتش بی خبر بودند. علی نجاتی را که بیمار است تاکنون از حق دریافت داروهای مورد نیازش محروم کرده اند. مسئولان زندان آشکارا حقوق زندانی در اسارت را نقض می کنند. فرزند علی نجاتی نیز بیمار است و عدم حضور علی در میان خانواده اش روند پیگیری درمان فرزند خانواده را مختل ساخته و موجب نگرانی و نابسامانی بیشتر خانواده نجاتی شده است.

علی نجاتی پیش از این نیز بارها به جرم اعتراض به تبعیض و حق کثی و قوانین ضد کارگری در محیط کار و نیز مشارکت جمعی کارگران در برپائی سندیکای مستقل کارگران نیشکر هفت تپه و سایر مطالبات کارگری، به زندان و اخراج از کار و پس از آن به بازنشستگی اجباری محکوم شد. سرمایه داران حاکم با این دست اقدامات، و به کمک قوانین خود ساخته و ابزار و نهادهای سرکوبشان، کارگران را به زیر منگنه می برند. با اعمال خود به کارگران می گویند: از تو کار می کشیم و ترا استثمار مطلق می کنیم، مزدت را هم نمی پردازیم، حتی قوانین نیم بند موجود را نیز زیر پا می گذاریم، حق تشکل مستقل، اعتراض و اعتصاب را از تو سلب می کنیم، آرامش را از تو و خانواده ات می گیریم، به اخراج، شلاق، زندان و مرگ محکومت می کنیم. این قبیل اقدامات سرمایه داران زمانی در یک کشور ممکن است که حکومت آن به طور کامل و پیگیر تا مغز استخوان ضد کارگری و ضد دموکراتیک باشد.

این ستم بی پایان به ضد کارگران، آنان را به واکنش و مبارزه می کشاند و در صحنه مبارزه، کارگران نمی توانند نسبت به شرایط زیست و معیشت خود و نسبت به حقوق مدنی و سیاسی شان بی اعتنا باشند؛ همان گونه که تاکنون در همه کشورهای جهان که چنین ستم هایی بر کارگران اعمال شده، بی اعتنایی در هیچ جا رخ نداده و نمی تواند رخ دهد. پا به پای رشد و بالندگی جنبش کارگران، سطح جاری و آتی مبارزات طبقاتی آنان ارتقا می یابد و تداوم سیاست های ضد کارگری حاکم، صفوف کارگران معترض را فشرده تر و گسترده تر می سازد. آزادی کارگران، معلمان، و همه زندانیان سیاسی، برخورداری کامل زندانیان (هم سیاسی و هم عادی) از حقوق انسانی خویش، افشا و روشن شدن ابعاد مرگ زندانیان در بند، بخشی از مطالبات انبوه کارگران ایران است که جنبش کارگری برای تحقق آن لحظه ای از مبارزه دست برنمی دارد.

کارگر زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده و مستحکم باد همبستگی و اتحاد کارگران!

کارگران پروژه های پارس جنوبی
بخشی از کارگران محور تهران - کرج
اندمشک

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام
فعالان کارگری جنوب
فعالان کارگری شوش و

بهروز سورن: برای تحقق همبستگی سراسری از فرقه گرایی عبور کنیم!

[http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=27344&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=bbcbba0d2af74a0d6ed8b29fb4988db](http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=27344&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=bbcbba0d2af74a0d6ed8b29fb4988db)

حقیقت این است که طغیان اعتراضی کارگران در داخل کشور توماری روزانه رابه جامعه خبری ارائه میدهد. این تلاطم مبارزاتی وسیع اما فاقد رسانه آزاد و متعهد و بازتاب دهنده در داخل و همبستگی وسیع نیروهای متعهد در خارج از کشور است. هم از اینرو تلاش برای ایجاد ابزارهای اقدامات سراسری نیروهای مدافع کارگران در خارج از کشور دیر نیست. اما گذار از اندیشه فرقه گرایی بعنوان آفتی مخرب و عاملی بازدارنده در برابر ایجاد همبستگی سراسری و قدرتمند از ملزومات است. فراموش نکنیم که نیروهای خارج از کشور بخشی از جنبش کارگری ایران هستند و نه تنها پشت جبهه آنان.

قتل شاهرخ زمانی در زندان ضمن شوکه کردن طیف وسیع نهادهای کارگری و سازمانهای چپ در داخل و خارج کشور اما بازتابی گسترده و در حد انتظار در میان کارگران کشورمان نداشت. این موضوع با شرایط کاری موجود در کشور، سطح آگاهی کارگران، سانسور و فقدان اهرم های اطلاع رسانی وسیع و آزاد، ضعف و سرکوب وسیع نهادهای کارگری مستقل موجود در داخل، عدم تعادل و همبستگی در میان حامیان طبقه کارگر در خارج از کشور و.. ارتباطی بلاواسطه داشت.

تلاشهای گسترده ای در خارج از کشور و در اعتراض به قتل شاهرخ در زندان جمهوری اسلامی انجام پذیرفت. توجه تعدادی از اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری بین المللی نیز جلب شد و اعتراضاتی نوشتاری نیز به مسئولین جمهوری اسلامی انجام گرفت. بر خا فراخوان هائی نیز داده شد و نهادهای حقوق بشری و اتحادیه ای نیز مخاطب قرار گرفتند. مجموعه حرکاتی اعتراضی که بزحمت توانستند برد تبلیغاتی داشته باشند. در پی این واقعه مقالات متعددی نیز انتشار یافتند که بر اصل همبستگی هر چه بیشتر برای دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی تاکید داشتند.

این مطالب اگر چه بدرستی نوشته شده اند اما از بزرگترین موانع این همبستگی سراسری که همانا فرقه گرایی سازمانی است، کمتر یاد کرده اند. اینکه امروزه گفتن از ضرورت همبستگی امری کم خرج است و میتوان بطور عمومی گفت که همبستگی خوب است، واضح تر است. گفتمان همبستگی حول محکوم و افشا نمودن جنایت اخیر جمهوری اسلامی زمانی میتواند پر معنی باشد که اراده ای مشترک و عمومی را نمایان کند. این اراده بخشا در دنیای مجازی و اطلاع رسانی صورت می گیرد و به آن ختم نمیشود. حضور خیابانی، متمرکز و عینی نیروهای سازمانی و فعالین مستقل و منفرد چپ و مدافعان حقوق کارگران

میتواند نشانی از این اراده مشترک باشد. این مهم نیازمند تدارکی وسیع و اقداماتی پیش از وقوع چنین فجایعی است. واقعیت اینست که تنشست احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست و نهادهای کارگری سراسری موجود میتواند ابزار اولیه و ضروری گامهای آتی برای همبستگی، کنشگری و آمادگی برای حرکتهای سراسری باشد اما نیل به این مقصود بدون بهره گیری از نیروهای موجود جنبش اعتراضی کم معنی است. چنانچه مقوله همبستگی را به نهادهای ذکر شده خلاصه کنیم، تنها میتوان از شروعی نیکو اما عقیم سخن گفت.

همبستگی در معنای نزدیکی چند سازمان تنها میتواند جوانه ای از یک خواست و تمایل عمومی را نشان دهد. به اعتقاد من آنچه ناگفته مانده است چگونگی عبور از فرقه گرایی سازمانی است بعنوان شرط لازم و ضروری برای حضور دمکراتیک نیروهای وسیع منفرد سیاسی بعنوان سنگ پایه همبستگی سراسری و موثر است. تدبیر سیاسی به تجربه از عهده رهبران سیاسی سازمانهای چپ خارج است. فراموش نکنیم که نزدیکی 16 سازمان چپ و نهاد چنانچه بیاد داشته باشیم نه یک کنش سیاسی و مدبرانه بلکه واکنشی موخر از روی ناچاری به اتحاد نیروهای راست در جمع و جور کردن خود بود!! با اینهمه آنرا می بایستی به فال نیک گرفت و سکو و زمینه ای برای پرش بسوی همبستگی دانست.

اما آنچه دیده نشد و گفته نشد اینکه آیا میتوان با همان مختصات فرقه گرایانه سازمانی و همان تعلقات به کیش شخصیت بستری مناسب برای همبستگی عمومی ایجاد کرد؟ آیا بدون حضور دمکراتیک و داوطلبانه نیروهای منفرد سیاسی که نقش آنها در حضور و وجود اپوزیسیون خارج از کشور را نمیتوان ماست مالی کرد، میتوان از همبستگی عمومی و موثر سخن گفت؟ به روایتی دیگر فرقه گرایان و اندیشه های از این دست مانع مستقیم حضور مستقیم منفردان سیاسی در این نهاد مشترک بوده اند. هم از اینرو گفتگو از همبستگی عمومی بدون پرداخت به اندیشه فرقه گرایانه موجود و موثر که آرمان را فدای سازمان می کند، بیل زدن زمین نرمی است که هیچ اعتراضی را نیز بر نمی انگیزد.

سالهای دراز بر ضرورت همبستگی عمومی حول و حوش مسائل مبارزاتی عمومی گفته و نوشته شد و سالهای دراز نیز از سوی فرقه گرایان اغلب

سازمانی در برابر آن صف کشیده شد و با بی اعتنائی روبرو شد.

سرریز نیروها و تجزیه های پی در پی نیروهای موجود را در برابر یک واقعیت قرار داده است که بیکدیگر نزدیک شوند و این قاعده ای عمومی است. شم سیاسی رهبری بعضی از تشکل های چپ در این زمینه کم و کسری ندارد. سوال اینست که آیا این نزدیکی ها برای حفظ سازمان سنتی و بر هم نوردن فوائد تشکیلاتی نبوده است؟ بهمین علت با مقوله همبستگی میتوان ظریف تر برخورد کرد. با کدام انگیزه؟ چرا مجموعه احزاب و تشکل ها که امیدهای را برانگیخت، به همین نهادهای سیاسی ختم و درش بسته شد؟ کدام پروژه برای گسترش آن و فراتر رفتن از سازمانهایی که در نام و گذشته شان خلاصه شده اند، در پیش گرفته شد؟

فرقه گرایان درون سازمانهای چپ موجود بلحاظ تجربی بسیار سرسخت هستند. سازمان را ملک شخصی خویش میدانند حال آنکه از نظرگاه کلاسیک سازمان ها سرمایه های سیاسی و اجتماعی مردم آن کشور میبایست تلقی شوند. سازمان فدای آرمان یعنی که تشکل یک اهرم و وسیله است. ابزاری است برای تحقق آرمان های سیاسی ایدئولوژیک تعریف شده. در اندیشه فرقه گرایان آرمان فدای سازمان می شود. ضرورت سیاسی و اجتماعی فوری مردمی بکرات نادیده گرفته میشود و سکوت بر آسمان سازمان هایشان سایه می افکند. اینجاست که اطلاعیه و بیانیه و پوستر سازمانی و... جایگزین اقدامات عملی برای ایجاد همبستگی موثر و وزین برای پاسخگویی به معضل عاجل سیاسی میشود.

فقر دانش سیاسی و سوء استفاده از موقعیت سازمانی از جمله نکاتی است که ناشی از تسلط دراز مدت فرهنگ سنتی و ارتجاعی بر کشورمان بوده است و بنوبه خود در برابر یک خواست عمومی بنام همبستگی سنگ اندازی می کند.

حقیقت این است که طغیان اعتراضی کارگران در داخل کشور توماری روزانه را به ارتباطات و رسانه های جمعی ارائه میدهد. این تلاطم مبارزاتی وسیع اما فاقد رسانه آزاد و بازتاب دهنده در داخل و همبستگی وسیع نیروهای متعهد در خارج از کشور است. هم از اینرو تلاش برای ایجاد ابزارهای اقدامات سراسری نیروهای مدافع کارگران در خارج از کشور دیر نیست. اما گذار از اندیشه فرقه گرایی بعنوان آفتی مخرب و عاملی بازدارنده در برابر ایجاد همبستگی سراسری و قدرتمند از ملزومات است. فراموش نکنیم که نیروهای خارج از کشور بخشی از جنبش کارگری ایران هستند و نه تنها پشت جبهه آنان.

08.10.2015

Sooren001@yahoo.de

خاکسپاری رفیق شاهرخ زمانی: چالش ها و امکان وقوع انقلاب کمونیستی

هرگز فراموش نکنیم که: شرکت نسل جوان کمونیست زن و مرد و به ویژه زنان در این مراسم برجسته بود. به خصوص جسارت و شجاعت زنان از برجستگی فوق العاده ای برخوردار بود که از مردان فراتر رفت.

البته بودند افراد محافظه کار و وابسته به طبقه متوسطی که سعی می کردند شعارها را دیکال نشود! و مراسم "با آبرومندی" که "شاپسته شاهرخ" است پایان یابد و به رفقای جوان تذکر می دادند که "بهتر است دیگر آن شعار را ندهی!" و متأسفانه بودند کسانی که نگذاشتند حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر که با اتوبوس و با پلاکارد آمده بودند به مکان خاکسپاری نزدیک نشوند! و البته در میان این وقایع اتفاقیه نباید اصلی ترین سازوبرگ دستگاه نظام ضد بشری جمهوری اسلامی یعنی نقش مخرب مزدوران اطلاعات چی که با فشار بر خانواده رفیق شاهرخ از طریق اخلاص در تحویل پیکر رفیقمان تا دقیقه ی نود و تحدید و تطمیع و فشار روحی بر آنان موانع جدی برای اطلاع رسانی و شرکت گسترده تر جوانان و مردم مبارز تحت ستم و استثمار به وجود آوردند، را فراموش نمود.

نقش مزدوران اطلاعاتچی برای متفرق کردن و بستن راه بروی افراد زیادی که برای شرکت در آن مراسم آمده بودند را نباید فراموش کرد. اما باوجود این به طور نسبی بسیاری از راهکارهای نظام ارتجاعی حاکم برای به تعطیل کشاندن و عدم شرکت گسترده مردم مبارز و حق طلب به بن بست رسید.

میدان جنگ طبقاتی از یک طرف اساساً بین دشمن و توده های تحت ستم شرکت کننده یا بازدارنده شده از شرکت در این مراسم بود؛ و از طرف دیگر بین شرکت کنندگان که از اقشار و طبقات مختلف آمده بودند و منافع متضادی را نمایندگی می کردند بود، یعنی بین نمایندگان طبقات و اقشار متوسطی که رفرمیست و اصلاح طلب هستند و طبق منافع تنگ و محدود طبقاتی شان راه رفرم و اصلاح این رژیم را نمایندگی می کنند و

برای همین خواهان دادن شعارهای رادیکال و قهرآمیز نبودند از یکسو و از سوی دیگر بین پرولتاریای انقلابی - از جمله زنان و مردان نسل نوین کمونیست - که نماینده پیشروترین، علمی‌ترین و جامع‌ترین راحل (انقلاب کمونیستی برای دسترسی به هدف نهایی دنیای کمونیستی) در مقابل بشریت تحت ستم و استثمار هستند که اساساً در تقابل با آلترناتیو دشمن و از جمله آلترناتیو افشار متوسط و طبقات بورژوا لیبرال دیگر جامعه می باشد، جریان داشت.

مراسم خاکسپاری شاهرخ به آینه تمام نمای جنگ طبقاتی که در کلیت و در جای‌جای جامعه ایران در جریان است، بود، نه چیزی بیشتر و یا کمتر از آن!

اما! مهم‌تر هرگز نباید فراموش کرد که: شرکت نسل جوان زن و مرد کمونیست انقلابی در مراسم خاکسپاری رفیق شاهرخ زمانی به خاطر احترام به رادیکالیسم او و ادامه‌ی راه رادیکال او در مبارزه‌ی جانانه و تا به آخر برای هدف نهایی (جهان کمونیستی عاری از ستم و استثمار) بود نه وجود این یا آن سندیکا و یا اتحادیه که صرفاً و تنها بر مبارزات خواست‌های اقتصادی طبقه کارگر با دیدگاه اکونومیستی تکیه می‌کنند و سعی می‌نمایند که همه‌چیز در این مراسم به اسمشان تمام شود، و آن را مصادره کنند!

نسل جوان زن و مرد با جسارت کمونیستی در این مراسم شرکت کرده بود و هم آنان بودند که پس از قرائت بیانیه، شعار "زندمباد شاهرخ زمانی" را سر دادند.

درد بر نسل جوان زن و مرد کمونیست انقلابی ایران.

نه رفقا! در این مراسم همه‌چیز با شاهرخ زمانی شروع شد و به رادیکالیسم سرخ کمونیستی شاهرخ زمانی ختم شد و تازه این اول گام است و باید از خط اکونومیستی گسست کرد. خط اکونومیستی که جنبش کمونیستی و جنبش کارگری را از پیشگامی رادیکال برای سرنگونی رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی، در یک انقلاب توده‌ای با شرکت صدها هزار نفر برای کسب قدرت سیاسی، تولد جامعه‌ی نوین سوسیالیستی به رهبری حزب پیشتاز پرولتاریا (و نه رهبری سندیکا) و دیکتاتوری پرولتاریا باز داشته است. ما با حاملین این دیدگاه و گرایش راست بحث و مبارزه‌ی سیاسی ایندولوژیکی اصولی بر مبنای اصول مارکسیسم - لنینیسم داشته ایم و داریم و همچنان آن را به‌پیش خواهیم برد.

اکونومیست‌ها نقش ضروری خود را به "منشی اتحادیه و سندیکای کارگری" تقلیل می‌دهند. آنها بر رهبری مبارزات برای اصلاح، افزایش دستمزد و بهبود وضع طبقه‌ی کارگر در چارچوب نظام سرمایه داری پافشاری می‌کنند. و بنابراین نقش طبقه کارگر (پرولتاریا) در برنامه‌ی اکونومیستها به تولید و بازتولید سرمایه تقلیل می‌یابد. در چنین صورتی پرولتاریا به هیچ وجه انقلابی نیست، بلکه رفرمیست و اصلاح طلب است.

مارکس به ما آموخت: "یا پرولتاریا انقلابی است یا به هیچ وجه نیست" (نامه‌ی مارکس به انگلس-1865).

در واقع مارکس بیان می‌کند که یا پرولتاریا واقعا به عنوان یک طبقه برای خویش عمل می‌کند، یعنی به عنوان یک نیروی انقلابی که پروژه کمونیستی را به پیش میبرد، به عنوان یک حزب عمل می‌کند، و یا به عنوان یک طبقه (در خود) موجودیت ندارد و در یک حزب متشکل نیست و در اینصورت چیزی جز افراد منفرد، شهروندان متمیزه (شهروندانی که تبدیل به پودر شده و خورد و خمیر گشته اند)، کارگران مربوط به علم جامعه شناختی (کارگرانی که در جامعه‌ی سرمایه داری موجودند و صرفاً مورد مطالعه و بررسی جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند)، تولیدکنندگان و بازتولیدکنندگان سرمایه، نمی‌باشد!

لنین تأکید کرد که نقش ضروری یک کمونیست این است که «تربییون مردم» باشد. یعنی کسی که عمیقاً بر ستم‌ها و جنایات نظام سرمایه‌داری پرتو می‌اندازد و نشان می‌دهد که این‌ها چگونه به طرق مختلف بر قشرهای گوناگون مردم تأثیر می‌گذارد و هر کدام از این قشرها چگونه به رخدادهای مهم جامعه و دنیا پاسخ می‌دهند. یعنی کسی که علل ریشه‌ای و روابطی که بنیان همه‌ی این ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها است را به شکلی قانع‌کننده و موثر بر ملا می‌کند؛ و از این طریق نیاز به انقلاب و برقراری یک جامعه‌ی نوین سوسیالیستی و در نهایت کمونیستی و نقش تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی تحت استثمار در جامعه‌ی سرمایه‌داری فعلی پرولتاریا را در به ثمر رساندن این دگرگونی انقلابی به مثابه‌ی بخشی از انقلاب جهانی پرولتاری می‌دهد.

اکونومیسم مُهر تأیید زدن بر کرنش به خودرویی طبقه کارگر است و بنابر این چیزی مگر تقویت گرایش عمیقاً راست اکونومیسم در جنبش کارگری نمی‌تواند باشد. بیخود نیست که گرایش ناصحیح و غیر کمونیستی تقدیس گرایانه اکونومیسمی مانع از پیشروی جنبش کارگری ایران برای مبارزه‌ی سیاسی قطعی علیه نظام ضد کارگری جمهوری اسلامی شده است! در دستور روز گرایش اکونومیستی حاکم بر جنبش کارگری ایران انقلاب رادیکال به رهبری پرولتاریا (از طریق ستاد رهبریش-حزب کمونیست انقلابی) قرار ندارد. کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در استراتژی اکونومیست‌ها موجود نیست! و بنابراین چنین خط و دیدگاه سیاسی انقلابی نیست که بتواند پرولتاریا را انقلابی کند.

تاریخ طبقه ما در جهان نیز حکم قطعی در مورد چنان گرایش راست صادر نموده است. یکی از نتایج تاریخی و مرگبار غلبه اکونومیسم(منشویسم) در جنبش کارگری روسیه از سال 1901 تا 1917 این بود که به ترمزی در مقابل تسریع ایجاد اوضاع یا وضعیت انقلابی تبدیل گشته بود. و تا زمانیکه جنبش کارگری از طریق کار آگاهگرانه کمونیستی بلشویکها چنان سدی را کنار نزد، نتوانست در اکتبر 1917 با سرنگونی دیکتاتوری تزار قدرت سیاسی را کسب کند و میسر جامعه ی نوین سوسیالیستی را در روسیه را تعیین نماید.

مائو در یکی از مقالات در جلد 10 در مورد نقش دیدگاه اکونومیسمی در جنبش کمونیستی جهانی خود می گوید که اکونومیستها با پیش گذاشتن خط غیر انقلابی اکونومیسم طبقه کارگر را به قناعت کردن برده وار بازتولید سرمایه دعوت می کند و از آنها می خواهد که واقع بین باشند و هرگز غیر ممکن ها را مطالبه نکند، واقعیت اوضاع کنونی را در یابند و در اوضاع کنونی تنها به کندن یک مو از بدنه گول سرمایه داری اکتفا کنند و کوتاه مدت (تاکتیکی) فکر و عمل کند نه درازمدت(استراتژیک) برای کسب قدرت سیاسی و ساخت جامعه ی نوین سوسیالیستی. رفیق شاهرخ زمانی نیز با درک عمیق مارکسیست-لنینیستی از انحرافات موجود در جنبش کارگری کنونی ایران به گرایش اکونومیستی غالب بر آن چنین اشاره کرده است:

"وجود انحرافات عمیق درون جنبش کارگری در اشکال اکونومیستی، فرقه گرایی، سوسیال دمکراتیک، اعتقاد به رشد و اعتلایی خود به خودی و ... همه در هیأت مشترک انحلال طلبانه، و عاجز از پیوند زنده و مبارزه جویانه با جنبش مبارزاتی کارگران از شکل گیری حزب سیاسی سراسری کارگران بعنوان ستاد فرماندهی جنبش انقلابی در سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران جلوگیری می کند". شاهرخ زمانی: "در ضرورت حزب انقلابی در ایران"- قسمت دوم

تمامی گفته های بالا در باره ضرورت مبارزه کمونیستی و در تقابل با اکونومیستها را لنین اینچنین جمع بندی می کند: «کارگران شاید بتوانند درجه بیشتر یا کمتری از آزادی سیاسی برای مبارزه در راه رهایی اقتصادی خود به دست آورند اما هیچ میزان آزادی آن ها را از شر فقر، بیکاری و سرکوب رها نمی کند تا وقتی که قدرت سرمایه سرنگون شود».

لنین/سوسیالیسم و مذهب

مائو تسه دون هم همواره بر این تأکید کرد: "بدون کسب قدرت سیاسی همه چیز سراب است".

گزینه ی انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر از آن تنها آلترناتیو در برابر نسل جوان کمونیست انقلابی ماست.

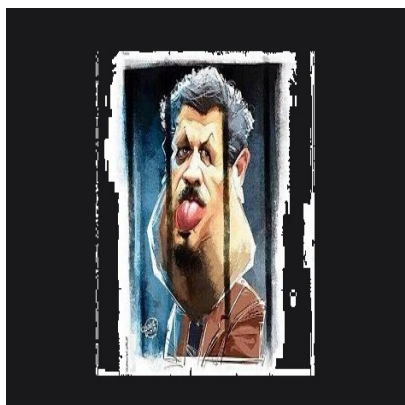
زنده باد کمونیسم انقلابی

زنده باد انقلاب کمونیستی

نابود باد جمهوری اسلامی

برهان عظیمی

بیست و چهارم ۱۳۹۴ مصادف با ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۵



چهارمؤلفه جنگ قدرتی که در ورای دستگیری یک آقازاده جریان دارد!

تقی روزبه

رفسنجانی وقتی لابی‌گری‌ها و اعمال نفوذش برای تیرئه و جلوگیری از محکومیت لاف‌سنگین فرزندش به نتیجه نرسید، بر آن شد که با توسل به کارت مظلومیت‌نمایی و تحریک افکار عمومی، و دموکراسی‌بازی، به حریف اجازه ندهد که بطوریکه جانیه خود را پیروزمیدان بداند. آن چه را که رئیس قوه قضائیه فیلم وداع نامید و به ادعای وی برای زیرسؤال بردن دستگاه قضائیه بود، باید ضحمله ای سنجیده در همان راستا به حساب آورد: فیلمی که رفسنجانی مشغول تلاوت آیاتی در گوش راست و چپ پسرش در آستانه روانه شدن "داوطلبانه" به زندان برای اجرای حکم است، و در خلال آن سخنانی را زمزمه می‌کند دال بر بی‌گناهی وی و ابراز اطمینان از این که از زندان آزاد خواهد شد. هم چنین پخش فیلم وداع خانواده با وی در جلوی زندان اوین و نیز قرائت بیانیه ای توسط مهدی هاشمی، که در آن رفتن به زندان هم چون ایثاری برای خنثی کردن تعرض به دلسوختگان نظام- پدر- وانمود می‌شود و نیز اعلام وفاداریش به نظام چه در گذشته و چه در آینده، جملگی بخشی از تاکتیک مقابله با تهاجم حریف زورمندتر، در عرصه افکار عمومی است.

در همین بیانیه او دادگاه و حکم صادرشده علیه خود را غیرقانونی می‌خواند و خواهان پخش علنی آن از صدا و سیما می‌گردد، که البته بلافاصله توسط مسئولین این نهاد رد می‌شود. اوج این پرده‌نمایش در مراحل نهایی مراسم الوداع، همراه با آه و زاری خانواده، و این سخنان مادرش که از اوین به عنوان جانی که انقلاب اسلامی از آن جا شروع شد نام می‌برد، به پایان می‌رسد! این طنز واقعیت دارد که در جمهوری اسلامی اوین رفتن- مهم نیست که چه جرمی داشته باشی - بر خلاف تصور حاکمان- نه یک ضدارزش و ابزار صرف تنبیه، بلکه به عنوان یک ارزش محسوب می‌شود. هم او در گذشته به هنگام ابلاغ حکم ده سال حبس به فرزندش آن را پدر سوخته بازی خوانده بود.

این نوع موضع‌گیری‌های تند و بعضاً دراماتیک خانواده از جمله افشاکاری‌های فائزه هاشمی مبنی بر اعمال نفوذ مرکز قدرت به دادگاه و برای تغییر قضایی پیشین، و صدور حکم محکومیت مهدی هاشمی با اهداف سیاسی هم چون مهندسی انتخابات و فشار به پدرش برای جلوگیری از نفوذش در انتخابات، موجب واکنش خشم‌آلود رقبا و سران حاکم شده است. واکنش تند رئیس قوه قضائیه که فیلم وداع را تضعیف‌کننده اقتدار قوه قضائیه دانست، به نوبه خود با صدور بیانیه تندتری از سوی خانواده رفسنجانی مواجه گشت. در این بیانیه از فشار به دلسوزان انقلاب، میدان دادن به نیروهای افراطی که مشغول سوراخ کردن کشتی نظام اند و نادیده گرفتن پرونده‌های دانه درشت‌ها، تهمت‌های شرم‌آور صدا و سیما، پامال شدن آزادی مطلق که به مردم وعده داده شده بود، و تلاش برای ایجاد شهر مردگان سخن رفته است. از آن نیز به نوبه خود سخنان مهدی هاشمی در برابر اوین را مجرمانه خوانده و باین ترتیب به طور ضمنی او را با تشکیل پرونده جدید مورد تهدید قرار داده است. خلاصه آن که اگر در آن سو رقبا ده سال زندان را حقش دانسته و آن را عادلانه و نشانه قاطعیت قوه قضائیه می‌دانند، در این سو آن را غیر عادلانه و همراه با اغراض سیاسی.

چنان که احمدجنتی رئیس شورای نگهبان و خطیب نماز جمعه تهران در سخنان خود از قاطعیت و اراده قوه قضائیه، برای بستن یک پرونده 20 هزار صفحه‌ای، علیرغم فشارهای وارده بر دادگاه، تشکر و تمجید کرده است. این گونه علنی شدن جدال تن به تن در بین بالاترین سطوح نظام که تنها در جمهوری اسلامی امکان وقوع دارد، نشان می‌دهد که بستن پرونده مهدی هاشمی نه پایان غائله که آغاز گرتنش‌های تازه است. چرا که این روند از نبردتن به تن تنها بخشی از یک سریال بزرگی است که از سال‌ها پیش جریان داشته و قرائن و شواهد حاکی از توسعه آن در چشم انداز هم است. البته سریال کم‌دی- سیاسی جنگ تن به تن قدرت دارای لایه‌ها و زیربوم‌های پنهان و نیمه پنهانی است که تنها گوشه‌هایی از آن به بیرون درز داده می‌شود. چنان که بر گزار کردن غیر علنی دادگاه، خود حاکی از نگرانی حاکمیت از یک سری اسرار است که مایل نبوده افشاء شوند. خانواده رفسنجانی مدعی اند که متن پرونده به شیوه دلخواه توسط رسانه‌های جناح افراطی و صداوسیما به هرنحوی که خواسته اند منتشر شده و تنها این دفاعیات مهدی هاشمی است که مخفی مانده است. بهمین دلیل با همه سروصدائی که حول این داری و محکومیت برپاشده و گوش عالم را کر کرده است، هنوز برای افکار عمومی معلوم نیست که اتهامات واقعی و موقوف پرونده و منازعات پشت پرده، و مهم تر از آن، قصد واقعی از طرح آن‌ها چیست؟ چرا که مبارزه جدی علیه فساد توسط رژیم که تمامی نسوج و ذرات وجودیش به آن آغشته شده است بیشتر به یک شوخی می‌ماند. گوشه‌ای از این لایه‌های زیرین که توسط رفسنجانی گوشه‌هایی از آن افشاء شده، نمونه خوبی در این مورد است. به گفته وی و مهدی هاشمی مقامات بازجو و دادگاه در خلال صدور حکم، به وی پیشنهاد کرده اند که از رهبری طلب عفو کند.

ظاهراً آن‌ها با انداختن این پوست خریزه به زیر پای رفسنجانی، خواسته بودند که علاوه بر طرح رشوه‌ها و سوءاستفاده مالی و برخی مسائل امنیتی، پروژه بی اعتبار کردن رقیب خود را که بزعم آن‌ها بقدر کافی در برابر رهبری اطاعت و حرف شنوی ندارد، به حداعلی خود برسانند. مهدی هاشمی مدعی است که خودش با آن موافق نبوده است اما اگر پدرش و آقا بخواهند، وی حاضر است به خواست آن‌ها تن بدهد و در خواست عفو کند. از همین رو در یکی از روزهایی که تحت بازجویی بوده است، با پدرش تماس اضطراری برقرار کرده و خواهان مشورت حول مسأله مهمی می‌شود. در این دیدار پدر و پسر که ظاهراً در بیرون از دید و محوطه تحت کنترل مأموران صورت می‌گیرد، مهدی این پیشنهاد بازجویان را به پدرش اطلاع می‌دهد. رفسنجانی که مثل همیشه در این گونه موارد سعی می‌کند که پای خامنه‌ای را به نحوی به قضیه بکشاند، ظاهراً با تأیید موضع پسرش می‌گوید با رهبری مشورت خواهد کرد. با طرح موضوع، اما خامنه‌ای که از دیرباز برای مقابله با رفسنجانی و کنترل توقعات وی از پهلو به رقبایش چراغ سبزی زند، هوشیار است که دم به تله ندهد، لذا توپ را به طرف وی می‌اندازد و نظر خودی را می‌پرسد. رفسنجانی هم که ظاهراً خود مخالف است و فکرمی‌کند که عفو رهبری هم می‌تواند موجب سوء تفاهم (و پارتی بازی) گردد، که خامنه‌ای هم همان را تأیید می‌کند.

بگذریم از این که در این گونه مناسبات قدرت که اکنده از کرنش و یا باج دادن و باج گرفتن است، آن چه که اصلاً اهمیتی ندارد قبح فشار بازجویان و یا مقامات دادگاه برای درخواست عفو از رهبری است که هیچ سخنی اثباتاً یا نفیاً در مورد آن گفته نمی‌شود. انگار که یک امری عادی در سیستم است. بهرحال با همه این گونه تلاش‌ها، تیر رفسنجانی به سنگ می‌خورد و ناچار می‌شود با برگ دیگری، مظلومیت و "دموکراسی" بازی کند، و از طریق بدرقه فرزندش به سوی زندان به جنگ حریفان قدر خود برود. حریفاتی که هرگاه مصلحت ایجاب کند

شتر می تواند با بارش از سوراخ سوزن عبور می کند و گرنه از دروازه هم نمی تواند بگذرد! بعد از حوادث سال 88 که مهدی رفسنجانی به خارج رفت، علم کردن مفاسد مالی و درخواست محاکمه وی با هدف تضعیف موقعیت رفسنجانی به یکی از تبلیغات پایدار عزم نظام تبدیل شد. رفسنجانی پس از صحبت های پشت پرده و گرفتن قول و قرار محاکمه عادلانه و بیطرفانه بر آن شد که در فرصت مناسب و با افتادن آب ها از آسیاب، پسرش را از خارج به داخل بیاورد با این امید که پس از یک محاکمه و محکومیت مختصر و رفع اتهام، قال قضیه کنده می شود. اما آن وعده ها ولو به صورت نانوشته با شرط چاقو یعنی دست شستن از سودهای سیاسی و دست از پاخوانکردن و تمکین به اتوریت رهبری بود، بویژه در پی پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد و بحران های به جای مانده از وی که بیلان رهبر حامی وی هم محسوب می شود. روشن است که پشت این کشمکش ها هدف اصلی خودرفسنجانی و کنترل حیطه نفوذ او در مدنظر بوده است که فشار به فرزندان بخش از همین نبرد قدرت و نبردمنافع است.

با چنین شمه ای از صحنه جدال های تن به تن و با برشی از آن ها، می توان تصویری از شرایطی که این کشاکش ها در آن جریان دارند و توازن قدرت و موقعیت باندهای حاکم بدست آورد:

اولین نکته آن است که آیا پیروزی رقبا در این نبردمشخص، به معنی تضعیف قدرت رفسنجانی است؟! واقعیت آن است که این رویدادها همانطور که از دیرباز هم معلوم بود نشان دهنده برتری نفوذ رقبا در ساختار قدرت است، و بهمین دلیل او ترجیح می دهد که بخشی از این نبرد قدرت را در عرصه افکار عمومی، جایی که قدرت رقابت حریفان ضعیف است، به پیش برد. لابی گری در بالا و بازی در میدان افکار عمومی کلا تاکتیک رفسنجانی را تشکیل می دهد. از یکسو همانطور که خود به نحوچندش آوری ابراز داشته است بزرگترین عشق او رهبری است و از سوی دیگر مویه بخاطر بر باد رفتن "آزادی مطلق" که نظام وعده تحقق آن ها را داده بود! رفسنجانی خود رسانه است و به هر بهانه ای با ابراز نظر انتقادی از این رسانه بهره برداری می کند.

دومین نکته آن که محکوم کردن مهدی به مجازاتی سنگین یعنی مجموعاً 23 سال برای چندین اتهام که طبق قانون شامل بالاترین آن که ده سال است می گردد، نشان دهنده عزم جناح حاکم و باندهای قدرت برای تقویت موقعیت خویش در مجلس و بویژه مجلس خبرگان است که جنتی آن را مهمتر از مجلس خوانده است. جنتی بدون نیاز به رعایت تشریفات بی طرفی ولو ظاهری، سرراست از خطرکسانی ولواندک که با ضرب و زور می خواهند وارد مجلس خبرگان شوند و ضرورت ممانعت از ورود آن ها سخن گفته است. به ادعای او مجلس خبرگان هیچ گاه سیاسی نبوده و این عده می خواهند آن را سیاسی کنند. بی تردید مجلس خبرگان با وظیفه گزینش رهبری و نظارت بر عملکردی بیش از هر نهادی سیاسی است، چنان که او کسانی را و اجدصلحیت می داند که در بست تسلیم فرمایشات ولی فقیه از جمله در مورد فتنه گران باشند. اما مرادوی از سیاسی شدن چیزی جز جناحی شدن و ابراز وجود جناح رقیب نیست. هدف آن است که خبرگان در بست در اختیار یک گرایش یعنی طرفداران ذوب در ولایت باشد. و این در شرایطی است که با توجه به سال های مشرف به کهولت رهبری نظام، نظارت بر عملکرد او بویژه گزینش وی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. سخنان جنتی سرراست رابطه جنگ قدرت و زندانی شدن پسر رفسنجانی و انتخابات مجلس خبرگان را به هم متصل کرده و از پشت پرده این جدال ها راز زدانی می کند.

پیش برد سیاست رفسنجانی بدون رفسنجانی!

سومین و البته مهمترین نکته آن است که ما داریم وارد دوره پساتحریم می شویم. این دوره با توجه به بحران های همه جانبه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی و منطقه ای و جهانی که کشور دستخوش آن است و بیش از همه حاصل دست پخت جناح حاکم و شخص رهبر نظام است، بطور اجتناب ناپذیر با مولفه هائی همراه است که در ذات و ماهیت خود با مواضع و رویکرد رفسنجانی که وی آن را رویکرد اعتدالی می خواند انطباق بیشتری دارد. مانند ضرورت حل بحران هسته ای و رفع تحریم ها و تنش زدائی با قدرت ها و دنبال کردن دیپلماسی تعامل با دنیا و کشورهای منطقه برای حل بحران ها، وحی بهیودمناسبات خود با محمود عباس و سازمان آزادی بخش فلسطینی، و با در حوزه اقتصادی جذب سرمایه گذاری های خارجی و رونق فضای کسب و کار و نظایر آن. در قیاس با شرایطی مانند دوره بازسازی پس از جنگ 8 ساله، اکنون نیز کشور برای بر طرف ساختن بحران ها و ویرانی ها و ورشکستگی ها، احتیاج به سرمایه گذاری و بازسازی گسترده ای دارد و سخن از بازار و سرمایه گذاری در حجم نیم تریلیون دلاری در میان است. و این در حالی است که "کاسبان اقتصادی و سیاسی دوره تحریم" و باندهای رقیب، موقعیتشان در این دوره تضعیف و تهدید می شود. چرا که وجود و تداوم شرایط فوق العاده و نیمه نظامی و نیمه امنیتی یکی از رکن های مهم باز تولید موقعیت آن ها محسوب می شود. در چنین شرایطی که توازن قوا به سوی تقویت موقعیت رقبای جناح حاکم میل دارد، نبرد قدرت رنگ و بوی خاصی بخود می گیرد. بخصوص با تنگ تر کردن حلقه فشار به دور اصلاح طلبان و خاتمی و سبزه ها، باز هم بر وزن رفسنجانی هم چون حلقه اتصال که یک پایش در میان اپوزیسیون درونی نظام است و یک پایش در ساختار قدرت و در لابی گری با آن، بیشتر می شود. در چنین شرایطی رقبا تلاش می کنند که سیاست رفسنجانی بدون رفسنجانی و همراه با تضعیف او را به پیش ببرند. برای آن ها پیش برد این سیاست ها، به نحوی که فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هم چنان بسته بماند، ارگانهای رنگارنگ سرکوب و نظامی-اقتصادی هم چنان از موقعیت ممتاز و انحصاری اقتصادی و سیاسی برخوردار باشند و بطور کلی حفظ موقعیت لایه های بهره مند از دوره سپری شده، از اهمیت زیادی برخوردار است. جناح حاکم بر آن است که دوره انتقالی جدید با الگوبرداری از چین و روسیه یعنی نوعی از رژیم های اقتدارگرا و دارای نظام سرمایه داری معطوف به بازار جهانی اما کنترل شده، ترکیبی از انقباض سیاسی (به ویژه در وجه داخل) و انبساط اقتصادی پیش برده شود.

چهارمین نکته آن است، که این نوع برخوردها نشان دهنده آن است که در بستر تغییر توازن نیرو، جناح حاکم مصمم است که تمامی نیرو و تلاش خود را برای حفظ موقعیتش در انتخابات آتی اعم از مجلس اسلامی و خبرگان، بکارگیرد. و در همین راستا باید در انتظار تشدید تضادها و منازعات درونی حاکمیت باشیم. با توجه به تغییر شرایط پس از توافق در مورد این که جناح حاکم علاوه بر قصد و رویکرد خود، در عمل تا چه اندازه بتواند با سودای حضور سنگین اصلاح طلبان و اعتدالیون در مجلس آتی آن هم پس از بدست آوردن قوه مجریه، و نیز حضور ملموس در

مجلس خبرگان مقابله کند و این که تا چه حد بتواند انتخاباتی مهندسی شده برای کنترل ترکیب مجلس و خبرگان یکدست تر برگزار کند، هنوز نمی توان پیش بینی دقیقی کرد. اما آن چه که با قطعیت می توان در باره اش سخن گفت، این است که تعرض جناح حاکم با باصطلاح عمق استراتژیک و توازن واقعی نیروها و تدارکات و پشت بندهای لازم و برآمده از آن تناسب چندانی ندارد و لاجرم در ذات خود با نوعی بحران و شکنندگی همراه است. در نتیجه آن انتظار می رود، تضادبین شکل تعرض و ماهیت تدافعی رژیم، و شکاف بین ساختارهای رسمی نظام با واقعیت های وجودی و تحمیل شده بر آن و جاری در بطن آن، تشدید شود و موجب گردد که مدیریت کنترل بر بحران در دوره انتقال با چالش های دشوار و دشوارتری مواجه گردد.

1394-05-25 16-08-2015

<http://taghi-roozbeh.blogspot.de/>

خطاب به جنبش کارگری - سوسیالیستی/کمونیستی ایران

رفقای گرامی، ما -یاشار آذری و سارا قاضی- به علت اختلافات سیاسی-تشکیلات حدود یک سال پیش از گرایش مارکسیست های انقلابی به اتفاق دو نفر دیگر از رفقا انشعاب کردیم. اطلاعیه این انشعاب قبلاً منتشر شده است و ما بخشی از دلایل این انشعاب را در کتابی گردآورده ایم که به زودی در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. پس از قتل فبیح کارگر پیشرو و انقلابی، شاهرخ زمانی، به دلیل اهمیت نقش و دخالت او در جنبش انقلابی کارگری ایران ما خود را موظف دیدیم که علیرغم آماده نبودن کتاب ذکر شده، به نکاتی که اهمیت آنها را در تجربه کسب کرده بودیم برای توجه پیشروان کارگری در ایران که هنوز چهره های شناخته شده ای نبودند، اشاره کنیم. تا در برابر جنبش انقلابی ایران خود را مسئول ندانیم. به این دلیل اطلاعیه ای تحت عنوان هشدار به پیشروی کارگری ایران بیرون دادیم. (ضمیمه-2)

کسانی که در جریان برخورد علیرضا بیانی با ما در رابطه با این اطلاعیه هستند، می دانند که او ما را به شکایتش به دادگاه قضایی در فیسبوک تهدید کرد. اخیراً ما از طرف امین کاظمی ایمیلی دریافت داشته ایم در دو بخش (ضمیمه-1): یکی به فارسی تحت عنوان «در مورد طرح شکایت قضایی» و بخش دیگر به انگلیسی که حاوی مشخصات واقعی ما به همراه نشانی محل سکونت، سن، شماره تلفن و... می باشد. در بخش فارسی این ایمیل، امین کاظمی که سمت خود را «مسئول پیگیری اتهامات علیه گرایش مارکسیست های انقلابی ایران» معرفی کرده، در ابتدا پیشنهاد معامله ای را در پشت پرده به ما داده و در نهایت به گونه ای که خواهید دید تهدید می کند:

امین کاظمی برای باز کردن در معامله می گوید: «این نامه را برای شما به عنوان آخرین هشدار می نویسم که امیدوارم بتوانیم با توافق یکدیگر این مساله را حل کنیم و فیصله دهیم.»

در قسمت بعدی این نامه امین کاظمی ادامه می دهد: «مجبور شدیم قضاوت به این اتهامات سنگین را به حوزه قضایی نظام بورژوازی و آگدار کنیم.» ملاحظه کنید که تنها در همین دو بخش او چگونه از برخوردی به سبک یک بورژوا کاسب گر وارد معامله با ما شده و بعد بلافاصله می خواهد ما را تحویل مقامات قضایی بورژوازی دهد.

کمی پایین نیز امین کاظمی بلافاصله تهدید به لو رفتن مشخصات واقعی ما کرده و می گوید: «اکنون به مرحله ای رسیده ایم که وکیل مربوطه اعلام کرده است برای تنظیم دادخواست و اقامه دعوی، اسامی واقعی شما به عنوان خوانده، می بایست محرز شود، تا به این ترتیب برای هر کدام از امضا کنندگان اعلام موجودیت «کمسیون مبارزه با بورکراسی»- که به تازگی اطلاعیه ای با همین امضا منتشر کرده و اتهامات امنیتی وارد کرده اند- احضاریه دادگاه صادر شود.»

امین کاظمی در حقیقت خواهان سکوت کامل ما در مقابل اعتراضات و انتقاداتمان به رهبری این گرایش است و می گوید: «بنابراین تا تاریخ ذکر شده شما فرصت خواهید داشت که اطلاعیه اتهام زنی خود علیه گرایش ما را از سایت های که ارسال کرده پس بگیرید و طی اطلاعیه ای صراحتاً از گرایش ما برای اتهام زنی عذر خواهی کنید و از دامن زدن به اتهام زنی های مشابه و قرار دادن اسناد درونی گرایش ما به طور علنی پرهیز کنید.»

در نهایت هم، برای تهدید و ارعاب ما حتی از قول هنکاری با پلیس بورژوازی و افشای «تخلفات» دیگر ما خودداری نمی کند: «لازم به ذکر است که نام و نشانی و عکس شما همراه با تمامی تخلفاتی که در کشورهای خود مرتکب شده اید همراه به اتهامات امنیتی اخیر علیه گرایش ما همه در دادگاه و در سطح جرایم خارجی و ایرانی انتشار خواهد یافت.»

ما از جنبش کارگری-سوسیالیستی تقاضا داریم که این گونه تهدیدات و ارعابات علیه فعالین جنبش را محکوم کنند و اجازه ندهند با این شیوه های پلیسی و در عین حال کاسبکارانه از انتشار اعتراضات به حق ما جلوگیری شود.

در مورد طرح شکایت قضایی

ارسال به: سارا قاضی و یاشار آذری

من امین کاظمی به عنوان مسئول پیگیری، بررسی و اقدام در مقابل اتهامات جدی اخیر شما علیه رفیق علیرضا بیانی و گرایش مارکسیست های انقلابی مبنی بر این که گویا «... علی رضا بیانی به زبان دیگری اقرار می کند که این تشکیلات از شاهرخ زمانی استفاده ابزاری به نفع گروه کرده و در نهایت در قبال به قتل رسیدن او در برابر طبقه کارگر ایران مسئول است»، این نامه را برای شما به عنوان آخرین هشدار می نویسم که امیدوارم بتوانیم با توافق یکدیگر این مساله را حل کنیم و فیصله دهیم.

در آخرین اطلاعیه شما اتهامات امنیتی سنگینی به گرایش و رفقای عضو گرایش وارد آمده است. ما اطلاعیه شما را به آن اندازه مرتبط و سیاسی ندیدیم که نیازمند پاسخ باشد، اما ناچار به پیگیری موضوع شدیم، نه از این جهت که شما را قانع و یا دیگران را به حقانیت خود متقاعد کنیم، و نه حتی به این دلیل که به شما درسی داده و خود مدرسی کرده باشیم، فقط به این دلیل که نمی توانیم تحمل کنیم به کارنامه انقلابی گرایش، لکه امنیتی چسبانده شود، و برای حراست از اعتبار شناخته شده و اعاده حیثیت از گرایش، به ناچار، تأکید می کنیم، مجبور شدیم قضاوت به این اتهامات سنگین را به حوزه قضایی نظام بورژوازی واگذار کنیم تا خود ایشان که با این گونه زبان و اتهام زنی های نظام خود به خوبی آشنا هستند در این مورد قضاوت کنند. اکنون به مرحله ای رسیده ایم که وکیل مربوطه اعلام کرده است برای تنظیم دادخواست و اقامه دعوی، اسامی واقعی شما به عنوان خوانده، می بایست محرر شود، تا به این ترتیب برای هر کدام از امضا کنندگان اعلام موجودیت «کمسیون مبارزه با بورکراسی» که به تازگی اطلاعیه ای با همین امضا منتشر کرده و اتهامات امنیتی وارد کرده اند- احضاریه دادگاه صادر شود. بدیهی است هزینه تاقونوی و تا آخرین مرحله رسیدگی دادگاه به عهده کسی یا کسانی خواهد بود که پس از اثبات اتهام، در دادگاه مجرم شناخته شود (شوند). تنها دلیل که باعث شد این نامه را ارسال کنیم موضوع مشخص شدن هویت واقعی شما است که بنا بر ملاحظات سیاسی آن را به اطلاع شما رساندیم تا این خود سندی باشد در اثبات اطلاع رسانی به شما و واگذار کردن باقی روند شکایت به خود شما.

یکی از کارشناس حقوقی و مشاورین بین المللی ما برای ارائه اسناد به دادگاه، نقدا اطلاعاتی در مورد شما جمع آوری کرده است (رجوع شود به نامه انگلیسی ضمیمه که برای اطلاع شما ارسال می شود). این اسناد جمع آوری شده، در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۵ به وکلای ارسال خواهد شد.

بنابراین تا تاریخ ذکر شده شما فرصت خواهید داشت که اطلاعیه اتهام زنی خود علیه گرایش ما را از سایت های که ارسال کرده پس بگیرید و طی اطلاعیه ای صراحتاً از گرایش ما برای اتهام زنی عذر خواهی کنید و از دامن زدن به اتهام زنی های مشابه و قرار دادن اسناد درونی گرایش ما به طور علنی (به عنوان خط قرمزی که تنها می تواند مورد استفاده وزارت اطلاعات قرار بگیرد و جان رفقای ما در ایران را به مخاطره بیاندازد)، پرهیز کنید.

بنابراین اگر شما اطلاعیه ای با همین نام صادر و در همان منابعی که اطلاعیه پیشین را درج کرده بودید، منتشر کنید، ما نیز به لحاظ سیاسی موظف خواهیم شد روند دادخواست را متوقف کنیم و به این ترتیب جلوی فاش شدن اسامی حقیقی شما گرفته خواهد شد، و چنان چه به این موضوع بی اعتنا بوده و هیچ اقدامی در بازپسگیری اتهامات تا ۵ اکتبر ۲۰۱۵ انجام ندادید، بر اساس همین سندی که اکنون ملاحظه می کنید، ما ثابت خواهیم کرد که حتی تا لحظه آخر در تلاش برای حل مسأله خارج از حوزه دادرسی قضایی و کیفری بوده، اما موفقیت حاصل نکرده ایم، و متأسفانه چاره ای نخواهیم داشت که اقدامات قضایی علیه شما را عملی کنیم.

لازم به ذکر است که نام و نشانی و عکس شما همراه با تمامی تخلفاتی که در کشور های خود مرتکب شده اید همراه به اتهامات امنیتی اخیر علیه گرایش ما همه در دادگاه و در سطح جراید خارجی و ایرانی انتشار خواهد یافت.

به امید این که تا تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۱۵ با برخورد مسئولانه از سوی شما، این مساله فیصله یابد، زیرا قصد ما مطلقاً لطمه زدن شخصی، سیاسی، امنیتی و مالی به شما نیست.

مسئول پیگیری اتهامات علیه گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

امین کاظمی

بیست هفت سپتامبر ۲۰۱۵

قتل شاهرخ زمانی

هشدار ی به تمام کارگران پیشرو فعال و انقلابی

قتل شاهرخ زمانی، توسط رژیم سرمایه داری شبه فاشیستی جمهوری اسلامی در روز یکشنبه گذشته 22 شهریورماه، بار دیگر ماهیت این دولت سرمایه داری را در رابطه با امپریالیزم جهانی و مبارزات طبقاتی در داخل ایران آشکار نمود و بار دیگر هشدار ی به تمام نیروهای مترقی و فعال درون جنبش کارگری است که توجه به نکات زیر را امری ضروری و بلااستثناء می گرداند:

1- از سال 1989 و به دنبال سقوط کرملین، سیاست های سرکوبگرانه امپریالیستی در سطح جهان و به ویژه در خاورمیانه وارد مرحله نوینی گردید. در راستای این سیاست ها که از طرف بانک جهانی دیکته می شود، برای سرکوب کامل و جبران ناپذیر نیروهای انقلابی و سوسیالیستی کشورهای خاورمیانه، نابودی کشورهای منطقه به دست عناصر داخلی در دستور کار است. به خاک و خون کشیده شدن کشورهای عربی منطقه در پی «بهار عربی» به منظور نابودی کامل این نیروها بوده است. امپریالیزم با استفاده از مدرن ترین تکنولوژی، سیاست های حساب شده خود را به نحوی دارد پیاده می کند که عموماً بر خلاف دخالت مستقیم اش در افغانستان و عراق، دخالتی غیرمستقیم بوده و عناصر رذل داخلی خود را در رهبری نیروهای تروریست و سرکوبگری مانند داعش، طالبان، القاعده، به جای خود، به خدمت گماشته است که با نیروهای اطلاعات و امنیت امپریالیستی (سیا آمریکا) و داخلی، همکاری پایاپای داشته باشند. برای مبارزه با امپریالیزم امروز باید با این سیاست ها و ابزار تکنولوژیکی جدید آشنایی داشته و خود را در برابر آنها حتی الامکان مصون از آسیب نمود.

2- تمام فعالان جنبش کارگری ایران که خواهان برچیدن این رژیم و کل نظام سرمایه داری از راه انقلاب کارگری -سوسیالیستی می باشند، الزاماً می باید در حفظ تمام و کمال ضوابط و اصول مخفی کاری در کار تشکیلاتی دقت نمایند. کوچکترین شبهه ای در این مورد باعث لو رفتن و نهایتاً از دست دادن جان خود و دیگران خواهد شد.

3- درون هرگونه سازماندهی و کار تشکیلاتی کارگری و یا سوسیالیستی (مانند کار درون کارخانجات، کمیته های اعتصاب و یا کار درون یک تشکیلات سیاسی مانند هسته های کارگری سوسیالیستی)، هشیارانه برخورد کردن، امری ضروری و اصولی است، زیرا باید بتوان فعالان حزب توده و اکثریتی ها را شناسایی کرده و ضمن ممانعت از حضور و دخالت آنها در این گونه تشکیلات، هر یک را با نام و نشان مشخص به کارگران درگیر و کل جنبش معرفی کرد. حزب توده و اکثریت ها از ابتدای انقلاب 1357 تا کنون همواره یکی از ابزار و نیروهای مخفی و ضربت رژیم جمهوری اسلامی بوده اند و لذا درون تشکیلات کارگری و انقلابی نفوذ کرده و این سازمان ها را به راست کشیده و نهایتاً نیروهای مترقی و انقلابی و فعال درون این سازمان ها را لو می دهند. حتی اگر توده ای ها و یا اکثریتی ها با عملکردهای خود اثبات کنند که تبدیل به یک فرد کاملاً انقلابی شده اند، باز هم از لحاظ تشکیلاتی حتماً باید خارج از تشکیلات قرار گیرند و دادن هرگونه اطلاعات تشکیلاتی حتی به این افراد می باید خیانت محسوب گردد تا بتوان پیشروان کارگری را حتی الامکان از آسیب های جانی حفظ کرد.

4- در پی توافق اخیر رژیم با آمریکا باید هشیارانه توجه داشت که در نتیجه ی این گونه توافقات هیچ گونه «گشایش» ای به نفع کارگران و زحمتکشان تحت ستم ایجاد نخواهند شد، بلکه شرایط باز هم بدتر خواهد شد. این به اصطلاح گشایشات تنها به منظور هرچه محکم تر کردن پایه های رژیم بوده و منافع آن در داخل ایران تنها به جیب عناصر رژیم و سرمایه داران بزرگ می رود. لذا در این مقطع، تنها نتیجه ای که عاید کارگران و زحمتکشان ایران می شود، دور جدیدی از سرکوب ها و بی کارسازی ها است که از این پس، از حمایت مستقیم کشورهای امپریالیستی و در رأس آن بانک جهانی برخوردار می باشد. از این پس، حتی اگر اعدام ها از شکل سنتی حلق آویز کردن هم لغو شود (مثل امروز ترکیه)، باز هم کشتار نیروهای مترقی با استفاده از روش های معمول در کشورهای امپریالیستی، متداول شده و نه تنها کمکی به حفظ جان مخالفان دولت سرمایه داری ایران -چه سوسیالیست های انقلابی باشند و چه حتی براندازی طلبان بورژوا- نمی کند، بلکه میزان قتل این نیروهای مترقی به طرق مختلف (مانند به قتل رساندن شاهرخ زمانی، افشین اسانلو و جمیل سویدی و...) بالاتر هم خواهد رفت، زیرا که دیگر اعدام به شکل کریه آن که باعث ضربه مستقیم به رژیم باشد، نیست؛ این ها قتل های سبک معمول در کشورهای غربی است که از دیر باز مخالفان خود را با ظاهری از مرگ «طبیعی» از بین می برده اند. این روش هر روز در حال گسترش در سایر کشورهای جهان است.

5- ما ارتباط علنی «گرایش مارکسیست های انقلابی» را با شاهرخ زمانی که بارها از طریق مقالات و اعلامیه ها به اسم شاهرخ زمانی پخش شده، بشدت محکوم می کنیم و حتی در دوره ای که با «گرایش» همکاری می کردیم، مخالف فعالیت این «گرایش» در داخل زندان ها بودیم و به مازیار رازی خاطر نشان می کردیم که این سبک از کار شما با شاهرخ زمانی، جان او را به مخاطره می اندازد، اما از آنجائی که

مازیار رازی از افرادی که با او همکاری می‌کنند استفاده ابزاری می‌کند در جواب ما می‌گفت که او را نمی‌توانند بکشند زیرا او یک فرد شناخته شده است... و با وجود عناصر اکثریتی و استالینیست درون گرایش مارکسیست های انقلابی که در ظاهر خود را تروتسکیست معرفی می‌کنند، جان کارگران فعال زندانی در ایران را به مخاطره می‌اندازند. برای نمونه، علیرضا بیانی در صحبت رادیویی با «رادیو سپهر» در سوند می‌گوید:

<http://www.radiosepehr.se/interviews/2015/Tribonazad150914.mp3>

با شاهرخ زمانی به طور مرتب و روزانه در ارتباط تلفنی بوده است. اگر ما این حرف علی رضا بیانی را باور کنیم، سئوالات زیر مطرح می‌گردد:

الف. به چه دلیل چنین رژیم جنایتکاری، به شاهرخ زمانی اجازه داد تا چنین ارتباطاتی را با خارج از زندان داشته باشد؟ قتل او طبعاً ناشی از «گشایشات» اخیر در روابط بین رژیم و آمریکا و باز شدن جو سیاسی در ایران به نفع شاهرخ زمانی نبوده است، زیرا در آن صورت نمی‌بایستی شاهرخ زمانی را به قتل می‌رساندند. لذا باید نتیجه گرفت که این، یک برنامه حساب و کنترل شده از جانب رژیم بوده است. به این ترتیب، شاهرخ زمانی در منجینی بین رژیم و یک اکثریتی قرار گرفته بود که نهایتاً او را به نابودی کشانند.

ب. فرض کنیم که حرف های علی رضا بیانی درست باشد، عملکرد شاهرخ زمانی از درون زندان نشانه مسلط نبودن او به مسائل نظری- سیاسی ماهیت انقلابی مبارزات طبقاتی است. به این معنی که شاهرخ زمانی در تبیین نوع فعالیت تشکیلاتی خود چه پیش از دستگیری و چه از درون زندان، برخوردی «قهرمانانه» با سنت خرده بورژوازی داشته است. در حالی که در سنت سوسیالیست های انقلابی، زنده ماندن و امکان و شرایط مبارزه را بهتر و گسترده تر کردن و نظام سرمایه داری را از پای درآوردن، از وظایف انقلابیون است. ما در مبارزات طبقاتی برای برچیدن نظام سرمایه داری و رسیدن به سوسیالیزم، عامدانه و آگاهانه به دنبال «شهید» شدن یا «قهرمان» شدن نیستیم. به این دلیل است که اصل رعایت ضوابط مخفی کاری متناسب با شرایط، از ملزومات یک مبارزه طبقاتی پیروزمند است.

د. علیرضا بیانی می‌گوید این بدیهی بود که عاقبت او را می‌کشند و هرگز از زندان آزاد نمی‌شد! اگر این امر برای گرایش مارکسیست های انقلابی و نیز شاهرخ زمانی آشکار بود، پس در پی چنین ارتباط «نزدیکی» با شاهرخ زمانی، این گرایش می‌بایستی او را از اشتباه بیرون می‌آورد و به جای فرهنگ مبارزات قهرمانانه خرده بورژوازی و از «جان گذشته»، فرهنگ انقلابی مبارزات کارگری را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی جا انداخته و به او کمک می‌کرد که اولاً از ابتدا دستگیر نمی‌شد و دوماً در زندان به هر طریقی شده راه خود را برای بیرون آمدن هر چه زودتر باز می‌کرد؛ «گرایش» بایستی برای او روشن می‌کرد که مبارزات طبقاتی در حال حاضر در ایران به وجود او درون جنبش بیشتر نیاز دارد و زنده ماندن او بهتر او را برای رسیدن به اهدافش یاری می‌کرد تا به قتل رسیدنش!

در این جا، اگر فرض را بر این بگذاریم که علیرضا بیانی دروغ نمی‌گوید، در تماس های اولیه او با شاهرخ زمانی شاید مأمورین رژیم در زندان متوجه نبوده و نتوانستند همه زندانی ها را کنترل کنند، اما باید دید که وقتی همه چیز علنی شده است، چرا این رژیم اجازه می‌دهد که یک زندانی سیاسی هر روز با یک اکثریتی تماس داشته باشد؟ این طبعاً برای شناسایی سایرینی بود که هنوز شناسایی نشده اند. پس یک چنین ارتباط تنگاتنگی با شاهرخ زمانی به وسیله علیرضا بیانی نمی‌توانسته در خدمت مبارزه طبقاتی باشد.

وقتی علیرضا بیانی عملاً به این روابط خود با شاهرخ زمانی اشاره می‌کند و می‌گوید در این که او را آزاد نمی‌کردند شکی نداشت، با این حال، گرایش مارکسیست های انقلابی برای تغییر این وضع هیچ گونه اقدامی نکرد. در این جا، از دید سنت مبارزات طبقاتی سوسیالیست های انقلابی، علی رضا بیانی به زبان دیگری اقرار می‌کند که این تشکیلات از شاهرخ زمانی استفاده ابزاری به نفع گروه کرده و در نهایت در قبال به قتل رسیدن او در برابر طبقه کارگر ایران مسئول است.

24 شهریور 1394

کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

مازیار رازی و شهر فرنگ دنیای مجازی اینترنت

نوشته: هوشنگ سپهر

چندی پیش رفیق نازنینی ایمیلی فرستاد و پارگراف اول مطلبی و آدرس صفحه اینترنتی حاوی آن مطلب را برایم فرستاد و نظر مرا درباره مطالب مندرج در آن صفحه و اصولاً در مورد کل سایت پرسید. من که از وجود آن سایت و آن مطلب اطلاع نداشتم نظر خود را به بعد از خواندن آن مطلب و مرور کل سایت موکول کردم. آشنایی من با این رفیق به خاطر همکاری های سیاسی مشترک مان بود که شروع به سال ها قبل از انقلاب ۱۳۵۷ برمی گردد. زندان رفتن در ایران و سال ها دراز پناهندگی سیاسی مان در اروپا تزلزل در این رابطه سیاسی و شخصی به وجود نیاورد. علی رغم همه مشغولیات دیگر فرصتی دست و پا کردم تا به و عده ای که به او داده بودم وفا کنم و مطلب ناکامل زیر را با تاخیر فراهم کردم.

سیروس نازنین

من مطلبی که آدرس اش را فرستاده بودی (اتوبیوگرافی "مازیار رازی") خواندم و از سر کنجکاوی نگاهی سریع به عناوین بقیه مطالب سایت انداختم. در بدو امر تصمیم نداشتم واکنشی بدان نشان دهم، چرا که به لحاظ سیاسی مازیار رازی در جنبش چپ ایران نسل انقلاب چهره ناشناسی است و خودت خوب می دانی که نزد کسانی که با او آشنایی سیاسی دارند به ویژه اعضای "حزب کارگران سوسیالیست" سابق پیشینه چندان خوشنامی ندارد و او را طرد کرده اند. اما آن چه که مرا به نوشتن این یادداشت ترغیب کرد این بود که رفقای دیگری هم بودند که مدت ها از پخش مطالب نادرست سیاسی در رابطه با "حزب کارگران سوسیالیست" از جانب این فرد آگاه بودند و اصرار آنان در روشن شدن واقعیت ها مشوق اصلی من در نوشتن این یادداشت توضیحی بوده است.

حتماً تو هم با من موافقی که "تنها حقیقت انقلابی است". پس هرآن چه که حقیقت نباشد اگر ضدانقلابی نباشد حتماً غیرانقلابی است. وظیفه یک انقلابی در هر شرایطی بیان حقیقت است و هیچ دستاویزی نه تنها بیان دروغ بلکه کتمان حقیقت را توجیه نمی کند. تاریخچه کمونیست های صادقی که به بهانه گزگ ندادن به دست دشمن طبقاتی به توجیه استالینیزم و جنایتاش پرداختند را امروزه با آن آشنا هستیم. بشریت بهای بسیار سنگینی برایش پرداخته و هنوز هم می پردازد. این مقدمه را برای این نوشتن که بدانی نکاتی که در سطور پایین بدان ها اشاره خواهم کرد نه از سر دادخواهی فردی از سوی خودم و یا به وکالت از جانب دیگر نویسندگان علیه "دزدی ادبی" است، بلکه مبارزه علیه یکی از زشت ترین نحوه "پیش برد مبارزه طبقاتی" یعنی دزدی ادبی" از نوع انقلابی اش است. هدف هیچگاه وسیله را توجیه نمی کند. می دانم که با یادآوری این فرد و اعمالش احتمالاً کابوس هایی که شب ها در زندان به سراغت می آمد را برایت زنده خواهم کرد، اما این بار تو خود خواسته ای در حالی که سی دو سال پیش عامل اش کسی بود که امروزه بر خود "مازیار رازی" نام نهاده است.

پس از این مقدمه کوتاه حال نگاهی به پاره از نکاتی مندرج در (اتوبیوگرافی "مازیار رازی") بیافکنیم. برای آن که به نکات اصلی برسیم ما بررسی این شرح زندگی که به قلم خودش است را از آخر شروع می کنیم، چرا که در مقابل لاف زنی های بیمارگونه و سراپا نادرست بخش آغازین مطلب، نیمه دوم مطلب نکاتی را مطرح می کند که می توان مستندانه آن ها را مورد بررسی قرار داد.

•<<< می خوانیم : مازیار رازی سلسله بحث های شنیداری در مورد اصول مقدماتی مارکسیزم نیز تهیه کرده است.

در سال ۱۹۷۸ ارنست مندل کتابی می نویسد با عنوان « Introduction aux marxisme » این کتاب بلافاصله به زبان های دیگر از جمله به زبان انگلیسی ترجمه می شود. نویسنده این سطور سریرا آن را از متن انگلیسی تحت عنوان « الفبای مارکسیزم » به فارسی ترجمه می کند. این هم زمان با انقلاب ایران است. از مندل خواسته می شود که برای ترجمه فارسی فصلی در مورد انقلاب ایران به کتاب بیفزاید. وی آن را نوشت و به ترجمه فارسی افزوده شد. این کتاب در سال اول انقلاب در تهران توسط انتشارات " طلیعه " که وابسته به "حزب کارگران سوسیالیست" بود منتشر شد و از آن استقبال شد. رژیم به اهمیت آن پی برد و به نابودی آن پرداخت. سال ها بعد در خارج از کشور هم تکثیر شد. این کتاب در سایت های اینترنتی « آرشیو ارنست مندل » ، « آرشیو حزب کارگران سوسیالیست » و « هوشنگ سپهر » که توسط نگارنده این سطور ایجاد شده اند در دسترس همگان قرار دارد.

اما این مطالب چه ربطی با بحث های شنیداری در مورد اصول مقدماتی مارکسیزم توسط مازیار رازی دارد؟ هر یک از بحث های شنیداری چیزی نیست جز روخوانی کلمه به کلمه یکی از فصل های ترجمه فارسی کتاب مندل. اگر باور نمی کنید کافی است کتاب را باز کنید و در عین حال نوار آن فصل مربوطه را هم زمان گوش کنید. برای مثال فصل سوم: نابرابری های اجتماعی در طول تاریخ : صص ۴۵-۱۷ و نوار روخوانی آن. غلط خوانی و تلفظ نادرست کلمات خود گواهی است بر میزان سواد روضه خوان ما. حتماً حالا می فهمی که چرا کتاب « الفبای مارکسیزم » را از روی سایتش حذف کرده است!

•<<< می خوانیم : مازیار رازی با همکاری با « آرشیو مارکسیست ها در اینترنت » پیشگفتار هایی به آثار کلاسیک مارکس، لنین و تروتسکی نگاشته است.

بزرگ ترین شاهکار این فرد در همین بخش است. ۲۵ پیشگفتار بر متون پایه ای مارکسیزم نوشته است. حجم ۲۳ پیشگفتار بین چند سطر و حداکثر ۲ صفحه می باشند. اکثر این نوشته ها اقتباس و یا رونویسی از مطالب قبلاً چاپ شده هستند. این نوشته ها به علت عدم فهم کپی بردار از مطالب اصلی به لحاظ سیاسی نامفهوم، نادرست و بی ارزش اند، و به لحاظ نگارش در سطح انشای یک دانش آموز دبیرستانی همراه با غلط های املائی و انشائی فراوان، نظیر نوشته های دیگر او. اما دو پیشگفتار بر کتاب های « کاپیتال » نوشته مارکس و « بین الملل سوم پس از لنین » نوشته تروتسکی از نوع دیگری اند.

•<<< پیشگفتار بر سرمایه «کاپیتال»

این نوشته ۵۰ صفحه مطلب با سبک نگارشی ادبی و نثر روان فاقد غلط های املائی و انشائی است. تفاوت این نوشته با سایر پیشگفتار ها فقط در تعداد صفحات و یا سبک نگارش نیست. مشکل هر دو این نکات را با سفارش دادن نوشتن مقاله به یک اهل قلم می توان حل کرد، کما این که در گذشته بدان متوسل شده بود. تمایز آن عمدتاً در محتوا، نوع مطلب، نحوه بیان و استدلالات آن است. کسانی که با اقتصاد مارکسیستی آشنایی داشته باشند سریعاً به این نکته پی می برند و مؤلف آن را در بین چهره های شناخته شده سراغ می گیرند و او را در ردیف «نظریه پرداز مارکسیست» قرار می دهند.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی انتشارات سرشناس «پنگون» کتاب «کاپیتال» مارکس را تجدید چاپ می کند. از مندل خواسته می شود که پیشگفتاری بر آن بنویسد. این پیشگفتار در جلد نخست چاپ می شود. در ایران بایک احمدی این مقدمه را از ترجمه انگلیسی به فارسی ترجمه می کند و نویسنده این سطور با مترجم همکاری داشت. این کتاب در سال ۱۳۵۸ در تهران تحت عنوان «درآمدی بر نخستین مجلد سرمایه کارل مارکس» در ۹۰ صفحه چاپ می شود. ناشر این کتاب در تهران «انتشارات مازیار» بود. اشتباه نشود «انتشارات مازیار» هیچ رابطه ای با «مازیار رازی» امروزی ندارد. فرد مورد نظر ما آن سال ها نام دیگری داشت و کسی هم او را نمی شناخت. دو سال پیش مسئول «نشر بیدار» یک

نسخه از آن کتاب را برای من فرستاد تا به «آرشیو ارنست مندل» افزوده شود. چندی بعد افراد مختلفی به من خبر دادند که فردی به نام «مازیار رازی» کتاب مندل را تحت عنوان «پیشگفتار بر سرمایه کاپیتال» به عنوان نوشته خودش در سایت های مختلف چاپ کرده است. با مقایسه ترجمه بابک احمدی با «پیشگفتار مازیار رازی بر سرمایه کاپیتال» معلوم شد که «پیشگفتار مازیار رازی» یک رونویسی کلمه به کلمه ای از ترجمه بابک احمدی بیش نیست. تنها تفاوت آن دو در دو نکته است حذف بیش از یک سوم کتاب، و جا به جایی پاراگراف ها برای رد گم کردن. خود قضاوت کنید:

درآمدی بر نخستین مجلد سرمایه کارل مارکس : ترجمه بابک احمدی

پیشگفتار مازیار رازی بر سرمایه «کاپیتال»

• << پیشگفتار بر کتاب «بین الملل سوم پس از لنین»

داستان پیشگفتار مازیار رازی بر کتاب «بین الملل سوم پس از لنین» نوشته تروتسکی هم شبیه داستان پیشگفتار بر سرمایه «کاپیتال» نوشته مارکس است. نویسنده این سطور زیر نام م. آگاه کتاب «بین الملل سوم پس از لنین» را به فارسی برگردانده، پیشگفتاری طولانی بر آن نوشت و در سال ۱۳۵۸ در تهران توسط انتشارات «طلیعه» که وابسته به «حزب کارگران سوسیالیست» بود به چاپ رسید. رژیم به نابودی آن پرداخت. سال ها بعد در خارج از کشور تکثیر شد. این کتاب در سایت های اینترنتی «آرشیو حزب کارگران سوسیالیست» و «هوشنگ سپهر» در دسترس همگان قرار دارد. «پیشگفتار مازیار رازی» یک رونویسی کلمه به کلمه از پیشگفتار نوشته من است. تنها تفاوت این دو متن در کلمه آغازین است که در متن اصلی «شصت سال» و در متن دزدی به جای آن «هشتاد و شش سال» آمده است چرا که دزدی مازیار رازی بیست و شش سال بعد از چاپ متن اصلی انجام گرفته است. خود قضاوت کنید

پیشگفتار م. آگاه بر کتاب «بین الملل سوم پس از لنین» صص ۷ - ۳۰

پیشگفتار مازیار رازی بر کتاب «بین الملل سوم پس از لنین»

• << در پیشگفتار «به نوشته مارکس در نقد برنامه گوتا» می نویسد: «ترجمه مجدد از روی متن انگلیسی، با استفاده از نسخه اینترنتی نشر کارگری سوسیالیستی، ترجمه م. رازی»

مازیار رازی ترجمه جدیدی از «نقد برنامه گوتا» نوشته مارکس را در اختیار خوانندگان قرار می دهد. معمولاً زمانی ترجمه جدیدی از یک کتاب انجام می شود که ترجمه ها قبلی نادرست، ناقص، نارسا و یا ناباب باشند. مازیار رازی در این مورد توضیحی نمی دهد. ما تحقیق در این مورد را برعهده می گیریم.

این ترجمه مازیار رازی شامل دو بخش است. بخش نخست «نقد برنامه گوتا» نوشته مارکس است که صفحات ۸ تا ۴۰ را در برمی گیرد. این نوشته مارکس سال ها پیش تر توسط م ع به فارسی ترجمه شده و آن را در آدرس <http://www.k-en.com/Book/marx/m-guta/guta.htm> می توان مشاهده کرد. ترجمه مازیار رازی چیزی نیست جز تایپ مجدد ترجمه م ع بدون یک واو پس یا پیش. حتی غلط های املائی در ترجمه اول تصحیح نشده اند. برای نمونه در هر دو ترجمه و در همه جا کلمه «وله» با املائی غلط «ولحه» نوشته شده که از میزان سواد فارسی رازی و تایپیست حکایت دارد.

بخش دوم ترجمه مازیار رازی دو نامه است. اولی «نامه انگلس به بیل» که صفحات ۴۰ تا ۴۹ را در برمی گیرد. دومی «نامه انگلس به کائوتسکی» است که صفحات ۵۰ تا ۵۴ را در برمی گیرد. این دو نامه هم سال ها پیش تر به فارسی ترجمه شده بودند و در آدرس <http://www.siahkal.com/classic2/Marx-Karl-GOTHA.pdf> صفحات ۱۷ تا ۲۹ چاپ شده اند. این بخش از ترجمه رازی چیزی نیست جز تایپ مجدد ترجمه سایت سیاهکل بدون یک واو پس یا پیش.

معروف است که مشت نمونه خروار است، از اینرو در این جا به بررسی تطبیقی شاهکارهای مازیار رازی بسنده می کنم و ادامه آن را به دیگران وامی گذارم.

حال به نیمه اول نوشته که قرار است با شخصیت سیاسی مازیار رازی از زبان خودش آشنا شویم، می پردازیم. از بخت بد نویسنده اعضای «حزب کارگران سوسیالیست» سابق نه هنوز همگی دنیا را ترک گفته اند و نه همه صحنه سیاست و مبارزه را رها کرده اند. اما یک تفاوت بزرگ بین آنان و او وجود دارد و آن روش مبارزه است.

به اجمال به پاره ای از نکات افتخار آمیز در زندگی اش می پردازم!

• <<< در بیوگرافی به زبان انگلیسی مدعی می شود که از سن ۳ سالگی وارد مبارزه علیه رژیم شاه می شود و در ۶ سالگی دستگیر می شود. خانواده اش برای خلاص شدن از دست این پسر پرشروشور انقلابی او را در سن ۱۵ سالگی و قبل از پایان تحصیلات دبیرستانی به لندن می فرستند.

پس از استالین نابغه استالینیت ها، شاهد اولین تروتسکیست مادرزاد هم شدیم! نویسنده این سطور بیش از ۴۰ سال است فردی را که در سال های اخیر اسم «مازیار رازی» را برای خود انتخاب کرده به خوبی می شناسد. به استناد گفته های مادرش علت فرستادن فرزندشان به لندن عدم قبولی در کنکور دانشگاه بود و نه سرکشی انقلابی. معروف است که دروغگو کم حافظه هم می شود: در صفحه فیس بوک خود مدعی است که دارای دیپلم مهندسی از دانشگاه ملی ایران است!

• <<< در بیوگرافی به زبان انگلیسی مدعی می شود که از سن ۱۶ سالگی در انگلستان در «گروه بین الملل مارکسیستی International Marxist Group -IMG» بخش دبیر خانه بین الملل چهارم عضویت یافت. از اواخر دهه ی ۶۰، هنگامی که در لندن تحصیل می کرد یکی از فعالان و سازماندهای دانشجویی در جنبش ضد جنگ ویتنام بود. که نخستین تروتسکیست ایرانی در جهان بوده اما در نسخه فارسی به اروپا رضایت می دهد.

تصور کنید یک جوان ایرانی ۱۶ ساله ای که از ایران به لندن می رود و در اوج مائوئیسم نه تنها بلافاصله عضو یک گروه تروتسکیستی می شود بلکه از سازمانده های جنبش ضد جنگ ویتنام هم می شود. هنر نزد ایرانیان است و بس! اما ادعای نخستین تروتسکیست ایرانی بودنش هم مسخره و هم کاملاً نادرست. لاف زنی سفیهانه یک شیدای سیاسی مبتلا به عقده خود «بزرگ بینی». استالین اگر نخستین تروتسکیست های ایرانی را بطور فیزیکی نابود کرد اما مازیار رازی آن ها را از صحنه تاریخ حذف کرد تا خود جای آن ها را بگیرد.

•>>> مدعی می شود که در فاصله سال های ۱۳۵۳ - ۱۳۶۹ نشریات سیاسی و تئوریک گروه سیاسی که عضوش بوده از جمله «کندو کاو»، «چه باید کرد»، «کارگر»، «کارگران سوسیالیست»، «نظم کارگر»، «سوسیالیزم و انقلاب» و کتاب های «طلیعه» را انتشار داد.

نویسنده این سطور که عضو تحریریه همه این نشریات بوده و با ترجمه مطالب و نگارش مقالات در انتشار آنان سهیم بود و هم چنین مسئول انتشارات طلیعه که شخصا کتاب های بسیاری را به فارسی ترجمه کرد (سایت آرشیو حزب کارگران را ببینید)، گواهی می دهد که فردی که در سال های اخیر اسم «مازیار رازی» را برای خود انتخاب کرده در فاصله سال های ۱۳۵۳ - ۱۳۶۹ حتی یک سطر هم برای این نشریات ننوشت، هیچ مطلبی هم ترجمه نکرد و تنها نقش وی انتقال مطالب صفحه بندی شده نشریات و کتاب ها به چاپخانه بود. در «آرشیو حزب کارگران سوسیالیست» مجموعه انتشارات گروه در فاصله سال های ۱۳۵۳ - ۱۳۶۹ گردآوری شده و هیچ نوشته ای از مازیار رازی وجود ندارد.

•>>> می نویسد که مازیار رازی در ۱۳۵۸ در نخستین تهاجمات علیه کمونیست ها توسط رژیم سال سال همراه با تنی چند از رفقایش در اهواز دستگیر شد.

اما نمی نویسد که شخص وی اصولاً در خوزستان نبود و پس از دستگیری رفقا حزبی در اهواز، رهبری حزب برای کسب اطلاعات از چند و چون دستگیری اعضای او را از تهران به اهواز می فرستد. کمیته او را بازداشت می کند اما پس از ۴۸ ساعت آزاد می شود. ولیکن دیگر رفقای دستگیر شده تا مرز اعدام پیش رفتند و بیش از ۱۱ ماه در زندان بسر بردند. حال که مازیار رازی پس از سی سال چنین به جعل رویدادهای گذشته می پردازد تا از خود یک انقلابی، یک نظریه پرداز و یک قهرمان بسازد، خوب است بباشد آوریم که بزودی، خیانت طبع، فدا کردن دیگران برای نجات خودش بود که موجب گرفتار شدن تنی چند از رفقا از جمله خود تو سیروس شد. در حالی خودش از هتل هیلتون کراچی سردر آورد.

•>>> می نویسد که در حزب کارگران سوسیالیست نیز دو جبهه به وجود آمد، نخستین جناح به نمایندگی بابک زهرایی خواستار دفاع از خمینی و جمهوری اسلامی بود؛ طرف دیگر نیز به رهبری مازیار رازی و همفکرانش معتقد به مبارزه ای پیگیر و قاطع علیه ارتجاع اسلامی بود.

کسی که تا زمان این انشعاب و حتا تا ده سال بعد از آن یک مقاله که جای خود دارد حتی یک جمله هم به ادبیات حزبی ارائه نداده بود، می شود رهبر انشعاب! یکی از ویژگی های استالینیزم تحریف تاریخ است و گوبلز هم معتقد بود که دروغ هر چه بزرگ تر باشد زودتر باورش می کنند!

•>>> مدعی می شود که در نوجوانی نزد ارنست مندل نظریه پرداز بزرگ مارکسیست به آموزش مارکسیزم پرداخت و تحت تأثیر او همکاری و فعالیت در جنبش جهانی تروتسکیستی و «دبیرخانه ای متحد بین الملل چهارم» را آغاز کرد.

من آنم که رستم بود پهلوان. وقتی که خود چیزی در چنته نداری باید از دیگران مایه گذاشت؟ تنها دو بار مندل را دید آن هم به عنوان یک شونده در جلسه سخنرانی برای عموم که در سال های دهه ۱۹۷۰ در لندن برگزار شد. این مرید قلابی مندل و دزد آثار او که این همه سنگ او را به سینه می زند حتی در مراسم بزرگداشت مندل که پس از مرگش در گورستان پرلاشز در پاریس برگزار شد و بیش از ۲۰۰ ایرانی غیر تروتسکیست از سراسر اروپا در آن شرکت داشتند، نه خود شرکت کرد و نه نماینده ای از سوی تشکیلات قلابی تر از خودش. حال می رسیم به عبارت آغازین (اتوبیوگرافی "مازیار رازی)، همان جمله که را خونت به جوش آورد و برخ خودش هم کشیدی:

•>>> می نویسد: مازیار رازی، فعال سیاسی و نظریه پرداز مارکسیست. سردبیر نشریه «میلیتانت»، سخنگو و بنیادگذار «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران». فعال و بنیادگذار «شبکه همبستگی کارگری»، (Iranian Workers Solidarity Network)، بنیادگذار پروژه بین المللی (احیای مارکسیستی Marxist Revival) «»

اینترنت و دنیای مجازی اش شهر فرنگ شگرفی است با تمام محاسن و معایبش. همانند هر اختراع و کشف علمی نو به خودی خود نه خوب است و نه بد، نه مفید است و نه زیان بخش. این بستگی دارد که توسط چه کسی و برای چه هدفی مورد استفاده قرار گیرد. در دنیای مجازی بی در و پیکر اینترنت، دستبرد زدن به آثار دیگران، آفرینش چهره های قلابی، و تحریف رویدادها امر آسانی است که " آدم های پست" را سخت به وسوسه می اندازد. این روزها شجاعت پرنده کمبایی است. می گویند که دشمن حقیر آدم را حقیر می کند، باید افزود که دوست حقیر به مراتب بیشتر. با روش های حقیر و پست به اهداف و آرمان های والای انسانی نمی توان رسید. مبارزه با این نوع انحطاط و شیبادی وظیفه هر انسان با ذهن و وجدان سالمی است، چه رسد به کمونیست ها، به ویژه زمانی که خاطی و مجرم خود را "کمونیست" بدانند.

سپهر

فروردین ۱۳۹۳

برای مشاهده اتوبیوگرافی به زبان فارسی اینجا کلیک کنید_

<https://mazarazi.wordpress.com/%D8%A8%DB%8C%D9%88%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%81%DB%8C/>

به زبان فارسی_

<https://mazrazi.wordpress.com/biography/>

از سایت:

<http://www.hks-iran.org/sepehr/kaleidoscope.html>

<https://www.youtube.com/watch?v=9xqg1II5IAo>

مروری بر تاریخ تشکیل دو حزب - حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری محسن ابراهیمی با حمید تقوائی - سپتامبر 2015 - بخش اول

https://www.youtube.com/watch?v=RSw_JVTHADI

مروری بر تاریخ تشکیل دو حزب - حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری- محسن ابراهیمی با حمید تقوائی - سپتامبر 2015 - بخش دوم

<https://www.youtube.com/watch?v=lnmQdBzyFWs>

مروری بر تاریخ تشکیل دو حزب - حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری- محسن ابراهیمی با حمید تقوائی - سپتامبر 2015 - بخش سوم

https://www.youtube.com/watch?v=G7Aeh7bTO_U

مروری بر تاریخ تشکیل دو حزب - حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری- محسن ابراهیمی با حمید تقوائی - سپتامبر 2015 - بخش چهارم

<https://www.youtube.com/watch?v=CEfJ-ZIsIUQ>

مروری بر تاریخ تشکیل دو حزب - حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری- محسن ابراهیمی با حمید تقوائی - سپتامبر 2015 - بخش پنجم

رژیم جنایتکار و ننگ و نکبت جمهوری اسلامی دشمن طبقه کارگر می باشد و بی جهت نیست همچو اسلافش رهبران جنبش کمونیستی را به قتل می رساند. مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب سوسیالیستی شاهرخ تو در قلب تک تک ما هستی. درود بر شرف

شاهرخ زمانی اوج فریاد

https://www.youtube.com/watch?v=k4_K0_8Ayk

Shamila Zamani On Shahrokh Zamani'e Death شمیلا زمانی، مرگ مشکوک شاهرخ زمانی

<https://soundcloud.com/user-120358414/shamila-zamani-on-shahrokh-zamanie-death>

خانواده شاهرخ زمانی: شکایت می کنیم کالبدشکافی کنید

دوشنبه، ۲۳ شهریور، ۱۳۹۴

اشتراک

چکیده: اصلا به پدر من یک بار هم مرخصی ندادند. بهمن ماه مادر بزرگ من فوت شد باز هم ندادند. مادر بزرگ من از غصه پدرم مریض شد، سرطان گرفت و فوت کرد. برای مرخصی هم حتی من پی گیری کردم. اجازه ندادند. حتی ما ملاقات حضوری هم با پدرم نداشتیم. از موقعی که پدرم را بردند رجایی شهر این ۳ سال ما نه ملاقات حضوری داشتیم نه مرخصی دادند. قبلا زندان تبریز که بود حداقل ملاقات حضوری داشتیم اما این سه سال هیچی...

پیکر شاهرخ زمانی، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر به سردخانه بی بی سکینه کرج منتقل شده است، خانواده او با تایید خبر درگذشت این فعال کارگری در زندان خواستار روشن شدن علت مرگ و توضیح مسولان در این زمینه هستند و نینا زمانی، دختر شاهرخ زمانی به روز می گوید که پدرش از نظر جسمی هیچ مشکلی نداشته و خانواده او خواستار کالبدشکافی و مشخص شدن علت مرگ هستند.

او می گوید که پدرش ۴ سال محروم از مرخصی و در ۳ سال گذشته از ملاقات حضوری محروم بوده و حالا درحالی خیر مرگ او از سوی مسولان زندان تایید شده که هیچ بیماری جسمی یا مشکل جسمی که منجر به مرگ شود نداشته.

مسولان زندان رجایی شهر و دستگاه قضایی به صورت رسمی توضیحی درباره مرگ شاهرخ زمانی نداده اند اما نینا زمانی می گوید که در مراجعه به زندان رجایی شهر به آنها گفته شده که پدرش سکتة مغزی کرده است.

شاهرخ زمانی، نقاش ساختمان و فعال کارگری که از سال ۹۰ به اتهام تلاش برای تشکیل تشکل های کارگری از جمله سندیکای کارگران نقاش زندانی و به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. روز گذشته وب سایت کلمه خیر درگذشت ناگهانی شاهرخ زمانی را منتشر کرد نینا زمانی در مصاحبه با روز می گوید: امروز بعد از ظهر یک تماس مبنی بر این خبر داشتیم مراجعه کردیم زندان رجایی شهر که آنجا زندانی بود، گفتند واقعبیت دارد و منتقل شده به سردخانه بی بی سکینه که در کرج است. رفتیم آنجا تایید کردند که تحویل گرفته اند. قرار شد ما فردا صبح پی گیر شکایت باشیم و کارهای کالبدشکافی که علت دقیق مرگ مشخص شود.

دختر شاهرخ زمانی توضیح می دهد: پدر من هیچ مشکلی جسمی نداشت و کاملا سالم بود. برای همین اصلا باورمان نشده و نمی شود و شوکه هستیم. فردا حتما شکایت می کنم و فرم کالبدشکافی را در پزشکی قانونی پر می کنم باید مشخص شود. سم شناسی و هر چیز دیگری.

برخی وب سایت ها از سکتة مغزی این فعال کارگری در زندان خبر داده اند و برخی نوشته اند که او بعد از اعتصاب غذاهای طولانی مشکل جسمی داشته و تحت درمان قرار نگرفته. دخترش می گوید: بله چند بار اعتصاب غذا کرده بود و به همین دلیل خیلی ضعیف شده بود اما مشکل اینطوری نداشت که. اینها کذب محض است پدر من کاملا سالم بود. موقعی که به زندان رسیدیم ساعت یک ربع به ۹ شب بود و آن ساعت بخش اداری اش تعطیل است و جوابی به ما ندادند فقط گفتند منتقل شده بی بی سکینه و ما هم رفتیم آنجا.

آنجا هم چون تحویل گرفته بودند فقط تایید کردند و گفتند فردا ساعت ۷ و نیم صبح اینجا باشید. ما هنوز ندیده ایم پیکر پدرم را و من نمی توانم الان هیچ نظری بدهم، هنوز نمی دانم واقعا چه اتفاقی افتاده علت های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد به ما گفته اند سکتة کرده و ما هنوز نمی دانیم. همین طوری هم چیزی را نمی پذیریم. تا انتها پی گیری می کنم و تا علت دقیق را نفهمم از پا نمی نشینم تا انتها پی گیری می کنم که علت دقیق را بفهمم.

نینا زمانی سپس با اشاره به محرومیت پدرش از مرخصی و ملاقات حضوری در طی سالهای اخیر می گوید: اصلا به پدر من یک بار هم مرخصی ندادند. بهمن ماه مادربزرگ من فوت شد باز هم ندادند. مادربزرگ من از غصه پدرم مریض شد، سرطان گرفت و فوت کرد. برای مرخصی هم حتی من پی گیری کردم. اجازه ندادند. حتی ما ملاقات حضوری هم با پدرم نداشتیم. از موقعی که پدرم را بردند رجایی شهر این ۳ سال ما نه ملاقات حضوری داشتیم نه مرخصی دادند. قبلا زندان تبریز که بود حداقل ملاقات حضوری داشتیم اما این سه سال هیچی.

سوال می کنم که مشکل شان با پدر شما چی بود که این همه سال محروم از مرخصی و ملاقات حضوری بود و چنین برخوردهایی با او می کردند. نینا زمانی می گوید: اینجا فقط پدر من نیست با خیلی از زندانیان سیاسی چنین رفتارهایی می کنند علت اش هم این است که آدم های بزرگی مثل پدر من در مقابل ظمی که به آنها می شد سکوت نمی کردند دائما بیانیه صادر می کردند و با رسانه ها مصاحبه می کردند. در یک کلام اینکه شرایطی که به آنها اعمال می شد را نمی پذیرفتند. تمام کسانی که اینطور هستند و الان هم هستند با آنها همین برخورد می شود. انتظار دارند که مردم سرشان را بیندازند پایین و هر بلایی می خواهند سرشان در بیاورند.

دختر شاهرخ زمانی می افزاید: واقعا پدر من در اوج مظلومیت رفت. خیلی به او ظلم شد در این ۴ سالی که زندان بود. حتی نتوانست با مادر خودش خداحافظی کند. حتی من در این مدت ازدواج کردم برای عروسی من نتوانست بیاید برای عقد من نتوانست حضور داشته باشد و ارزی همه چیز را بر دلش گذاشتند اما باید بمیرند و این آرزو بر دلشان بماند که امثال پدر من سکوت کنند. آنها می میرند هم روح شان زنده است و راهشان ادامه دارد.

شاهرخ زمانی از چهاردهم خرداد ماه زندانی بود و بیش از ۳۶ روز را در سلول های انفرادی سپری کرد. او سال ۹۱ ابتدا به زندان یزد و سپس به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد. او مدتی نیز در زندان قزلحصار کرج زندانی بوده است.

شاهرخ زمانی سال ۹۳ در نامه ای به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل و ناوی پیلای، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرده بود من ضمن این که مسولیت هرگونه عواقب و لطامات روحی، جسمی و جانی اعتصاب غذا را متوجه مسولین می دانم از آن جنابان می خواهم با فرستادن کمیته ی حقیقت یاب به این قتل گاه و فشارهای جهانی بر حکومت جمهوری اسلامی آن را وادار کنند، حداقل به قوانین مصوب خود در رعایت حقوق شهروندی و صنفی زندانیان مخصوصا تفکیک جرایم پایبند بوده و مرا به بند سیاسی بازگردانند.

او پیشتر و در خرداد ۹۱ هم در نامه ای به احمد شهید درباره وضعیت و پرونده خود نوشته بود: جناب احمد شهید من شاهرخ زمانی فعال سندیکایی بدون کوچکترین تقصیر و گناه در خرداد ۱۳۹۰ توسط اداره اطلاعات تبریز دستگیر شدم، ۳۶ روز در انفرادی بازداشت بودم پس از ۳۳ روز اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری و نگهداری غیر قانونی مرا تحویل زندان مرکزی تبریز دادند.

همچنین پس از چهار ماه شکنجه، اذیت و آزار در اداره اطلاعات و زندان مرکزی تبریز در دادگاه انقلاب شعبه ۱ به ریاست قاضی حمل بر بدون داشتن کوچکترین مدرکی علیه من و بدون اعتراف به اتهامات دروغین وارد شده، دقیقا بنا به دستور کتبی اداره اطلاعات مرا به ۱۱ سال زندان محکوم کردند. در مقابل اعتراض و ارایه لایحه دفاعی از طرف وکیل مدافع اینجانب به دادگاه که این دادگاه با استناد به کدام مدارک موجود در پرونده و یا با استناد به کدام اعتراف و کدام ماده مشخص قانونی مطابق با مدارک (در صورت وجود) ۱۱ سال زندان برای موکل من شاهرخ زمانی که هیچ گناهی مرتکب نشده است، صادر کردید؟ قاضی حمل بر چند لحظه ای سکوت کرد با سرخ و سفید شدن گفت من کاره ای نیستم، اداره اطلاعات این طور خواسته است.

او توضیح داده بود: پس از صدور، تایید و اجرای حکم غیر قانونی و فرمایشی باز هم اداره اطلاعات دست از سر من بر نداشته، این بار با استفاده از سازمان زندانها که آن را نیز زیر سلطه دارد (این گونه مسلط بودن پلیس بر تمامی نهاد ها و ادارات مصداق انکار ناپذیر پلیسی بودن یک نظام است بنا براین تمامی زندانیان احتیاج میرم به کمک شما دارند.) مرا به مدت دو ماه در بند قرنطینه که از بدترین، کثیف ترین و محدود ترین بند زندان است نگهداشتند. باز به اجبار دست به اعتصاب غذا زدم، پس از ۱۵ روز اعتصاب غذا مرا به بند مالی منتقل کردند. در آنجا نیز دست بر دار نبودند و با استفاده از عوامل خود باعث بی نهایت اذیت و آزار می شدند.

وقتی متوجه شدند که من توانستم با برخورد انسانی و برقراری دوستی با دیگر زندانیان تو طئه های آنها را در مورد ایجاد درگیری خنثی کنم مرا به بند ۱۵ متادون تبعید کردند. بیشترین زندانیان این بند معتاد های با دوزبالا هستند که تعدادی از آنها غیر از بیماریهای مربوط مستقیم به اعتیاد، به ایدز، هیپاتیت و قانقار نیز مبتلا می باشند. من برای قاضی حمل بر نامه ارسال کردن و از قاضی مستقر در زندان خواستم از این عمل غیر قانونی جلوگیری کند و از رئیس زندان که استادی بود در خواست رسیدگی کردم، او گفت این دستور از طرف قوه قضاییه و سازمان زندانها نیست بلکه دستور اداره اطلاعات است، من گفتم پرونده متهم پس از صدور حکم طبق قانون باید از دست پلیس خارج شود رئیس زندان گفت زندانیان سیاسی دائما" تحت مسئولیت وزارت اطلاعات هستند.

در ایران هیچ قانونی اجرا نمی شود و زندانیان سیاسی هیچ گونه حق و حقوقی حتی حقوق زندانیان عادی را نیز ندارند. مسئولین نظام حکومت ایران همیشه اعلام می کنند ما زندانی سیاسی نداریم تا در خلاء قانونی در رابطه با موضوع سیاسی ما را از هرگونه حقی محروم کنند. اما در داخل زندان برای ایجاد محرومیت بیشتر، بدون قید کردن در پرونده ها ما را سیاسی می گویند تا از هرگونه حقوق زندانی عادی از جمله مرخصی، عفو عمومی بدون شروط خاص، کار در زندان یا بیرون، بند مجزا برای سیاسی ها و... نیز محروم شویم، همه این اعمال غیر قانونی و ضد انسانی با سیاست یک بام دو هوا توسط تمامی مسئولین رده بالا صورت می گیرد.

او با طرح این سوال که نگهداری زندانیان سیاسی در میان افراد مبتلا به ایدز، هیپاتیت، قانقارایا و دیگر بیماریهای مسری یا همراه افراد دارای حکم سنگین ابد و اعدام، جز شکنجه و کشتن چه معنایی دارد؟ خطاب به احمد شهید نوشته بود: آقای رئیس تنها امید ما زندانیان سیاسی به مردم، شما، نهاد های حقوق بشر، سازمانهای سیاسی و مردمی و تشکل های کارگری است. لطفا" هر کاری از دست شما برای نجات زندانیان بر می آید انجام بدهید.

منبع: روزآتلاین

نامه آموزنده «شاهرخ زمانی» به دخترش

شاهرخ زمانی: چهارشنبه، 25 سنبله 1394 نویسنده [از سایت های دیگر](#): رده



رژیم فاشیستی «ولایت فقیه» ایران، شاهرخ زمانی، از فرزندان پرشور و انقلابی ایران را با «اعدام خاموش» سر به نیست کرد. جسد این زندانی سیاسی و کارگر مبارز به تاریخ ۲۲ سنبله ۱۳۹۴ در زندان رجایی‌شهر توسط هم‌بندانش کشف شد.

ما باور کامل داریم که زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران انتقام خون نجیب شاهرخ ها، ستار بهشتی‌ها، فرزاد کمانگرها، شیرین علم‌هولی‌ها، افشین اسانلواها و هزاران مبارز اصیل خلق ایران را با نابودی دستگاه سفاک آخندی گرفتگی اند. جلادان حاکم در ایران هرچه بیشتر به سرکوب و اختناق متوسل شوند، به همان میزان مبارزات حق‌طلبانه و انقلابی ستمکشان خروشان‌تر سر بلند خواهد کرد. درحالی‌که یاد شاهرخ زمانی و دیگر جانباختگان راه آزادی و عدالت را گرامی می‌داریم، متن اندک کوتاه شده‌ی نامه شاهرخ زمانی به دخترش را در ذیل به نشر می‌رسانیم که از لابلای آن می‌توان به عمق افکار انسانی و وجدان بلند و پایداری این انسان شرافتمند پی برد.

«ستمگران رفتنی هستند، آینده از آن ستمدیدگان است»

سلام دخترم: من و تو مانند بسیاری از انسانها در این جهان تحت سلطه سرمایه‌زدگی می‌کنیم و هیچ‌گونه آزادی برای زیستن و تصمیم گرفتن برای خود نداریم.



شاهرخ زمانی با جمعی از همبندانش در زندان رجایی‌شهر

با باید بدون فکر و اندیشه تن به نظام و سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری بدهیم و چون بردگان مانیکورت فکر کنیم که این تقدیر و سرنوشت ماست و بگوییم خداوندا رضایم به رضای تو و هرچه تو بخواهی آن درست است و ستم دیدن و ستمکش بودن و استثمار شدن توسط مافیای قدرت و ثروت را سرنوشت محتوم خود بدانیم و یا در پی جستجوی علل برآییم و به اندیشه و تفکر پردازیم که در آن صورت حاکمان یا عوامل سرمایه‌داری از اندیشیدن و جستجوگر بودن ما به وحشت افتاده آن اندک آزادی برده‌وار را نیز از ما سلب می‌کنند و برای زهر چشم گرفتن از بقیه انسانها زندگی را بر آنهایی که به دنبال آگاه شدن و کسب حق و حقوق هستند به جهنمی مضاعف تبدیل می‌کنند و چنان سرکوب و فشار را افزایش می‌دهند که دنیا را برای افراد فعال، آگاه به حق و حقوق و اندیشه‌گر تاریک و ظلمانی می‌کنند طوری که در چنین وضعیتی فقط با آگاهی طبقاتی و تحلیل درست از خود و دشمن می‌توان نوری بر آن تاباند و درک کرد که چرا و در ترس از چه چیزی دشمن چنین سراسیمه حتی تمامی اصول و قانون و پرنسیب های تبلیغی خود را نیز زیر پا می‌گذارد؟

دخترم مبارزه توانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید پردازند و از این بابت من برای تو و اطرافیان متاسفم و برای خود خرسندم که راه انسانی زیستن و انسانی فکر کردن و به فکر هم‌نوعانم بودن و اینکه تنها راه نجات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه‌داری است را پیدا کردم

دخترم برای این سوال، فقط یک جواب علمی است این مبارزه طبقاتی است، دشمن طبقاتی ما یعنی سرمایه‌داری بر اریکه قدرت تکیه زده است و از اندیشیدن در رابطه با شناخت خود و طبقه خود، شناختن راه و روش کسب حق و حقوق انسانی و طبقاتی هر کسی به وحشت می‌افتد و در آنجائیکه آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حق و حقوق انسانی وجود داشته باشد سرمایه‌داری هر چیزی را زیر پا می‌گذارد و تابع هیچ اصول و قانون و پرنسیبی نمی‌باشد به این دلیل است که مرا از تو، از همه‌ی عزیزانم و از همه کودکان و جوانان و انسانها جدا کرده اند که مبادا بقیه را هم تحت تاثیر گذاشته به سمت کسب آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حقوق طبقاتی بکشانم، این مبارزه طبقاتی

است که برخی آگاهانه و برخی خود بخود و برخی با توجه به هر دو در آن غوطه‌ور می‌شوند و گریز ناپذیر است وقتی آگاهی به سراغت می‌آید دیگر نمی‌توانی برده‌وار ظلم و ستم را بپذیری و نمی‌توانی مغز و ذهن‌ت را ببندی و بگویی خدایا رضایم به رضای تو آگاهی و اندیشیدن تنها چیز خطرناکی برای حاکمان و سرمایه‌داری است چرا که هر انسان را بسوی مبارزه با ظلم ستم می‌کشاند.



البته دخترم مبارزه توانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید بپردازند و از این بابت من برای تو و اطرافیایم متاسفم و برای خود خرسندم که راه انسانی زیستن و انسانی فکر کردن و به فکر هم‌وعانم بودن و اینکه تنها راه نجات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه‌داری است را پیدا کردم و هرچند که خودم و عزیزانم به شدت تحت فشار و ستم هستیم، اما این تنها راه است و نمی‌توان در جامعه سرمایه‌داری هم آگاهی داشت و هم برده‌وار ظلم و ستم را پذیرفت.

اما دختر عزیزم دل آزرده و غمگین نباش، زمستان می‌رود و روسیاهی به ذغال می‌ماند و ستمگران رفتنی هستند و آینده از آن ستم‌دیدگان است.

...

مرا زندانی کردند چون می‌خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه‌ی انسانی – اجتماعی و اقتصادی باشند.

دخترم پس از لحظاتی ناگهان علیرغم ناراحتی زیاد دردی دیگر به سراغم آمد رنجها و آلام و مصیبت‌های بی‌شمار مردم ستمکش وطنم به سرعت در ذهنم دوباره جان گرفت و اینکه برای چه در زندانم، روشنایی و منطق مبارزه برای عموم و همدردی عمومی را در وجودم زنده کرد. مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم، چون همه کودکان و جوانان را و همه انسانها را دوست دارم، مرا زندانی کردند چون می‌خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه‌ی انسانی – اجتماعی و اقتصادی باشند. مرا زندانی کردند چون اعتقاد دارم :

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

چگونه می‌توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار

میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی‌تفاوت باشم؟

آری دختر عزیزم :

در کشوری که مستی انگل زانو صفت با بهره‌مکشی میلیونی انسانها و دزدی و غارت علنی هزاران میلیاردی ثروتهای عمومی، یکی از غنی‌ترین کشور جهان، با رتبه دهم معدن جهان را به کشوری با هشتاد درصد مردم زیر خط فقر یکی از بالاترین آمار گرانی، بیکاری میلیونی، میلیونها کودک کار و خیابان، تورم، فحشا و تن‌فروشی، بیکاری، بی‌مسکنی، طلاق، اعتیاد و افسردگی تبدیل کرده اند، در چنین شرایطی چگونه می‌توانم بی‌تفاوت به سرنوشت هم زنجیرانم فقط به فکر تو و خودم باشم؟

چگونه می‌توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار

میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی‌تفاوت باشم؟

چگونه می‌توانم به بی‌سوادی هر دو نسل آینده ۱۱ میلیونی فقرا در کنار بورسیه‌های چند صد میلیاردی دلوپسان حکومتی بی‌تفاوت باشم؟

آیا می‌توان نشست و نگاه کرد که ششصد نفر مافیای زر و زور حکومتی یک چهارم کل نقدینگی کشور یعنی یکصد و پنجاه هزار میلیارد وام بانکی را پس نمی‌دهند و یک میلیون و دویست هزار نفر جوان در صف انتظار وام ۵ میلیونی صف کشیده اند؟

چگونه می‌توان از کنار دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران نفر آزادیخواه و برابری‌طلب به خاطر دفاع از حقوق قانونی و مشروعان گذشت؟

بله دختر عزیزم، انسان واقعی نمی‌تواند از کنار این همه تبعیض و نابرابری و بی‌عدالتی بی‌تفاوت بگذرد.

...

فقط کسانی می‌توانند در این لجن‌زار هویت انسانی خود را حفظ کنند که برخلاف جریان آب شنا کرده و به قول انقلابیون فرانسه با شعار «یکی برای همه، همه برای یکی» ... مبارزه مستمر کرده و کمک و همیاری و عشق به هم‌نوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار دهد.

صد در صد بدان و آگاه باش که این حکم تاریخ است، عاقبت ستمگران و ظالمین زباله‌دان تاریخ است، بشنو از پدرت که در چنین جامعه‌ی طبقاتی کشتارگاه عاطفی انسانها خداوند زر و زور و تزویر با تزریق سم فردگرایی بر محور منافع شخصی و مصرف‌گرایی آدمی را تا سطح حیوان تنزل می‌دهد. فقط کسانی می‌توانند در این لجن‌زار هویت انسانی خود را حفظ کنند که برخلاف جریان آب شنا کرده و به قول انقلابیون فرانسه با شعار «یکی برای همه، همه برای یکی» و مطالعه آثار مترقی انقلابی بر ضد ستم و بهره‌مکشی و افکار فردگرایانه حیوانی مبارزه مستمر کرده و کمک و همیاری و عشق به هم‌نوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار داده فقط و فقط در این چارچوب عشق اصیل و واقعی به همسر و فرزندان می‌تواند معنا پیدا کند و استمرار یابد، چرا که در غیر این صورت آدمی بت‌واره و شیفته پول و قدرت و موقعیت اجتماعی بالا و در نتیجه شیفته موقعیت فردی خود و بیگانه از مدار و هویت انسانی و طبقاتی خود چگونه می‌توان- فداکاری و عشق هم‌نوع خود از جمله همسر و فرزندان را داشته باشد؟

دخترم:

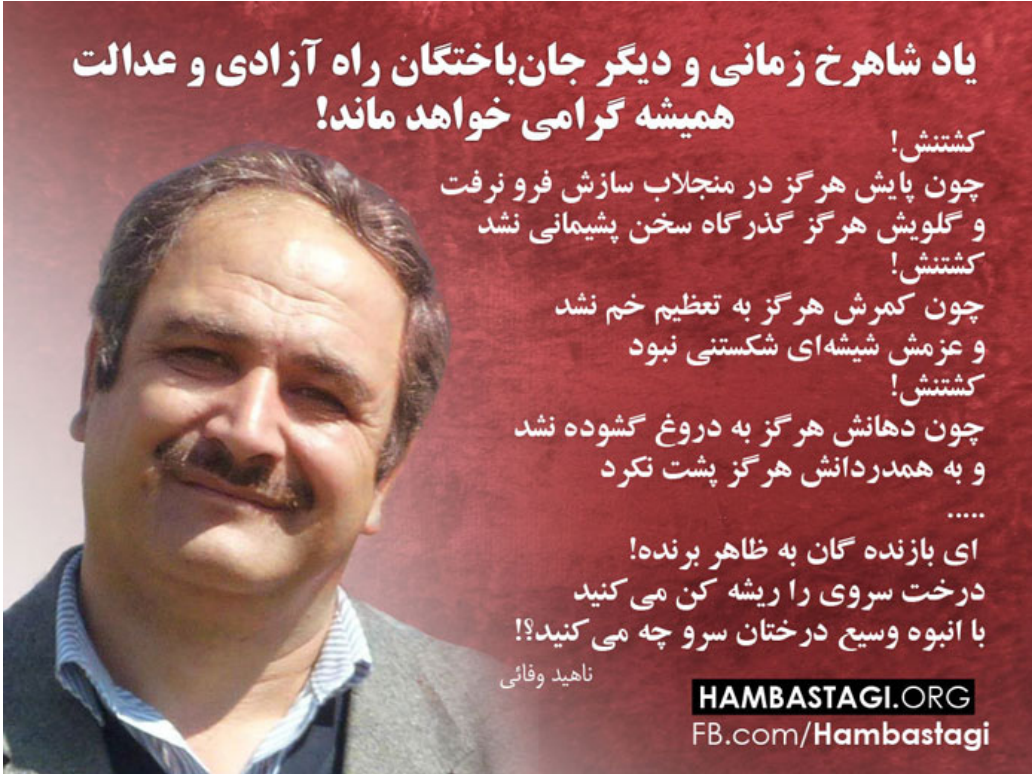
ضمن آرزوی خوشبختی امیدوارم با در پیش گرفتن یک زندگی انسانی، ظلمستیز همسر خوب و فداکار برای یکدیگر و انسانهایی ایثارگر و مفید به حال جامعه باشید.

کسی که شما و همهی انسانها را دوست دارد.

شاهرخ زمانی

زندان رجایی شهر

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۳ ه.ش.



**یاد شاهرخ زمانی و دیگر جان باختگان راه آزادی و عدالت
همیشه گرامی خواهد ماند!**

کشتش!
چون پایش هرگز در منجلاب سازش فرو نرفت
و گلویش هرگز گذرگاه سخن پشیمانی نشد
کشتش!
چون کمرش هرگز به تعظیم خم نشد
و عزمش شیشه‌ای شکستنی نبود
کشتش!
چون دهانش هرگز به دروغ گشوده نشد
و به همدردانش هرگز پشت نکرد
.....
ای بازنده گان به ظاهر برنده!
درخت سروی را ریشه کن می کنید
با انبوه وسیع درختان سرو چه می کنید؟!
ناهید وفائی

HAMBASTAGI.ORG
FB.com/Hambastagi

پیام شاهرخ زمانی از زندان رجایی شهر در حمایت و آزادی معلمان زندانی به خصوص اسماعیل عبدی

جمعه ۱۲ تیر ۱۳۹۴ تهران ۱۱:۳۰



شاهرخ زمانی فعال کارگری و عضو هیات مدیره کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و هیات بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان است، وی پس از بازداشت در تبریز در ۱۸ خرداد ماه ۱۳۹۰ به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

زده است اعتصاب غذا وی بارها برای رسیدگی عادلانه به وضعیتش دست به

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی طی گزارشی نوشته ای را از این فعال کارگری در خصوص حمایت، دفاع و آزادی معلمان زندانی بخصوص اسماعیل عبدی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران منتشر کرده است

، بعد از مراجعه به دادرسی اوین جهت پیگیری علت روز شنبه ۶ تیر ماه ۱۳۹۴ اسماعیل عبدی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران شد، این در صورتی است که بیش از ۷۰ نفر از دوستان و همکاران اسماعیل عبدی در بازداشت ممنوع‌الخروجی بعد از ساعت‌ها بازجویی مقابل دادرسی اوین منتظر بازگشتش بودند

هنوز دلیل بازداشت و اتهام یا اتهاماتی که به او نسبت داده شده است مشخص نیست

تحت بازجویی قرار دارد الف سپاه زندان اوین ۲ وی در حال حاضر در بند

به شرح زیر است کمیته حمایت از شاهرخ زمانی نوشته منتشر شده از سوی

من شاهرخ زمانی کارگر زندانی

: از درون زندان گوهر دشت با شما سخن می گویم

معلمان مبارز ، معلمانی که مرا و فرزندانم را سواد آموختید شما که اکنون در جهت بیداری فرزندان ایران مانند سلاله های خویش از جمله باغچه بان، خاتعلی ، صمد بهرنگی ها و فرزند ها و ... شمع وجود خود را چراغ روشنایی کودکان و جوانان قرار دادید بدانید پایان شب سیه سپید است و ظلم و ستم شکست خواهد خورد و روز پیروزی خواهد رسید ، اما باید بدانیم ظلم و ستم و استثمار طبقاتی خود به خود نابود نخواهد شد و باید همه ی کارگران ، معلمان ، پرستاران ، بازنشستگان و ... متشکل و متحدانه دست به مبارزه بزنند و این همه نیرو باید در اتحادیه ها ، فدراسیون ها و کنفدراسیون های خود و همچنین در تشکل سیاسی و سراسری طبقاتی خود متشکل شوند تا بتوانند با استثمار و ظلم و ستم و غارتگری مقابله کرده ضمن کسب حقوق اقتصادی خود به حقوق سیاسی و آزادی و دموکراسی نیز دست بیابند

معلمان مبارز و ادامه دهندگان راه معلمان انقلابی، شما رسالت بسیار سنگینی بدوش دارید شما باید هم جهت با کارگران مبارز و معترض اقدام به متشکل شدن خود و متشکل کردن طبقه زحمتکشان کنید ، بدون گسترش و همه گیر شدن اعتراضات سراسری و بدون سازماندهی آگاهانه همه ی فعالین و مبارزان نمی توانیم با دستگاه سرکوب آموزش دیده با متد جدید دستگاه ها و نهاد های سرکوبگر جهانی مبارزه کرده و کسب پیروزی کنیم ، ما کارگران و معلمان و پرستاران و همه زحمتکشان باید دست در دست بدهیم ضمن سازماندهی خود با متد جدید و سازماندهی هم طبقه ای هایمان در بعد کل طبقه و بر قراری ارتباط جهانی با طبقه جهانی زحمتکشان علم مبارزاتی خود را هر چه بیشتر رشد داده، بروز کنیم .

می بینیم که جناح های مختلف سرمایه داری ضمن مبارزه علیه هم دیگر در بعد طبقاتی متحد یکدیگر هستند و در کل و مرکزیت سرمایه داری از نیروهای سرکوبگر در ایران گرفته تا داعشی ها و تا دولت های اروپایی و امریکایی و نهاد ها و تشکل های سیاسی سرمایه داری، نهاد ها و احزاب سرمایه داری همگی در سرکوب ما (طبقه کارگر) دستشان در یک کاسه است و ما را متحدانه سرکوب می کنند ، در نتیجه ما برای مقابله با طبقه استثمارگر و خدم و هشم اش در نهاد های دولتی و غیر دولتی و مقابله با انواع سرکوب هیچ راه و چاره ای جز وحدت و تشکیلات نداریم

پس دوباره اعلام می دارم دست در دست و متحدانه پیش بسوی متشکل شدن در اتحادیه ها ، فدراسیون ها ، کنفدراسیون ها و سازمان سیاسی طبقاتی زحمتکشان ، دوستان مبارز نیازی نیست منتظر شویم تا همه ای نیروهای مبارز در اتحادیه های خود متشکل شوند بعد از آن دست به ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون بزنیم بلکه همین امروز می توانیم با ایجاد هیات های موسس فدراسیون از طریق متشکل شدن تشکل های موجود مانند کانون های صنفی معلمان ، سندیکای کارگران شرکت واحد ، سندیکای هفت تپه ، سندیکای نقاشان ، سندیکای خبازان و بنایان ، کمیته های و اتحادیه های کارگری و تشکل های موجود در پتروشیمی ها و ... و با تجمع نمایندگانی از این تشکل ها اقدام به ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون نماییم این می تواند شروع تشکل های رزمنده و بزرگ سراسری طبقاتی ما زحمتکشان باشد تا از طریق آنها در آینده نزدیک بتوانیم از پراکندگی نجات یافته مبارزه های پراکنده را به سراسری و کوبنده تبدیل نماییم در آن صورت کارفرمان و دولتشان نمی توانند قوانین ضد کارگری مانند گنجاننده ای ضد اعتصاب در قرار داد های کاری را بر ما تحمیل کنند مانند ماده ای که در قرار داد کارگران عسلویه کارفرما به کارگران تحمیل کرده است که اگر دست به اعتصاب بزنند کارفرما حق دارد سریعاً آنها را اخراج کند از این گونه تحمیلات بسیار است و هر روز از پراکندگی ما سو استفاده کرده موارد جدیدی نیز به ما تحمیل می کنند ، امروز مبارزه و مقابله با این شرایط سرکوب و وظیفه و رسالت تاریخی ما کارگران و معلمان مبارز است که از هم اکنون اقدام به متشکل شدن و متشکل کردن دوستانمان در تشکل های صنفی و سیاسی طبقاتی کنیم

من شاهرخ زمانی از زندان رجایی شهر ضمن اعلام حمایت از اسماعیل عبدی و دیگر معلمان مبارز و زندانی و ضمن اینکه خواهان آزادی بدون قید و شرط معلمان و کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هستم و به خصوص خواهان آزادی فوری معلمان مانند اسماعیل عبدی ، باغانی ، قنبری ، رسول بداغی (که اکنون در انفرادی است) و دیگر معلمان زندانی می باشم ، و همچنین به شما معلمان مبارز اعلام میکنم لازم است یکی از مطالبات شما و کارگران مبارز آزادی زندانیان سیاسی باشد چرا که آزاد شدن زندانیان سیاسی نشانه قدرتمند شدن تشکل های مستقل . طبقاتی و مردمی است

مرا قدم به قدم و دوشا و دوش از صمیم قلب در این مبارزه هر دم افزاینده متحد و در کنار خود بدانید

ببرزمید دوستان آینده از آن ما زحمتکشان است

چاره ما زحمتکشان وحدت و تشکیلات است



نامه ی شاهرخ زمانی به سازمان عفو بین الملل

سایت نفس در قفس: شاهرخ زمانی در طی نامه ای به سازمان عفو بین الملل خواستار کمک این سازمان در راستای اثبات بی گناهی خود شده است.

متن نامه به شرح ذیل می باشد

من برای اثبات بی گناهی و به دست آوردن آزادی سلب شده ی خود احتیاج به کمک و حمایت نهاد های بین المللی و وکلایی دارم که بتوانند پرونده مرا در دادگاههای مستقل، علنی و دارای هئیت منصفه مستقل و آگاه به قوانین و حق و حقوق انسانی، حق شرکت وکلا و تحت ریاست قاضی مستقل و با وجدان و شرافتمند دارم. در دادگاه های جمهوری اسلامی ایران به طور عام و در دادگاه های مربوط به من بطور خاص هیچ کدام از اینها وجود نداشت.

مرا مانند بسیاری از زندانیان کارگری و سیاسی در دادگاهی محاکمه کردند که طبق اعتراف خود قاضی مستقل نبود، وکیل من حق خواندن پرونده را نداشته است و حتی در دادگاه حق دفاع نداشت، تنها حقی که به او دادند این بود که می تواند در زمان مثلاً بر گذاری دادگاه از درب اوطاق دادگاه به داخل آمده و ساکت روی یکی از صندلی ها بنشیند و پس، در دادگاه محاکمه کننده من یک قاضی وام دار و وابسته و کارمند که از ترس اخراج یا حتی محاکمه خودش تابع تام و تمام دستورات اداره اطلاعات بود، یک منشی دادگاه که فقط کارمند است و حقوق بگیر ارباب که طرف مقابل من می باشد بود، و نماینده اداره اطلاعات و دادستانی که دشمن من بوده و دستور دهنده اصلی دادگاه بوده است. هئیت منصفه وجود نداشت من در دادگاه تنها و تنها در مقابل این همه دشمن و دادگاهی که هرگز قانونی را اجرا نمی کند بلکه از قبل به قاضی بی اختیار کتبا دستور داده شده بود که مرا به ۱۱ سال زندان محکوم نماید، محاکمه و محکوم شدم. و اکنون ضمن اینکه بی گناه زندانی شدم مرا هر روز به عناوین گوناگون اذیت و آزار می کنند که چرا از قانون حرف می زنی؟ چرا به نهادها و دادگاه های مختلف شکایت می فرستی؟ و به آنها اعلام می کنی که بیگناه هستی هر چند روز یک بار مرا زیر شکنجه های مختلف قرار می دهند و از بندی به بند دیگر یا از زندانی به زندانی دیگر می فرستند و می گویند تو را تنبیه می کنیم تا دیگر دست از شکایت و خواستن حق و حقوق خود برداری، من در چنین شرایطی در بند هستم.

در ذیل این نامه بخشی از جزئیات دستگیری، محاکمه و زندانی شدنم را برای شما ارسال می کنم همچنین به همراه این در خواست و شکایت نامه رونوشت دادنامه ای که رئیس دادگاه علیه من تهیه کرده و مرا بر مبنای مستندات بدون مدرک و سند قید شده در دادنامه ی فوق محکوم کرده است به پیوست ارسال می نمایم امید وارم شما بتوانید در جهت بدست آوردن حق آزادی، به من کمک کنید.

بخشی از جزئیات دستگیری و محاکمه من

ریاست محترم سازمان عفو بین الملل اینجانب شاهرخ زمانی کارگر نقاش، عضو هئیت موسس سندیکای کارگران نقاش و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری هستم مرا مأموران اطلاعات تبریز در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۷ در شهر تبریز دستگیر کرده و در زندان مرکزی تبریز زندانی کردند.

روز در انفرادی تحت سخت ترین اذیت و آزار و شکنجه بودم و مأموران و بازوها تمام توان و تلاش خود را به کار بستند تا از طریق ۳۶ شکنجه های جسمی و روحی و با تهدید به انواع مختلف اهانتها و توهین به خانواده ام و خودم و شکنجه های سفید اتهامات دروغین آنها را بپذیرم و متون دیکته شده آنها را به عنوان اعتراف به جرم پذیرفته و امضا کنم. چون هیچ جرمی مرتکب نشده بودم تصمیم گرفتم حتی اگر زیر

شکنجه های جسمی و روحی کشته شوم، اتهامات دروغین را نپذیرم، بنابراین زیر هیچ کدام از برگه های بازجویی که اتهامات دروغین را مأموران نوشته بودند قبول نکرده و امضا نکردم و برای رها شدن از انفرادی ۳۲ روز دست به اعتصاب غذا زدم با اعتصاب غذا و کمک دیگر دوستانم که توانسته بودند اعتراضات گسترده ای را سازماندهی نمایند مأموران مجبور شدند مرا از انفرادی به بند عمومی انتقال دهند حتی پس از انتقال به بند عمومی باز هم زیر شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم، بالاخره پس از ۴ ماه شکنجه و آزار و اذیت مجبور شدند بدون اعتراف گیری مرا با اتهامات دروغین به دادگاه ببرند و قاضی دادگاه انقلاب شعبه یک آقای حلمبر خود در دو نوبت اعتراف کرده است که من بیگناه هستم یک بار در دادنامه ای شماره ۸۶۳-۹۹۷۴۱۳۴۹۰-۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۶ که علیه من تنظیم کرده اعتراف نموده که شاهرخ زمانی تمامی اتهامات را رد کرده است و با استناد به اعترافات غیر مرا به ۱۱ سال زندان محکوم کرده است، و بار دوم در نزد آقای بیوک پور فرید وکیل اینجانب اعتراف کرده است وقتی وکیل من از ایشان سؤال کرده که آقای قاضی شما با استناد به کدام مدارک با اعترافات موجود در پرونده به موکل من ۱۱ سال حکم زندان داده اید قاضی حلمبر چند لحظه ای سکوت کرد با سرخ و سفید شدن گفت: من کاره ای نیستم، اداره اطلاعات این طور خواسته است

مرا در تاریخ ۲۷/۰۷/۱۳۹۰ با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی موقتا آزاد کردند و در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۹۰ مجدداً برای اجرای حکم دستگیر و زندانی کردند

آقای رئیس چهار دادگاه، طی کمتر از ۴ ماه بر علیه من حکم صادر، تأیید و اجرا کردند. یعنی از تاریخ ۲۷/۰۷/۱۳۹۰ تا تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۹۰ دادگاه شعبه یک حکم ۱۱ سال زندان را صادر و دادگاه تجدید نظر شعبه ۶ آن را تأیید و همچنین دادگاه شعبه ۲۹ دیوان عالی مجدداً آن را تأیید و دادگاه اجرایی احکام، دستور اجرای حکم را صادر کرده است. من که اصلاً و ابداً جرمی مرتکب نشده ام و حتی اگر جرمی داشتم چگونه ممکن است چهار دادگاه تمام مراحل را فقط طی کمتر از ۴ ماه کامل کنند پس از صدور، تأیید و اجرای حکم غیر قانونی و فرمایشی باز هم اداره اطلاعات دست از سر من بر نداشته، این بار با استفاده از سازمان زندانها که آن را نیز زیر سلطه دارد (این گونه مسلط بودن (پلیس بر تمامی نهاد ها و ادارات مصداق انکار ناپذیر پلیسی بودن یک نظام است بنا براین تمامی زندانیان احتیاج میبرم به کمک شما دارند

پس از دستگیری مجدد مرا به مدت دو ماه در بند قرنطینه که از بدترین، کثیف ترین و محدود ترین بند زندان است نگهداشتنند. باز به اجبار دست به اعتصاب غذا زدم، پس از ۱۵ روز اعتصاب غذا مرا به بند مالی منتقل کردند. در آنجا نیز دست بر دار نبودند و با استفاده از عوامل خود باعث بی نهایت اذیت و آزار می شدند. وقتی متوجه شدند که من توانستم با برخورد انسانی و برقراری دوستی با دیگر زندانیان توطنه های آنها را در مورد ایجاد درگیری خنثی کنم مرا به بند ۱۵ متادون تبعید کردند. بیشترین زندانیان این بند معتاد های با دوز بالا هستند که تعدادی از آنها غیر از بیماریهای مربوط مستقیم به اعتیاد، و فریاد و آه و ناله های دائمی که بند را غیر قابل زیست کرده است به ایدز، هپاتیت و قانقار نیز مبتلا می باشند. من برای قاضی حلمبر نامه ارسال کردم و از قاضی مستقر در زندان خواستم از این عمل غیر قانونی جلوگیری کنند و از رئیس زندان که آقای استادی بود در خواست رسیدگی کردم، او گفت این دستور از طرف قوه قضاییه و سازمان زندانها نیست بلکه دستور اداره اطلاعات است، من گفتم پرونده متهم پس از صدور حکم طبق قانون باید از دست پلیس خارج شود رئیس زندان گفت زندانیان سیاسی دانما تحت مسئولیت وزارت اطلاعات هستند. در ایران هیچ قانونی اجرا نمی شود و زندانیان سیاسی هیچ گونه حق و حقوقی حتی حقوق زندانیان عادی را نیز ندارند. مسئولین نظام حکومت ایران همیشه اعلام می کنند ما زندانی سیاسی نداریم تا در خلاء قانونی در رابطه با موضوع سیاسی ما را از هرگونه حقی محروم کنند

اما در داخل زندان برای ایجاد محرومیت بیشتر، بدون قید کردن در پرونده ها ما را سیاسی می گویند تا از هر گونه حقوق زندانی عادی از جمله مرخصی، عفو عمومی بدون شروط خاص، کار در زندان یا بیرون، بند مجزا برای سیاسی ها، ملاقات های منظم و ... نیز محروم شویم، همه این اعمال غیر قانونی و ضد انسانی با سیاست یک بام دو هوا توسط تمامی مسئولین رده بالا صورت می گیرد همین زمان کوتاه و اعتراف قاضی حلمبر نشان می دهد که هر ۴ دادگاه بدون بررسی پرونده و بدون توجه به نبود هیچ مدرکی علیه من تمامی دادگاههای فوق به دستور اداره اطلاعات، اطاعت امر کرده اند بنابراین هیچ کدام از دادگاههای فوق در مقابل پلیس و نظامیان استقلال ندارند در نتیجه حق محاکمه مرا نداشته اند در این راستا حکم صادر شده کاملاً غیر قانونی و غیر انسانی است و من تقاضا دارم هر چه زودتر برای رسیدگی به شکایت و پرونده ام افرادی را مأمور کنید تا من بتوانم حق پایمال شده خود را به دست آورم

آقای رئیس لازم به ذکر است که پس از دستگیری مجدد من در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۹۰ برای اجرایی احکام مانند دوره قبل تلاش کردند با سو استفاده از زندانیان دیگر مرا مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دهند، در دوره دوم دستگیری پس از انتقال از قرنطینه، مرا هر هفته به یک بند منتقل می کردند و با تحریک زندانیان می خواستند مرا مجبور به درگیری کرده و در نتیجه جانم را به خطر بیندازند و البته هنوز هم به طور دائم جانم در خطر است و هر روز به نوعی تهدیدهایی به کار می برند

بعد از گرداندن من در بندهای مختلف زندان مرکزی تبریز به من گفتند چون تو به دادگاهها و نهادهای مختلف از دست اداره اطلاعات و قاضی دادگاه شکایت می کنی ما هم تو را بیشتر و بیشتر تنبیه می کنیم و برای اینکه من نتوانم از حق قانونی خودم استفاده کرده و برای به دست آوردن آزادم که در مقابل هیچ گناهی از من سلب شده است به نهادها و دادگاههای مختلف شکایت کنم مرا در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۷ به زندان مرکزی یزد تبعید کردند این تبعید حتی بدون دستور قاضی بود. حدود دو ماه در یزد به صورتهای مختلف باعث آزار و اذیت من و خانواده ام که برای دیدن من می آمدند شدند بالاخره پس از دو ماه زندان یزد به دلیل شکایتهای اعتراضات خودم و خانواده ام به نهادهای گوناگون و اعتصاب غذای مجدد و به دلیل اینکه هیچ دستور قضایی برای نگهداری من در زندان مرکزی یزد نبود مجبور شدند در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۱۴ مرا به زندان تبریز برگردانند و در حال حاضر مرا در بند متادون زندان مرکزی تبریز که چهار برابر ظرفیتش در آن زندانی نگهداری می شود و زندانیان اکثریت قریب به اتفاقشان بیماریهای خطرناک مسری مانند ایدز، قانقاریا و ... دارند نگه می دارند. هر روز در این بند خطر مرگ ما را تهدید می کند و طی دو ماه اخیر تماسهای تلفنی مرا قطع کرده اند و نامه های مرا به خانواده ام، نهاد ها و دادگاهها نمی دهند و مأموران اداره اطلاعات دهها بار پدر، مادر، دختر و خواهرانم را به انواع مختلف تهدید کرده اند. آنها را تهدید می کنند که چرا به ملاقاتش می روید؟

چرا می گویند شاهرخ بی گناه است؟ آنها را تحت فشار قرار می دهند که از شاهرخ بخواهید از دادگاه و اداره اطلاعات شکایت نکنند، به آنها می گویند شاهرخ را وادار کنید حکم ۱۱ سال را بپذیرد و ادعای بی گناهی نکنند. حتی خانواده ام، بخصوص مادرم را به دستگیری، محاکمه و زندان تهدید کرده اند، آنها نیز بسیار ترسیده اند چون در ایران هزاران بار چنین اعمال غیر قانونی که پلیس پدر یا مادر را به جای فرزند یا فرزندان را به جای پدر و مادر گروگان گرفته باشند بارها اتفاق افتاده است. مثلاً همین طی چند ماه اخیر مادر بهکیش ها را زندانی کردند که شش فرزندش را در دهه شصت اعدام کرده اند و اکنون او را تهدید می کنند که چرا پرونده فرزندان بی گناهت را دنبال می کنی، از این نمونه ها بسیار زیاد است

مرا از هر گونه حق و حقوقی که همه زندانیان باید داشته باشند محروم کرده اند

افرادی که دچار سرنوشت مشابه سرنوشت من شدند در زندانهای جمهوری اسلامی تعداد بسیار زیادی هستند که همه ای آنها احتیاج به حمایت و کمک های نهاد های بین المللی از جمله شما دارند

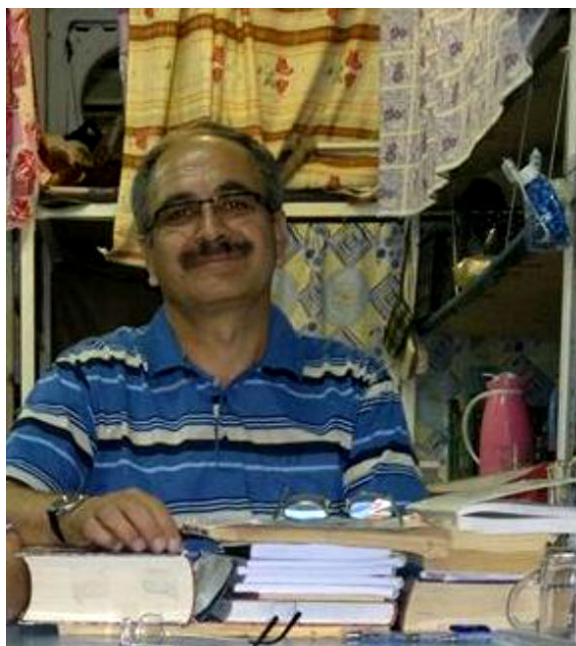
لطفاً به شکایت من رسیدگی کنید

با تشکر شاهرخ زمانی
زندان مرکزی تبریز بند ۱۵ متادون

نامه اعتراضی 40 زندانی سیاسی به مرگ شاهرخ زمانی

سه شنبه، 24 شهریور 1394 ساعت 08:43

بهار ایران



نامه چهل تن از زندانیان سیاسی زندانهای مرکزی کرج، رجایی شهر(گوهردشت) و اوین در اعتراض به مرگ مشکوک زندانی سیاسی

مقاوم فعال کارگری آقای شاهرخ زمانی، خطاب به ملت ایران؛

هم میهنان عزیز و همه وجدانهای بیدار

باز هم فقدان یکی دیگر از یاران هم بندهمان را درحسرت و ناباوری به سوگ نشسته ایم..... گزاره هایی مانند"مرگ بر اثر سکنه قلبی"... مرگ

بر اثر سکنه مغزی" و مرگ بر اثر....به گزاره های عادی و رسمی تبدیل شده... و هیچگاه پاسخی برای چرایی آنها داده نمیشود....چرا که

!!!... کسی مسئول و پاسخگو نیست

درشرایطی که انبوه انسانها را در فضائی محدود و محیطی کاملاً بسته نگهداری میکنند، که بارها خونشان هم به چند برابر بودن تعداد زندانیان

نسبت به فضای زندان اذعان کرده اند... در شرایطی که زندانیان سیاسی - عقیدتی را بطور خاص و ویژه حتی از امکان تماس تلفنی با خانواده هایشان محروم کرده و کمترین امکان ارتباطی عاطفی را هم از آنها سلب کرده اند، بطوریکه در مورد زنده یاد شاهرخ زمانی حتی در فوت مادر محترمه اش اجازه یک تسلیت تلفنی به خانواده را هم ندادند و یا در جشن ازدواج دختر جگر گوشه اش اجازه یک تبریک تلفنی را هم به او ندادند... و علاوه بر اینها در شرایطی که امکانات بهداشتی و پزشکی در چند قرص مسکن و خواب آور خلاصه میشوند و برای یک " اعزام اورژانس " به بیمارستان در صدها نمونه انبوه تحقیرها ، تبعیضها ، مانع تراشیها و کار شکنیها صورت میگیرد که یا اعزام صورت نمیگیرد و یا زندانی بیمار خودش مجبور به صرف نظر میشود... علت مرگ باز هم سکتة مغزی و قلبی..... است؟؟؟ و یا خود این سکتة ها معلول چیز دیگریند...؟؟؟! و در شرایطی که زندانیان سیاسی نه فقط هواخوری متعارف و معمولی را ندارند بلکه پنجره سلولهای آنها را هم با صفحات آهنی پلمب کرده اند تا هیچ هوای سالمی برای استنشاق وارد بند نشود و انبوه زندانیان مبتلا به انواع بیماریهای تنفسی، قلبی، عروقی... تنها هوای بازدم یکدیگر را تنفس می کنند... و این موارد تهدید و خطر بارها و بارها گزارش شده و به خاطر آن اعتصابها و اعتراضهایی صورت گرفته ... راستی زنده ماندن امری تصادفی است یا مردن؟؟؟؟ و باز علت مرگ سکتة است؟؟

مگر عدم تهویه درست هوا حتی در معماری و مهندسی جرم نیست؟؟ بخاطر نمایی ساختمان است یا حیاتی بودن آن برای ساکنان...؟؟؟ از تغذیه و دارو و بهداشت نمی گوئیم... ولی وقتی همه اینها ضریب بزرگ محکومیت دادگاههای انقلاب را هم میخورد که به قول استاد ممتاز حقوق زنده یاد ناصر کاتوزیان اساس غیر قانونی بود و از ابتدا احکامش غیر قانونی بوده چون هیچ امکان دادرسی منصفانه و حتی داشتن وکیل (در همین مورد مشخص زنده یاد شاهرخ زمانی) وجود ندارد و حتی برابر همین قانون اساسی بجز چهار جرم عادی ، سیاسی ، مطبوعاتی و خاص نظامی جرم دیگری به اسم " امنیتی" وجود ندارد که بتوان اینهمه محدودیت برایش تولید کرد و هیچ فریاد اعتراض و اغتصاب هم هیچ گوش شنوایی ندارد... و هر حقوق دان شریف و آزاده ای همه این محدودیتها را مجرمانه و مستوجب مجازات میداند... و هر چند هم که خبری از این همه بیعدالتی به بیرون درز میکنند ، حفاظ های آهنی ضخیم تر و دستگاههای پارازیت بیشتر و قویتر و چند قفل بزرگتر به همراه دارد و یا قطع و کاهش ملاقاتها و

انفرادی و همه هم " مامورند و معذور"، از بالا دستور داده اند...!!! باین همه فشارهای روحی - روانی و بعد فقدان فاحش حداقلهای بهداشتی و درمانی و فقدان هرگونه مرجع تظلم خواهش... چه سرنوشتی در انتظار زندانیان و

به ویژه زندانیان سیاسی ... عقیدتی است . به یاد زندانی فدیه آزادی شاهرخ زمانی که اینهمه شجاعانه و پیوسته فریاد میکرد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

: امضا کنندگان

محمد سیف زاده

سعید شیرزاد

عبدالرضا قنبری

علي اكبر باغاني

زانيار مرادي

لقمان مرادي

رمضان احمد

ابوالقاسم فولادوند

حمزه سواري

خالد حرداني

سهيل باوه ي

امير اميرقلي

سعيد ماسوري

صالح كهندل

پيروز منصور ي

رضا اكبر ي منفرد

شاهين ذوقي تبار

ماثاله حائري

اصغر قطان

جمشيد صادق الحسيني

وحيد اصغري

حسن آشتياني

علي معزي

ميثاق يزدان نژاد

هوشنگ رضايي

حسن طفاح

لطيف حسني

امير قاضياني

فريد آزموده

بهنام ابراهیم زاده

امید علی شناس

علیرضا فراهانی

ایرج حاتمی

حجت حاتمی

بهزاد ترحمی

آیت اله سید حسین کاظمینی بروجردی

محمد جراحی

آیت مهر علی بیگلو

رسول حردانی

مهدي فرحي شانديز

دوشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۹۴

(دوشنبه 23 شهریور 94) 14 سپتامبر 15

شاهرخ زمینی، یک آرمان و یک عقیده و یک راه

بقلم: محمد امیر خیزی



دیشب حالم از بابت شهادت مظلومانه هم بندی سابقم خیلی گرفته بود بدون نیت خاصی سایتهای خبری را نگاه میکردم، یکدفعه چشمم به مصاحبه ای افتاد که دلم را کباب کرد و میدانم دل شاهرخ را هم در گور لرزاند. مصاحبه ای که خانم مسیح علی نژاد با دختر شاهرخ انجام داده بودند، انگار نه شاهرخی تا چند روز قبل وجود داشته و نه خانم علی نژادی، پنجسال حبس بدون مرخصی و تلفن و ملاقات حضوری و عدم اجازه حضور در مزار و ختم مادرش و یا مراسم عروسی دخترش...

باید از خانم علی نژاد پرسید: در این مدت ۵ سال که شاهرخ اسطوره داشت با تک تک سلولهایش در زندان جهنمی رژیم محبوب شما مقاومت میکرد، شما کجا بودید؟ اگر خودتان خجالت میکشید، من میگویم شما و دستگاه ممانعت با رژیم دنبال بزک کردن چهره کریه آنها می بودید که قاتل شاهرخ و شاهرخ ها هستند. اگر غیر از اینست از صدها بیانیه و صدای اعتراض و داد خواهی ایشان کدام را که شاهرخ با آنها می جنگید پوشش دادید؟

اگر واقعاً دلتان به حال شاهرخ سوخته اینرا بدانید که شاهرخ، یک آرمان ... یک عقیده ... و یک راه ... بود و هم اینک هم ادامه دارد، تصور نکنید شاهرخ مرده و شما مثل لاشخورها میخواهید لقمه ای چرب و نرم برای خودتان بسازید و از آب گل آلود ماهی بگیرید. نه! او زنده است و فریادش از دست آنهایی که شما تعریف و تمجیدشان میکنید و برایشان در جلوی کامپیوتر گریه وزاری میکنید بلند است و ندای سرنگونی رژیم با همه جناح هایش در گوشها طنین انداز است و از افراد مزدوری مثل شما ها نفرت داشت.

همین حالا هم اینگونه است، شاهرخ هر وقت اسم رادیو فردا و بی بی سی و صدای آمریکا می آمد بر می آشفنت و با تمام وجودش با نفرت از مماشات خونش بجوش می آمد و میگفت: هر کس که کوچکترین انتظاری از آنها داشته باشد یک احمق بتمام معنی است و کلام آخر، از شما میخواهم لقمه را باندازه دهانتان بردارید که در خور شخصیت والای شاهرخ نیستید. در زمین خود بازی کنید با ارزشهای مقدس خلق بیش از این بازی نکنید در غیر اینصورت آنچه دوستان شما و آن قهرمانان قلابی تان در زندان بسر شاهرخ آوردند را افشا خواهم کرد. یک نفر را نام ببرید از دوستان شما که در زندان رابطه خوبی با شاهرخ داشته و یا پای بیانیه های شاهرخ را امضا کردند. دل بی آرایش شاهرخ از امثال شما پر خون بود.

همین بیانیه تسلیمت زندانیان سیاسی گهردشت را که دکتر سیف زاده و سی و نه نفر دیگر امضا کرده اند حتی امضای یک نفر از دوستان شما که جایزه صلح هم گرفته اند در پای بیانیه تسلیمت نیست. اسم شاهرخ در بین آنها ممنوع بود، یعنی نه شاهرخ بوده و نه شاهرخ رفته البته اینها را بیای شما نمینویسم ولی همه از یک قماشید.

ولی حالا مرده اش عزیز شده؟ زنده و مرده شاهرخ فریاد سرنگونی سر میدهد که استخوانهای شمارا میلرزاند. در تشییع جنازه هم دیدید همه ندای ماهمه شاهرخ هستیم میدادند **راه شاهرخ راه ماست**، آنوقت شما چطور بخودت جرات دادی که از غفلت دختر شاهرخ سوء استفاده کنی؟ اگر من جای او بودم میگفتم شما تا حالا کجا بودید؟ وقتی که یاران شما شاهرخ را شکنجه ها دادند، انفرادیها بردند، تهدید به مرگش کردند وجودش را انکار کردند و مجبور به اعتصاب غذای پنجاه روزه کردند به نحوی که هیکل صد کیلویش پنجاه کیلو شد و با امواج دیوانه کننده و کشنده پارازیت بجانش افتادند...

نوشته های شاهرخ را برو بخوان، همان نامه شاهرخ به دخترش را بخوان اگر از فریاد رعد آسای شاهرخ تنت به لرزه نیفتاد آنوقت بیا با هم بندیانش و یا پدرش مصاحبه کن و اگر جرات کردی چاپ کن.

محمد امیرخیزی

خاکسپاری شاهرخ زمانی در فضای امنیتی/ دختر این فعال کارگری: به پدر من ظلم شد؛ مسئولین مقصرند

نظر 0 | آخرین اخبار in در ۱۹:۲۳ منتشر شده توسط مادران پارک لاله ایران

برگرفته از سایت کلمه

سه شنبه، ۲۴ شهریور، ۱۳۹۴

روشنک ابراهیمی

صبح امروز پیکر شاهرخ زمانی پس از انتقال به تبریز در قبرستان وادی



رحمت این شهر به خاک سپرده شد. به گفته خانواده این فعال کارگری مراسم خاکسپاری در فضایی امنیتی و با حضور تعدادی از ماموران اطلاعات برگزار شد.

نینا زمانی، دختر مرحوم زمانی در خصوص مراسم خاکسپاری امروز به خبرنگار کلمه می گوید: “در مراسم خاکسپاری امروز فضا امنیتی بود و تعداد زیادی از سوی اطلاعات و بی سیم بدست آنجا بودند و عکس می گرفتند. یکی از دانشجویان را گرفتند اما با تجمع و اعتراض همه شرکت کنندگان فضا داشت شلوغ می شد که در نهایت او را آزاد کردند. البته از حضور شرکت کنندگان جلوگیری نشد و حتی تعدادی از کارگران سندیکا بیانیه خواندند و ماموران اختلالی ایجاد نکردند فقط فضا خیلی امنیتی بود و همه چیز را زیر نظر گرفته بودند.”

شاهرخ زمانی، فعال کارگری محبوس در زندان رجایی شهر بود که پس از محکومیت به یازده سال از سال ۹۱ در زندان بسر می برد. روز یکشنبه خبر فوت این زندانی پخش و ابهاماتی در خصوص دلایل مرگ او در زندان در برخی سایت ها منتشر شد.

از خانم زمانی در این زمینه سوال می کنم، او توضیح می دهد: “وقتی خبر سکنه مغزی پدر را شنیدیم خیلی تعجب کردیم چون پدر سالم بودند و بخاطر همین هم درخواست کالبد شکافی دادیم. حتی از همبندی های پدر از وضعیت جسمانی پدر پرسیدم و گفتند حالشان خوب بوده و حتی بهداری هم نمی رفتند. در واقع ساعت یک و نیم ظهر پدر رفته اند بخوابند، منتهی برای هواخوری ساعت سه بیرون نیامدند و بعد از اینکه دوستان ساعت چهار می روند دنبالش می بینند که در خواب فوت کرده اند.”

یکی از زندانیان زندان رجایی شهر در باره شرح ماجرا به کلمه می گوید: “ساعت ۳ و نیم که در هواخوری دیگر باز بود، متوجه شدیم آقا شاهرخ نیامده. حاج کریم آمد تو حیاط و به سعید شیرزاد گفت بیا کارت دارم. وقتی می روند، متوجه می شوند که بدن آقا شاهرخ یخ کرده است. ۵ تا از بچه ها، لقمان، زانبار، سعید شیرزاد، فرهنگ و بهزاد عرب گل می بردند بهداری که مسئول بهداری اول می گوید، بین ۵ تا ۱۰ ساعت قبل فوت کرده است. اما بعد از معاینه دقیق تر می گوید علت مرگ سکنه ی مغزی است و یک ساعت از مرگش می گذرد. آقا شاهرخ ساعت ۹ و نیم صبح در سالن با اصغر قطان حرف زده بود. حدودا ساعت ۷ بعد از ظهر هم افسر جانشین به همراه دو نفر مامور از آگاهی آمدند و عکس برداری و فیلم برداری کردند و قطرات خون را نزدیک پنجره ی نزدیک تختش دیدند.”

وی با ابراز ناراحتی از اینکه این حق خانواده پدر بود که بعد از این اتفاق از سوی مسئولین زندان با آنها تماس گرفته شود و به آنها خبر دهند، ادامه می دهد: “متأسفانه از مسئولین زندان کسی با ما تماس نگرفت تا خبر فوت پدر را به خانواده بدهد در حالیکه این کمترین حقی بود که ما توقع داشتیم. از همبندی های پدر به ما زنگ زدند و خبر سکنه مغزی و فوت پدر را دادند. فردای آن روز برای اینکه ببینیم خبر درست است مراجعه کردیم تا اینکه مسئولین خبر را تایید کردند و پیکرشان را به سردخانه بی بی سکنه در کرج منتقل کردند. بعد از مراجعه به آنجا قرار شد دیروز برای تحویل گرفتن پیکر پدر و انتقالش به تبریز برویم. با همکاری مسئولین آنجا بعد از درخواست کالبدشکافی، پیکر پدر را گرفتیم و ساعت یازده با آمبولانس به تبریز انتقال دادیم و او را به خاک سپردیم.”

شاهرخ زمانی، عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و سندیکای کارگران نقاش در خرداد ۱۳۹۰ هنگام ورود به تبریز برای دیدار پدر و مادر خود توسط اداره اطلاعات تبریز بازداشت شد. از جمله اتهامات وی اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام بود که این فعال کارگری کلیه اتهامات عنوان شده علیه خود را در دادگاه رد و بر صنفی بودن کلیه فعالیت های خود تاکید کرده بود. قاضی پرونده در پاسخ به سوال زمانی که بر اساس چه چیزی حکم صادر کرده، گفته بود: “بنده در سلسله مراتب یک فرمانبرداری بیش نیستیم.” تنها جرم شاهرخ زمانی فعالیت در کمیته پیگیری است که به گفته وکلا جنبه صنفی دارد.

شاهرخ زمانی در مدت حبس خود به زندان های مختلفی از جمله تبریز، یزد، رجایی شهر و قزل حصار تبعید شده بود و بارها نسبت به نقض حقوق زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذا زده بود.

او در این مدت نه تنها از مرخصی و ملاقات حضوری محروم بود بلکه از حضور در مراسم ازدواج دخترش و نیز ختم مادرش محروم شده بود.

مادر او در این سالها آرزوی در آغوش کشیدن فرزندش را داشت و تا روزهای پایانی عمر خود چشم به در دوخته بود. در گفتگویی که سال گذشته با خانم زرین نجاتی، مادر شاهرخ زمانی داشتم از ادیت و آزار فرزندش گلایه داشت.

مادری که این فشارها را تاب نیاورد و در بهمن ماه سال گذشته در حسرت دیدار فرزندش چشم از جهان فرو بست. او در این گفتگو گفته بود: “خیلی شاهرخ را اذیت کردند. حکم زندان برای او کافی نبود که او را از این زندان به آن زندان می فرستادند. کار آقایان فقط اذیت کردن زندانی و خانواده هاست. شاهرخ یک کارگر نقاش بود فقط از مشکلات کارگران و وضعیت و معیشت سخت آنها می گفت. او کاری نکرده که یازده سال به او حکم زندان دادند. تنها خودش کارگر بود و می دانست کارگرها با این اوضاع اقتصادی چقدر سخت زندگی می کنند. او تنها درد قشر کارگر را فریاد زد. نه اسلحه همراه داشته، نه قتل مرتکب شده، نه معتاد و نه قاچاقچی بوده، فقط جرمش این بود که یک فعال

کارگری بوده و از حقوق صنفی خود و کارگران دفاع می کرده است. او می گفت چرا حقوق کارگران را نمی دهید، چرا کارگران را اخراج می کنید با این وضعیت اقتصادی چطور باید زندگی اشان را بچرخاند زن و بچه آنها چطور باید زندگی کنند و از این حرفها. من از شما می پرسم این جرم است که بخاطرش یازده سال حکم دهند. به دفتر رهبری، دیوانعالی نهاد حقوق بشر و دادگستری و جاهای دیگر اعتراض کردیم و وضعیت را شرح دادیم اما هیچ کمکی نکردند فقط در دیوانعالی کشور گفتند که در حق او اجحاف شده و بی گناه است. بعد از محکومیت هم مرخصی و ملاقات حضوری نمی دهند سوال من این است حکم غیرعادلانه دادید هیچ، اما مگر یک زندانی حق زندگی ندارد؟ چرا باید از حقوق اولیه که در قانون آمده محروم باشد؟ چرا باید برای اذیت کردن از این زندان به آن زندان منتقل کنند؟ چرا باید به بند غیرسیاسی ها منتقل شود؟ حتی خود زندان او را قبول نمی کردند و می گفتند چرا او را از بند سیاسی ها به اینجا منتقل کرده اید؟ زندانیان سیاسی ما چرا نباید مرخصی و ملاقات حضوری داشته باشند؟ چرا از ملاقات با وکیل خود محروم هستند؟ چرا بدرقتاری می کنند و خانواده ها را سرگردان و اذیت می کنند؟ اگر مسئولین خبر ندارند بیابند ببینند چه بر سر ما می آید و چه روزگاری داریم. هر چقدر رفته التماس کردم که یک مادر پیر هستم ده دقیقه ملاقات حضوری بدهید اما ندادند. حق استفاده از ملاقات حضوری و مرخصی در قوانین خود زندانها آمده اما با کمال تاسف فقط در حد نوشته باقی مانده و از عمل خبری نیست.”

حالا نینا زمانی از محرومیت ها و محدودیت ها برای پدرش یاد کرده و می گوید: “پدر جزو زندانیانی بود که از ملاقات حضوری و مرخصی محرومند. وقتی که برای پیگیری مراجعه می کردیم مسئولین می گفتند بگویید ساکت باشد و بیانیه ندهد که خود پدر هم قبول نمی کردند و می گفتند نه ذلت می خواهیم، نه ملاقات حضوری... مادر بزرگم هم خیلی از این فشارها ناراحت بود و مریض شد و بهمن ماه هم فوت کردند. حتی نگذاشتند پدر در مراسم خاکسپاری مادرش هم شرکت کند حتی قبل از فوت مادر بزرگم رفته گفتم که مادرشان مریض هستند نمی توانند تا تهران سفر کنند پدر را تحت الحفظ بیاورید تا مادرش را ببیند اما نگذاشتند. در مراسم امروز هم خواهرهای پدر شیون می کردند و فریاد می زدند که بالاخره توانستند پدر را از نزدیک ببینند...”

او در ادامه می افزاید: “خیلی به پدر ظلم شد و نتیجه کالبدشکافی هر چه باشد یعنی حتی بگویند که مرگ پدر طبیعی بوده باز شکایت ما برجای خود پا برجاست، چرا پدر باید در این سن سکنه مغزی کند؟! دستگاههای پارازیتی که در زندان وجود دارد و شرایط دشواری که از نظر روحی بر روی زندانیان هست، همه باعث چنین فجایی می شود و ما واقعا مسئولین را مقصر می دانیم و بعد از مراسم وکیل خواهیم گرفت و پیگیری می کنیم.”

سهل انگاری در رسیدگی به وضعیت و شرایط نگهداری زندانیان زندان رجایی شهر از جمله مسائلی است که بار مورد اعتراض زندانیان سیاسی و خانواده هایشان قرار گرفته است. این زندانیان با اعتراض به تشدید امواج پارازیت نسبت به مرگ خاموش زندانیان هشدار داده بودند. آنها بارها با نوشتن نامه به مسئولین به نصب دستگاه های پارازیت اعتراض کرده بودند اما مسئولین زندان تنها پاسخی که به آنها داده بودند این بود که وزارت اطلاعات باید در این مورد تصمیم بگیرد.

Tags: [آخرین اخبار](#)



مادران پارک لاله ایران

خواهان لغو مجازات اعدام و کشتار انسانها به هر شکلی هستیم. خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم. خواهان محاکمه عادلانه و علنی آمران و عاملان تمامی جنای

با دردی عمیق از این همه بیداد، امروز یکشنبه 22 شهریور ماه 1394، شاهرخ زمانی، فعال کارگری محبوس در زندان رجایی شهر کرج، جان خود را به طرز مشکوکی از دست داد. شاهرخ در دادگاهی فرمایشی و با حکمی ناعادلانه به 11 سال حبس محکوم شده بود. در پی گذراندن دوران محکومیت اش، شاهد انواع آزار و شکنجه شاهرخ از سوی حاکمیت و در مقابل مقاومت خستگی ناپذیر او به شکل های مختلف از جمله اعتصاب غذای طولانی مدت بودیم.

ما مادران پارک لاله، به عنوان صدایی از جنبش دادخواهی ایران، ضمن اعتراض شدید به احکام ناعادلانه، شکنجه جسمی و روحی و عدم رسیدگی به وضعیت سلامت زندانیان، جمهوری اسلامی را مسنول مستقیم مرگ او می‌دانیم و دادخواهیم. شاهرخ از میان ما رفت، اما آنچه برای ما به جای گذاشت «مبارزه و ایستادگی برای دستیابی به حقوق انسانی است که ادامه‌ی راهش را وظیفه‌ی هر انسان عدالت خواهی می‌دانیم».

ویدئو روز

نامم خاوران است. آیا مرا می‌شناسی؟

شاید نامم را شنیده باشی. قطعه زمینی هستم در جنوب شرقی تهران، چاک چاک از تابش خورشید و سیراب از عشق و عطر آگین عطر عشق،

عطر مهربانی و دوستی و انسانیت

شاید در روز، خیلی‌ها از کنارم می‌گذرند، ولی مرا نمی‌شناسند و تاریخچه‌ام را نمی‌دانند و آن‌ها که می‌شناسند، خود عاشقند

<https://www.youtube.com/watch?v=b18sHTiCFs>

جمعه ۲۷ شهریور ۱۳۹۴ ه.ش

راستی چرا صاحبان جهل و جنایت از عقاید امثال شاهرخ زمانی در وحشت هستند



شاهرخ زمانی یک آرمان و عقیده

به گفته محمد امیر خیزی زندانی سیاسی محبوس در زندانهای آخوندها می گوید شاهرخ یک عقیده یک آرمان و یک راه است

یادداشتی از محمد امیرخیزی زندانی سیاسی سابق بیاد شاهرخ زمانی: #بیگونه

دیشب حالم از بابت شهادت مظلومانه هم بندی سابقم خیلی گرفته بود بدون نیت خاصی سایتهای خبری را نگاه میکردم ، یکدفعه چشمم به یک مصاحبه ای افتاد که دلم را کباب کرد و میدانم دل شاهرخ هم در گور لرزید، خانم مسیح علی نژاد با دختر شاهرخ انجام داده بودند، انگار نه شاهرخی تا چند روز قبل وجود داشته و نه خانم علی نژادی، پنجسال حبس بدون مرخصی و تلفن و ملاقات حضوری و عدم اجازه در مزار و ختم مادرش و عروسی دخترش ، باید از خانم علی نژاد پرسید: در آن مدت ۵ سال که شاهرخ اسطوره داشت با تک تک سلولهایش در زندان جهنمی رژیم محبوب شما مقاومت میکرد ، شما کجا بودید؟ اگر خودتان خجالت میکشید، من میگویم شما دستگاه مامشات با رژیم دنبال بزرگ کردن چهره کریه آنهائی بودید که قاتل شاهرخ و شاهرخها هستند ، اگر غیر از اینست از صدها بیانییه و صدای اعتراض و داد خواهی ایشان کدام را پوشش دادید که شاهرخ با آنها می جنگید ، اگر واقعا دلتان به شاهرخ سوخته اینرا بدانید

شاهرخ یک آرمان... یک عقیده و یک راه ... بود و هم اینک هم ادامه دارد تصور نکنید شاهرخ مرده و شما مثل لاشخور هامیخواهید لقمه ای چرب و نرم برای خودتان بکنید و از آب گل آلود ماهی بگیرید ، نه ، او زنده است و فریادش از دست آنهائی که شما تعریف و تمجیدشان میکنید و برایشان گریه و زاری در جلوی کامپیوتر میکنید بلند است و ندای سرنگونی رژیمش با همه جناح هایش در گوشها طنین انداز است و از افراد مزدوری مثل شما ها نفرت داشت ، همین حالا هم اینگونه است، شاهرخ هر وقت اسم رادیو فردا و بی بی سی و صدای آمریکا می آمد بر می آشفت و باتمام وجودش با نفرت از مامشات خونش بجوش می آمد و میگفت : که هر کس که کوچکترین انتظاری از آنها داشته باشد یک احمق بتمام معنی است و کلام آخر از شما میخوام لقمه را باندازه دهانتان بردارید که در خور شخصیت والای شاهرخ نیستید ، در زمین خود بازی کنید با ارزشهای مقدس خلق بیش از این بازی نکنید در غیر اینصورت آنچه دوستان شما و آن قهرمانان قلبی تان در زندان بسر شاهرخ آوردند افشا خواهم کرد یک نفر را نام ببرید از دوستان شما که در زندان رابطه خوبی با شاهرخ داشتند و یاپای بیانییه های شاهرخ را امضا کردند و دل بی آلایش شاهرخ از امثال شماپر خون بود

همین بیانییه تسلیت زندانیان سیاسی گوهر دشت را که دکتر سیف زاده وسی و نه نفر دیگر امضا کرده اند امضای حتی یک نفر از دوستان شما که جایزه صلح هم داده اند در پای بیانییه تسلیت هم نیست اسم شاهرخ ممنوع بود در بین آنها ، یعنی نه شاهرخی بوده و نه شاهرخی رفته البته اینهارا بیای شما نمینویسم ولی همه از یک قماشید ولی حالا مرده اش عزیز شده ؟ زنده و مرده شاهرخ فریاد سر نگونی سر میدهد که استخوانهای شما را میلرزاند در تشییع جنازه هم دیدید که همه ندای ماهمه شاهرخ هستیم میدادند راه شاهرخ راه ماست میگفتند ، آنوقت شما چطور بخودت جرات دادی که از غفلت دختر شاهرخ سوء استفاده کنی ؟ اگر من جای او بودم میگفتم شما تا حالا کجا بودید که شاهرخ را یاران شما شکنجه ها دادند انفرادیها بردند تهدید به مرگش کردند وجودش را انکار کردند و مجبور به اعتصاب غذای پنجاه روزه کردند که هیکل صد کیلویش پنجاه کیلو شد و با امواج دیوانه کننده و کشنده پارازیت بجانش افتادند ، نوشته های شاهرخ را برو بخوان، همان نامه شاهرخ به دخترش . را بخوان اگر از فریاد عد آسای شاهرخ تنتت به لرزه نیفتاد آنوقت بیا با هم بندیانش و یا پدرش مصاحبه کن و جرات کردی چاپ کن

#شاهرخ_زمانی #زندانی_سیاسی #ایران

Comments 0 — September 17, 2015 15:11 — [خبر / گزارش](#)

شاهرخ زمانی، فعل کلگری، در زندان رجایی شهر درگذشت

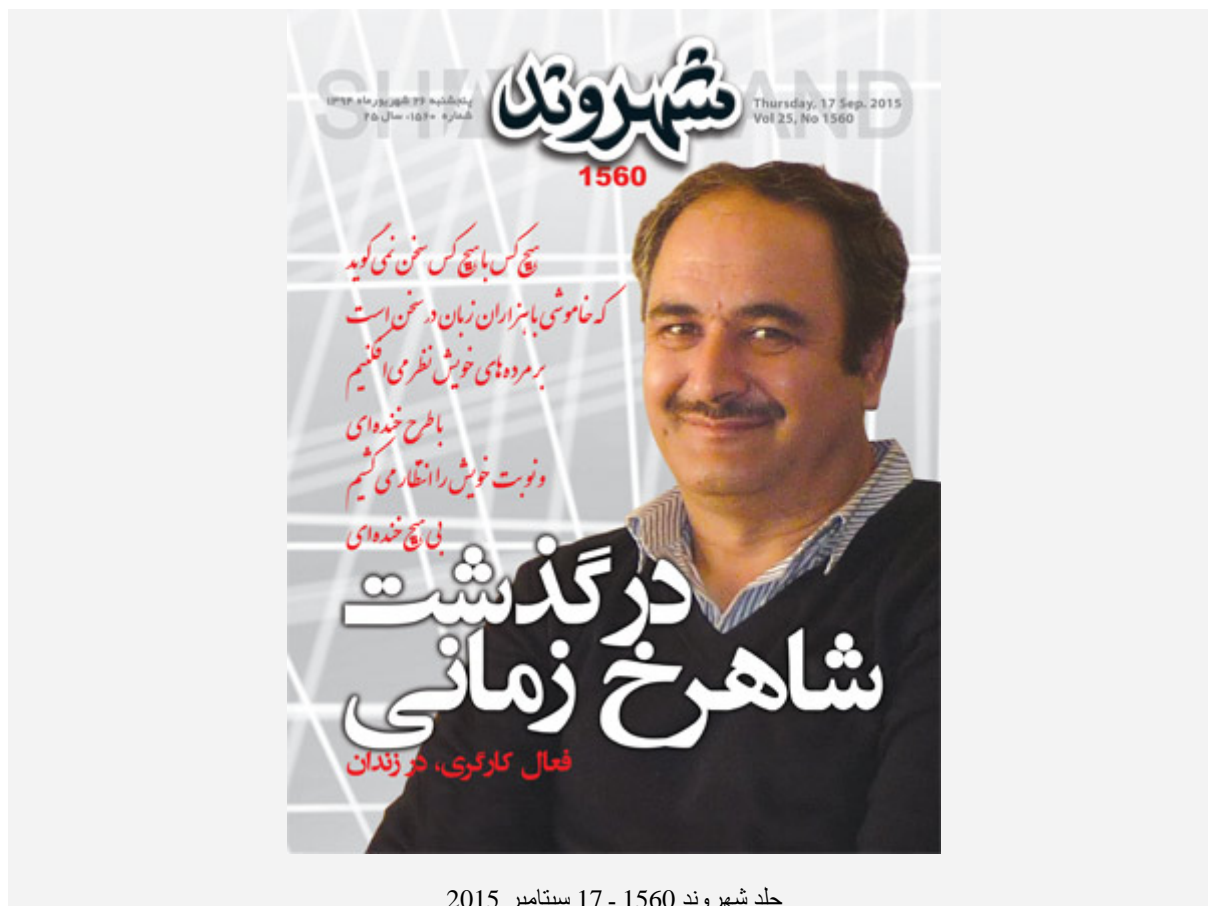
به گزارش خبرگزاری هرانا، روز یکشنبه ۲۲ شهریور، شاهرخ زمانی، کارگر زندانی در زندان رجایی شهر که در پنجمین سال حبس بدون مرخصی خود به سر می برد، به دلیل آنچه بهداری زندان سکنه مغزی اعلام کرده، در زمانی میان صبح تا پیش از ظهر در زندان رجایی شهر کرج فوت کرده است.

به گزارش هرانا، ارگان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز سه شنبه مراسم تشییع و تدفین شاهرخ زمانی، فعال کارگری و نقاش ساختمان در محل آرامستان وادی رحمت تبریز برگزار شد و پیکر او در کنار مزار مادرش در این آرامستان به خاک سپرده شد.

گفته می شود این مراسم با حضور نیروهای امنیتی اما بدون مشکل و مسئله ای برگزار شده است.

همچنین دختر این فعال کارگری فقید در ارتباط با علت مرگ پدر خود و مسئله کالبد شکافی به خبرنگار هرانا گفت که روز گذشته کالبد شکافی در شهرستان کرج و در پزشکی قانونی قبرستان بی بی سکینه این شهر انجام شده و با توجه به ارسال نمونه ها برای آزمایشات سم شناسی، نتیجه ظرف یک تا دو ماه آینده مشخص خواهد شد. نینا زمانی همچنین ادامه داد که دلیل زمان بردن پاسخ این مسئله آزمایش هایی است که می بایست بر روی نمونه هایی که از پیکر پدرش گرفته شده است انجام شود.

شاهرخ زمانی در شهریور ماه ۱۳۹۳ اجازه حضور در مراسم ازدواج دخترش را پیدا نکرده بود و در بهمن ماه ۹۳ نیز این فعال کارگری نتوانست حتی برای مدتی کوتاه در خاکسپاری و تشییع مادرش حضور داشته باشد، این در حالی است که به دلیل دوری مسافت تبریز تا کرج او امکان ملاقات مستمر با اعضای خانواده را نیز نداشت.



شهر وند
1560
چهارشنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۳
شماره ۱۵۶۰ - سال ۷۵
Thursday, 17 Sep. 2015
Vol 25, No 1560

بچه کس با بچه کس سخن نمی گوید
که خاموشی با سزایان زبان در سخن است
بر مرده های خویش نظری افکنیم
باطرح خنده ای
و نوبت خویش را انظار می کشیم
بی بچه خنده ای

درگذشت
شاهرخ زمانی
فعال کارگری، دو زندان

جلد شهر وند 1560 - 17 سپتامبر 2015

شاهرخ زمانی فعال کارگری و نقاش ساختمان آخرین بار چهاردهم خرداد ماه ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و مدت ۳۶ روز در سلول انفرادی نگهداری شد. به گفته منابع هرانا تاریخ بازداشت رسمی او نوزدهم خرداد ماه قید شده که نشان دهنده این است که به مدت ۵ روز بدون هیچ حکم قضایی و کاملاً غیر قانونی بازداشت بوده است. شعبه یک دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی حملبر، شاهرخ زمانی را به اتهام تبلیغ علیه نظام و تشکیل گروه به قصد بر هم زدن امنیت ملی به ۱۱ سال زندان محکوم کرد که این حکم عیناً در دادگاه تجدید نظر تأیید شد.

پس از پایان بازجویی ها در ۲۷ مهر ماه ۱۳۹۰ با قرار وثیقه ۲۰۲ میلیون تومانی از زندان مرکزی تبریز آزاد و پس از مدت کوتاهی در ۲۴ دی ماه همراه با محمد جراحی در محل کارش دستگیر و برای اجرای حکم به زندان مرکزی تبریز منتقل شد.

در ابتدای ورود به زندان تبریز به طور غیر قانونی او را بیش از یک ماه در بند قرنطینه ی زندان نگه داشتند. شاهرخ زمانی در اعتراض به این عمل مجدداً دست به اعتصاب غذا زد و پس از مدتی به بند مالی زندان تبریز منتقل شد. او در طول مدت حبس خود در این زندان بارها از بندی به بند دیگر منتقل شده و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. در نهایت او را به بند ۱۵ متادون که مخصوص معتادان بوده و به لحاظ بهداشتی نیز وضعیت نامساعدی دارد، منتقل کردند. بنا بر گزارش ها در این بند انواع بیماری های خطرناک مانند ایدز و هپاتیت شیوع گسترده ای دارد.

در تاریخ ۷ خرداد ماه ۱۳۹۱ شاهرخ زمانی را به طور غیر قانونی و بدون حکم قضایی با دست بند و پابند از زندان تبریز خارج کرده و به زندان یزد منتقل کردند. در هفدهم مردادماه مجدداً به زندان تبریز بازگردانده شد و در نهایت در تاریخ ۲۲ مهر ماه به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد.

شاهرخ زمانی بار دیگر در تاریخ ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۲ از زندان رجایی شهر کرج به تبریز منتقل شده و در شعبه ی ۲ دادگاه انقلاب تبریز به اتهام توهین به رهبری محاکمه و متعاقباً به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری دیگر محکوم شد.

این کارگر زندانی در روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۹۲ به زندان قزلحصار کرج انتقال یافت و در اعتراض به این انتقال دست به اعتصاب غذا زد. پس از اعتصاب غذا مسئولان او را مجدداً در تاریخ ۲۵ فروردین ماه ۱۳۹۳ به زندان رجایی شهر کرج منتقل کردند.

این فعال کارگری پیش از این نیز در سال ۱۳۷۲ به اتهام فعالیت غیر علنی در سندیکای نقاشان بازداشت شده و حدود ۱۸ ماه زندانی شده بود.

شاهرخ زمانی عضو هیات مدیره کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و هیات بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان، در بند سیاسی زندان رجایی شهر کرج پنجمین سال حبس بدون مرخصی خود را سپری می‌کرد.

درخواست‌ها برای تحقیق درباره دلایل مرگ شاهرخ زمانی در زندان

مرگ شاهرخ زمانی، در زندان واکنش برخی از تشکل‌های کارگری در ایران را به دنبال داشته است و آنها خواستار انجام تحقیقاتی در مورد دلیل و یا دلایل مرگ او شده‌اند.

به گزارش هرانا به نقل از رادیو فردا، سازمان عفو بین‌الملل و کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری نیز چنین درخواستی را مطرح کرده‌اند.

سایت کلمه، نزدیک به میرحسین موسوی، درگذشت این فعال کارگر زندانی را ناگهانی توصیف کرده است.

در این ارتباط، به نوشته سایت حقوق معلم و کارگر، دوستان آقای زمانی بعدازظهر روز یکشنبه، قصد بیدار کردن او را داشتند که با بدن سرد و کبود شده وی مواجه شدند.

بر اساس این گزارش، شاهرخ زمانی سریعاً به بهداری منتقل شد، اما پزشک بهداری اعلام کرد که او بر اثر سکته قلبی جان سپرده است.

حشمت الله طبرزدی، فعال سیاسی در تهران، که مدتی با شاهرخ زمانی هم‌بند و هم‌سلول بوده است، درباره وضعیت جسمانی این فعال کارگری به رادیو فردا گفت: وضعیت جسمانی شاهرخ بسیار خوب بود. همیشه در زمان هواخوری ورزش می‌کرد و مشکل جسمی نداشت.

در این میان، کانون مدافعان حقوق کارگر با اشاره به شرایط زندان‌ها در ایران، خواستار روشن شدن علت واقعی مرگ وی و آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و تغییر شرایط زندان‌ها برای همه زندانیان شد.

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی هم با اشاره به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران مسئول مرگ این فعال کارگری است، از تمامی تشکل‌ها و سازمان‌های کارگری خواست تا جمهوری اسلامی ایران را برای کالبد شکافی جسد او تحت نظر نمایندگان تشکل‌های بین‌المللی کارگری زیر فشار قرار دهند.

همچنین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری خواستار تشکیل یک هیئت تحقیق از پزشکان مستقل برای بررسی و تعیین علت واقعی مرگ ناگهانی، عجیب و غیرمنتظره شاهرخ زمانی شد.

«اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران» نیز مسئولیت مرگ شاهرخ زمانی را به طور کامل بر عهده کلیت حکومت جمهوری اسلامی ایران دانست و تاکید کرد که خواستار تحقیق مستقل پزشکی و نیز بین‌المللی در مورد جان باختن شاهرخ زمانی است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هم با اشاره به آنچه «شرایط عمومی اسفناک و بسیار نامناسب زندان‌های ایران» نامید، نوشت: «خون‌بهای مرگ باور نکردنی زندیاد شاهرخ زمانی بر عهده کسانی است که عهده‌دار امور حقوق زندانیان هستند».

این تشکل صنفی همچنین خواستار مجازات مقصران و رعایت حقوق خانواده و بازماندگان شاهرخ زمانی شد.

همچنین مهدی کوهستانی‌نژاد، مشاور کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و عضو کنگره کارکانادا، با اشاره به بازتاب خبر درگذشت شاهرخ زمانی در اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف به رادیو فردا گفت که «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری خواستار انجام تحقیقات درباره مرگ شاهرخ زمانی است و باید مشخص شود که دلیل مرگ او چه بوده است».

بهاره دیویس، مسئول میز ایران سازمان عفو بین‌الملل در لندن، نیز با اشاره به مرگ تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر کرج در سال‌های گذشته به رادیو فردا یادآور شد که «عفو بین‌الملل از مقام‌های ایران می‌خواهد تا بلافاصله تحقیقاتی کامل، شفاف، مستقل و بی‌طرفانه را در مورد شرایط و دلایل فوت شاهرخ زمانی انجام بدهند».

خانم دیویس اضافه کرد که «مرگ شاهرخ زمانی در زندان، انعکاس یک سیستم قضایی ناعادلانه است که افراد را تنها به خاطر فعالیت‌های مسالمت‌آمیزشان محکوم به مجازات‌های مثل حبس، عمدتاً در زندان‌هایی با شرایط بسیار اسفبار می‌کند».

مسئول میز ایران در سازمان عفو بین‌الملل همچنین گفت که «اگرچه مرگ زندانیان در زندان پدیده نادری نیست و ممکن است به دلیل طبیعی اتفاق بیفتد، اما همیشه امکان دارد که مرگ به علت وجود شکنجه، بدرفتاری‌های دیگر و یا شرایط بد زندان از جمله محرومیت از خدمات درمانی مناسب اتفاق افتاده باشد».

شاهرخ زمانی در سال ۱۳۹۱ با انتشار نامه‌ای خطاب به تمامی سندیکاها و نهادهای حقوق بشری، از شکنجه‌های جسمی و روحی خود در زمان بازداشت و بازجویی سخن گفته بود.

این فعال کارگری در نوروز سال ۹۲ در پیامی صوتی در مورد بازداشت و صدور حکم ۱۱ سال زندان برای خود گفته بود: «بدون حکم بازداشت و بدون هیچ اتهامی و به طور غیرقانونی از سوی اداره اطلاعات در تبریز بازداشت شدم. در زندان تحت شکنجه و تهدید به مرگ قرار داشتم. در اعتراض به این نوع برخورد، ۴۰ روز اعتصاب غذا کردم».

او با اشاره به محاکمه خود در تبریز افزوده بود که با سفارش بازجو به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

این فعال کارگری از تمام نهادهای حقوق بشری و از احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور ایران، و ناوی پیلای، رئیس وقت شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، و نیز نهادهای مسئول داخل ایران خواسته بود تلاش کنند تا این روند نقض حقوق مدنی و شهروندی پایان یابد و تمامی فعالان مدنی و اجتماعی و کارگری آزاد شوند.

شاهرخ زمانی همچنین مسئولان امر را مسئول هرگونه عوارض روحی و جسمی و جانی برای خود دانسته بود.

پیش از این گزارش‌هایی نیز در مورد شرایط جسمانی شماری از فعالان کارگری در هنگامی که بازداشت شده و یا در زندان بوده‌اند، انتشار یافته است.

آخرین مورد از این گزارش‌ها به وضعیت محمود صالحی، عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، اشاره دارد. آقای صالحی پس از بازداشت توسط مأموران وزارت اطلاعات به دلیل عدم رسیدگی پزشکی و تحویل ندادن دارو هایش تنها کلیه سالم خود را از دست داد و اکنون هفته‌ای دو بار اقدام به دیالیز کلیه‌هایش می‌کند.

حشمت الله طبرزدی نیز در گفت‌وگو با رادیو فردا وضعیت رسیدگی به بیماری زندانیان زندان رجایی‌شهر کرج را بسیار اسفناک توصیف می‌کند و می‌افزاید: «در چند سال گذشته، چند تن در سالن ۱۲ که محل نگهداری زندانیان سیاسی است، فوت کرده‌اند».

او از جمله به مرگ منصور رادپور و افشین اسانلو اشاره می‌کند و می‌گوید: «سالن ۱۲ محل بسته ای است و به هوای تازه دسترسی نیست».

طبرزدی با اشاره به اینکه راه انداختن امواج ضد ماهواره بر سلامت زندانیان زندان رجایی‌شهر تأثیر منفی می‌گذارد، معتقد است که وضعیت زندانیان عادی این زندان نیز مناسب نیست و تعدادی از آنان نیز به دلیل شرایط نامناسب زندان درگذشته‌اند.

پیام تسلیت جمعی از زندانیان سیاسی- عقیدتی زندان رجایی شهر به خانواده شاهرخ زمانی

جمعی از زندانیان سیاسی - عقیدتی زندان رجایی شهر در نامه ای درگذشت شاهرخ زمانی را به خانواده او تسلیت گفتند. متن این نامه را که نسخه ای از آن در اختیار هرا نا قرار گرفته است، در ادامه می خوانید:



طرح از مانا نیستانی برای شاهرخ زمانی

هیچ کس با هیچ کس سخن نمی گوید
 که خاموشی با هزاران زبان در سخن است
 بر مرده های خویش نظر می افکنیم
 با طرح خنده ای
 و نوبت خویش را انتظار می کشیم
 بی هیچ خنده ای

مرگ نابهنگام دوست و هم بندی مبارزمان شاهرخ زمانی ما را دچار اندوه بسیار کرد. برای همه کسانی که شاهرخ را از نزدیک می شناسند و مدتی با او زیسته اند از جمله ما، باور این حادثه تلخ و غافلگیرانه، دشوار است و بی تردید برای خانواده گرامی اش دشوارتر.

ضمن آرزوی آرامش و شادی برای روان شاهرخ عزیز، این ضایعه را به همه آنان که دل و قلب شان در آرزوی عدالت فراگیر و عشقی جاودانه به آزادی می تپد به ویژه پدر و دیگر اعضای خانواده عزیزش تسلیت می گوئیم.

جمعی از زندانیان سیاسی-عقیدتی زندان رجایی شهر- سالن ۱۲ بند ۴

جعفر اقدامی، کامران ایازی، علی اکبر باغانی، سعید پورحیدر، خالد حردانی، جمال الدین خانجانی، هوشنگ رضایی، سعید رضوی فقیه، حمزه سواری، سیدمحمد سیف زاده، بهزاد عرب گل، بهروز عزیزی توکلی، فرشید فتحی، سعید مدنی، عفیف نعیمی، فرهاد فهندژ، پیام مرکزی، فرهاد اقبالی، ایقان شهیدی، کیوان رحیمیان، سعید شیرزاد

اطلاعیه انجمن قلم ایران در تبعید
 شاهرخ زمانی در زندان جنایت کاران اسلامی جان باخت

با اندوه فراوان آگاه شدیم که شاهرخ زمانی کارگر مبارز و عضو «هیئت موسس سندیکای کارگران نقاشان ساختمان و تزیینات تهران و حومه»، و عضو «شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری» پس از سکنه مغزی و عدم رسیدگی‌های لازم پزشکی از طرف مسئولان زندان، جان‌باخته است. خبرهای رسیده از زندان حاکی است که پس از سکنه مغزی، آسیب دیدگی‌هایی مانند کبودی نقاط مختلف پشت، خون‌آلود بودن دست و دهان و تورم جمجمه در بدن شاهرخ زمانی مشاهده شده است.

در نامه سرگشاده شاهرخ زمانی خطاب به «احمد شهید»، گزارشگر ویژه حقوق بشر در سازمان ملل آمده است که: «مرگ من به هر دلیلی در زندان، متوجه مسئولان نظام است.»

پیش از این نیز خبرهای دیگر حاکی از آن بود که شاهرخ زمانی از سوی مقامات زندان تهدید به مرگ شده و با انتقال به زندان عادی رجائی شهر و فرارگرفتن در شرایط کاملاً دشوار و بدون امکان استفاده از خدمات پزشکی آسیب‌های فراوان دیده بود.

خانواده شاهرخ زمانی نیز زیر فشار قرار داشت و مادر او در اثر این فشارها و ابتلا به بیماری سرطانی درگذشت.

مجموعه این شرایط و ایجاد دشواری‌ها و فشارهای گوناگون به شاهرخ زمانی، سرانجام او را دچار سکنه مغزی کرد که منجر به جان‌باختنش شد.

انجمن قلم ایران، در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و در دفاع از حق همگانی برای برخورداری از آزادی بیان و امکان مبارزه برای دست یافتن به حقوق خود، جان‌باختن شاهرخ زمانی را به خانواده او و یاران کارگرس و مردم ایران تسلیت می‌گوید و رژیم ددمنش جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم این جنایت برنامهریزی شده می‌شناسد و علیه آن اعلام جرم می‌کند.

انجمن قلم ایران در تبعید خواهان لغو اعدام، هرگونه شکنجه و آزار، و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی است.

باشد که جامعه ما سرانجام پس از تباهی جمهوری اسلامی به روزگاری دست پیدا کند که در آن از ستم و محدودیت آزادی اندیشه و بیان خبری نباشد و انسان بتواند در امنیت و آسایش زندگی کند.

انجمن قلم ایران در تبعید

13 سپتامبر 2015

پیام تسلیت کانون صنفی معلمان ایران

بمناسبت درگذشت شاهرخ زمانی، فعال کارگری

در کمال تأسف و ناباوری شاهرخ زمانی فعال کارگری، روز یکشنبه ۲۲ شهریور بنابر بر گزارش بهداری زندان در اثر سکنه مغزی در زندان گوهردشت درگذشت. این کارگر زندانی که دوران حبس ۱۱ ساله خود را در این زندان سپری می‌کرد همبند معلمان دربند در سالن ۱۲ زندان گوهردشت بود. وی به عنوان یک کنشگر فعال بارها از خواسته‌های صنفی معلمان حمایت نمود. کانون صنفی معلمان ایران فقدان این فعال کارگری را به خانواده محترم وی و فعالان و جامعه کارگری ایران تسلیت می‌گوید.

کمیته اطلاع‌رسانی کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

نشر توسط: حقوق معلم و کارگر

مراسم گرامیداشت و یادبود زنده یاد شاهرخ زمانی در سالن ۱۲ زندان رجائی شهر کرج برگزار شد.

امروز دوشنبه ۲۳ شهریور ۹۴ ساعت ۹ شب، مراسم یادبودی به مناسبت مرگ مشکوک شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر کرج با شرکت تمام گروه‌های سیاسی و نحله‌های فکری برگزار شد؛ مراسم با یک دقیقه سکوت بنام آزادی و بنام شهدای زندانی و نام شاهرخ زمانی با مدیریت باغاتی معلم زندانی آغاز شد در ادامه محمد سیف زاده و سعید ماسوری؛ خالدردانی؛ و سعید رضایی در وصف تاریخ مبارزه با

استبداد صحبت کردن و میثاق بزدان نژاد هم خاطرات شاهرخ را در دل زندانیان زنده کرد. زنیار مرادی ترانه کردی و صالح کهن دل ولطیف حسنی نیز ترانه ای آذری سرودند. در خاتمه پس از پذیرایی شعر معروف مرغ سحر تقدیم به روح شهید راه آزادی شاهرخ زمانی شد. یادش گرامی و پاینده باد

یکی از همبندی های شاهرخ زمانی:

"ساعت پنج عصر یکشنبه بیست و دوم شهریور ماه سال 1394 هم اتاقی سالمند شاهرخ زمانی، ##فعال_کارگری، در بند سیاسی-امنیتی ##زندان رجایی شهر کرج که از خواب بی هنگام هم اتاقی اش تعجب کرده بود او را تکان داد تا بلند شود و مثل همیشه به ورزش مشغول بشود. شاهرخ زمانی عادت به خوابیدن در آن ساعت روز نداشت و همیشه اولین نفری بود که راس ساعت سه بعد از ظهر و زمان باز شدن درب هواخوری به حیاط می رفت تا ورزش خود را شروع کند به همین دلیل هم امروز وقتی غیبت داشت توجه سایر هم بندی ها به این مسئله جلب شد و همه زندانی ها از دیدنش در حیاط زندان متعجب شدند.

هم اتاقی شاهرخ زمانی پتو را از سر او کنار می زند و این فعال کارگری را در با دهانی تیره و بدنی کاملاً سرد پیدا می کند. سریعاً جوانان بند کمک می کنند و او را از طبقه سوم تخت به پائین می آورند و به سرعت بدون رعایت نوبت و هماهنگی های معمول به بهداری منتقل می کنند. شاهرخ زمانی از اعضای سابق هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش بود. وی دیشب تا نیمه شب در حال آماده کردن مطالب خود و نوشتن تحلیل هایش از حوادث روز بود. او غالباً نقطه نظرانش را یادداشت می کرد و اخبار روز و تحلیل هایش را دسته بندی می کرد. او صبح همان روز با برخی از هم بندی هایش حرف زده بود و سر حال و بی مشکل به رختخواب رفته بود تا بخوابد اما فردای آن روز دیگر با پاهای خودش از تخت پایین نیامد.

شاهرخ زمانی مداوماً ورزش می کرد، سیگار نمی کشید، سرحال بود و با دیگران شوخی می کرد و اصلاً اثری از بیماری و رنجوری نداشت شاید به همین دلیل بود که آخرین نفری که احتمال مرگش در آن بند می رفت شاهرخ زمانی بود و وقتی خبر در محوطه بند زندانیان سیاسی پیچید، زندانی ها در بهت و حیرت فرو رفتند و ساعت ها در مقابل در اتاقش تجمع کردند.

مسئولان بند و بزرگترها به بهداری رفتند تا وضعیتش را پیگیری کنند اما یکی از دکترهای بند به آنها گفته بود که دیگر منتظر برگشت شاهرخ زمانی نباشند دکتر بند که او را سرپائی معاینه کرده بود به دیگران گفت که او هرگز بر نخواهد گشت و این تأسفی عمیق زندانی ها را در بر داشت به هر حال در آن محیط بسته و محصور، ما زندانی ها به سرعت به هم دلبسته می شویم، با عادت های هم خو می گیریم و رنج و شادی همدیگر را با رگ و پی مان درک می کنیم.

در آن ساعت روز زندانی ها ورزش معمول را روزه را تعطیل کردند. غم عجیبی فضای زندان را فرا گرفته و هر کسی سعی می کند با ورود هر مسئولی به بند یا به اتاق زمانی، او را مخاطب قرار داده و نسبت به وضعیت پیش آمده پرس و جو کند و برخی دیگر که کمی صریح تر و شجاع ترند خواستار مسئولیت پذیری آنها و بررسی دقیق علت فوت شاهرخ زمانی هستند.

اما همه زندانی ها می دانند این درخواست ها راه به جایی نخواهد برد و سالهاست که در زندان رجایی شهر در قبال مرگ مشکوک و غیر مشکوک زندانی تنها یک روال وجود دارد و آنهم این است که بهداری با صدور یک برگه برای علت فوت کلمه «سکته» را می نویسد و هر چه سریع تر جسد فرد متوفی را به سردخانه می سپارند و غالباً کالبد شکافی ای نیز در مورد علت مرگ در مورد زندانیان صورت نمی گیرد. جالب است که بهداری زندان رجایی شهر حتی سردخانه ندارد و به همین دلیل هم بر اساس گفته جانشین رئیس زندان که مسئول شیفت شب در زندان است، جسد این زندانی سیاسی در همین شب به سردخانه بهشت زهرا منتقل شده است.

خانواده شاهرخ زمانی:

شکایت می کنیم کالبد شکافی کنید

نینا زمانی : از موقعی که پدرم را بردند رجایی شهر این ۳ سال ما نه ملاقات حضوری داشتیم نه مرخصی دادند. قبلاً زندان تبریز که بود حداقل ملاقات حضوری داشتیم اما این سه سال هیچی...

پیکر شاهرخ زمانی، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر به سردخانه بی بی سکینه کرج منتقل شده است، خانواده او با تایید خبر درگذشت این فعال کارگری در زندان خواستار روشن شدن علت مرگ و توضیح مسولان در این زمینه هستند و نینا زمانی، دختر شاهرخ زمانی به روز می گوید که پدرش از نظر جسمی هیچ مشکلی نداشته و خانواده او خواستار کالبدشکافی و مشخص شدن علت مرگ هستند.

او می گوید که پدرش ۴ سال محروم از مرخصی و در ۳ سال گذشته از ملاقات حضوری محروم بوده و حالا درحالی خیر مرگ او از سوی مسولان زندان تایید شده که هیچ بیماری جسمی یا مشکل جسمی که منجر به مرگ شود نداشته.

مسولان زندان رجایی شهر و دستگاه قضایی به صورت رسمی توضیحی درباره مرگ شاهرخ زمانی نداده اند اما نینا زمانی می گوید که در مراجعه به زندان رجایی شهر به آنها گفته شده که پدرش سکتة مغزی کرده است.

شاهرخ زمانی، نقاش ساختمان و فعال کارگری که از سال ۹۰ به اتهام تلاش برای تشکیل تشکل های کارگری از جمله سندیکای کارگران نقاش زندانی و به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. روز گذشته وب سایت کلمه خبر درگذشت ناگهانی شاهرخ زمانی را منتشر کرد نینا زمانی در مصاحبه با روز می گوید: امروز بعد از ظهر یک تماس مبنی بر این خبر داشتیم مراجعه کردیم زندان رجایی شهر که آنجا زندانی بود، گفتند واقعبیت دارد و منتقل شده به سردخانه بی بی سکینه که در کرج است. رفتیم آنجا تایید کردند که تحویل گرفته اند. قرار شد ما فردا صبح پی گیر شکایت باشیم و کارهای کالبدشکافی که علت دقیق مرگ مشخص شود.

دختر شاهرخ زمانی توضیح می دهد: پدر من هیچ مشکلی جسمی نداشت و کاملاً سالم بود. برای همین اصلاً باورمان نشده و نمی شود و شوکه هستیم. فردا حتماً شکایت می کنم و فرم کالبدشکافی را در پزشکی قانونی پر می کنم باید مشخص شود. سم شناسی و هرچیز دیگری.

برخی وب سایت ها از سکتة مغزی این فعال کارگری در زندان خبر داده اند و برخی نوشته اند که او بعد از اعتصاب غذاهای طولانی مشکل جسمی داشته و تحت درمان قرار نگرفته. دخترش می گوید: بله چند بار اعتصاب غذا کرده بود و به همین دلیل خیلی ضعیف شده بود اما مشکل اینطوری نداشت که. اینها کذب محض است پدر من کاملاً سالم بود. موقعی که به زندان رسیدیم ساعت یک ربع به ۹ شب بود و آن ساعت بخش اداری اش تعطیل است و جوابی به ما ندادند فقط گفتند منتقل شده بی بی سکینه و ما هم رفتیم آنجا.

آنجا هم چون تحویل گرفته بودند فقط تایید کردند و گفتند فردا ساعت ۷ و نیم صبح اینجا باشید. ما هنوز ندیده ایم پیکر پدرم را و من نمی توانم الان هیچ نظری بدهم، هنوز نمی دانم واقعا چه اتفاقی افتاده علت های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد به ما گفته اند سکتة کرده و ما هنوز نمی دانیم. همین طوری هم چیزی را نمی پذیریم. تا انتها پی گیری می کنم و تا علت دقیق را نفهم از پا نمی نشینم تا انتها پی گیری می کنم که علت دقیق را بفهمم.

نینا زمانی سپس با اشاره به محرومیت پدرش از مرخصی و ملاقات حضوری در طی سالهای اخیر می گوید: اصلاً به پدر من یک بار هم مرخصی ندادند. بهمن ماه مادربزرگ من فوت شد باز هم ندادند. مادربزرگ من از غصه پدرم مریض شد، سرطان گرفت و فوت کرد. برای مرخصی هم حتی من پی گیری کردم. اجازه ندادند. حتی ما ملاقات حضوری هم با پدرم نداشتیم. از موقعی که پدرم را بردند رجایی شهر این ۳ سال ما نه ملاقات حضوری داشتیم نه مرخصی دادند. قبلاً زندان تبریز که بود حداقل ملاقات حضوری داشتیم اما این سه سال هیچی.

سوال می کنم که مشکل شان با پدر شما چی بود که این همه سال محروم از مرخصی و ملاقات حضوری بود و چنین برخوردهایی با او می کردند. نینا زمانی می گوید: اینجا فقط پدر من نیست با خیلی از زندانیان سیاسی چنین رفتارهایی می کنند علت اش هم این است که آدم های بزرگی مثل پدر من در مقابل ظلمی که به آنها می شد سکوت نمی کردند دائماً بیانیته صادر می کردند و با رسانه ها مصاحبه می کردند. در یک

کلام اینکه شرایطی که به آنها اعمال می شد را نمی پذیرفتند. تمام کسانی که اینطور هستند و الان هم هستند با آنها همین برخورد می شود. انتظار دارند که مردم سرشان را بیندازند پایین و هر بلایی می خواهند سرشان در بیاورند.

دختر شاهرخ زمانی می افزاید: واقعا پدر من در اوج مظلومیت رفت. خیلی به او ظلم شد در این ۴ سالی که زندان بود. حتی نتوانست با مادر خودش خداحافظی کند. حتی من در این مدت ازدواج کردم برای عروسی من نتوانست بیاید برای عقد من نتوانست حضور داشته باشد و ارزی همه چیز را بر دلش گذاشتند اما باید بمیرند و این آرزو بر دلشان بماند که امثال پدر من سکوت کنند. آنها می میرند هم روح شان زنده است و راهشان ادامه دارد.

شاهرخ زمانی از چهاردهم خرداد ماه زندانی بود و بیش از ۳۶ روز را در سلول های انفرادی سپری کرد. او سال ۹۱ ابتدا به زندان یزد و سپس به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد. او مدتی نیز در زندان قزلحصار کرج زندانی بوده است.

شاهرخ زمانی سال ۹۳ در نامه ای به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل و ناوی پیلای، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرده بود من ضمن این که مسولیت هرگونه عواقب و لطمات روحی، جسمی و جانی اعتصاب غذا را متوجه مسولین می دانم از آن جنابان می خواهم با فرستادن کمیته ی حقیقت یاب به این قتل گاه و فشارهای جهانی بر حکومت جمهوری اسلامی آن را وادار کنند، حداقل به قوانین مصوب خود در رعایت حقوق شهروندی و صنفی زندانیان مخصوصا تفکیک جرایم پایبند بوده و مرا به بند سیاسی بازگردانند.

او پیشتر و در خرداد ۹۱ هم در نامه ای به احمد شهید درباره وضعیت و پرونده خود نوشته بود: جناب احمد شهید من شاهرخ زمانی فعال سندیکایی بدون کوچکترین تقصیر و گناه در خرداد ۱۳۹۰ توسط اداره اطلاعات تبریز دستگیر شدم، ۳۶ روز در انفرادی بازداشت بودم پس از ۳۳ روز اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری و نگهداری غیر قانونی مرا تحویل زندان مرکزی تبریز دادند.

همچنین پس از چهار ماه شکنجه، اذیت و آزار در اداره اطلاعات و زندان مرکزی تبریز در دادگاه انقلاب شعبه ۱ به ریاست قاضی حمل بر بدون داشتن کوچکترین مدرکی علیه من و بدون اعتراف به اتهامات دروغین وارد شده، دقیقا بنا به دستور کتبی اداره اطلاعات مرا به ۱۱ سال زندان محکوم کردند. در مقابل اعتراض و ارایه لایحه دفاعی از طرف وکیل مدافع اینجانب به دادگاه که این دادگاه با استناد به کدام مدارک موجود در پرونده و یا با استناد به کدام اعتراف و کدام ماده مشخص قانونی مطابق با مدارک (در صورت وجود) ۱۱ سال زندان برای موکل من شاهرخ زمانی که هیچ گناهی مرتکب نشده است، صادر کردید؟ قاضی حمل بر چند لحظه ای سکوت کرد با سرخ و سفید شدن گفت من کاره ای نیستم، اداره اطلاعات این طور خواسته است.

او توضیح داده بود: پس از صدور، تایید و اجرای حکم غیر قانونی و فرمایشی باز هم اداره اطلاعات دست از سر من برداشته، این بار با استفاده از سازمان زندانها که آن را نیز زیر سلطه دارد (این گونه مسلط بودن پلیس بر تمامی نهاد ها و ادارات مصداق انکار ناپذیر پلیسی بودن یک نظام است بنا براین تمامی زندانیان احتیاج میرم به کمک شما دارند.) مرا به مدت دو ماه در بند قرنطینه که از بدترین، کثیف ترین و محدود ترین بند زندان است نگهداشتند. باز به اجبار دست به اعتصاب غذا زدم، پس از ۱۵ روز اعتصاب غذا مرا به بند مالی منتقل کردند. در آنجا نیز دست بر دار نبودند و با استفاده از عوامل خود باعث بی نهایت اذیت و آزار می شدند.

وقتی متوجه شدند که من توانستم با برخورد انسانی و برقراری دوستی با دیگر زندانیان تو طئه های آنها را در مورد ایجاد درگیری خنثی کنم مرا به بند ۱۵ متادون تبعید کردند. بیشترین زندانیان این بند معتاد های با دوزبالا هستند که تعدادی از آنها غیر از بیماریهای مربوط مستقیم به اعتیاد، به ایدز، هیپاتیت و قانقارا نیز مبتلا می باشند. من برای قاضی حمل بر نامه ارسال کردن و از قاضی مستقر در زندان خواستم از این عمل غیر قانونی جلوگیری کند و از رئیس زندان که استادی بود در خواست رسیدگی کردم، او گفت این دستور از طرف قوه قضاییه و سازمان

زندانیان نیست بلکه دستور اداره اطلاعات است، من گفتم پرونده متهم پس از صدور حکم طبق قانون باید از دست پلیس خارج شود رئیس زندان گفت زندانیان سیاسی دائماً تحت مسئولیت وزارت اطلاعات هستند.

در ایران هیچ قانونی اجرا نمی‌شود و زندانیان سیاسی هیچ گونه حق و حقوقی حتی حقوق زندانیان عادی را نیز ندارند. مسئولین نظام حکومت ایران همیشه اعلام می‌کنند ما زندانی سیاسی نداریم تا در حلقه قانونی در رابطه با موضوع سیاسی ما را از هرگونه حقی محروم کنند. اما در داخل زندان برای ایجاد محرومیت بیشتر، بدون قید کردن در پرونده‌ها ما را سیاسی می‌گویند تا از هرگونه حقوق زندانی عادی از جمله مرخصی، عفو عمومی بدون شروط خاص، کار در زندان یا بیرون، بند مجزا برای سیاسی‌ها و... نیز محروم شویم، همه این اعمال غیر قانونی و ضد انسانی با سیاست یک بام دو هوا توسط تمامی مسئولین رده بالا صورت می‌گیرد.

او با طرح این سوال که نگهداری زندانیان سیاسی در میان افراد مبتلا به ایدز، هیپاتیت، فانتازیا و دیگر بیماریهای مسری یا همراه افراد دارای حکم سنگین ابد و اعدام، جز شکنجه و کشتن چه معنایی دارد؟ خطاب به احمد شهید نوشته بود: آقای رئیس تنها امید ما زندانیان سیاسی به مردم، شما، نهاد های حقوق بشر، سازمانهای سیاسی و مردمی و تشکل های کارگری است. لطفاً هر کاری از دست شما برای نجات زندانیان بر می آید انجام بدهید.

کمپین بین المللی

برای آزادی کارگران زندانی در ایران

به اشتراک گذاشتن در فیسبوک (در پنجره تازه باز می‌شود) برای به اشتراک گذاشتن در توئیتر کلیک کنید (در پنجره تازه باز می‌شود) کلیک کنید تا روی گوگل+ به اشتراک گذاشته شود (در پنجره تازه باز می‌شود) برای به اشتراک گذاشتن روی لینکدین کلیک کنید (در پنجره تازه باز می‌شود)

سپتامبر، 2015th یکشنبه، 13

اطلاعیه شماره ۲۵۴: شاهرخ زمانی، از رهبران شناخته شده کارگری در زندان رجایی شهر درگذشت جمهوری اسلامی قاتل شاهرخ زمانی است

شاهرخ زمانی 1

امروز ۲۲ شهریور شاهرخ زمانی از چهره های شناخته شده کارگری، عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، عضو سندیکای کارگران نقاش در زندان رجایی شهر به صورتی ناگهانی درگذشت. جان باختن شاهرخ زمانی را به کارگران و مردم شریف و خانواده و وابستگانش، تسلیت می‌گوییم

شاهرخ زمانی از سال ۱۳۹۰ در زندان بود. او بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگران و انسانیت ۱۱ سال حکم زندان داشت. از جمله سه بار برای پاسخ به "شاهرخ زمانی" اتهامات شاهرخ تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری و از جمله سندیکای کارگران نقاش بوده است. به دادگاه احضار گردید. و او این اتهام را تنها یک پاپوش دوزی دانست و در اعتراض به ۱۱ سال حکم زندانش به "توهین به رهبری" اتهام سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست نامه داد و خواستار حمایت آنها گردید

علیرغم فشارهای درون زندان بر روی شاهرخ، او در زندان نیز همواره بر خواستههای برحق خود و مبارزاتش پای فشرد و یکی از چهره های رزمنده و سمبلیک در زندان در دفاع از حقوق انسانی بود. شاهرخ چندین بار در زندانها سخنران تجمع زندانیان سیاسی در اول مه روز جهانی کارگر بود. او در صف جلوی اعتراض علیه اعدام ها و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بود. او مدافع حقوق کودک، زن و مدافع انسانیت بود.

شاهرخ زمانی یکسال بعد از دستگیری اش با انتشار نامه ای خطاب به تمامی سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان از شکنجه های جسمی و روحی و خطر جانی برای خودش و زندانیان سیاسی پرده برداشت. جانپان اسلامی او را بارها از این زندان به آن زندان تبعید کرده و با گذاشتن در کنار زندانیان خطرناک در بندهای زندانیان عادی وی را تهدید جانی کردند. شاهرخ چهار سال اخیر را در زندان های مختلفی از

جمله تبریز، یزد، رجایی شهر و قزل حصار گذراند. و حتی از حضورش در مراسم ازدواج دخترش و نیز مراسم درگذشت مادرش محروم شد. در این مورد بارها او و خانواده اش به مراجع مختلف شکایت کردند و شاهرخ زمانی تلاش کرد موضوع را جهانی کند و در نامه ای به احمد شهید از تهدید و ارعاب در زندان گزارش کرد.

شاهرخ به دلیل فشارها و شکنجه ها و دلایل مختلف هر از چند گاه دچار بیهوشی میشد و مدت یکسال بود که در انتظار فرستادنش برای ام آر آی بود. ولی محرومیت او از درمان بخشی از شکنجه هایی است که بر وی وارد آمده است. در چنین وضعیتی است که خبر درگذشت شاهرخ زمانی به علت سکنه مغزی را می شنویم. جمهوری اسلامی قاتل شاهرخ زمانی است. این اولین بار نیست که خبر درگذشت یک زندانی سیاسی در زندانهای رژیم اسلامی را میشنویم. قبل از این شاهد جان باختن افشین اسانلو و همچنین ستار بهشتی در زندان بوده ایم که همه میدانند که توسط جانیان حاکم به قتل رسیدند.

درگذشت شاهرخ زمانی هشدار دیگری به ماست. در دفاع از جان زندانیان سیاسی و برای آزادی فوری همه آنها از زندان، باید فعالانه دست به کار شویم. باید بطور سراسری و در سطح بین المللی حکومت اسلامی را بخاطر جان باختن شاهرخ زمانی زیر فشار قرار دهیم. حکومت اسلامی مسئول جان باختن شاهرخ زمانی است.

در ایران و در خارج کشور به هر شکل که میتوانیم صدای اعتراضمان را علیه این جنایت بلند کنیم. انتظار ما از تمامی سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان اینست که حکومت اسلامی را بخاطر قتل شاهرخ زمانی زیر فشار قرار دهند و بر حقوق انسانی زندانیان سیاسی تاکید بگذارند.

Shahla. Daneshfar2@gmail.com

<http://free-them-now.com>

شهریور ۹۴، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵

در سوگ شاهرخ زمانی، فعال جنبش کارگری

اتحاد جمهوریخواهان ایران در گذشت شاهرخ زمانی را به خانواده محترم زمانی و تمامی فعالان سندیکائی و جنبش کارگری ایران تسلیت می گوید و همراه با خانواده و فعالان کارگری و مدنی خواستار روشن شدن علت واقعی مرگ آقای شاهرخ زمانی است. ما خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و مدنی، پایان دادن به سیاست سرکوب، شکنجه و زندان، تغییر شرایط حاکم بر زندان ها و رعایت حقوق اولیه زندانیان در بند هستیم.

iran-emrooz.net | Mon, 14.09.2015, 20:09

بیانیه اتحاد جمهوریخواهان ایران

در سوگ شاهرخ زمانی، فعال جنبش کارگری

اما خواهان روشن شدن علت واقعی درگذشت شاهرخ زمانی هستیم

شاهرخ زمانی کارگر نقاش ساختمان در زندان رجایی شهر کرج درگذشت. او در ۱۸ خرداد سال ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شده بود و به دلیل فعالیت های سندیکائی اش و با توسل به اتهامات واهی نظیر «تبلیغ علیه نظام» و «تشکیل گروه به قصد بر هم زدن امنیت کشور» به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود. در اعتراض به این حکم و نیز رفتار غیر انسانی مسئولان زندان با زندانیان سیاسی، بارها اعتصاب غذا کرده بود. مسئولان زندان به جای توجه به خواست هایش، او را به زندان معتادان و قاتلان برده بودند. از تبریز به یزد تبعید کرده و در نهایت در تاریخ ۲۲ مهر ماه مجدداً وی را به طور غیرقانونی به زندان گهر دشت کرج منتقل کرده بودند. علاوه بر همه این ها، خانواده اش نیز همواره تحت فشار نیروهای امنیتی قرار داشتند. او در طول چهار سال گذشته از مرخصی محروم بود و طی سه سال اخیر اجازه ملاقات حضوری با خانواده اش را از او گرفته بودند. امکان شرکت در مراسم تدفین مادرش و نیز جشن عروسی دخترش به او داده نشد. اکنون اعلام شده است که شاهرخ زمانی سکنه مغزی کرده است.

درگذشت شاهرخ زمانی، عضو «کمیته پیگیری تشکل های مستقل کارگری» و هیات بازگشائی سندیکای کارگران و نقاشان ایران، جامعه ما را بار دیگر در برابر این سوال قرار داده است که چرا باید فعالان سندیکاهای کارگری و دیگر جنبش های مدنی به خاطر دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی خود زندانی شوند و بر اثر بدرفتاری ها و عدم رسیدگی به نیازهای درمانی و انسانی شان در معرض مرگ قرار داده شوند؟

مرگ شاهرخ زمانی در زندان، اولین نیست و اگر وضعیت زندان ها به همین منوال بماند، بدون شک آخرین آن ها نیز خواهد بود. دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نه ارزشی برای جان زندانیان و نه حرمتی بر شان انسانی آن ها قائل است. مسئولان حکومتی در زندان ها به هیچ قانون و آئین نامه ای پایبند نیستند. خود حکومت هم در مواجهه با هر نوع مخالفتی با سیاست هایش فقط یک راه می شناسد: دستگیری، شکنجه، ایراد اتهامات غیر واقعی و صدور احکام طولانی و در نهایت بستن دهان همه کسانی که به هر نحوی موافق وضعیت حاکم بر کشور نیستند و بر حقوق شهروندی و انسانی خود پافشاری می کنند. پرونده سازی دستگاه های امنیتی به روال عادی تبدیل شده است و احکامی که در دستگاه قضائی حکومت صادر می شوند، تناسبی با اتهامات و قوانین موجود هم ندارند. فعال سندیکائی به ۱۱ سال زندان محکوم می شود. فعال دانشجویی، مدافع حقوق زنان، وبلاگ نویس و یا نویسنده یک یادداشت در شبکه های ارتباط جمعی، ۱۰ سال و بیشتر حکم می گیرند. فعالیت هایی که در جهان امروز در اکثر کشور های جهان، دیگر جزو حقوق بدیهی و از ملزومات جامعه شهروندی هستند، در کشور ما هنوز جرم محسوب می شوند. جرائم سنگین تر از اختلاس و حیف و میل هزاران میلیارد از ثروت ملی کشور که از طرف بالاترین مقامات حکومتی همواره تلاش می شود «فتیله» حتی صحبت در مورد آن ها نیز، پائین کشیده شود

در زندان های جمهوری اسلامی زندانیان فقط با خطر اعدام مواجه نیستند. عدم رعایت موازین و مقررات در زندان ها، نقصان در تغذیه و بهداشت، استفاده ابرازی دستگاه امنیتی از دسترسی زندانیان سیاسی به دارو، پزشکی و معالجه، خطر این نوع مرگ ها را بیشتر می کند. مجموعه این شرایط، هستی زندانیان را در معرض خطر قرار می دهد. در عین حال، زندانبانان جمهوری اسلامی و کسانی که مسئولان زندانبانان هستند، خود عامل مهمی در تبدیل زندان به قتلگاه زندانیان هستند

اتحاد جمهوریخواهان ایران در گذشت شاهرخ زمانی را به خانواده محترم زمانی و تمامی فعالان سندیکائی و جنبش کارگری ایران تسلیت می گوید و همراه با خانواده و فعالان کارگری و مدنی خواستار روشن شدن علت واقعی مرگ آقای شاهرخ زمانی است. ما خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و مدنی، پایان دادن به سیاست سرکوب، شکنجه و زندان، تغییر شرایط حاکم بر زندان ها و رعایت حقوق اولیه زندانیان در بند هستیم.

هیات سیاسی اجرائی

اتحاد جمهوریخواهان ایران

شهریور ۱۳۹۴ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۵

Kargar Irani

- مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی
- A New Round of Intimidation, Arrests and Prosecution of Teac...
- AN HISTORIC DAY FOR IRAQI WORKERS! But their struggle will...
- گزارش اتحاد بین المللی: وضعیت کارگران و مبارزات کارگری در چها
- US Labor Against War Op-Ed on Iran Negotiations: The Alterna...

شاهرخ زمانی: مرگ من در زندان به هر دلیل متوجه مسئولین می باشد

شاهرخ زمانی، فعال کارگری شناخته شده، امروز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در زندان گوهردشت کرج بطور مشکوکی جان باخت. این کارگر مبارز در یکی از بیانیه هایش هشدار داده بود که تهدید به مرگ شده است و نوشته بود: " مرگ من در زندان به هر دلیل متوجه مسئولین می باشد.

گوش کنید: http://etehadbinalmelali.com/HTML_2015/24_Shahrivar_94_Zamani-4.html

فعالین جنبش لغو کار مزدی: قتل شاهرخ زمانی در شکنجه گاهای جمهوری اسلامی سرمایه

شاهرخ زمانی کارگر مبارز نقاش و فعال جنبش سندیکائی در سپاهچال های مرکزی دولت اسلامی بورژوازی جان داد. گفتگو در باره اینکه شاهرخ سخته مغزی کرده است، سخته وی قلبی بوده است، مسموم شده است یا به هر شکل دیگری جان باخته است، صرفاً کفن و دفن یک جنایت موحش جمهوری اسلامی در گورستان لفظ بازی های رسانه ای، اداری و «حقوقی» سرمایه است. او در سپاهچال دولت درنده بورژوازی، در شکنجه سرای نظام بشرستیز و کارگر کش سرمایه داری و در زنجیر اسارت نظام بردگی مزدی جانش را از دست داده است.

همه اینها بسیار صریح و شفاف متضمن این معنایند که «زمانی» توسط سرمایه و با دست قوای قهر و سرکوب دولت بورژوازی به قتل رسیده است. شاهرخ زمانی به جرم اعتراض علیه تشدید بی مهار استثمار همزنجیران خویش زندانی شد. او خواستار متشکل شدن کارگران در سندیکاها بود، علیه فقر و گرسنگی و ستمکشی و بی مسکنی و بی دارونی و آوارگی توده های کارگر مبارزه می کرد، بر بهبود شرایط کار و زندگی همزنجیرانش اصرار می ورزید. او به خاطر اعتراض علیه جنایات سرمایه و مبارزه برای تحقق مطالبات اولیه کارگران به زندان افتاد.

دولت درنده اسلامی بورژوازی وی را زندانی کرد تا حق زنده بودن توأم با اعتراض و مبارزه علیه سببیت های سرمایه را از وی سلب نماید، خیلی ها سخن از محکوم کردن این جنایت می گویند، با صدور این احکام نمی توان سرمایه را از تداوم کشتارها و هولوکاست ها باز داشت. باید بر طبل مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری و برای محو بردگی مزدی کوبید. باید با عزم استوار دست به کار برپائی شوراهای سرمایه ستیز توده های وسیع طبقه کارگر شد، باید جنبش شورائی سراسری ضد کار مزدی توده های کارگر را نیرو داد.

قتل شاهرخ بسان قتل هر کارگر مبارز دیگر باید زمینه ای برای پیکار مصمم تر و آگاه تر و استوارتر ما در راستای ایفای این نقش اساسی و حیاتی باشد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی - سپتامبر ۲۰۱۵

روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک:مانا

مرگ نقطه پایان زندگی شاهرخ زمانی نیست. پیامش همچون خودش زنده و مانا - متحد شویم و شب را به صبح برسانیم. سالها بگذشت.

سالها و باز در تمام پهنه البرز

وین سراسر قله مغموم و خاموشی که می بینید

وندرون دره های برف آلودی که می دانید

رهگذرهایی که شب در را می مانند

نام آرش را پیایی در دل کهسار می خوانند

و نیاز خویش می خواهند

با دهان سنگ های کوه آرش می دهد پاسخ

می کند شان از فراز و از نشیب جاده ها آگاه

می دهد امید ، می نماید راه.

روابط عمومی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

Kargar Irani - This blog is devoted to the Labour movement in Iran.

اطلاعیه سندیکاهای کارگری ایران

گفته بودم زندگی زیباست

آمدن ، رفتن ، دویدن ، عشق ورزیدن

در غم انسان نشستن،

پا به پای شادمانی های مردم پای کوبیدن ...

شاهرخ زمانی کارگر نقاش و مبارزه راه بهروزی و آزادی طبقه کارگر ، بنیان گذار سندیکای کارگران نقاش استان تهران و البرز و همکار صدیق سندیکاهای کارگری در زندان رجایی شهر درگذشت.

ضایعه از دست دادن این رفیق گرامی ، بس گران است، اما زندگی ادامه دارد و ما پرتوان تر آرمان های او را که جز بهروزی و اتحاد طبقه کارگر اندیشه ای نداشت ، را پیش خواهیم برد.

فردا بر مزارش در وادی رحمت تبریز گرد خواهیم آمد و یاد و آرمان هایش را گرامی خواهیم داشت. سندیکای کارگران نقاش استان البرز

هیات موسس سندیکای کارگران نقاش و تزیینات تهران

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران

تبریز: مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی - ویدئو

http://etehadbinalmelali.com/HTML_2015/24_Shahrivar_94_Zamani-9.html

Kargar Irani - This blog is devoted to the Labour movement in Iran.

فیلم کوتاهی از مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی با فریادهای زنده باد شاهرخ

http://etehadbinalmelali.com/HTML_2015/24_Shahrivar_94_Zamani-7.html

Kargar Irani - This blog is devoted to the Labour movement in Iran.

متن بیانیه تشکل‌های کارگری که در مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی قرائت شد

«اگر از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاه‌بست اما ما از این سوزوگداز این درد جانکاه زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد»

شاهرخ زمانی مبارز خستگی‌ناپذیر و جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهردشت چشم از جهان فروبست. علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماماً بر عهده‌ی کسانبست که با تحمیل بارزترین شرایط بر ما کارگران حق تشکل‌یابی را و مبارزه برای یک زندگی را از ما سلب کرده و انسان‌های بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندان‌ها افکنده‌اند.

مرگ تکان‌دهنده‌ی شاهرخ بدون هیچ پیشینه‌ی بیماری نه اولین جانباختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندان‌های کشور آخرین آن خواهد بود. اگرچه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می‌رسد اما بدون چنین تردیدهایی شرایط زندان‌های کشور به‌ویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا فضای نامناسب عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگهداری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به‌اندازه کافی مرگ‌آور است.

شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق همطبقه‌هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب‌منصب بود نه اختلاس کرده بود نه کوچک‌ترین لطمه‌ای به کسی زده بود؛ و نه شریک دزدان و غارتگران بود او یک کارگر نقاش از اعضای شورا نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری، عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان‌گذاران معنوی این سندیکا بود که در خردادماه سال ۱۳۹۰ به دلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان بزرگ و جسوری همچون شاهرخ پایان مبارزه و حقی طلبی نبود، او در طول نزدیک به پنج سال دوران زندان تأخرین نفس‌هایش در یک از زندان‌های دونفری زندان گوهردشت لحظه‌ای مبارزه و حقی طلبی باز نایستاد.

نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و اعمال فشار از سوی مأموران امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لب‌های شاهرخ نشدند؛ او بدون ذره‌ای بزرگ‌نمایی با جسارت و صلابت بی‌نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه‌جویی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود.

مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده‌اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه‌ای سنگین و جبران‌ناپذیر است، ما این ضایعه بزرگ را به خانواده و همبندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت می‌گوییم و بدین‌وسیله اعلام می‌داریم که اگر از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاه‌بست اما ما از این سوزوگداز این درد جانکاه زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد.

زنده‌باد اتحاد و همبستگی کارگری

درو بر شاهرخ زمانی

پایان بیانیه

(بلافاصله بعد از اتمام قرائت بیانیه حضار چند بار فریاد می‌زنند: زنده‌باد)

و سپس خواننده بیانیه چنین ادامه می‌دهد:

اسامی تشکلات کارگری امضاکننده بیانیه به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲- سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه
- ۳- سندیکای کارگران نقاش استان البرز
- ۴- کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۵- کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری
- ۶- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلات کارگری
- ۷- هیئت بازگشایی سندیکای نقاش تهران

پس از پایان قرائت بیانیه حاضرین با گره کردن مشت‌های خود و بالا بردن دستشان چندین بار شعار "زنده‌باد شاه‌رخ زمانی" و "درود بر شاه‌رخ زمانی" را سر دادند.

۲۴ شهریور ۱۳۹۴ برابر با ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۵

Kargar Irani-

مراسم خاکسپاری شاه‌رخ زمانی و بازداشت چند تن با دخالت نیروهای امنیتی

مراسم تشییع جنازه‌ی شاه‌رخ زمانی، فعال کارگری با دخالت ماموران امنیتی به بازداشت موقت چند تن از شرکت‌کنندگان انجامید.

به گزارش 24 شهریورنفس در قفس، این مراسم که صبح امروز در گورستان وادی رحمت تبریز برگزار شد، بیانیه‌ای از سوی ۷ تشکل کارگری قرائت شده و سپس شرکت‌کنندگان به سر دادن شعار پرداختند.

از جمله شعارهایی که در این مراسم سر داده شد می‌توان به «زنده باد شاه‌رخ زمانی»، «درود بر شاه‌رخ زمانی»، «راه شاه‌رخ راه ماست، شاه‌رخ معلم ماست» اشاره کرد.

بنابراین گزارش، در پایان این مراسم ماموران امنیتی با حمله به شرکت‌کنندگان اقدام به بازداشت چند تن از آنان کردند که پس از دخالت دیگر حاضرین مجبور به آزادی فوری آنان شدند.

گفتنی است، وزارت اطلاعات از عصر دیروز طی تماس‌های متعددی با فعالین سیاسی و کارگری در شهرهای مختلف به آنان نسبت به هرگونه حضور در مراسم تشییع جنازه‌ی شاه‌رخ زمانی هشدار داده بود.

مرگ مشکوک شاه‌رخ زمانی علامت چیست و چه باید کرد؟

نوشته شده به تاریخ 24 شهریور 1394

از: سعید صالحی نیا

salehinia@aol.com

سپتامبر 15 2015

مقدمه:

دو روز است که خبر مرگ مشکوک شاه‌رخ زمانی، رهبر کارگری سوسیالیست، عضو هیئت بازگشائی سندیکاب کارگران نقاش و تزئینات ساختمان و کمیته پیگیری در زندان رجائی شهر منتشر شده است. حکومت اسلامی ادعا کرده که ایشان بخاطر "سکته مغزی" فوت کرده و شواهد نشان می‌دهد که این مرگ هم مثل بسیاری از انواع مشابهش مشکوک است و دستهای جنایتکار رژیم اسلامی مستقیم و غیر مستقیم عامل این حادثه. مرگ شاه‌رخ زمانی بدنبال 4 سال زندانی کردن او زیر فشار قرار دادن هر روزه او اتفاق افتاد. مرگی ناگهانی نبود. او قطره قطره مرد. اونهم جلوی چشم همه ما

در میای آلترناتیو، خبر این مرگ با اعلام تسلیتها و محکوم کردنها با تکرار شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" همراه شد. طبیعی هم هست. بالاخره یک رهبر شاخص جنبش کارگری ایران را از دست داده ایم. از این نوع آدمها متأسفانه زیاد نداریم. که اگر زیاد داشتیم کار! شاه‌رخ اینگونه تمام نمی‌شد

شاید بعد از عبور از این مرحله تأسف خوردن و "عزاداری" و به هم تسلیت گفتن و شعار دادن بهتر باشد از خودمان ببرسیم مرگ شاه‌رخ زمانی علامت چیست؟ چه عواملی جدای درندگی رژیم اسلامی سرمایه داری باید کنار هم قرار می‌گرفتند تا شاه‌رخ زمانی و ادمهائی مثل او در زندان تک و تنها بشوند تا لمینهای رژیم اسلامی بتوانند نابودشان کنند و به ریش همه آزادیخواهان بخندند؟ تکلیف ما با جنازه شاه‌رخ زمانی چیست؟ تکلیفمان با خودمان چیست؟

مرگ شاه‌رخ زمانی علامت چیست؟(1)

از دید من مرگ شاه‌رخ زمانی علامت یک موازنه منفی بین جنبش کارگری ایران و رژیم سرمایه داری در ایرانست. علامت اینست که توازن قوا به سمت جانپانست. طبقه کارگر ایران و جنبش آزادیخواهی توان و عرضه این را نداشته تا رهبرش را از زندان بیرون بکشد. اگر به اندازه

کافی قدرت اجتماعی پشت شاهرخ زمانی و فعالین کارگری باشد رژیم جرات این را ندارد که او و امثال او را به زندان بکشد چه برسد به اینکه نفله کند و به ریش ماها بخندد

این نتیجه گیری بدیهی است و سوالهای دیگری به همراه دارد: چرا با اینهمه تلاش هنوز جنبش کارگری ایران اینقدر ضعیف است؟ فعالینی که در ایران و خارج ایران شب و روز کار می کنند باید به این سوال پاسخ دهند. در مقابل مرگ شاهرخ زمانی همه ما مسئولیم به این سوال مرکزی پاسخ دهیم

شاهرخ زمانی را رژیم سرمایه داران به گروگان گرفت دید مقاومت زیاد نشد و بد هارتر شد و نفله اش کرد. درسی که ما از این ماجرا می گیریم چیست؟

شاهرخ زمانی نماینده چه بخشی از جنبش کارگری ایران بود؟ طبعاً گرایشات مختلفی در جنبش کارگری داریم. طیفی که افقشان سندیکاست و بهتر شدن سرمایه داران و گرایشی که نمی خواهد طبقه کارگر در نظام سرمایه داری اسیر بماند. خواهان پایان سرمایه داریست. شاهرخ زمانی به این جنبش و طیف تعلق داشت

اما جنبش سوسیالیستی چه کرد تا بتواند بر جنبش مطالباتی و اجتماعی جامعه حاکم شود؟ توانهای کوچکتر را متمرکز کند و کنار دادگاه و زندان شاهرخ زمانی و امثال او چنان فشاری ایجاد کند که رژیم اسلامی دچار کابوس شود؟

سالهاست که شاهدیم که این رژیم را می شو پس زد می شود آچمز کرد می شود به عقب نشینی واداشت می شود وادارش کرد که رهبران اجتماعی را آزاد کند. اما چرا شاهرخ زمانی را نتوانستیم آزاد کنیم؟

مرگ شاهرخ زمانی نتیجه ضعف بلوک چپ جامعه است (2)

من فکر می کنم بجای محکوم کردنهای معمول، بیانیم خودمان و جنبش چپ را مقصر مرگ شاهرخ زمانی بدانیم. رژیم سرمایه داری کارش نفله کردن رهبران ماست. طبیعتش اینست. همانطور که اگر در قفس حیوان درنده افتادی باید ابتدا از خودت بپرسی چرا اونجا هستی

از دید من اگر بلوک چپ جامعه در ایران قدرت داشت نمی گذاشت رهبرش نفله شود. دهها رهبر دیگر هم در زندان هستند یا بین زندان و خانه سرگردان. بسیاری فراری شده اند. جبهه قدرتمندی نتوانستیم در مقابل حیوانات حاکم بر ایران بسازیم. نتیجه اش اینست! بنشینیم و عزاداری کنیم! یکی بعد دیگری

اینهمه سازمان و حزب ریز و درست چپ در خارج کشور صف شده اند اطلاعیه می دهند محکوم می کنند از شان بپرسیم چکار کردند برای ساختن بلوک چپ؟ چکار کردند تا رهبران کارگری تنها در زندانهای رژیم نفله نشوند؟

من این پریشانی تاریخی چپ ایرانی را عامل درجه اول این نفله شدنها می دانم. نگران اتهام زنی ها و فحاشیهای فرقه های موجود هم نبوده ام. حرفم را سر راست زده ام. ایراد را باید اینجا یافت

تا بلوک چپ سازمان نیابد. حول پایان سرمایه داری متحد نشویم تا جامعه نبیند که چپ جامعه کنار هر مطالبه اش ایستاده تا الترناتیو چپ بعنوان یک رویای غیر قابل دسترس شناخته می شود و جامعه ترجیح می دهد که در همین نظم موجود داوم بیاورد ، ما رهبرانمان را در زندانها می بازیم. امروز دست جانیان اسلامی فردا بدست یک شارلاتان فکلی فرنگ برگشته

لذا بیدار شویم! عزاداری برای شاهرخ زمانی نکنیم! برای خودمان برای هیروئی بودن چپ برای از هم گسیختگی هائی که قابل درمان بوده اند! نکردیم ، چاره ای کنیم. شاهرخ زمانی را پاس بداریم با تشدید تلاش آگاهانه برای سازماندهی بلوک چپ

!سرنگون باد نظام سرمایه داری

زنده باد شاهرخ زمانی و راهش

اساسنامه صندوق کمک به کارگران مبارز ایران در سوند

اهداف صندوق:

1 - کمک مالی به کارگرانی که به علت مبارزه کارگری در زندان هستند و به خانواده هایشان.

2 - کمک مالی به کارگران و فعالان کارگری که در جریان مبارزه کارگری از کار اخراج شده اند.

3 - فعالیت تبلیغی برای مبارزات کارگری در ایران.

مجمع عمومی و وظایف آن:

- 1- مجمع عمومی بالاترین ارگان رسمی این صندوق است که سالی یک بار تشکیل می شود.
- 2- تغییر و تصویب اساسنامه و تعیین سیاست های کلی صندوق.
- 3- بررسی تخلفات رسیده و تصمیم گیری در مورد اعضای صندوق.
- 4- مجمع عمومی سالانه و فوق العاده با شرکت دو سوم اعضا رسمیت می یابد.
- 5- برگزاری مجمع عمومی فوق العاده بنا به درخواست دو سوم اعضا تشکیل می شود.

شرایط پذیرش عضو:

- 1- عضو باید شرایط اساسنامه صندوق را بپذیرد و در این راستا فعالیت کند.
- 2- عضو باید حق عضویت خود را ماهانه و به طور منظم بپردازد.
- 3- عضو جدید با معرفی دو نفر از اعضا به عضویت صندوق پذیرفته می شود.
- 4- افرادی که شهرت سوء دارند به عضویت این صندوق پذیرفته نمی شوند.

شرایط اخراج عضو:

- 1- ایجاد موانع در پیشبرد اهداف صندوق
- 2- سوء استفاده از اسم و امکانات صندوق

سازمان صندوق و اداره آن:

- 1- این صندوق دارای یک شورا است که کنترل و نظارت بر صندوق را بر عهده دارد.
 - 2- فعالیت این صندوق در ارتباط با کارگران در ایران و رابط هایی که کمک مالی به فعالان کارگری می رسانند مخفی است.
 - 3- پذیرش عضو جدید در شورای صندوق و کنار گذاشتن یکی از اعضای آن با رأی نصف به علاوه یک مجمع عمومی سالانه یا مجمع عمومی فوق العاده ممکن است.
 - 4- این صندوق دارای گروه اداره کننده است که عبارتند از یک صندوقدار، یک حسابدار و یک منشی.
 - 5- اداره کنندگان صندوق گزارش های خود را باید در اختیار شورای صندوق بگذارند.
 - 6- آیین نامه داخلی شورای صندوق با رأی نصف به علاوه یک این شورا تصویب می شود.
- تبصره 1 - جلسات شورای صندوق برای بررسی فعالیت روتین صندوق هر ماه یکبار تشکیل می شود و با رأی نصف به علاوه یک آن رسمیت می یابد.
- تبصره 2 - اعضای شورای صندوق مسئولیت ها را به صورت دوره ای بر عهده می گیرند.
- تبصره 3 - زمان گزارش دهی و حسابرسی اداره کنندگان صندوق به شورای صندوق نباید بیش از یک دوره 6 ماهه طول بکشد.

- 7 - تعداد اعضای شورای صندوق باید فرد و حداقل 5 نفر عضو ثابت و دو نفر عضو علی البدل باشد.
- 8 - اداره کنندگان صندوق با رأی اکثریت شورای صندوق تعیین و تغییر می یابند.
- 9 - حساب صندوق باید حداقل به نام 2 فرد از 5 فرد شورای صندوق باشد.
- 10 - پول این صندوق نباید برای پیشبرد فعالیت احزاب و گروه های سیاسی مصرف شود و یا به مصارفی غیر از اهداف این صندوق برسد.
- 11 - این صندوق مجاز است برای جلب افراد به دادن کمک مالی، تبلیغ کند، ولی مجاز نیست فعالیت خود و دادن کمک مالی به گارگران و خانواده هایشان در ایران را علنی کند.
- 12 - این صندوق مجاز نیست که از مخالفان ارتجاعی، ضد انقلابی و بورژوازی رژیم «جمهوری اسلامی ایران» کمک مالی بگیرد.
- 13 - کمک های مالی کلان و مکرر از سوی افراد ناشناس باید با حساسیت از طرف شورای صندوق کنترل گردد.
- 14 - شورای صندوق مراقب خواهد بود که توزیع کنندگان پول این صندوق در ایران، به افرادی با چک سفید تبدیل نشوند و توزیع پول بین مبارزان کارگری در ایران به انحصار شخص خاصی در نیاید.
- 15 - هرگاه یکی از اعضای شورای صندوق بخواهد استعفا دهد، موجودی صندوق و فعالیت صندوق در طی دوره فعالیت او باید مورد حسابرسی و کنترل شورای صندوق قرار گیرد.
- 16 - هزینه تبلیغ و پیشبرد فعالیت صندوق از محل درآمد خود صندوق و با تصویب نصف به علاوه یک اعضای شورای صندوق تأمین می گردد.
- 17 - درآمد صندوق از طریق دریافت حق عضویت و کمک های مالی بدون هرگونه اعمال نظری از سوی کمک کننده تأمین می شود. حداقل حق عضویت 100 کرون در ماه است و برای پناهجویان 20 کرون.
- 18 - مجمع عمومی اعضا سالی یک بار تشکیل می شود و به کار شورای صندوق رسیدگی می کند. شورای صندوق توسط مجمع عمومی اعضا تعیین می شود.

وظایف شورای صندوق:

- 1 - شورای صندوق از نمایندگان منتخب در مجمع عمومی برای عضویت در شورا تشکیل می شود که حق تعیین سیاست های جاری صندوق و حق تعیین و تغییر اداره کنندگان صندوق را دارد.
- 2 - شورای صندوق تبلیغ و جمع آوری پول برای صندوق را از اهداف اصلی خود قرار می دهد.
- 3 - شورای صندوق برای بسط صندوق کمک مالی، برای مبارزه کارگران در ایران، با علاقه مندان به این امر در شهرها و کشورهای دیگر ارتباط برقرار می کند.
- 4 - فراخوان به برگزاری مجمع عمومی سالانه و فوق العاده.

انحلال صندوق:

- 1 - انحلال صندوق با ذکر کتبی دلایل، با تصویب سه چهارم اعضای مجمع عمومی عادی یا مجمع عمومی فوق العاده، ممکن است.
- 2 - در صورت انحلال صندوق، پول موجود در آن باید طبق روال کار صندوق به طور کامل به داخل ایران منتقل شود.

اساسنامه صندوق کمک به کارگران مبارز ایران، در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵، زیر ۷ عنوان، ۳۸ بند و ۳ تبصره، از سوی شورای مؤسس در شهر یوتوبوری سوئد، به اتفاق آرا پذیرفته شد و قرار بر این شد که برای اطلاع همه مدافعان مبارزه طبقه کارگر ایران، جلب اعضای جدید و دریافت کمک های مالی بیشتر، انتشار علنی یابد و در اختیار رسانه ها قرار گیرد.



شماره ۴۲ - مهر ۱۳۹۴

نوشته های این شماره:

نکبت و تباهی دستاورد نظام ورشکسته آموزش و پرورش
ص ۱

مرگ شاهرخ زمانی برگی دیگر از جنایات ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی
ص ۳

پرچم مبارزه شاهرخ زمانی بر زمین نخواهد ماند!

ص

۴

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد
ص

معلمان، نه تنها علیه اوضاع فلاکت بار معیشتی و شرایط نامساعد کاری معلمان در آموزش را هدف قرار می دهد. شرایط کار در محیط آموزشی مملو از سرکوب و های مستقل، بازداشت و زندانی کردن معلمان معترض، و از بین بردن استقلال نظام آموزشی و برنامه های درسی را به ابزاری در دست نهادهای ایدئولوژیک (حوزه است که هدف آن شستشوی مغزی کودکان، نوجوانان و جوانان و تبدیل آنها به مهره

نکبت
دستاورد نظام ورش

شیده رخ فروز، مهر ۱۳۹۴

نوشته های این شماره:

سبت اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ ص

دافل رژیم سرمایه: تحقیر باز هم بیشتر کارگران

ص ۵

سبت «افزایشمزدها به تناسب تورم»، شعار

ص ۷

بدن کارگران ایران زیر فشار استثمار مطلق

ص ۸

های بی اراده نظام اقتصادی و سیاسی حاکم برای تأمین منافع استثمارگرانه و اهداف سیاسی ارتجاعی سرمایه داران و زمینداران و دولت سرکوبگر حامی آنهاست. برنامه رژیم در عرصه اداری و سازمانی آموزش و پرورش کشور، تبدیل آن به امری خصوصی است. رژیم این عمل جنایتکارانه را با خصوصی سازی یا به عبارت دیگر با فروش مدارس دولتی به سرمایه داران خصوصی و نیز امنایی کردن مدارس در پیش دارد.

در این راستا، خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) در اول مهر امسال از قول فانی وزیر آموزش و پرورش می نویسد: «ساماندهی و بهسازی نیروی انسانی به رغم اینکه تعداد دانش آموزان افزایش داشته صورت گرفته از این رو یک میلیون و ۲۰۰ هزار معلم به ۹۸۷ هزار نفر کاهش داشته و نیروهای حق التدریسی نیز کاهش داشته اند.» اگر کاهش آموزگاران حق التدریسی را چیزی حدود ۱۰۰ هزار نفر در نظر بگیریم، با کاهش ۲۱۳ هزار نفری معلمان، با کاهش حدود ۳۰۰ هزار معلم به رغم افزایش دانش آموزان مواجه ایم. این چیزی جز تراکم بیشتر دانش آموزان در کلاس های درس و کمبود آموزگاران و فشار مضاعف بر آنان نیست.

به دلایل بالا، دفاع از آموزش رایگان و با کیفیت استاندارد برای کودکان و نوجوانان در کل کشور، به ویژه در مناطق محروم، اداره شورایی مدارس و حق تصمیم گیری و با نظر معلمان در مورد محتوا و نحوه آموزش و شرایط کار، رعایت استانداردهای بهداشتی و ایمنی مدارس، سامان دهی وضعیت معلمان حق تدریسی و آزاد و افزایش بودجه آموزش و پرورش در برابر قطع هزینه های مذهبی و ایدئولوژیک و به ازای کاهش بودجه نظامی و غیره باید از جمله خواست های طرح شده معلمان باشد. اعتراض معلمان به ستوه آمده دیگر نه «صنفی» است و نه «با سکوت!» اعلام می شود و به پیش می رود، بلکه اعتراضی رسا و سراسری است که در آخرین تجمع (تهران) به دستگیری ۱۰۰ معلم و سرکوبی بیرحمانه آنان منجر گردید. چنگ و دندان نشان دادن رژیم، با صدور احکام مجدد زندان های طولانی به معلمان فعال در آستانه مهر ماه و نیز تهدید و سرکوب فعالان کارگری - که نمونه برجسته آن به کام مرگ فرستادن شاهرخ زمانی در زندان است - ادامه دارد و شدت یافته است. بدین لحاظ باید اعتراض سراسری معلمان را، آنچنان که واقعاً هست: اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در نظر گرفت و با چنین دیدگاهی این بخش مهم مبارزه طبقه کارگر را سازمان داد و به پیش برد.

از سوی دیگر فقر و نابسامانی گریبانگیر خانوارهای کارگری و زحمتکش، در کنار افزایش هزینه های تحصیل و شهریه های سرسام آور مدارس و دانشگاه هایی که روز به روز ظرفیت های خود را با مبالغ کلان اما با کاهش کیفیت خدمات آموزشی واگذار می نمایند، زمینه محرومیت و ترک تحصیل و پرتاب شدن کودکان و جوانان به کار و خیابان را فراهم می کند. ربیعی وزیر کار رژیم که در مکتب دروغگویان بزرگ، بی شرمی و رذالت را با نمره ۲۰ گذرانده است، اعلام کرد: «امروز هیچ کودک بازمانده از تحصیل نداریم.» (۹۳/۱۰/۲۳). اما معاون بهزیستی از آمار تکان دهنده دیگری خبر می دهد: «۲۰ میلیون هفت تا ۱۸ ساله در سن مدرسه در کشور وجود دارد در حالی که آموزش و پرورش تعداد دانش آموزان را ۱۳ میلیون نفر و به روایتی دیگر ۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. حال باید پرسید، شش هفت میلیون نفر دیگر که در سنین مدرسه هستند، چه می کنند؟ در دو سال گذشته ۱۴۳ هزار کودک در هیچ مدرسه ای ثبت نام نکرده اند.» مزد حداقل ۷۰۰ هزار تومانی سال ۹۴، در حالی بر شمار خانوارهای نیازمند کار کودکان افزوده است که گاهی این کودکان در ازای یک وعده غذا به کار گمارده می شوند. این واقعیات مانع از این نمی شود که به اصطلاح متولیان امور هر ساله ضمن کاستن از بودجه نظام آموزش و سلامت، مبالغ کلانی در خدمت

اهداف و مراکز ضد مردمی نظام اختصاص دهند. روزنامه شرق در ۹۴/۳/۲۴ نوشت: «شهرداری تهران ۵۲ میلیارد تومان از طریق مرکز فعالیت های دینی به مساجد کمک کرده است ... ۱۶۰ میلیارد تومان برای ساخت مساجد در نظر گرفته شده و بنا داریم طی یک برنامه یک ساله ۴۰۰ مسجد در پایتخت بسازیم. نمی توان همه درخواست ها را پاسخ داد مگر این که اعتبارات مسجد سازی ۵۰ برابر شود.»

برای حاتم بخشی حضرات به مساجد - که مبالغ آن الزاماً از استنثار وحشیانه کارگران تأمین می شود و در نتیجه گرسنگی را به کودکان خانواده های محروم تحمیل می کند - چه باک که این اعتبارات نیز ۵۰ برابر گردند؟! در حالی که ۴۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال دچار سوء تغذیه، مدت یک سال است که در نوبت دریافت بسته غذایی کمیته امداد قرار دارند و مسئولان کمیته از جوابگو نبودن بودجه ماهانه ۲۸ میلیارد تومانی برای این امر می نالند!

در جای دیگر، فانی وزیر آموزش و پرورش ضمن تأکید بر ضرورت وجود نمازخانه در مدارس از فعالیت ۶۵۰ دارالقرآن دانش آموزی در مدارس کشور و برگزاری نماز جماعت در بیش از ۵۰ هزار مدرسه، اظهار خرسندی کرد. حال آن که بیخ گوش این متولیان که خود را تماماً به کوری و کری زده اند، دانش آموزان فاقد کلاس درس مناسب و امکانات اولیه آموزشی اند و حتی نمی توانند حضور فیزیکی در محیط آموزشی داشته باشند. آن گونه که رسانه های رسمی منعکس کردند: در سرمای شدید دی ماه سال گذشته دو دبیرستان دخترانه در کوهدشت لرستان به دلیل فرسودگی سیستم گرمایی نزدیک به ۲۰ روز در کلاس های سرد بسر بردند و برای تحمل فضای سرد کلاس ها مجبور به استفاده از پتوهای شدند که از خانه آورده بودند. این همان بی اعتنایی غیر انسانی به اصطلاح متولیان جامعه است که دانش آموزان «شین آباد» را جزغاله نمود و هستی کودکانه شان را برای همیشه تاراج کرد.

ننگ و نفرت بر چنین نظام سراپا پلید و فاسدی که کودکان و جوانان کشور ما را صرفاً ابزار و ملعبه اهداف سودجویانه خود می داند و جز منکوب کردن ابتدایی ترین حقوق لازمه زیست سزاوار انسانی، دغدغه دیگری ندارد! اینان از آگاهی و آزادی وحشت دارند، چرا که نابودی خود را در آن می بینند. از این رو، در تلاش اند که حتی راه اندیشه آزادی را بر اذهان ببندند و اذهان کودکان، نوجوانان و جوانان را به اسارت فکری بکشند تا آنان را برده و بره خود کنند. به اظهارات یکی از سردمداران نظام توجه کنید که می گوید: «نباید مغز دانش آموزان و دانشجویان را به دست هر کسی سپرد تا به اسم آزادی، به مغز آنها سم تزریق کند، چرا که مسموم کردن اذهان و منحرف کردن انسان ها از آدم کشی هم بدتر است.» (۹۳/۱۱/۱۳ آیت الله موحدی کرمانی)

قوانین مدنی، سیاسی و آموزشی ایران، کودکان مهاجر را حتی در شرایط غیرانسانی تری قرار داده است. کودکانی که اگر هم بی شناسنامه نباشند و در مناطق ممنوعه برای اقامت نیز ساکن نباشند (۹ استان برای اقامت اتباع افغان ممنوع است) قادر به پرداخت شهریه مدارس نیستند. آنان تحت تأثیر سیاست های مهاجرستیزانه رژیم، که در جامعه منعکس می شود، مورد بدرفتاری و تحقیر قرار می گیرند. دی ماه سال گذشته ۲۰۰ مادر افغان در اعتراض به افزایش شهریه مدارس در مقابل کمیساریای سازمان ملل تجمع کردند. رشد بی سوادی دستاورد دیگر تاریک اندیشان متحجر حاکم است که مکمل شرایط پیش گفته است: عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز از وجود ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بی سواد در کشور خبر داد. روزی جانیان حاکم در بوق و کرنا می دمیدند: «ایران را سراسر مدرسه می کنیم!»

مجموعه نکت بار حاکم را، که نظام آموزش و پرورش نیز بخشی از آن است، نه با تدبیر و نه با امید واهی و نه دخیل بستن به نهادها و شرکایی که در حفظ این بساط از هیچ خدمتی دریغ نمی‌وزند، بلکه تنها با نفی این مناسبات ستم و بهره‌کشی می‌توان دگرگون ساخت. برای انجام این امر خطیر پیش از هر چیز، جنبش معلمان (و فرهنگیان بازنشسته)، که اهداف و منافع مشترک با کارگران دارند و حلقه‌ای از جنبش کارگری محسوب می‌شوند، باید در کنار جنبش اعتراضی جوانان، به ایجاد ارتباط و انتقال تجربیات در محل کار و زیست خود و به ایجاد سازماندهی آگاهانه و اتحاد در برابر رژیم حاکم اقدام، کنند. بی‌تردید مبارزه متشکل و هماهنگ برای مطالبات انبوه و همه‌جانبه مشترک، به تداوم و توانمندی آن یاری خواهد رساند.



مرگ شاهرخ زمانی

برگی دیگر از جنایات ضد کارگری

رژیم جمهوری اسلامی

مرگ رفیق شاهرخ زمانی، این کارگر انقلابی بی‌باک و آگاه، در یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در زندان رجایی شهر کرج، اندوهی عمیق بر جان مدافعان مبارزه طبقاتی کارگر نشانده است. بی‌تردید عامل اصلی مرگ این رفیق، رژیم ددمنش و قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران است.

شاهرخ زمانی، آخرین بار، در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و در دادگاه فرمایشی رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم گردید. «جرم» شاهرخ زمانی، دفاع از حقوق کارگران، مبارزه برای ایجاد سندیکای مستقل کارگری، دعوت از کارگران برای ایستادن در مقابل طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری، افشای همه جانبه سیاست های ضد کارگری رژیم خونخوار حاکم و تأکید بر این حقیقت بزرگ بود که کارگران توانائی تغییر انقلابی وضع موجود را دارند و قادر به پی ریزی جامعه ای بدون استثمار و طبقات اند.

شاهرخ حتی در دشوارترین لحظات، این امید انقلابی زندگی ساز را از یاد نبرد و به همین جهت در مدت بیش از ۴ سالی که تا آخر عمر کوتاهش در زندان بود لحظه ای از مبارزه برای حقوق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کارگران، همبستگی با مبارزات آنان و افشاگری رژیم حاکم دست نکشید. او خشونت و جنایات این رژیم را با قدرت و قاطعیت و رو در روی جلادان خود محکوم کرد. او در درون زندان ها و شکنجه گاه های جمهوری اسلامی در مقابل این رژیم

کارگرفش و قداره کشان او ایستاد و کوشید دیدگاه ها و آرمان هایش را حتی با ناچیزترین امکانات، تبلیغ و ترویج کند و به پیش برد.

سرمایه داران و رژیم آدمکش حامی آنها باید بدانند که با هیچ سرکوب و جنایتی قادر به خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران و دیگر زحمتکشان نخواهند بود؛ با هیچ دروغ، فریبکاری، خرافه پروری و شسنشوی مغزی؛ با هیچ سانسور، اختناق و تهدیدی قادر به بستن چشم و گوش کارگران و زحمتکشان ایران و جهان نخواهند شد. این کور دلان نمی دانند که به رغم مرگ فیزیکی شاهرخ، یاد رزمندگی و مبارزات او زنده و اثربخش است و چنین خواهد ماند.

کارگران آگاه می دانند که طبقه سرمایه دار و رژیم ارتجاعی حامی آن نه تنها هر روز و هر ساعت شیرۀ جان کارگران را در کارخانه ها، کارگاه ها، معدن ها، مزارع و دیگر محیط های کار و فعالیت تولیدی و خدماتی تا آخرین قطره می مکند، بلکه در سرکوب و حتی ریختن خون کارگران هنگامی که با مقاومت طبقاتی روبرو شوند لحظه ای درنگ نمی کنند. نابود کردن فیزیکی شاهرخ زمانی شاهدهی بر این تلاش های جنایتکارانه و در عین حال نافرجام استثمارگران و حامیان آنهاست. اما به رغم این جنایت ها، مقاومت ها و مبارزات کارگران نه تنها نابود نخواهند شد، بلکه عمق و گسترش بیشتری خواهند یافت. این حکم تاریخ است.

ما از همه کارگران، از همه نیروهای انقلابی و مبارز می خواهیم که برای بزرگداشت این رفیق فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران، دست به دست یکدیگر بدهند، با تمام نیرو به افشگری جنایت های رژیم و روشن کردن جریان مرگ شاهرخ زمانی روی آورند و جنبش اعتراضی و تظاهرات به ضد رژیم اسلامی ضد کارگری و ضد دموکراتیک حاکم بر ایران را بارورتر و نیرومند تر سازند.

زنده باد یاد شاهرخ زمانی

مرگ بر رژیم کارگرفش اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۴

پرچم مبارزه شاهرخ زمانی بر زمین نخواهد ماند!

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴، کارگران و مردم زحمتکش در ایران در مرگ هم‌رزم دلیر و وفادار خود شاهرخ زمانی به سوگ نشستند. رفیق شاهرخ در تمامی سال ها و همه لحظاتی که در درون زندان های سرمایه داران حاکم، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار داشت، عمق مبارزه همه جانبه کارگران علیه ستم و استثمار را، رو در رو به دشمنان طبقاتی خود نشان داد و مرگش که بی شک مسئول آن به طور کامل رژیم حاکم است، پیامد چنین رزمی بود.

او نیز همچون سایر کارگران آگاه می دانست و تأکید داشت، کارگری که در تعیین وضعیت خود کوچکترین حقی ندارد، از تشکل مستقل خود محروم است، پرداخت دستمزد حداقلی اش شامل مرور زمان است، امنیت شغلی ندارد و غیره و غیره، راهی جز تغییر این اوضاع نکبت بار ندارد. آری رژیم اسلامی قرون وسطایی حاکم، مبارزه با شرایط ضد

انسانی مسلط در ایران را که توسط شاهرخ زمانی و کارگران امثال او صورت می گیرد، توسط مراجع امنیتی و دادگاه های فرمایشی خود «جرم» نابخشودنی و سزاوار تازیانه، زندان و مرگ می داند!

اما با اجرای سیاست سرکوب و حذف، این مبارزه بر حق اکثریت کارگری و زحمتکش برای مطالبات انبوه، از مسایل روزمره گرفته تا زیر و رو نمودن بساط ضد انسانی حاکم، متوقف نخواهد شد. همان گونه که سیر تاریخ پُر افت و خیز و رو به پیش مبارزات جنبش کارگری – انقلابی تاکنون مؤید این واقعیت است.

کارگران و زحمتکشان ایران یک قدم از مبارزه گسترده ای که شاهرخ زمانی به آن اعتقاد راسخ داشت، عقب ننشسته و مبارزه متحد و متشکل خود را علیه سرمایه داران سوداندوز و جنایتکاری که تنها کارکردن تا پای جان کارگر مطیع و ناآگاه را می طلبند، تداوم می بخشند. مرگ کارگر زندانی شاهرخ زمانی برگی فراموش نشدنی از پرونده خونبار جنبش کارگری ایران است که باید تمامی ابعاد آن افشا و روشن گردد.

زنده باد یاد و راه شاهرخ زمانی

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

۲۴ شهریور ۱۳۹۴

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام

بخشی از کارگران محور تهران – کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

kargaran.parsjonobi@gmail.com

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای

اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد

شاهرخ زمانی، مبارز خستگی ناپذیر و جسور جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهر دشت چشم از جهان فرو بست. علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماما بر عهده کسانی است که با تحمیل برده و ارتترین شرایط بر ما کارگران، حق تشکل یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسانهای شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندانها افکنده اند.

مرگ تکاندنده شاهرخ در کنج زندان بدون هیچ پیشینه بیماری، نه اولین جان باختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندانهای کشور، آخرین آن خواهد بود. اگر چه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می رسد اما بدون چنین تردیدهایی نیز، شرایط زندانهای کشور بویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا غذای نامناسب، عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگهداری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به اندازه کافی مرگ آور است.

شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان گذاران معنوی این سندیکا بود که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ بدلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلولهای دو نفره زندان گوهردشت، لحظه ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مامورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لبهای شاهرخ نشدند. او بدون ذره ای بزرگنمایی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه جوئی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استثمار بود.

مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه ای سنگین و جبران ناپذیر است. ما این ضایعه بزرگ را به خانواده، هم بدندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت میگوئیم و بدینوسیله اعلام میداریم اگرچه از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاهی است اما ما در سوز و گداز این درد جانکاه، زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری – درود بر شاهرخ زمانی

اسامی تشکلهای امضا کننده به ترتیب حروف الفبا

۱ - اتحادیه آزاد کارگران ایران

۲ - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

۳ - سندیکای کارگران نقاش استان البرز

۴ - کانون مدافعان حقوق کارگر

۵ - کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری

۶ - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

۷ - هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش تهران

کسب و کار کوچک [فروشنده توپ جنگی]

متنی که در زیر می خوانید گفتار ترانه ای است از بوریس ویان (1920-1959)، شاعر، نویسنده، موزیسین، نمایشنامه پرداز، فیلم ساز و منقد فرانسوی. ترانه حاوی طنزی تلخ و کوبنده در باره فروشندگان سلاح یا سوداگران مرگ است. متأسفانه نه تنها وزن و آهنگ ترانه بلکه بار طنز عمیق و کوبندگی کلمات آن در ترجمه منتقل نشده اند. مترجم از کار خود راضی نیست با این همه به خاطر اهمیت مضمون ترانه، ترجمه منثور آن را در اختیار خوانندگان می گذارد زیرا با آنکه 60 سال از زمان سرودن این ترانه می گذرد، موضوع آن امروزه بیش از پیش فعلیت دارد.

طبق داده های سیپری (SIPRI مؤسسه سوئدی پژوهش های صلح بین المللی) صادرات جهانی سلاح های متعارف در سال 2011 به 43 میلیارد دلار رسید. این رقم هزینه های مربوط به خدمات پس از فروش، نگهداری، آموزش، مشاوره، قطعات یدکی و غیره را در بر نمی گیرد. اگر این ارقام نیز به رقم فروش سلاح اضافه شوند مبلغ کل صادرات جهانی سلاح به چند برابر مبلغ بالا خواهد رسید. برای مثال، طبق داده های سیپری مبلغ صادرات سلاح آمریکا در سال 2011، 15.4 میلیارد دلار بود در حالی که نیویورک تایمز صادرات سلاح آمریکا در سال 2011 را 66.3 میلیارد دلار اعلام کرده است. تفاوت دو رقم، چنانکه گفته شد، به هزینه های مربوط به خدمات پس از فروش، نگهداری، آموزش، مشاوره های نظامی، قطعات یدکی و غیره مربوط می شود.

بدین سان تنها صادرات سالانه سلاح در جهان، صدها میلیارد دلار می بلعد. اگر علاوه بر صادرات مصرف داخلی سلاح های تولید شده را نیز در نظر بگیریم هزینه تسلیحاتی در جهان از هزار میلیارد دلار در سال هم بسیار بیشتر خواهد شد. در سال 2014 مبلغ کل هزینه نظامی 15 کشور (آمریکا، چین، عربستان سعودی، روسیه، انگلستان، فرانسه، ژاپن، هند، آلمان، کره جنوبی، برزیل، ایتالیا، اسرائیل، استرالیا و عراق) بیش از 1266 میلیارد دلار (1.266 تریلیون دلار) بود. طبق تخمین سیپری رقم کل هزینه های نظامی در جهان در سال 2015 از 1776 میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد. تولید و فروش سلاح در سطح جهان، طی سال های اخیر سیری صعودی داشته است. طبق داده های سیپری، حجم انتقال (فروش) سلاح در پنج سال 2010 تا 2014 به میزان 16% از رقم مشابه در پنج سال 2005 تا 2009 بیشتر بوده است. پنج کشور بزرگ صادرکننده سلاح: آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان تقریباً 74% کل صادرات سلاح را تأمین کرده اند. آمریکا، طی سال های طولانی بزرگترین صادرکننده سلاح بوده و هست. مقام دوم از آن روسیه است که طی سال های اخیر صادرات سلاح خود را چند برابر کرده است. هدف نزدیک و اعلام شده پوتین صادرات 50 میلیارد دلار سلاح در سال است. پانزده کشور صادرکننده بزرگ سلاح در سال 2014 به ترتیب عبارت بودند از: آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، آلمان، انگلستان، اسرائیل، اسپانیا، ایتالیا، اوکراین، هلند، سوئد، سوئیس، ترکیه و کانادا.

یکی از بازارهای مهم سوداگران مرگ، منطقه خاورمیانه است که ارقام خرید سلاح و به طور کلی هزینه های نظامی در آن به ویژه از سوی عربستان سعودی، قطر، اسرائیل، مصر، عراق، ترکیه، ایران، کویت، سوریه و غیره چند برابر شده است.

افزایش تولید و فروش سلاح های متعارف و غیر متعارف (هسته ای، شیمیایی، بیولوژیکی و غیره)، جنگ افروزی، تجاوز و اشغال و سرکوب، همگی اجزای اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری اند. سلاح ها و به طور کلی هزینه های

نظامی طبقات حاکم مهم ترین وسیله برای اعمال سیاست طبقه سرمایه دار و دیگر استثمارگران در سطح جهانند. سیاستی که هدف آن حفظ روابط پوسیده سرمایه داری و تداوم و تشدید استثمار کارگران و دیگر زحمتکشان و جاودانه کردن سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استثمارگران در سراسر گیتی است. یک علت دیگر افزایش هزینه های نظامی، تلاش دولت های سرمایه داری برای بیرون کشیدن جامعه از بحران های اقتصادی سرمایه داری و مقابله با کاهش سودآوری سرمایه داری است که هم بحران سرمایه داری را موجب شده و هم توسط بحران شدت یافته است. مبارزه با نظامی گری و مسابقات تسلیحاتی جزء مهمی از مبارزه پرولتاریا به ضد طبقه سرمایه دار در سطح داخلی و بین المللی است. مبارزه پرولتاریا با نظامی گری و شووینیسیم از مبارزه با سیاست و اقتصاد بورژوازی به طور کلی، جدا نیست؛ همان گونه که مبارزه با مذهب به عنوان بینشی که هدف آن حفظ وضع موجود و یا بازگشت به گذشته است از مبارزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با بورژوازی و دیگر طبقات و لایه های ارتجاعی نمی تواند جدا باشد.

کسب و کار کوچک

بوریس ویان (1955)

ترجمه یحیی سمندر

سبزی فروشی کردم

ولی کارم نگرفت

کراوات فروشی کردم

ولی مردم آهی در بساط نداشتند

قیچی فروختم

و تیغ ریش تراشی

شانه عاج نما فروختم و

سوهان و ساطور

فروش توت فرنگی را امتحان کردم

دنبال فروش گل برف [زنبق دره، موگت] رفتم

گاه در تشک صندلی پر کردم

به تعمیر لگن توالت روی آوردم

گاری ام را در مسیری ناهموار می کشیدم

داشتم دیوانه می شدم

اما سرانجام راهم را پیدا کردم!

از زمانی که معنی زندگی را فهمیدم

در خیابان های پاریس با کادیلاک جولان می دهم

کاخی کوچک با سه خدمتکار و یک راننده دارم

پلیس ها به من مانند یکی از خودشان سلام می کنند

توپ جنگی می فروشم

کوتاه و بلند
بزرگ و کوچک
برای هر قیمتی دارم.
این ابزارهای لطیف
همواره تقاضا دارند
توپ فروشم پیش من بیائید برای کودکان
توپ برای فروش دارم!

با آهن پاره هاتان
این دستگاه را می سازند
که بساط همسایه ها را زیر و رو کند
و برای همه کارگران کار به وجود آورد
و هرکس به دنبال تشکیل خانواده رود
و جمع کردن پول و پله
پیه خوک تولید شود
مردم حق بیمه بگیرند
و کمک هزینه دولتی
مهم نیست، چون وقتی بزرگ شوند
با نظم و ترتیب به راه می افتند
تا برای چند فرانک سقط شوند.

من در خیابان های کره زمین توپ می فروختم
اما کسب و کارم زیادی رونق گرفت
برای همه گورستان سازان مشغله ایجاد کردم.
ولی اکنون کار و بارم خراب شده
بهترین مشتریانم
سرودخوانان مردند
و تنها زنده که منم
در کنج کوچه های قدیمی با دل شاد و قدم های سبک
کارمانیول* می رقصم
دیگر کسی زنده نیست
حراج توپ!

* کارمانیول Carmagnole نام سرودی فرانسوی که در زمان انقلاب کبیر فرانسه پس از برافتادن سلطنت خوانده می شد و نیز نام رقص تندی که این آهنگ را همراهی می کرد. سرود کارمانیول در انقلاب های بعدی فرانسه نیز خوانده می شد. در آغاز این سرود گفته می شود:

خانم وتو * * قول داده بود

خانم وتو قول داده بود

که تمام پاریس را به خون بکشد

که تمام پاریس را به خون بکشد

اما نقشه او نقش بر آب شد

به لطف توچی های ما

کارمانیول برقصیم

زنده باد صدا

زنده باد صدا

کارمانیول برقصیم

زنده باد صدای توپ

به نظر می رسد که بوریس ویان در پایان ترانه خود خواسته است بین توپ های جنگی تاجر اسلحه که در گفتار او منجر به مرگ خریداران توپ شدند با توپ های انقلاب فرانسه که باعث سقوط سلطنت گردیدند، تقارنی طنزآمیز برقرار کند.

* * لقبی که انقلابیان فرانسه به ماری آنتوانت داده بودند.

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

GOZARESHGARANS' APPEAL: TO PEOPLE OF THE WORLD, UNIONS, TRADE UNIONS, DEMOCRATIC & HUMAMANRIGHT ENTITIES IN DEFEND OF POLITICAL PRISONERS!

Shahrokh Zamani, the incarcerated worker activist, has died in Rajai Shahr prison. His cause of death is officially announced as stroke, whereas death of political prisoners and worker activists in Islamic Republic prisons is a frequent event.

In 2013 **Afshin Osanlou** was announced to have died of a heart attack. Shortly after that, **Jamil Savidi**, a welder, was killed in Ahwaz prison and now we hear that **Shahrokh Zamani**, the well-known worker activist has died after a stroke. The sequence of these events has left no doubt for us political and social activists that the Islamic Republic is the main cause of their gradual deaths. A government with no respect for the rights of incarcerated worker activists and political prisoners, who disregards widespread worldwide protests of international unions and syndicates, can write and perform the scenario of death and destruction of its opponents in prisons.

We political and cultural activists have addressed public consciousness for several times and condemned the gradual death of worker activists and political prisoners. **Shahrokh Zamani** was arrested in 2011 and until his moment of death he was under pressure by warders of several prisons in the country and was exiled in many other prisons.

We political and social activists hold the Islamic Republic directly responsible for the death of worker activists such as **Afshin Osanlou**, **Shahrokh Zamani** and **Jamil Savidi**.

We address those institutions sensitive to worker struggles and those who defend democratic rights and human rights and call for widespread public protests against the Islamic Republic government and its anti-human behaviour against political prisoners and incarcerated worker activists.

Let us unite and call in unison for immediate and unconditional freedom of all political, ideological and worker activist prisoners.

Gozareshgaran Homepage:

<http://gozareshgar.com>

gozareshgar1001@yahoo.de

18.09.2015

The names of the supporters:

Arash Kamangar: Political Activist

Amador Navidi: Political Activist

Ali Etedali: Political Activist

Ali Jousefi: Political Activist

Ali Sadeghi: Political Activist

Aziz Arefi: Labor activist

Ayandeh Azad : Women's rights activist

Amir Javaheri Langeroudi: Labor activist

Amir Mirzaian: Former political prisoner

Ahmad Bekhradtab: Labor activist

Akbar deylami: Political Activist

Arjang Bamshad: political analyst

Ali Sedarat: Political Activist

Ahmad Mazarei: Interpreter and Political Activist

Aram Nobakht: Labor activist

Azadeh Derah: Political Activist

Ali Damavandi: Journalist. political analyst

Abas Daneshvar: Former political prisoner - Human rights activist

Abas Bakhtiari: Cultural director Pouya - Paris

Behrouz Farahani: Labor activist

Behnam Changai: Political Activist

Bijan Saidpour: Political Activist

Bahram Rahmani: writer and political analyst

Behrouz Sooren: Former political prisoner

Bagher Ebrahimzadeh: Former political prisoner - Political Activist

BinaDarabzand: Labor activist . Former political prisoner

Behrooz Khabaz : Labor activist

Behrooz Arabzadeh: writer and poet

Behrooz Arefi: Interpreter and Political Activist

DarJoush Majlesi: Political Activist

Dalir Rashtiani: Political Activist

Ebrahim Avakh: Ali Damavandi: Journalist. political analyst

Esmail Fatahi: Labor activist

Ehsan Sabet: Political Activist

Esfandiar Monfaredzadeh: Musician and composer in exile

Fariba Sabet: Political Activist - Former political prisoner - Women's rights activist

Farhang Ghasemi: Human rights activist

Faraj Aliari: Former political prisoner - Political Activist

Farshid Jasai: Active anarchists

Fatemeh Rezai: Human rights activist

Farah Notash: Women's Power

Foad Ardalan: Political Activist

Farhad Besharat: Political Activist

Fereshteh Baji Habibzadeh: Human rights activist – Journalist

Farhad Shabani: Labor activist

Gisoo Shakeri: Women's rights activist

Gholam Asgari Bakhtiari: Labor activist

- political analyst Hasan Hesam: Poet

Houtan Kian: Political Activist

Hedayat Soltanzadeh: political analyst

Hamid Reza Rahimi: Poet and Humorist

Habib Riahi: Former political prisoner – Interpreter

Houshang Sepehr: political analyst

Hossein Naghipoor: Journalist

Hasan Azizi: political analyst

Hamid Sanati: political analyst

Hasan Najebhashem: Human rights activist

Hossein Mokhtar Zibai: Former political prisoner – lawyer

Hamid Roshan: Journalist

Hossein Ghazi: Political Activist

Iraje Heydari: Political Activist

Iraj Mesdaghi: Human rights activist – Former political prisoner

Jalal Naderi: Former political prisoner – Political Activist

Jousef Ardalan: political analyst

Jaber Kalibi: political analyst

Javar Etemad: Journalist - Political Activist

Jafar Amiri: Former political prisoner – Political Activist

Javad Jafari: Political Activist

Keytash Shams: Political Activist

Kaveh Dadgari: Political Activist

K – Alvand: Political Activist

Koorosh Golnam: Human rights activist

Khosro Shahriari: Writer and theater director

Khosro Ahangar: Political Activist

Mohamad Ashrafi: Labor activist

Majid Darabeygi: Former political prisoner – Political Activist

Mohamad Reza Shalgooni: political analyst

Mohamad Reza Eskandari: Editor Kurdaneh

Mansoor Osanloo: Labor activist

Marjam Alborzi: Former political prisoner – Political Activist

Minoo Hodayli: Former political prisoner – Political Activist

Mohsen rezvani: Labor activist

Mina Pouya: Political Activist

Mina Zarin: Former political prisoner – Women’s rights activist

Mahnaz Ghezloo: Former political prisoner – Women’s rights activist

Mohamad Tofiqh Asadi: Political Activist

Mohamad Hossein Jahyai: Political Activist

Majid Moshajedi: Political Activist

Majid Bidar: Human rights activist – Former political prisoner

Masoud Foroozesh Rad: Former political prisoner – Political Activist

Mahmoud Khademi: Former political prisoner – Political Activist

Maghsoud Kasebi: Political Activist

Mohsen Nejad: Political Activist

Marjam Mohseni: Labor activist

Manouchehr Taghavi Bayat: Labor activist

Maziar Vahedi: Activist Defense of Nature

Masih Kordpour: Former political prisoner

Maria Rashidi: Women’s rights activist – Political Activist

Mohsen Yalfani: Writer

Naghi Riahi Langaroudi: Journalist – Political Activist

Nahid Nazemi: Political Activist

Nader Sani: Political Activist

Nasrin Ahmadi: Political Activist

Nasrin Almasi: Human rights activist

Neda Noavar: Human rights activist

Niki Mirzai: Poet – Political Activist

Naser Pakdaman: Writer

Parvin Ashrafi: Political Activist

Parvin Riahi: Women's rights activist

Paviz Mirmokri: Poet

Pouyan Ansari: Political Activist

Parviz Davarpanah: Political Activist

Parvaneh Ghasemi: Women's rights activist

Pirouz Zoorchang: Former political prisoner – Political Activist

Pezhman Rahimi: Migrant workers

Rafat Rabjbaran: Political Activist

Reza Pourkarimi: Former political prisoner –Political Activist Left

Reza Sepidroudi: Journalist – Political Activist

Reza Bishetab: Poet

Roben Markarian: political analyst

Rozha Roshan: political analyst

Shahab Shokouhi: Former political prisoner – Political Activist

Shahoo Mansouri: Labor activist

Shahla Abghari: professor at the University – Human rights activist

Sedigh Jahani: Labor activist

Safar Saed: Political Activist

Soraya Fatahi: Women's rights activist

Said Afshar: Journalist – Political Activist

Soosan Shahbazi: Labor activist

Sharareh Rezai: Rights of women and children

Said Mohamadi: Former political prisoner

Siamak Jahanbakhsh: political analyst

Siamak Soltani: political analyst

Sirus Bina: Oil expert and professor at the University

Siamak Moayedzadeh: Labor activist

Siavash Abghari: professor at the University – Cultural and political activist

Siavosh Mirzai: political analyst

Siavosh Karsaz: Human rights activist

Said Sohrabi: Communist activist

Shahrzad Khodabakhsh: Human rights activist

Shahpour Bahrami: Human rights activist

Shahram Ghanbari: political activist

Taghi Rouzbeh: political analyst

Tahereh Khorami: Editor Kurdaneh – Sociologist

Tofiq Mohamadi: Active and refugee rights

Tayebeh Asgharzadeh: political analyst

Vida Hoshyar: Journalist – Political Activist

Zahra Shams: Human rights activist

Zhaleh Sahand: Poet

Signed by organizations:

Support Committee of Shahrokh Zamani

Association of the Defence of the Political Prisoners and Prisoners of Faith in Iran—Paris

Cultural Center Bamdad .Stockholm

Fire publication

Info Iran – Wien Austria

Ava Radio – Hannover

Pouyandeh–Copenhagen Association

Association for Solidarity with Iranian Workers, Gothenburg

Foundation of Esmail Khoei – USA

Solidarity Committees with the Iranian workers Movement abroad

Barabari TV and Radio

International Alliance in Support of Workers in Iran

Organization of working (Rahe Kargar)

(Rahe Kargar) Revolutionary Workers Organization of Iran

Association of Solidarity with Iranian Workers - Hannover

Iranian Workers' Solidarity Committee – Sweden

Socialist Workers' Association

Rights to freedom of thought and expression

Association for the Defense of Democracy in Iran – Netherlands

Workers Action Committee

Iranian political activists

Community women's rights

Free Cinema - Film and cinema research center

Signed by sites and weblogs:

Support Committee of Shahrokh Zamani

<http://chzamani.blogspot.ca/>

TV Barabari

<http://www.radiobarabari.org>

Khawaran

<https://khawaran.wordpress.com>

Aleyhe Setam Jebisu

<http://www.asj-iran.com/>

Etehad Beynolmelali

<http://www.etehadbinalmelali.com>

Atash

<http://n-atash.blogspot.co.at>

Mina Zarin

<http://mina-zarin.blogspot.de/>

Azadi Bayan

<http://www.azadi-b.com/>

EtehadKargari

<http://etehad.se/>

Lajvar

<http://www.lajvar.se/>

Organization Rahe Kargar

<http://www.rahekaregar.com/>

Kurdane

<http://www.kurdane.com/farsi/>

Hazl Dat Com

<http://www.hazl.com/>

Revolutionary Workers Organization of Iran (Rahe Kargar)

<http://www.rahekargar.net>

Focus secular democratic activists in Iran

<https://irdemocs.wordpress.com>

jonbashekhordad

<https://jonbashekhordad.wordpress.com>

Chiran-echo

<http://chiran-echo.com>

Ofoghekaregare

<http://ofoghekaregare.com>

Socialistworkers Magazine

<http://www.socialist-workers.org>

sosialismemosharekati

<http://sosialismemosharekati.com/>

Rangin Kaman

<http://rangin-kaman.org/>

Estrak Wordpress

<https://eshtrak.wordpress.com/>

EhteramAzadi

<http://ehterameazadi.blogspot.de/>

Akhgar

<https://amadornavidi.wordpress.com/>

Free Cinema

<http://cinemaye-azad.com>

Workers - Iran

<http://workers-iran.org>

Azarakhsh

<http://www.aazarakhsh.org>

Taghi Roozbeh

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com>

Iraj Mesdaghi

<http://www.irajmesdaghi.com>

MajidMoshayedi

<http://m-moshayedi.com/>

Kawosh

<http://kawosh.wordpress.com/>

BinaDarabzand

<http://binadarabzand.info/>

Mahmoud Khademi

<http://mahmoudkhademi.de/>

Weblog Gozareshgaran

<http://gozareshgaran1.wordpress.com/>

Reza Bi Shetab

<http://rezabishetab.blogfa.com/>

Eghdamkargaari

<https://eghdamkargaari.wordpress.com>

Women's Power

<http://www.farah-notash.com>

Djaber Kalibi - Parvaneh Ghasemi

<http://www.djaber-ka-parvaneh-gh.com/>

Mahnaz Ghezlloo

<http://mahnazghezlloo.blogspot.co.at/>

sedaye khamooshe yek zandani

<https://sedayekhamoosheyekzandani.wordpress.com>

Alborze Ma

<https://aleborzma.wordpress.com>

Baz Afarini Vagheiat ha

<http://bazaferinieazad.blogspot.fr>

Radio Kurdaneh

Rishe ha

Gozarshgaran

<http://gozreshgar.com/>

Association of International Workers' Solidarity

Long live the international unity of workers' struggle!



Shahrokh Zamani Killed in Iranian Dungeons



We are in deep sorrow to hear the unexpected news that Shahrokh Zamani, Iranian socialist trade-unionist, was killed on 13 September, in the Rajai Shahr prison of Iranian mullah regime. We are sending our condolences to his family and comrades and we condemn once more the Iranian mullah regime which is directly responsible for his death. We, UID-DER, have been part of the international campaigns to free Shahrokh and the other political prisoners for long. And comrade Shahrokh was

sending his thanks on every occasion and expressing his support to our work in his messages.

Shahrokh Zamani had been sentenced to 11 years of imprisonment by the Iranian regime for his activities to build an independent union and was kept in Rajai Shahr prison. His prison mates found him dead when they tried to wake him up for midday exercise. Prison management announced that Shahrokh died of a stroke. His cell-mates say that he refused to wear the uniform that the guardians forced him to and was beaten heavily, receiving blows in the head and that they saw bruises in his body. They say that he had a brain hemorrhage because of this beating. Shahrokh's murderer is the Iranian regime which has taken the lives of many other revolutionaries and which threatened him with death sentence should he not give up his political activities. Therefore his comrades raise the demand that his real cause of death must be determined by an independent autopsy by a reliable international team of experts.

Shahrokh, a member of the Committee of Rebuilding of the Painters' Union, has been in prison since June 2011 as he waged a struggle to build independent unions and defended workers' rights. He was persecuted physically and psychologically in prison, denied of health treatment and transferred to another prison where drug criminals are kept and which is notorious for its bad conditions. Last year he went on long hunger strikes twice and lost weight by 22 kilograms in 40 days. While he suffered from serious health problems he stopped the second hunger strike on its 50th day upon insisting requests by his family and friends. Iranian regime which exercised every kind of repression upon Shahrokh did not even let him attend his mother's funeral.

Shahrokh Zamani was a revolutionary who dedicated his life to the cause of the emancipation of the working class and lost his life in this cause. He lived and died as an honourable revolutionary. His memory will live on in our struggle!

Down with the murderer mullah regime!

Free political prisoners in Iran!

14 Eylül 2015

Tuesday 15th

posted by [Morning Star](#) in [World](#)

Iranian political prisoner is on hunger strike at Gohar Dasht prison

Solidarity activists called on the international labour movement today to push for the release of hunger-striking Iranian trade unionist Shahrokh Zamani.

He was arrested in June 2011 and sentenced to 11 years in prison for “acting against national security by establishing or being a member of groups opposed to the system” and “spreading propaganda against the Establishment” — charges widely levelled against trade unionists.

Britain-based Iranian solidarity group Codir said Mr Zamani began his hunger strike on March 8 in support of other political prisoners at Gohar Dasht prison.

Authorities decided to transfer him three days later to Ghezel Hesar prison, with no explanation or justification. Mr Zamani continued his strike in protest.

The Syndicate of Paint Workers activist has lost 17kg since starting his hunger strike, Codir said.

International Trade Union Confederation general secretary Sharan Burrow has already written to Iranian President Hassan Rouhani demanding Mr Zamani’s freedom.

She expressed concern at his transfer to Ghezel, which holds 20,000 inmates and where there are threats to the safety of political prisoners.

And Codir president Alex Gordon has pushed trade unionists around the world to sign a statement “holding the Islamic Republic of Iran responsible for Mr Zamani’s health and well-being.”

Codir assistant general secretary Jamshid Ahmadi said: “Those supporting Iranian trade unions must push to get the Iranian government to positively respond to their demands for better pay and conditions and for trade union rights.

“We call on the government of Iran to enact International Labour Organisation conventions 87 (freedom of association) and 98 (collective bargaining) without delay.”

The solidarity campaign is trying to test Mr Rouhani’s pro-reform election platform on the domestic front.

“Almost a year after the presidential election in which he was elected on a platform of heralding a new era of respect for human and democratic rights, nothing has changed noticeably for people of Iran,” said Codir.

“The economy continues to struggle under the weight of economic sanctions. The regime’s economic policy has brought more factory closures, unemployment, unpaid wages and poverty pay.”

Codir has called for protest letters to be sent immediately to Mr Rouhani at rouhani@csr.ir and Ayatollah Ali Khamenei at info@leader.ir

[Iran](#) [Hunger Strike](#) [Shahrokh Zamani](#) [Trade Unionist](#) [Gohar Dasht Prison](#)

JOIN THE STUDENT MOVEMENT

STRENGTHEN THE STUDENT MOVEMENT | JOIN THE NCAFC

NATIONAL CAMPAIGN AGAINST FEES AND CUTS

Student activists from across the UK demand release of Shahrokh Zamani

April 25, 2014 By [Admin 1 Comment](#)

The NCAFC is supporting the campaign to free jailed Iranian trade unionist Shahrokh Zamani. Just as we support students and workers' struggles everywhere in the world, we stand in solidarity with those fighting to build independent trade unions and student organisations in Iran – both have faced massive repression from the Iranian state.

The following statement, initiated by NCAFC supporters, has been signed by student officers and activists from across the country, including almost half of the National Union of Students national executive. We'll be sending it to the press soon as a letter. If you'd like to add your name, email shreya.paudel2010@gmail.com or leave a comment below.

For more on the campaign see freeshahrokh.wordpress.com

For the online petition which has been signed by hundreds of students across the country, see [here](#).

We the undersigned student union officers and student activists demand the release of imprisoned Iranian trade unionist Shahrokh Zamani, who has just ended a hunger strike of over forty days and whose health is seriously deteriorating. He has been in prison since 2011 for the crime of seeking to build independent unions in Iran.

Shreya Paudel, National Union of Students International Students Officer-elect

Dom Anderson, NUS Vice President Society & Citizenship

Daniel Stevens, NUS International Students Officer

Piers Telemacque, NUS VP Society & Citizenship-elect, Bradford College SU President

Joe Vinson, NUS Vice President (Further Education)

Hannah Paterson, NUS Disabled Students Officer

Sky Yarlett, NUS LGBT Officer (Open Place)

Finn McGoldrick, NUS LGBT Officer (Women's Place)

Gordon Maloney, NUS Scotland President

Steph Lloyd, NUS Wales President

Megan Dunn, NUS Vice President (Higher Education)-elect
Kelley Temple, NUS Women's Officer
Shelly Asquith, SUArts President and NUS London Chair
Omar Raii, University College London Union External Affairs and Campaigns Officer-elect
Rachel O'Brien, University of Birmingham Guild of Students
Deborah Hermanns, University of Birmingham Guild of Students
Chantel Le Carpentier, University of Essex SU President-elect and NUS NEC
Tom Flynn, University of Bristol Union VP Education and NUS NEC
James Potter, Essex University SU VP Education
Grace Skelton, Manchester SU General Secretary
Jamie Green, Royal Holloway SU VP Communication and Campaigns
Kelly Rogers, NUS Trustee Board-elect
Edd Bauer, NUS Trustee Board
Beth Redmond, National Campaign Against Fees and Cuts
Tom Rutland, Oxford University SU President
Roshni Joshi, Ruskin College SU
Robert Eagleton, Cardinal Newman College SU
Hamish Yewdall, Northumbria SU Councillor
Elliot Folan, Union of UEA Students
Michael Chessum, University of London Union President
Daniel Cooper, University of London Union Vice President and NUS NEC-elect
Hattie Craig, Birmingham University VP Education
Becca Anderson, Gateshead College SU President
Kirsty Haigh, Edinburgh University Students' Association VP Services
Emma Barnes, NUS Part-Time Students Representative
Josh Rowlands, NUS Mature Students Representative
Jawanza Ipyana, NUS NEC Disabled Students Member
Rosie Huzzard, NUS National Executive Council
James McAsh, NUS NEC
Charles Barry, NUS NEC
Peter Smallwood, NUS NEC
Rhiannon Durrans, NUS NEC
Jessica Goldstone, NUS NEC
Chris Clements, NUS NEC
Amy Smith, NUS NEC-elect
Robert Foster, NUS NEC Scotland Representative
Afreen Saulat, Bath University SU
Chris Pagett, Bath University SU
Freya Martin, Sheffield Hallam SU
Emma Booth, Kent University Labour Students Chair
Miguel Costa Matos, Warwick SU
Roza Salih, Vice President Diversity & Advocacy at Strathclyde Students' Association and NUS Trustee Board-elect
Alannah Ainslie, Aberdeen University Students Association
James Elliott, NUS NEC Disabled Students Member-elect.
Xavier Cohen, Environment & Ethics Officer, Oxford University Student Union

Christopher Rawlinson, Harris Manchester College JCR President, University of Oxford

Vonnie Sandlan, NUS SEC and NUS NEC-elect

Hannah Webb, UCLU External Affairs and Campaigns Officer, NCAFC NC

Helena Mika, JCR Secretary, Harris Manchester College, University of Oxford

Abdi-aziz Suleiman, NUS NEC-elect

Dario Celaschi, President of Stanmore College Students' Union and NEC (elect)

Clifford Fleming, Manchester SU Campaigns and Citizenship Officer, NUC NEC (elect) and co-chair of Young Greens

Zarah Sultana, NUS Black Students' Committee and NUS NEC-elect

Andy Forse, Milton Keynes College SU

Kelly Teeboon, Liverpool Students' Union Womens' Campaign Officer

To sign email shreya.paudel2010@gmail.com or leave a comment below.

An NCAFC caucus at the National Union of Students 2014 conference (8-10 April, Liverpool) shows solidarity with Shahrokh Zamani



Filed Under: [Uncategorized](#)

[April 25, 2014 at 5:34 PM](#)

To Shahrokh Zamani, from MAXWELL DLAMINI, President of the Student Representative Council at the University of Swaziland:

“The people of Swaziland are with you in your struggle, which cannot be divorced from the international struggle for justice, respect of human rights and advancement of our people. We must at all times offer solidarity to people who are oppressed and suffering from unjust societies. It was such solidarity that led me to be released from jail.

“We stand in solidarity with you and the people of Iran.”

Maxwell Dlamini, President of the SRC at the University of Swaziland and former President of the Swaziland National Union of Students, was imprisoned in 2013 for his part in his country's democracy movement.

Speak Your Mind

You must be [logged in](#) to post a comment.

We'll turn Shahrokh Zamani's death into a banner of workers solidarity and unity



This statement was put out by workers' organisations in Iran after the suspicious death on 12 September of Shahrokh Zamani, a trade union activist who was in the fifth year of a prison sentence. Iranian friends are asking that it be circulated as widely as possible

Shahrokh Zamani, a brave and tireless fighter for the Iranian workers movement, has died in Gohar Dasht prison. The news was received by all with total disbelief and utter shock.

In our view, whatever reasons the authorities may give, the responsibility for his death lies completely with those who have imposed conditions of slavery on the workers of Iran and have taken away their rights to organise and struggle for a better life, and with those who throw honourable and valiant human beings such as Shahrokh Zamani into dungeons.

The shocking news of Shahrokh's death in jail, without any prior history of illness, is not the first news of such a loss of life of a prisoner – and, given the current conditions in the country's jails, will not be the last.

This untimely death will naturally appear suspicious to any unbiased person. But even without any such suspicions, the conditions in prisons – especially for worker activists and political prisoners – are already murderous enough, for a thousand and one reasons, from microwave torture to unsuitable food, from inadequate sanitation to absence of medical care, from unhealthy living quarters to every kind of mental and psychological pressure.

Shahrokh Zamani had committed no crime, other than defending the rights of his fellow workers. He had no official position, he had not defrauded any one, he had not harmed anybody and he was not a partner to any thief or highway robber. He was a building worker and a member of the Committee for the Establishment of Independent Trade Unions, a member of the co-ordinating committee for restarting the Paint Workers Syndicate. He was an honorary member of Paint Workers Syndicate of Alborz and the Central Province, and its founding mentor.

Shahrokh was thrown into jail in 2011 for defending workers rights, but for such a brave fighter, prison did not mean an end to struggles. In his almost five years of imprisonment, from his two-man cell at Gohar Dasht prison, he never stopped until his last breath to struggle and fight for just causes. Jails,

courts, repression, and pressure from the security forces and jailers could not silence Shahrokh. With his unrivalled braveness and steadfastness, and without an iota of self promotion, Shahrokh was a real symbol of Iranian workers resistance and struggle for liberation from oppression and exploitation.

The death of Shahrokh is an irreplaceable loss for his family and friends and for the workers' movement as a whole. We are sincerely sorrow for this great loss and declare our sympathies with his family, friends, his fellow prisoners and workers all over the country. But despite this unbearable pain, we will not retreat into our sorrow and we will turn his death into the banner of workers solidarity and unity.

Long live workers unity and solidarity!
We salute you Shahrokh Zamani!

Signed by:

Haft Tappeh Sugar Cane Workers' Syndicate;
Paint Workers' syndicate of Alborz Province;
The Centre for the Defence of Workers Rights;
The Committee for the Establishment of Independent Trade Unions;
The Co-ordinating Committee for Establishing Independent Workers' Organisations;
The Co-ordinating Committee for Restarting the Tehran Paint Workers Syndicate;
The Free Trade Union of Workers in Iran.

- Translation by [Revolutionary Socialism](#) – published on [People & Nature](#)
- [The Human Rights Activists News Agency](#) (which carries news about political prisoners in Iran, including Shahrokh)
- [Report of Shahrokh's death on Iranwire](#)

<http://www.politicamentecorretto.com/index.php?news=79641>

Data ed ora di accesso alla pagina

22/9/2015 - 0:37

Iran: La morte sospetta del detenuto politico Shahrokh Zamani nella prigione di Gohardasht

[Riceviamo e pubblichiamo](#) on 15 Settembre, 2015 20:35:25 | 87 numero letture

Dimensione caratteri

Nessuna novita' per questo articolo

Iran: La morte sospetta del detenuto politico Shahrokh Zamani nella prigione di Gohardasht

I suoi aguzzini lo avevano minacciato di morte molte volte

Appello per la creazione di una commissione d'inchiesta per indagare sulle morti sospette dei detenuti politici

Il detenuto politico Shahrokh Zamani, originario dell'Azerbaijan, ha perso la vita in maniera sospetta nella prigione di Gohardasht (Rajai Shahr), nel pomeriggio di domenica 13 Settembre. Intorno alle 17:00 i suoi compagni di cella nella sala 12 della sezione 4, hanno scoperto il suo corpo nel letto con la bocca piena di sangue e la testa fracassata. Zamani era stato insieme ai suoi compagni di cella fino alle 10 di mattina ed era sempre di buon umore. Si allenava regolarmente.

Gli aguzzini e gli agenti dell'intelligence lo odiavano profondamente e non si fermavano davanti a nulla pur di tormentarlo. Lo avevano minacciato di morte in molte occasioni. In una nota scritta prima della sua morte Zamani diceva: "Sono stato minacciato di morte direttamente e indirettamente dal dipartimento dell'intelligence. Hanno minacciato di avvelenarmi, di mettermi insieme a gente malata di AIDS, hanno costretto individui disturbati, pericolosi e omicidi ad aggredirmi, mi hanno messo insieme ad agenti dell'intelligence travestiti da detenuti che mi incoraggiavano a scappare, così avrebbero potuto spararmi mentre cercavo di fuggire (ho preso le distanze da loro quando sono stati identificati e denunciati).... Ho avvertito tutti delle conseguenze di questo tipo di cose. La mia morte in prigione, qualunque ne sarà il motivo, dovrà essere imputata alle autorità della prigione".

Shahrokh Zamani, 51 anni, pittore e operaio, era stato arrestato diverse volte per le sue attività in difesa dei diritti dei lavoratori, tra cui il diritto alla previdenza sociale e all'indennità di disoccupazione per i pittori. Aveva subito le più tremende pressioni e torture negli anni trascorsi nelle prigioni di Tabriz, Yazd, Ghezel-Hessar e quella di Gohardasht a Karaj.

Era stato arrestato la prima volta nel 1993 per le sue attività segrete nel sindacato dei pittori, rimanendo in carcere per 18 mesi. L'8 Giugno 2011, era stato arrestato a Tabriz e condannato a 11 anni di prigione con l'accusa di "propaganda contro il sistema". A Settembre 2013 era stato nuovamente incriminato in un processo-farsa dei mullah, per "insulti al leader" e condannato ad altri 6 anni di carcere.

Zamani era stato molte volte trasferito in isolamento o in sezioni di quarantena e aveva fatto lo sciopero della fame per protestare contro queste atrocità. Non gli era mai stato concesso di incontrare i suoi familiari in prigione e non gli avevano permesso di partecipare alla cerimonia funebre della madre o al matrimonio di sua figlia. Durante la sua detenzione a Tabriz, i suoi aguzzini lo avevano trasferito nella sezione dei prigionieri affetti da malattie pericolose. Aveva sofferto di molte malattie causate dalle dure condizioni carcerarie e dalle terribili torture subite. Non gli era stato permesso di essere curato fuori dalla prigione. Godeva di un grande rispetto tra i detenuti per la sua posizione decisa contro il regime dei mullah ed era sempre in prima fila nei movimenti di protesta in carcere.

L'omicidio segreto dei detenuti politici è un metodo ben noto utilizzato dal regime iraniano, in particolare negli ultimi anni. Valiollah Fayz Mahdavi, Amir Hossein Heshmat-Saran, Mansour Radpour, ed Afshin Assanlou, sono alcuni di questi detenuti uccisi. L'ufficio del medico legale del regime iraniano ha cercato di giustificare la loro morte fornendo motivazioni irreali.

Maryam Rajavi, Presidente eletta della Resistenza Iraniana, ha porto le sue condoglianze alla famiglia di Shahrokh Zamani, al popolo eroico dell'Azerbaijan e a tutti i lavoratori. Ha sottolineato che il sangue di questi tenaci detenuti, proprio come quello dei 120.000 martiri per la libertà, non fa altro che aumentare la determinazione e la risolutezza del popolo iraniano ad abbattere questo regime disumano e che il suo ricordo, come quello degli altri martiri per la libertà, resterà per sempre nella storia dell'Iran.

Maryam Rajavi ha chiesto alle Nazioni Unite, in particolare al Consiglio di Sicurezza e a tutte le organizzazioni internazionali in difesa dei diritti umani, di condannare le condizioni disumane all'interno delle prigioni del regime iraniano e il trattamento criminale cui i detenuti vengono sottoposti dai loro aguzzini, nonché le pressioni e le torture imposte a questi detenuti. Ha poi chiesto che una missione internazionale indaghi sulle morti sospette dei detenuti politici in Iran.

Segretariato del Consiglio Nazionale della Resistenza Iraniana

13 Settembre 2015

Mahmoud Hakamian

@HakamianMahmoud

Iran: Political prisoner, shahrokh Zamani died in his prison cell in Gohardasht Prison

9/13/2015 7:21:50 PM



Political Prisoner, Shahrokh Zamani died in Gohardasht Prison

Important News

- [Pope: protect most vulnerable, including unborn](#)
- [No end in sight as migrants flood on trail across Europe](#)
- [Iran shot put champion is now a street vendor](#)

Related News

- [Shocking divorce numbers in Iran under Rouhani](#)
- [Iran suppressive security forces tortured a prisoner in the presence of the judge](#)
- [Iran: As schools get ready to open, many teachers still linger in prison](#)

Reports from inside Gohardasht Prison, Karaj, northwest of Tehran indicates that Mr. Shahrokh Zamani, a political prisoner and a workers' right activist has fallen to a suspicious death in his prison cell in early morning hours of Sunday, Sept. 13, 2015.

His friends and other cellmates approached him to wake him up at 5am Sunday, but found him dead with his mouth full of blood and a dark bruise on his head.

Iranian Resistance has expressed deep sorrow and grief for the loss of this steadfast and brave political prisoner and expressing condolence to his family and friends, especially his cellmate in Gohardasht Prison. The Iranian Resistance also calls for an international investigating in to his suspicious death who had spent many years in prison for defending workers' right.



Shahraokh was a house painter from Tabriz, a major city northwest of Iran. He was active in forming and participating in workers rallies and independent workers' committees.

He was arrested in June 2011 for his involvement and activities in workers' protests and was sent to Ghezelhesar prison in Karaj, northwest of Tehran in the following year. He was later transferred to Gohardasht and endured severe tortures and harassments.

In his last message sent out of the prison last week, Shahrokh called on

Iranian workers to protest and join teachers and nurses in their struggle and protests.

The Workers' Association in Iran has definitely lost a brave and devoted guardian and defender.

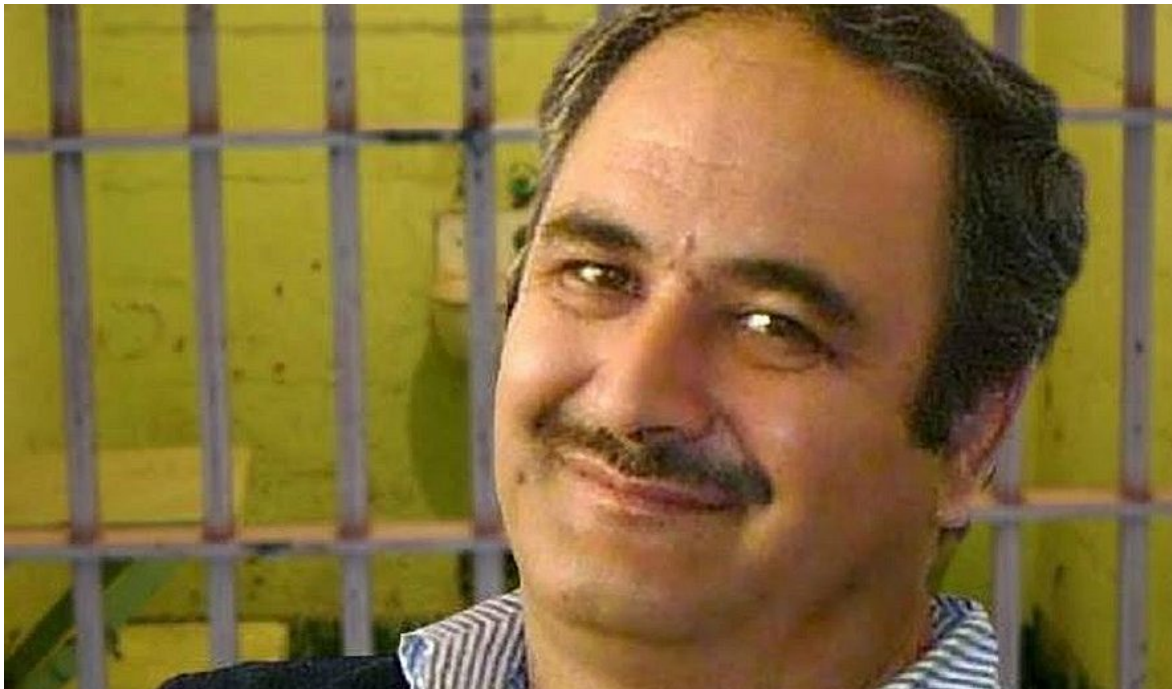
Suspicious Death of Imprisoned Union Activist Shahrokh Zamani

15 Sep

[raja shahr prison](#), [political prisoners](#), [iranian labor activist](#), [medical neglect](#), [shahrokh zamani](#). [iranian union activist](#)

Share this

"My son was completely healthy," says Shahrokh Zamani's father.



Prisoners held in the same ward as Shahrokh Zamani reportedly found him lying dead on the bed in his cell with bruises on his body and blood coming out of his mouth.

Iran Human Rights, Monday September 14 2015: Close sources in Iran have confirmed the sudden and suspicious death of Shahrokh Zamani, an imprisoned house painter and union activist.

On the afternoon of Sunday September 13, prisoners held in the same ward as Shahrokh reportedly found the 52-year-old political prisoner lying dead on the bed in his cell with bruises on his body and blood coming out of his mouth. He was reportedly transferred to the prison's medical area where the resident doctor declared the cause of his death to be a stroke.

Shahrokh was arrested in 2011 for attempting to form a labor union. He was sentenced to eleven years in prison exile by Iran's Revolutionary Court. During his imprisonment, Iranian authorities deprived him of his right to temporary prison leave (furlough) to attend his daughter's wedding and also his mother's funeral.

While traveling home with this son's lifeless body, Shahrokh's father spoke to Iran Human Rights: "My son had no previous medical conditions, he was completely healthy. Today, when we went to retrieve Shahrokh's body, the prison doctor told us that the reason for his death was a stroke."

One of the prisoners in the same ward as Shahrokh tells Iran Human Rights: "He was very lively and exercised a lot. He paid close attention to his health and watched his diet."

.A physician linked to Shahrokh's case tells Iran Human Rights anonymously, "Strokes normally occur in people over the age of 60 and usually in people suffering with diabetes or issues with blood pressure. There must be an investigation launched into why a person with no prior medical condition died suddenly from a stroke."

Zamani, like most political prisoners in Iran, was tried in a nontransparent and unfair court and deprived of his fundamental rights; namely his right to medical access and care. According to close sources, medical neglect may be associated with the cause of Shahrokh's death. Close sources suggest that the union activist's death is suspicious and must be investigated.

Iran Human Rights asks Juan Mendez, the United Nations Special Rapporteur on Torture, and Seong-Phil Hong, the Chairperson of the United Nations Working Group on Arbitrary Detention, to launch an independent investigation into the suspicious death of Shahrokh Zamani and the numerous others who have died in the past several years during imprisonment. We call on Mr. Mendez and Mr. Hong to place pressure on Iranian authorities to allow them access to Iranian prisons, prisoners and their families.

"Aside from the illegal and unfair actions Iranian authorities continue to take against union activists, the broader issue here is that a political prisoner has died in detention. This issue should not be ignored by the international community," says Mahmood Amiry-

Iran - Tabriz. Sep 2015. Funeral of killed Labour activist Shahrokh Zamani

<https://www.youtube.com/watch?v=r2RTM06UY08>

September 20, 2015

Suspicious death of the Labor Prisoner Shahrokh Zamani in Prison



Following the grievous death of jailed Iranian union activist Mr. Shahrokh Zamani, who was kept in Rajai Shahr prison, BCR Group condemns the crime and believes Iran's Republic Islamic authorities are absolutely responsible for his death. The human rights organization has accused the Ayatollah's judicial system for all injustices and obvious imprisoned rights violations.

Mr. Zamani, the member of Founding Union Construction Labors and Painters and member Council of Representatives Committee following the Trade Unions, was sentenced to 11 years in prison for his peaceful "syndicate activities" and taken to several prisons to serve his imprisonment term since June 4, 2011. He suffered from several diseases and was deprived of having access to his relatives with a face-to-face meeting in the last three years; officials banned him from accessing conditional release on bail.

How many political prisoners lost their lives due to excruciating prison terms in Rajai Shahr (Gohar Dasht) prison in Karaj, including Valiollah Feyz Mahdavi, Amir-Hussein Heshmat Saran, Mansour Radpour and Afshin Osanlou, rights groups stated. Despite human rights organizations' concern over vague deaths, Iran's forensic officials avoided the reasons.

Today in Iran, many prisoners suffer from diseases and face critical conditions due to a lack of adequate healthcare facilities and a white torture as gradual death is Iran's prisoners' fate. Numerous [reports](#) received of those prisoners who are sick and in a horrible situation as a result of torture and illness. Intelligence Service investigators refuse them access to health treatment as brutal procedures to put them under pressure to die.

Accordingly, The Boroujerdi Civil Rights Group demands Dr. Ahmed Shaheed, UN Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, and all human rights organizations to condemn Iran's authorities' inhumane attitude and put them under pressure by sending a representative to Iran, and accept prisoners' access to medical care.

Shahrokh Zamani Died in Prison - Urgent Call: Hold the Iranian government accountable for the death of Shahrokh Zamani

- Kargar Irani

- Human Rights
- September 14, 2015



Shahrokh Zamani died in Prison

Urgent Call: Hold the Iranian government accountable for the death of Shahrokh Zamani

Shahrokh Zamani, one of the most well-known and respected imprisoned labour activists in Iran, died on Sunday, September 13, 2015 in Gohardasht (Rajai Shahr) Prison in the City of Karaj.

Shahrokh was a member of the Founding Board of the Syndicate of Paint Workers of Tehran and the Committee to Pursue the Establishment of Workers Organizations.

There are currently a wide range of reports related to Shahrokh's death. What we can confirm at this time is that other prisoners found Shahrokh unconscious on the bed in his cell. They took him to the prison's medical centre and doctors announced him dead. The authorities claimed that a stroke was the cause of his death; however, according to Shahrokh's daughter and others close to him, Shahrokh was generally healthy and used to exercise regularly. There are confirmed reports that there were visible bruises on his body. It is a well-known fact that the medical reports issued by the authorities of the government of Iran have no credibility; in addition, there is a growing belief amongst labour activists and the public as well as in social media that Shahrokh was killed in prison. We will issue other updates on the circumstances that led to his death.

It is crucial to emphasize that this is not the first time that labour activists have died in prisons of the Iranian regime. As we have reported previously, Rajai Shahr is one of the most notorious prisons with a very high security in which we have witnessed numerous deaths of political prisoners in past few years. Many prisoners go through severe torture, medical neglects and gross mistreatments by security guards and prison authorities. Afshin Osanloo was another labour activist who died under similar circumstances in June 2013.

Shahrokh Zamani was originally arrested, along with Mr. Mohammad Jarahi, in June of 2011. Branch 1 of the Tabriz Islamic Revolutionary Court sentenced Shahrokh Zamani to 11 years and Mohammad Jarahi to five years imprisonment after conviction on charges including "acting against national security by establishing or membership of groups opposed to the system" and "spreading propaganda against the establishment".

The "trial" did not meet international standards for a fair adjudication of the charges, and the charges themselves violated internationally recognized standards for freedom of association and expression and the right of workers to organize into an organization of their choosing free of government interference, harassment or retaliation.

Shahrokh's most basic human rights were violated throughout the past few years in prison, and his mistreatment by authorities while incarcerated was extensive. He faced extreme forms of interrogation and was subject to physical and mental tortures in prison. However, he continued to be remarkably courageous, militant and resisted ever-increasing pressures on him to stay silent. He repeatedly issued statements about his own situation and also in support of workers' and teachers' rights and struggles, against the capitalist exploitation and corruption, and in opposition to the anti-worker policies and practices of the Islamic Republic of Iran. While in prison, he faced new charges by the judiciary.

We have had a wide range of campaigns for the freedom of Shahrokh and many other labour activists in recent years. We firmly believe that we need to see much stronger and broader global mobilization against increasing repression of workers' rights and the persecution of labour activists in Iran. There are currently many other imprisoned workers and teachers in the country and some of them require urgent actions for their safety and well-being, including Behnam Ebrahimzadeh, who is facing new charges in prison and Rasoul Bodaghi, who's also facing new charges in prison even though he has finished his six-year prison sentence; many teachers are in jail, and Mohammad Jarahi, another labour activist and close friend of Shahrokh Zamani, continues to be imprisoned despite serious health problems and previous surgeries for his cancer.

IASWI holds the Islamic Republic of Iran fully accountable and responsible for the sudden death of Shahrokh Zamani. We call for an independent international inquiry into the death of Shahrokh Zamani and the conditions of other jailed labour activists and political prisoners in Iran. IASWI urges labour and human rights organizations and concerned individuals around the world to urgently express their strongest condemnation of the death of Shahrokh Zamani.

We are also calling on all labour and progressive organizations around the world to increase pressures on the Islamic Republic of Iran to immediately end all executions, torture and mistreatment of labour activists and political prisoners and immediate and unconditional freedom for all political prisoners in Iran. We need to continue pressuring the Iranian government to recognize and respect the right to organize, assemble and freedom of association and expression as reflected in internationally recognized labour standards.

International Alliance in support of workers in Iran (IASWI)
September 14, 2015

info@workers-iran.org;
www.workers-iran.org;
twitter.com/IASWIinfo;
facebook.com/IASWI

PLEASE SEND protest letters to:

- Leader of the Islamic Republic
Ayatollah Sayed 'Ali Khamenei
Twitter: @khamenei_ir (English) or @Khamenei_fa (Persian)
Email: info_leader@leader.ir

- President of the Islamic Republic of Iran
Hassan Rouhani
Email: media@rouhani.ir
Twitter: @HassanRouhani (English) and
@Rouhani_ir (Persian)

- IRI's Minister of Education; Email: vazir@medu.ir

· Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations
Email: iran@un.int



Urgent nieuws: politieke gevangene Shahrokh Zamani overlijdt onder verdachte omstandigheden in de Gohardasht-gevangenis in Iran



14 september 2015- SMV condoleert de familie van Shahrokh Zamani en roept de Verenigde Naties, en met name de Veiligheidsraad, en alle internationale mensenrechtenorganisaties op zich uit te spreken tegen de onmenselijke omstandigheden in de gevangenissen van het Iraanse regime en de misdadige behandeling van gevangenen door overheidsfunctionarissen. Daarnaast vraagt SMV om een internationale missie om merkwaaardige sterfgevallen van gevangenen in Iran te onderzoeken.

De onwrikbare politieke gevangene Shahrokh Zamani uit het Iraanse deel van Azerbeidzjan heeft op zondagmiddag 13 september onder verdachte omstandigheden zijn leven verloren in de Gohardasht [Rajai Shahr]-gevangenis. Om vijf uur vonden zijn celgenoten in zaal 12 van afdeling 4 zijn lichaam in zijn bed met zijn mond vol bloed en een gekneusd hoofd. Hij was tot 10 uur 's morgens bij zijn celgenoten en zoals altijd opgewekt. Hij deed geregeld lichamelijke oefeningen.

De bewakers en inlichtingenagenten haatten hem diep en maakten hem op alle mogelijke manieren het leven zuur. Ze hadden vaak gedreigd hem te vermoorden. In een brief voor zijn dood schreef hij: 'Mensen van de inlichtingenafdeling hebben me direct en indirect gedreigd te vermoorden, onder meer door me te vergiftigen, me een plaats te geven tussen mensen die aan aids lijden, psychisch labiele, moorddadige en gevaarlijke mensen te dwingen me aan te vallen, undercoveragenten van de inlichtingendienst bij me op de afdeling te plaatsen die me aanmoedigden om te vluchten, zodat ze me konden doodschieten wanneer ik probeerde te ontsnappen (ik bleef bij hen uit de buurt wanneer ze ontmaskerd waren). Ik waarschuw iedereen voor de gevolgen van dit soort dingen. Als ik om wat voor reden dan ook te overlijden kom in de gevangenis, zal dat te wijten zijn aan deze functionarissen.

Shahrokh Zamani, een 51-jarige schilder en arbeider, was meerdere malen gearresteerd voor zijn activiteiten ter verdediging van de rechten van arbeiders, waaronder de instelling van sociale voorzieningen en werkloosheidsuitkeringen voor schilders. Hij onderging zware martelingen in zijn jaren in detentie in de gevangenissen van Tabriz, Yazd, Ghezel-Hessar en Gohardasht in Karaj.

Hij werd voor het eerst gearresteerd in 1993 vanwege zijn geheime activiteiten in de bond van schilders en kreeg toen 18 maanden cel. Op 8 juni 2011 werd hij opgepakt in Tabriz en veroordeeld tot 11 jaar gevangenis wegens 'propaganda tegen het systeem'. In september 2013 moest hij opnieuw in een schijnproces verschijnen voor de rechtbank van de mullahs wegens 'belediging van de leider' en kreeg hij zes maanden extra.

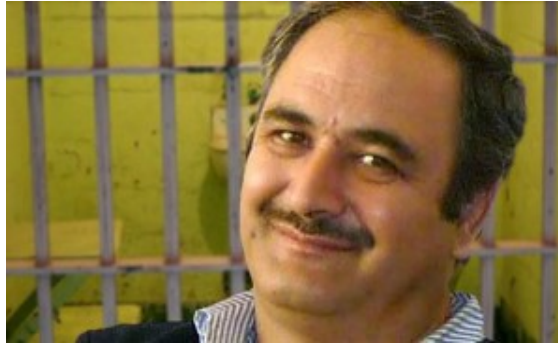
Zamani werd geregeld in een isoleercel gestopt en ging in hongerstaking om te protesteren tegen deze wrede behandeling. Hij mocht in de gevangenis geen bezoek ontvangen van familie, en hij kreeg geen toestemming om de plechtigheid voor de dood van zijn moeder en de bruiloft van zijn dochter bij te wonen. Tijdens zijn detentie in Tabriz bracht gevangenispersoneel hem over naar de afdeling van gevangenen die gevaarlijke ziekten onder de leden hadden. Hij had te kampen met tal van kwalen vanwege de afschuwelijke situatie en wrede foltering in de gevangenis. Hij mocht zich niet medisch laten behandelen buiten de gevangenis. Hij genoot veel respect onder zijn medegevangenen vanwege zijn standvastige houding tegen het regime van de mullahs en nam altijd het voortouw bij protestacties in de gevangenis.

Het in het geheim vermoorden van politieke gevangenen is een welbekende methode van het Iraanse regime, met name in de laatste jaren. Valiollah Fayz Madhavi, Amir Hossein Heshmat-Saran, Mansour Radpour en Afshin Assanlou behoren tot de gevangenen die op deze wijze om het leven zijn gekomen. Lijkschouwers van het Iraanse regime hebben hun dood proberen te verklaren door valse redenen voor hun overlijden aan te voeren.

Iran: Murder of Labor Activist “Shahrokh Zamani” Should be Investigated, & Results Announced, ANHRI Says

, Iran, [ANHRI Statements](#)

by anhri



Cairo: 15 September, 2015

Today, the Arabic Network for Human Rights Information (ANHRI) denounced the murder of human rights activist and trade unionist “Shahrokh Zamani”, on the 13th of September, in Gohardasht Prison, where he was serving an 11-year in prison sentence over an accusation of “insulting the leader”.

Shahrokh Zamani’s friends found him dead in his bed at 5:00 PM on September 13. His mouth was full of blood, and a bruise on his head. This had happened a few hours after having his morning exercises, as he seemed in a good state, according to his prison mates.

Noticeably, Shahrokh, prior to his death, wrote in his notebook that in the intelligence body he faced direct or indirect death threats including the death by poisoning. In addition, he was jailed with some prisoners infected with HIV, as well as there were some mentally retarded, killers and dangerous ones clash with him. The intelligence officers put a banner next to me encouraging me to escape so that they can open fire on me while escaping. However, I had disclosed them all and distanced myself from them,, and I’m warning all concerning the consequences of any such incident, as my death in the prison under any pretext is the regime’s responsibility.

Shahrokh Zamani, 51, is a human rights activist from the people of Azerbaijan. He has already been arrested several times because of his activism in defending the workers’ rights, especially the right to provide social insurance and unemployment insurance for dyers. He was arrested in 1993, on the backdrop of his activity in the dyers union, and sentenced to a year and a half, and was arrested again in the city of Tabriz, on June 8, 2011, on charges of “inciting against the regime”. He was sentenced to 11 years in jail, and was retried in September 2013, in a sham trial on charges of “insulting the leader “, and was sentenced to extra 6 months in jail.

“Shahrukh Zamani” was unjustly jailed after trials lacking justice, and killed as a prisoner in the custody of Iranian authorities,” ANHRI said. “The Iranian authorities holds the legal responsibility for the murder of activist Shahrukh Zamani, whereas he was killed inside the prisons of those authorities, and there is strong evidence that refers to the possibility of his assassination, including his diary, in which he wrote that he was being threatened with death by using poison or by prisoners motivated by the intelligence service,” ANHRI added.

ANHRI, accordingly, calls for conducting transparent investigation and announcing the reasons for the death of activist Shahrokh Zamani. Moreover, it calls on the UN Special Rapporteur on torture and other forms of cruel, inhuman, degrading treatment or punishment to continue putting pressure on the Iranian government to suspend the torture and killing inside the prisoners.



Islamiske regime i Iran dræbte Shahrokh Zamani søndag den 13. september 2015

We shall never forgive nor shall we forget that the islamic regime in Iran killed Shahrokh Zamani at Sunday 13.09.2015. Shahrokh Zamani, member of the Provisional Board for Reopening of House-Painter Workers' Union and who was imprisoned since June 8th 2011, has been killed by islamic regime in Iran Sunday 13.09.2015.

Vi skal aldrig tilgive heller vi glemmer at det islamiske regime i Iran dræbte Shahrokh Zamani søndag 13.09.2015. Shahrokh Zamani, medlem af den Provisoriske Board for Genåbning af hus-Maler Workers 'Union, og som blev fængslet den 8. juni 2011, er blevet dræbt af det islamiske regime i Iran søndag den 13. september 2015.



Monday, September 14, 2015

Shahrokh Zamani The Imprisoned Leading Worker Activist Died In Prison.....



According to a report from HRANA on Sunday Shahrokh Zamani the imprisoned leading worker activist after five years imprisonment died in Rejaei Shahr prison in Karaj City and the prison official announced the cause of death as brain haemorrhage the news indicate that, his death happened between morning and lunch time on Sunday... This is what the prison clinic announced. There is no news about when the family is going to receive the body from prison. The judiciary and prison official last year did not allow Shahrokh Zamani to attend in his daughters wedding and on last February they did not allow him to attend in his mom's funeral . Shahrokh Zamani was an advocate of Iranian workers rights to establish independent union.....

Shahrokh Zamani suffered years of imprisonment , including solitary confinement , hunger strike , physical and mental torture and finally died in Islamic regime's prison .

Jailed Iranian Union Activist Reportedly Dies In Prison



Shahrokh Zamani in an undated photo

By RFE/RL
September 14, 2015

Ajailed Iranian union activist has reportedly died in prison.

The opposition website Kalame said on September 13 that Shahrokh Zamani, 51, had died from a stroke.

It described his death as “sudden.”

Zamani was serving an 11-year term in the Rajayishahr prison in Karaj, northwest of the capital, Tehran.

He was arrested in June 2011 and sentenced after being convicted on charges that included "acting against national security" and "spreading propaganda against the regime."

The charges were brought against him over his efforts to create a union for paint workers.

Zamani was held for several months in solitary confinement.

Amnesty International reported last year that Zamani went on a hunger strike for more than a month, which "has left him in poor health."

Destina il 5x1000 ai diritti umani in Iran.

C.F. 97657610586

**Sospetti sulla morte dell'attivista Shahrokh
Zamani. Le testimonianze raccolte da Iran
Human Rights**

Publicato il 15 settembre 2015 in [Notizie Iran Human Rights](#) ·



Stando a quanto riferito, il 13 settembre pomeriggio, dei detenuti nella stessa prigione di Shahrokh Zamani lo hanno trovato steso sul letto, nella sua cella, con lividi sul corpo e sangue dalla bocca. E' stato trasportato in infermeria dove il medico ne ha accertato la morte causata da un ictus. Fonti vicine alla vittima, in Iran, hanno confermato la morte sospetta e inaspettata di Shahrokh Zamani, un imbianchino, attivista sindacale che si trovava in carcere. Shahrokh è stato arrestato nel 2011 per aver tentato di creare un sindacato dei lavoratori. E' stato condannato a 11 anni di prigione dal Tribunale Rivoluzionaria iraniano. Durante la detenzione, le autorità gli hanno negato il diritto al permesso temporaneo dal carcere per partecipare al matrimonio della figlia e al funerale di sua madre.

Nel viaggio verso casa con il corpo senza vita del figlio, il padre di **Shahrokh** ha detto a *Iran Human Rights*: "Mio figlio non ha mai avuto problemi di salute precedentemente, era sano. Oggi, quando siamo andati a prendere il corpo di **Shahrokh**, il medico del carcere ci ha detto è morto a causa di un ictus".

Uno dei prigionieri detenuto nello stessa prigione di **Shahrokh** ha riferito a IHR: " Era molto vivace e si allenava molto. Prestava molta attenzione alla sua salute e alla dieta".

Un medico legato al caso di **Shahrokh** in una dichiarazione anonima a *Iran Human Rights* ha affermato: "Gli ictus normalmente colpiscono gli ultra sessantenni e solitamente si verificano in persone che soffrono di diabete o di problemi di pressione. Bisognerà avviare un'indagine per capire perché una persona che non ha problemi di salute muore improvvisamente per ictus".

Zamani, come la maggior parte dei prigionieri politici in Iran, ha subito un processo poco trasparente e iniquo ed è stato privato dei suoi diritti fondamentali: vale a dire l'accesso alle cure mediche. Secondo fonti a lui vicine, la negazione delle cure mediche può essere la causa della morte di Shahrokh. Tali fonti fanno notare che la morte dell'attivista per i diritti dei lavoratori è sospetta e bisogna indagare.

" A prescindere dalle azioni illegali e ingiuste, le autorità iraniane continuano la loro battaglia contro gli attivisti sindacali e la questione, più in generale, riguarda un prigioniero politico morto in carcere. Questo tema non può essere ignorato dalla comunità internazionale", afferma **Mahmood Amiry-Moghaddam**, portavoce internazionale di *Iran Human Rights*.

Iran Human Rights chiede a **Juan Mendez**, Relatore Speciale delle Nazioni Unite sulla tortura, a **Seong-Phil Hong**, presidente del Gruppo di Lavoro delle Nazioni Unite sulle detenzioni arbitrarie, di lanciare un'indagine indipendente sulla morte sospetta di **Shahrokh Zamani** e numerosi altri prigionieri che sono morti, negli anni passati, durante la detenzione. Ci appelliamo a Mendez e Hong affinché facciamo pressione sulle autorità iraniane per ottenere l'accesso alle carceri iraniane, incontrare i prigionieri e i loro familiari.





Labor Activist Ends Hunger Strike

[recent updates](#)

July 16, 2011

(Source: Labor Rights Defense Center)

Shahrokh Zamani, member of the Organizing Committee of Painters' Labor Syndicate, who had spent 34 uninterrupted days in solitary confinement, was sent from City of Tabriz Intelligence Bureau to the Tabriz Prison on July 13. Zamani who had entered the seventh day of his hunger strike in response to his illegal detention, ended it upon request by fellow-inmates at Tabriz Prison.

According to Zamani's family, he is in a rather poor physical and mental state at present. Also, his prison conditions are appalling and he is in need of medical assistance. As of now, there are no charges brought up against him.

Shahrokh Zamani was detained on the evening of June 9 en route to Tehran from Tabriz. He is kept in detention without any legal reason given.

Le 16 septembre 2015 à 16h14

Le décès suspect du syndicaliste Shahrokh
Zamani dans la prison en Iran



M. Shahrokh Zamani, prisonnier politique et syndicaliste résistant originaire de la province d'Azerbaïdjan, a étrangement [perdu la vie le dimanche 13 septembre](#) dans la prison de Gowhardacht (Radjaï-Chahr). A cinq heures de l'après-midi, ses compagnons de cellule de la prison ont trouvé le corps inanimé de M. Zamani dans son lit, alors que sa bouche était pleine de sang et qu'il y'avait sur sa tête des traces de coups. Jusqu'à 10 heures du matin, M. Zamani était avec ses compagnons de cellule et semblait être en bonne santé physique et morale.

En 1993, il a été arrêté une première fois et emprisonné pendant 18 mois en raison de ses activités au sein du syndicat des peintres. Le 8 juin 2011, il a été arrêté à Tabriz et condamné à 11 ans de prison sur l'accusation de « propagande contre l'Etat ». En septembre 2013, il a de nouveau été jugé dans un procès où il a été accusé d'avoir proféré des insultes à l'encontre du « guide suprême » du régime des mollahs. Cette fois-là, il a été condamné à 6 mois de prison supplémentaires.

Suite à la mort suspecte du syndicaliste Shahrokh Zamani dans la soirée du 13 septembre, les gardiens et tortionnaires de la prison de Gohardacht (près de Téhéran) ont lancé un raid contre les prisonniers politiques de la section 4 afin de terroriser et empêcher tout mouvement de protestation. Toutefois, les courageux prisonniers leur ont fait barrage et les ont fustigés copieusement.

Le décès du syndicaliste et prisonnier politique Shahrokh Zamani dans la prison de Radjaï-Chahr (située près de la ville de Karaj, à l'ouest de Téhéran) a [provoqué les réactions](#) de plusieurs syndicats de travailleurs en Iran et à l'étranger. Ces syndicats ont réclamé des investigations exhaustives sur les raisons de son décès. Amnesty International demande des investigations sur l'assassinat du syndicaliste Shahrokh Zaman.

Les funérailles du dirigeant syndical Shahrokh Zamani, assassiné en fin de semaine en prison, a eu lieu hier avec la participation d'un groupe important de militants des droits humains et de syndicalistes en Iran.

Des prisonniers politiques kurdes, détenus dans différentes prisons à travers l'Iran, ont publié un message dans lequel ils ont affirmé : « La mort de Shahrokh Zamani est une preuve montrant les pressions, les discriminations et les répressions que le régime iranien exerce cote les prisonniers résistants. Même les

respirations des prisonniers au milieu des hauts murs de la prison sont comme des typhons qui perturbent le monde des ennemis de la Liberté et de l'Egalité. »

Shahrokh Zamani spent more than 34 days of his hunger strike مطلب ویژه

[Hamid Nasiri](#)

Shahrokh Zamani, a 49 years old worker and painter, a member of The Provisional Board for Reopening of House-Painter Workers' Union and the Follow-up Committee to Set up Free Labor Organizations, was arrested in Tabriz on June 8th 2011 and transferred to Tabriz Intelligence Prison.

He was sentenced to a 10 years' imprisonment, with the charge of founding opposition groups, and another 1 year for the charge of propaganda against the regime.

Shahrokh has been tolerated inhumane and tortures conditions in the past 2 years. And he was being deprived of primary human rights.

He started his hunger strike against his unreasonable exile to Ghezelhesar on 11 March 2014.

To support Shahrokh Zamani, labors activists around the world published an international statement and asked for releasing all labor activists in the regime prisons.

But the additional reports about his health is credibly scaring.

As the reports said; he lost already 20 Kg of his weight during his 34 days hunger strike and he has been treated several times with serum.

In the other hand, some of prisoners and the prison officials is annoying and hurting him. And even they ignored his demand for receiving books.

The place they are banding him, contagious disease which is more dangerous for him on his conditions.

Kaveh Taheri

Human rights defendant

PCS Independent Left

Why we are campaigning to free Iranian trade unionist Shahrokh Zamani

The PCS IL AGM agreed to support this important campaign. Please do whatever can to support Shahrokh Zamani!

Petition is [here](#).

Article reposted from: freeshahrokh.wordpress.com/

Iranian trade unionist Shahrokh Zamani has been imprisoned since June 2011.

His crime? Attempting to build independent trade unions to stand up for his and fellow workers' rights.

Sharokh, a member of the Painters' Union, was charged with "propaganda", "endangering national security", and "participating in an illegal organisation".

International human rights organisations say that Shahrokh has been physically and psychologically abused, denied medication, and denied visitors.

Shahrokh is a class-war prisoner. If we allow the Iranian state to get away with crushing him, it will be a defeat for all those fighting for workers' rights in Iran, and around the world.

Between now and January 2014, we will be seeking to collect 10,000 signatures in workplaces, universities, colleges, schools, and communities to demand Shahrokh's release.

You can download the petition we're using (it includes an address to post completed sheets back to) and a copyable leaflet explaining the campaign below. For the online petition seeranian trade unionist Shahrokh Zamani has been imprisoned since June 2011.

His crime? Attempting to build independent trade unions to stand up for his and fellow workers' rights.

Sharokh, a member of the Painters' Union, was charged with "propaganda", "endangering national security", and "participating in an illegal organisation".

International human rights organisations say that Shahrokh has been physically and psychologically abused, denied medication, and denied visitors.

Shahrokh is a class-war prisoner. If we allow the Iranian state to get away with crushing him, it will be a defeat for all those fighting for workers' rights in Iran, and around the world.

Between now and January 2014, we will be seeking to collect 10,000 signatures in workplaces, universities, colleges, schools, and communities to demand Shahrokh's release.

You can download the petition we're using (it includes an address to post completed sheets back to) and a copyable leaflet explaining the campaign below. For the online petition see [here](#).

Please support the campaign. Email freeshahrokh@gmail.com or ring **07775 763 750** for more information.

FEATURES

Monday 14 September 2015 [IranWire](#)

Activist Shahrokh Zamani Found Dead in Prison Cell



The labor activist Shahrokh Zamani, who was serving an 11-year sentence on security charges, has died in Karaj Rajai Shahr Prison.

Zamani died on September 12 after serving almost five years of his sentence.

One of his cellmates described his surprise when he discovered that Zamani had not woken up to attend an exercise session on the morning of September 13, a daily routine for the political prisoner. The inmate said that Zamani was always the first to rise, and usually began exercising at 3am each morning, so the fact that he was still asleep at 5am was cause for alarm. When the cellmate moved a blanket from Zamani's head, he found him with "grey lips and a cold body." He and other inmates lifted him from his bunk bed and called for prison guards to take him to the prison clinic.

Zamani was arrested in Tabriz on June 4, 2011 on charges of "propaganda against the regime", "insulting the Supreme Leader" and "helping to establish groups that undermined national security."

Zamani was active in Iran's labor movement, helping to facilitate the establishment of independent workers' associations. He belonged to a committee that oversaw the creation of workers' groups and was a member of Iran's Construction and Painters Syndicate.

He was transferred back and forth from different prisons during his incarceration. Prison authorities chained his feet as they transferred him from Ghezel Hesar to Rajai Shahr prisons. He went on several hunger strikes to protest against the repeated transfers.

His file was subsequently transferred to branch one of Tabriz Revolutionary Court, presided over by Judge Rahim Hambar, who appears on the European Union's list of blacklisted judges. Though he appealed, the court upheld all terms of a 11-year prison sentence.

Authorities refused to grant the activist permission to attend his daughter's wedding or his mother's funeral last year.

An hour after news of Shahrokh Zamani's death emerged, the head of the prison and his acting deputy entered the section of the prison that houses political prisoners, and inspected and took photographs of Zamani's cell.

Suspicious Death

Zamani's cellmate reported that the night before his death, Zamani had been putting together some written materials as part of his labor rights work, as well as documenting events in the prison that day, another of his daily routines. He had spoken with fellow inmates earlier that day. According to his cellmate, he seemed fine when he went to bed on the evening of September 12.

Zamani's cellmate said Shahrokh Zamani was fond of sports and in good physical shape, and showed no signs of illness; he was a non-smoker who got on well with the other inmates, regularly sharing jokes with them.

The cellmate said news of his death had shocked inmates, and many gathered outside his cell after hearing the news. According to him, he was the last prisoner they would have expected to die.

Some of the inmates requested further information from the prison clinic and authorities as to what had happened to Zamani. "The doctor who had examined him said he will never come back," Zamani's cellmate said. Some inmates asked for authorities to conduct an investigation into the sudden death. "The inmates were deeply sorry. In prison, being a closed and

restricted place, all inmates are close to each other. We become familiar with each other's pains and joys and understand each other deeply."

After hearing of Zamani's death, the prison's inmates canceled their regular sports session. "A shadow of sorrow spread over the prison," said Zamani's cellmate. "Everyone tried to enter Zamani's room and ask about how it happened."

But he also said that they did not expect any requests for further information to be addressed.

A number of suspicious deaths have been reported at Rajai Shahr Prison in recent years. "The clinic simply writes 'stroke' as the cause of death and tries to transfer the body to the morgue as quickly as possible," said Zamani's cellmate. It is not regular practice for the prison to carry out a post mortem to determine the cause of death.

According to the inmate, Rajai Shahr Prison does not have facilities for storing the bodies of deceased prisoners; Zamani's body was transferred to the morgue at Tehran's Behesht Zahra Cemetery on September 13.

While prison authorities examined Zamani's room, some prisoners raised the issue of poor prison conditions with them, saying iron bars across the windows meant prisoners had very little access to light, and that the cells suffered from poor air circulation, leading to a range of illnesses among prisoners in that part of the prison. "One can feel the heavy air when entering this section of the prison," Zamani's cellmate said.

He also said that prisoners once again criticised the installation of satellite jamming devices on the roof of the prison, as it is believed these devices are linked to a number of health issues, including dizziness and even cancer.

Political prisoners Saïd Razavi Faqih and Ramazan Ahmad Kamal are currently being held in Rajai Shahr Prison. They began hunger strikes on September 12 in protest against the lack of medical care and the conduct of prison authorities with regard to prisoners' medical conditions.

Political prisoners must obtain permission from a prosecutor before being granted permission to be transferred to prison clinic. In cases of political prisoners, a doctor's opinion is not normally considered when deciding whether to allow such a transfer, despite a medical professional obviously being best placed to deal with such a matter.

Related articles:

[Prison Inspections and Contraband Dealings](#)

[The Charge Against Saba? Reporting on Prison Conditions](#)



A Report on Shahrokh Zamani's Latest Status in Rajai Shahr Prison

Shahrokh Zamani, imprisoned labor activist in Rajai Shahr prison in Karaj, began the fifth year of his imprisonment without going on leave, while during this time in prison, he has heard the news of his daughter's marriage and his mother's death, and has not been given the permission even for a short time leave, to participate in either of the ceremonies.

According to the report of Human Rights Activists News Agency in Iran (HRANA), Shahrokh Zamani was not allowed to attend his daughter's wedding in September 2014, also this labor activist could not be present even for a short time in his mother's burial and funeral in February 2015, however, due to the distances between Tabriz and Karaj he had no chance to have a regular visit with his family members.

Shahrokh Zmani, labor activist, was arrested on 25th May 2011 in Tabriz, and was held for 36 days in solitary confinement. According to HRANA's sources, his official date of arrest has been mentioned as 9th June that shows he had been detained for at least 5 day without any warrant and illegally. The Branch 1 of Tabriz Revolutionary Court, presided by Judge Hamlbar, sentenced Shahrokh Zamani to 11 years imprisonment on charges of propaganda against the regime and the forming groups to disturb the national security, which was precisely upheld by the court of appeal.

After the interrogations on 19th October he was released on a bail of 202 million Tomans, from Tabriz Central Prison and shortly afterwards on 14th January along with Mohammad Jarahi, was arrested at his workplace and was transferred to Tabriz Central Prison to endure his sentence.

At the arrival in Tabriz prison he was illegally held for over a month in the quarantine ward of the prison, so that he went on a hunger strike again, and after a while he was transferred to the ward of financial crimes in Tabriz Prison. During his detention in this prison he was transferred from one ward to another for several times and had been harassed. Finally he was transferred to ward 15 of "Methadone", ward of drug addicted prisoners where has very bad health condition. According to the reports, dangerous diseases such as AIDS and hepatitis are prevalent in this ward.

On 27th May 2012, he was illegally and without any warrant, transferred on handcuffs and shackles from Tabriz prison to the prison of Yazd. He then was returned to Tabriz again on 7th August and finally on 23rd September he was transferred to Rajai Shahr prison, in Karaj.

Shahrokh Zamani, once again was transferred from Rajai Shahr prison to Tabriz on 8th September 2013 and by the Branch 2 of the Revolutionary Court was tried and subsequently, was sentenced to 6 months imprisonment on charges of insulting the leadership.

This imprisoned labor was transferred to Ghezel-hesar prison in Karaj, on 11th March 2014 and to protest against this transfer, he went on hunger strike. Following his hunger strike, the authorities again transferred him to Rajai Shahr Prison, in Karaj, on 14th April 2014.

This labor activist formerly had been arrested in 1993, on charges of illegal activities in the painters' union and was imprisoned for about 18 months.

Shahrokh Zamani, a member of the Board of Directors and the Board Committee for the establishment of independent trade unions to reopen union of construction workers and painters, is now in political prisoners' ward in Rajai Shahr prison, serving his fifth-year of imprisonment sentence without any leave.

source:HRANA News Agency

Video of Iran political prisoner Shahrokh Zamani who died in prison

[Video of Iran political prisoner Shahrokh Zamani who died in prison](http://foriranandiranians.blogspot.nl/2015/09/video-of-iran-political-prisoner.html)

<http://foriranandiranians.blogspot.nl/2015/09/video-of-iran-political-prisoner.html>

To : The International Conference of the Marxist-Leninist Parties and Organisations, labour-activists, progressive organisations, and freedom loving people of the world

The life of the worker-activist Shahrokh Zamani is in
Danger !



All the worker-activists must be released immediately
and unconditionally from the prison of the Islamic
Republic of Iran !

Dear comrades,

The criminal regime of the Islamic Republic of Iran has intensified the repression of all the worker-activists, particularly, of **Shahrokh Zamani**.

Shahrokh Zamani, a house-painting worker, a labour activist, a member of the “Founding Committee of House-Painting Workers’ Union of Tehran” and a member of the “Follow-up Committee to form Independent Worker Syndicates”, has been on hunger strike since March 8, 2014. **Shahrokh** was arrested in the city of Tabriz on June 7, 2011 and has been in detention since then. He was sentenced to 10 years of imprisonment with the charge of joining opposition groups, and another year with the charge of propaganda against the Islamic regime. The regime of the Islamic Republic has transferred him from a notorious prison to another, Tabriz, Yazd, and Gohardasht and more recently to Ghezelhesar in the city of Karaj.

Shahrokh Zamani, in support of and together with his co-workers and labour activist who were protesting their harsh conditions in Gohardasht prison, went on hunger strike on March 8, 2014. Three days later, on March 11, he was transferred to Ghezelhesar prison, a prison housing only inmates charged with drug-related crimes. He has been on hunger strike for more than 5 weeks and has lost more than 20 kilos. His life is in serious danger and the authorities of the Islamic Republic of Iran have not paid any attention to his life-threatening condition.

The Party of Labour of Iran (Toufan) strongly condemns the mistreatment of **Shahrokh Zamani** and the arrest and imprisonment of the labour activists who struggle for their just and basic rights. Once again, we express our utmost disgust and outrage for the capitalist and unpopular regime of Iran. Workers have the right to fight for their deprived rights and to form their independent organisations. Any attempt to restrain the legitimate activities of the working class must be condemned by all the wage labourers and progressive forces domestically and around the world. Our Party takes the regime of Iran responsible for the well being of **Shahrokh Zamani** and other activists. The suppression of the masses by the reactionary regime of the Islamic Republic of Iran is in the interest of both the capitalist exploiters and plunderers of Iran and of the imperialists and warmongers who have worsened the living conditions of the people by their economic sanctions.

The capitalist regime of the Islamic Republic is very concern of the formation of independent worker-organisations and of the unity of the workers with other sections of the society. The Islamic regime is trying to suffocate any attempt to build independent and democratic workers' organisations. Following this policy, the regime of the Islamic Republic of Iran has harassed, tortured and imprisoned Reza Shahabi, Mohammed Jarrahi, Ebrahimzadeh, and other prominent trade union activists for several years.

The Party of Labour of Iran (Toufan) supports the just struggles of the labour-activists for a better working condition and we praise their attempts to form independent trade unions. We call on all fraternal Parties and the Marxist-Leninist Organisations, all worker-activists, and all progressive minded individuals of the world to express solidarity with the struggles of the Iranian worker-activists. The people of the world should be outraged over the imprisonment and treatment of the Iranian masses and labour activists and to demand the regime of Islamic Republic to free **Shahrokh Zamani** and worker-activists and political prisoners immediately and unconditionally. Only the intensification of the just struggle of the Iranian labourers and of the genuine international support for masses can force the Islamic regime to retreat and to stop the repression of the Iranian people.

Release **Shahrokh Zamani** and other worker-activists immediately and unconditionally!

Long live the struggles of the Iranian working class!

Down with the capitalist regime of the Islamic Republic of Iran!

The Party of Labour of Iran (Toufan)

April 13, 2014

www.Toufan.org

Toufan@toufan.org



Rojo y Negro es el vocero de la [Confederación General del Trabajo](#)(CGT), una asociación de trabajadores y trabajadoras anarcosindicalista, de clase, autónoma, autogestionaria, federalista, internacionalista y libertaria.

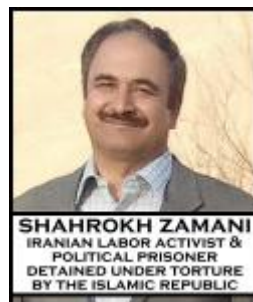
Buscar

- [Acción Sindical](#)
- [Agitación](#)
- [Sin Fronteras](#)
- [Eje Violeta](#)
- [Cultura Libre](#)
- [Ideas](#)
- [Confederación](#)
- [Agenda](#)
- [Publicación](#)

Última hora

[\(Video\) RyNtv. Rueda de Prensa completa Ayotzinapa43 Madrid](#)

Shahrokh Zamani ¡¡LIBERTAD!!



Shahrokh Zamani, activista sindical iraní, se encuentra en huelga de hambre en la prisión de de Ghezlhesar en Karaj desde el pasado 11 de Marzo.

FESIM-CGT

Enviado por RojoyNegro_Digital el Sáb, 12/04/2014 - 20:16.

<http://www.rojoynegro.info/articulo/sin-fronteras/shahrokh-zamani-%C2%A1%C2%A1libertad>

Shahrokh Zamani es un trabajador Iraní de 49 años de edad, miembro de la Mesa Provisional por la Reapertura del Sindicato de Trabajadores de la Pintura y del Comité de Seguimiento por la Libertad de las Organizaciones Obreras.

Fue detenido y encarcelado en Tabriz en 2011, y juzgado y condenado en agosto de ese mismo año a diez años de prisión por los cargos de fundar grupos de oposición y un año adicional por el cargo de hacer propaganda contra el régimen iraní.

En los dos últimos años de su estancia en prisión, Zamani ha sido trasladado de cárcel hasta en cuatro ocasiones. Primero fue exiliado a la cárcel de Yazd, luego volvió a Tabriz, luego fue transferido a la prisión de Rajai Shahr en Karaj y desde del 11 de marzo de 2014 se encuentra en la cárcel Ghezelhesar en Karaj, cárcel donde no está permitida la estancia a presos políticos. Durante su estancia en prisión, Zamani está siendo privado de los derechos humanos más básicos, bajo condiciones inhumanas.

El pasado 11 de Marzo, Zamani inició una huelga de hambre para denunciar y hacer públicas las condiciones y el trato que esta recibiendo por parte del gobierno Iraní en su injusta estancia en prisión.

Desde CGT, queremos mostrar nuestro apoyo a Shahrokh Zamani, y a la vez exigir su inmediata puesta en libertad. No podemos permitir que en pleno siglo XXI sigan existiendo presos políticos, ni dentro ni fuera del estado español; ni mucho menos y bajo ningún motivo, que se torture y se prive de los derechos más básicos a ninguna persona que este presa.

Desde CGT hacemos una petición de difusión de esta carta de solidaridad con el compañero Zamani, para hacer ver a todo el mundo la situación tanto de éste como de otros muchos presos políticos que se encuentran en prisión simplemente por defender sus ideas, a la vez que animamos a todo el mundo a participar en los actos de protesta que se realicen en el estado español para exigir su libertad.

¡¡MENOS PRESOS POLITICOS!!

¡¡MÁS POLITICOS PRESOS!!

Miguel Fadrique Sanz

Secretario de Comunicacion FESIM-CGT

<http://unpo.org/article/18559>

September 16, 2015

Southern Azerbaijan: Labour Activist Found Dead in his Prison Cell



On 13 September 2015, Mr Shahrokh Zamani, a labour activist who was serving the fifth year of his eleven-year term in Rajaishahr Prison, was found dead in his cell, reportedly having suffered a severe brain stroke. His funeral took place on Tuesday in Tabriz, the capital city of East Azerbaijan, where large number of representatives of labour organizations and syndicates, including the Free Trade Union of Workers in Iran, attended and delivered a condemning joint statement. Accusing the authorities for Mr Zamani's unfair and unmerited conviction, the statement further stressed the legitimacy of his labour activism on behalf of independent workers.

Below is an article by [Radio Zamaneh](#)

A funeral was held in Tabriz on Tuesday [15 September 2015] for Shahrokh Zamani, the labour activist who died in prison.

The Human Rights Activists News Agency (HRANA) reports that security forces were present at the funeral; however, the ceremony concluded without any disruptions.

Zamani was serving the fifth year of his sentence in Rejaishahr Prison and reportedly had not been given a single day of furlough. On Sunday September 13, he was found dead in his cell, and reports indicate he suffered a brain stroke.

A number of labour activists and representatives of various labour organizations attended the funeral, including the Free Trade Union of Workers in Iran, the Haft Tapeh Sugar Cane Workers' Syndicate and the Syndicate of Workers of Tehran

Province Painters, and a joint statement was read out on behalf of all the labour groups.

The statement emphasized Zamani's legitimate labour activism on behalf of independent workers and it accused the authorities of causing his death with an unjust sentence.

Zamani's family reports that an autopsy was performed on his body and the results will be announced next month.

Zamani, who was an executive member of the Committee for the Establishment of Independent Trade Unions for Construction Workers and Painters, was arrested in June of 2011 and sentenced to 11 years in jail. He was charged with participation in anti-regime groups, collusion against national security and propaganda against the regime.

He had gone on several lengthy hunger strikes during his incarceration to protest poor prison conditions. He was also denied permission to attend his daughter's wedding and mother's funeral, and since his hometown of Tabriz is so far away, his family could not pay him regular visits at Rejaishahr Prison in Karaj.



The Swedish Trade Union Confederation

- [THIS IS LO](#)
- [THE COLLECTIVE AGREEMENT](#)
- [LABOUR LEGISLATION](#)
- [POLITICAL COOPERATION](#)
- [SOCIAL SECURITY](#)
- [TRADE UNIONS AND THE EU](#)

- [START](#)
- >
- [LETTERS OF PROTEST](#)
- >
- [CONTINUED SOLIDARITY WITH TRADE UNIONIST SHAHROKH ZAMANI](#)

Continued solidarity with trade unionist Shahrokh Zamani

INTERNATIONAL ISSUES 2014-05-26 Painter and trade unionist Sharokh Zamani, imprisoned and harassed by the Iranian regime, who started a hunger strike in March and whom LO and member unions have supported through a petition on the LO website, has ended his hunger strike.

After having ended his hunger strike in April, Sharokh Zamani was transferred back to Rajaj Shahr prison. Thereafter he was submitted to frequent questioning and he was charged with "disturbing public order", since he had through letters from the prison revealed the prisoners' difficult situation. He has now been retransferred to the ward for political prisoners and he has partly regained his strength, which can be regarded as positive.

According to Leif Isaksson, union officer at the LO International department, Sharokh Zamani is unfortunately not the only trade unionist who is victim of systematic harassment by the Iranian regime. Many representatives of the free, autonomous trade union movement in Iran are kept in detainment and are victims of ill-treatment and torture. During the recent weeks many unionists have been arrested and submitted to exams before having been released. There is however a large number of them who are still being kept in detainment.

By letter, the International Trade Union Confederation has urged the President to stop the arrests and prosecution of trade unionists and to immediately release those in prison.

There has not yet been any answer, as is the case with previous letters. This regrettably indicates that the regime does not intend to improve the situation. Together with our affiliated unions and global union federations, LO will continue to bring to light the wrongs taking place in Iran until there will be an improvement of the Iranian trade unionists' situation.

Articles

[Shahrokh Zamani died in Prison.](#) [Urgent Call: Hold the Iranian government accountable for the death of Shahrokh Zamani](#)

- Shahrokh Zamani, one of the most well-known and respected imprisoned labour activists in Iran, died on Sunday, September 13, 2015 in Gohardasht (Rajai Shahr) Prison in the City of Karaj. Shahrokh was a member of the Founding Board of the Syndicate of Paint Workers of Tehran and the Committee to Pursue the Establishment of Workers Organizations.

There are currently a wide range of reports related to Shahrokh's death. What we can confirm at this time is that other prisoners found Shahrokh unconscious on the bed in his cell. They took him to the prison's medical centre and doctors announced him dead. The authorities claimed that a stroke was the cause of his death; however, according to Shahrokh's daughter and others close to him, Shahrokh was generally healthy and used to exercise regularly. There are confirmed reports that there were visible bruises on his body. It is a well-known fact that the medical reports issued by the authorities of the government of Iran have no credibility; in addition, there is a growing belief amongst labour activists and the public as well as in social media that Shahrokh was killed in prison. We will issue other updates on the circumstances that led to his death.

It is crucial to emphasize that this is not the first time that labour activists have died in prisons of the Iranian regime. As we have reported previously, Rajai Shahr is one of the most notorious prisons with a very high security in which we have witnessed numerous deaths of political prisoners in past few years. Many prisoners go through severe torture, medical neglects and gross mistreatments by security guards and prison authorities. Afshin Osanloo was another labour activist who died under similar circumstances in June 2013.

Shahrokh Zamani was originally arrested, along with Mr. Mohammad Jarahi, in June of 2011. Branch 1 of the Tabriz Islamic Revolutionary Court sentenced Shahrokh Zamani to 11 years and Mohammad Jarahi to five years imprisonment after conviction on charges including "acting against national security by establishing or membership of groups opposed to the system" and "spreading propaganda against the establishment". The "trial" did not meet international standards for a fair adjudication of the charges, and the charges themselves violated internationally recognized standards for freedom of association and expression and the right of workers to organize into an organization of their choosing free of government interference, harassment or retaliation.

Shahrokh's most basic human rights were violated throughout the past few years in prison, and his mistreatment by authorities while incarcerated was extensive. He faced extreme forms of interrogation and was subject to physical and mental tortures in prison. However, he continued to be remarkably courageous, militant and resisted ever-increasing pressures on him to stay silent. He repeatedly issued statements about his own situation and also in support of workers' and teachers' rights and struggles, against the capitalist exploitation and corruption, and in opposition to the anti-worker policies and practices of the Islamic Republic of Iran. While in prison, he faced new charges by the judiciary.

We have had a wide range of campaigns for the freedom of Shahrokh and many other labour activists in recent years. We firmly believe that we need to see much stronger and broader global mobilization against increasing repression of workers' rights and the persecution of labour activists in Iran. There are currently many other imprisoned workers and teachers in the country and some of them require urgent actions for their safety and well-being, including Behnam Ebrahimzadeh, who is facing new charges in prison and Rasoul Bodaghi, who's also facing new charges in prison even though he has finished his six-year prison

sentence; many teachers are in jail, and Mohammad Jarahi, another labour activist and close friend of Shahrokh Zamani, continues to be imprisoned despite serious health problems and previous surgeries for his cancer.

IASWI holds the Islamic Republic of Iran fully accountable and responsible for the sudden death of Shahrokh Zamani. We call for an independent international inquiry into the death of Shahrokh Zamani and the conditions of other jailed labour activists and political prisoners in Iran. IASWI urges labour and human rights organizations and concerned individuals around the world to urgently express their strongest condemnation of the death of Shahrokh Zamani.

We are also calling on all labour and progressive organizations around the world to increase pressures on the Islamic Republic of Iran to immediately end all executions, torture and mistreatment of labour activists and political prisoners and immediate and unconditional freedom for all political prisoners in Iran. We need to continue pressuring the Iranian government to recognize and respect the right to organize, assemble and freedom of association and expression as reflected in internationally recognized labour standards.

International Alliance in support of workers in Iran (IASWI)

September 14, 2015

info@workers-iran.org;

www.workers-iran.org;

twitter.com/IASWIinfo;

facebook.com/IASWI

PLEASE SEND protest letters to:

* Leader of the Islamic Republic

Ayatollah Sayed 'Ali Khamenei

Twitter: @khamenei_ir (English) or @Khamenei_fa (Persian)

Email: info_leader@leader.ir

* President of the Islamic Republic of Iran

Hassan Rouhani

Email: media@rouhani.ir

Twitter: @HassanRouhani (English) and

@Rouhani_ir (Persian)

* IRI's Minister of Education; Email: vazir@medu.ir

* Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations

Email: iran@un.int

Cc: info@workrs-iran.org

Arborons l'assassinat de Chahrokh ZAMANI en étendard de l'unité et de la solidarité des travailleurs qu'il a été l'avant-garde

Chahrokh ZAMANI, combattant infatigable et héroïque du mouvement ouvrier iranien a trouvé la mort d'une manière subite et inattendu, à la prison de Gowhardasht dans des circonstances douteuses. Quelques soient les cause évoquées par les autorités officielles, nous considérons que la responsabilité directe de cette mort leur revient à eux qui nous imposent, à nous les travailleurs, les pires conditions d'esclavage, toute en nous interdisant le droit fondamental de nous organiser et de lutter pour une meilleur condition de vie ; ce sont eux qui ont emprisonné les grands et nobles hommes tels que Chahrokh ZAMANI.

La mort surprenant de Chahrokh ZAMANI dans la prison, alors qu'il n'avait aucun antécédent de maladie, n'est pas la première mort d'un prisonnier et, dans des conditions actuelles, ne sera pas la dernière ! Bien que cette mort intervienne dans des circonstances confuses mais, pour toute personne juste et équitable, les conditions de détention des prisonniers, surtout pour les prisonniers politiques, et les militants ouvriers, sont telles que toute personne de bonne santé est rapidement conduite vers la mort. Parmi ces conditions on peut citer la qualité de la nourriture, les parasites radio, inexistence de visite médicale, conditions d'hygiène, méthode de détention infernale accompagné de toutes sortes de pressions mentales et psychologique etc.

Chahrokh ZAMANI n'a commis aucun crime ou délit ; il n'a fait que défendre les droits de la classe sociale à laquelle il appartient ! Il n'avait pas une fonction publique et n'a pas fait de tort à qui que ce soit. Il n'avait pas volé les biens publics et ne s'était pas fait complice des voleurs et des pilleurs ! Il était un travailleur, peintre en bâtiment, membre du comité pour le suivi de la création des organisations ouvrières, membre du comité pour la réouverture des syndicats des travailleurs peintres et membre honoraire du syndicat des travailleurs peintres de la région ALBORZ ; il était fondateur spirituel de ce syndicat et en juin 2011, il a été emprisonné à cause de ses luttes pour la défense des droits des travailleurs. Mais pour un militant courageux et un grand homme comme Chahrokh, ce n'était pas la fin de la lutte et de la défense des droits des travailleurs ! Tout le long de près de cinq ans de durée de sa détention et jusqu'à ses dernières souffles, dans une cellule pour la détention de deux prisonniers de la prison de GowharDasht, il n'a cessé de lutter même pour un instant ! Ni les murs de la prison, ni la répression, ni les pressions exercés par les geôliers et les agents de sûretés n'ont pas réussi à imposer le sceau du silence sur les lèvres de Chahrokh ! Avec un courage et solidité inégalé, sans un minimum d'grandissement, il a été le symbole de la résistance et de combativité de la classe ouvrière iranienne pour s'émanciper de l'oppression et de l'exploitation.

La mort de Chahrokh est pour sa famille, ses camarades et le mouvement ouvrier iranien une perte lourde et irréparable. Nous présentons nos sincères condoléance à sa famille, ses codétenus, ses amis et les ouvriers de tout l'Iran pour ce grand dommage qui est la perte de Chahrokh. Bien que cette perte est d'une grande douleur et insupportable mais, nous n'allons pas nous enfermer dans un chagrin sans fin et rester inactif ! Nous transformerons la mort de Chahrokh à un étendard pour l'unité et la solidarité de la classe ouvrière pour laquelle Chahrokh a été avant-garde !

Vive l'unité et la solidarité des travailleurs – Vive la mémoire de Chahrokh

La liste des signataires par ordre alphabétique :

- 1- L'union libre des travailleurs d'Iran
- 2- Syndicat des travailleurs de canne à sucre de haft-tappeh
- 3- Syndicat des travailleurs peintre de la région ALBORZ

- 4- Le foyer des défenseurs des droits de travailleur
- 5- Comité pour le suivi de la création des organisations ouvrières
- 6- Comité de coordination pour aider la création des organisations ouvrières
- 7- Comité de la réouverture du syndicat des travailleurs peintres de Téhéran

-8

9- Urgent nieuws: politieke gevangene Shahrokh Zamani overlijdt onder verdachte omstandigheden in de Gohardasht-gevangenis in Iran



10-

- 11- 14 september 2015- SMV condoleert de familie van Shahrokh Zamani en roept de Verenigde Naties, en met name de Veiligheidsraad, en alle internationale mensenrechtenorganisaties op zich uit te spreken tegen de onmenselijke omstandigheden in de gevangnissen van het Iraanse regime en de misdadige behandeling van gevangenen door overheidsfunctionarissen. Daarnaast vraagt SMV om een internationale missie om merkwaardige sterfgevallen van gevangenen in Iran te onderzoeken.
- 12- De onwrikbare politieke gevangene Shahrokh Zamani uit het Iraanse deel van Azerbeidzjan heeft op zondagmiddag 13 september onder verdachte omstandigheden zijn leven verloren in de Gohardasht [Rajai Shahr]-gevangenis. Om vijf uur vonden zijn celgenoten in zaal 12 van afdeling 4 zijn lichaam in zijn bed met zijn mond vol bloed en een gekneusd hoofd. Hij was tot 10 uur 's morgens bij zijn celgenoten en zoals altijd opgewekt. Hij deed geregeld lichamelijke oefeningen.
- 13- De bewakers en inlichtingenagenten haatten hem diep en maakten hem op alle mogelijke manieren het leven zuur. Ze hadden vaak bedreigd hem te vermoorden. In een brief voor zijn dood schreef hij: 'Mensen van de inlichtingenafdeling hebben me direct en indirect bedreigd te vermoorden, onder meer door me te vergiften, me een plaats te geven tussen mensen die aan aids lijden, psychisch labiele, moorddadige en gevaarlijke mensen te dwingen me aan te vallen, undercoveragenten van de inlichtingendienst bij me op de afdeling te plaatsen die me aanmoedigden om te vluchten, zodat ze me konden doodschieten wanneer ik probeerde te ontsnappen (ik bleef bij hen uit de buurt wanneer ze ontmaskerd waren). Ik waarschuw iedereen voor de gevolgen van dit soort dingen. Als ik om wat voor reden dan ook te overlijden kom in de gevangenis, zal dat te wijten zijn aan deze functionarissen.
- 14- Shahrokh Zamani, een 51-jarige schilder en arbeider, was meerdere malen gearresteerd voor zijn activiteiten ter verdediging van de rechten van arbeiders, waaronder de instelling van sociale voorzieningen en werkloosheidsuitkeringen voor schilders. Hij onderging zware martelingen in zijn jaren in detentie in de gevangnissen van Tabriz, Yazd, Ghezel-Hessar en Gohardasht in Karaj.
- 15- Hij werd voor het eerst gearresteerd in 1993 vanwege zijn geheime activiteiten in de bond van schilders en kreeg toen 18 maanden cel. Op 8 juni 2011 werd hij opgepakt in Tabriz en veroordeeld tot 11 jaar

gevangenis wegens 'propaganda tegen het systeem'. In september 2013 moest hij opnieuw in een schijnproces verschijnen voor de rechtbank van de mullahs wegens 'belediging van de leider' en kreeg hij zes maanden extra.

16- Zamani werd geregeld in een isoleercel gestopt en ging in hongerstaking om te protesteren tegen deze wrede behandeling. Hij mocht in de gevangenis geen bezoek ontvangen van familie, en hij kreeg geen toestemming om de plechtigheid voor de dood van zijn moeder en de bruiloft van zijn dochter bij te wonen. Tijdens zijn detentie in Tabriz bracht gevangenispersoneel hem over naar de afdeling van gevangenen die gevaarlijke ziekten onder de leden hadden. Hij had te kampen met tal van kwalen vanwege de afschuwelijke situatie en wrede folteringen in de gevangenis. Hij mocht zich niet medisch laten behandelen buiten de gevangenis. Hij genoot veel respect onder zijn medegevangenen vanwege zijn standvastige houding tegen het regime van de mullahs en nam altijd het voortouw bij protestacties in de gevangenis.

17- Het in het geheim vermoorden van politieke gevangenen is een welbekende methode van het Iraanse regime, met name in de laatste jaren. Valiollah Fayz Madhavi, Amir Hossein Heshmat-Saran, Mansour Radpour en Afshin Assanlou behoren tot de gevangenen die op deze wijze om het leven zijn gekomen. Lijkschouwers van het Iraanse regime hebben hun dood proberen te verklaren door valse redenen voor hun overlijden aan te voeren.

18-

İranlı komünist işçi ve aktivist Shahrokh Zamani 13 Eylül sabahı cezaevinde hayatını kaybetti.



İran İslam rejiminin komünizm ve işçi düşmanı devleti bilindiği üzere hiçbir sol örgütlenmeye, demokratik örgütlenmelere ve sendikal faaliyete izin vermiyor. Uzun yıllardır İran'da bağımsız işçi komitelerinin kurulması için mücadele veren boyacı Shahrokh Zamani 11 yıl ceza aldığı ancak gerekçesi dahi açıklanmayan hapisane günlerinde pek çok kez açlık grevine başlayarak mücadeleye devam etmişti.

Shahrokh Zamani , işçi hakları ve örgütlenmesi için on yıllarca devam eden aktivistliği nedeniyle rejimin ciddi baskısı altındaydı. İlk kez 2011’de tutuklanan Zamani, uzun süre işkence görmüş ve hücre cezasına çarptırılmıştı. Cezaevindeki sağlıksız koşullar ve tedavi için verilmeyen izinler neticesinde Shahrokh Zamani cezaevinde hayatını kaybetti. İranlı komünistler için önemli bir sembol olan Shahrokh Zamani için insan hakları aktivistleri dünya çapında kampanya ve destek eylemleri yürütüyorlardı.

İran rejiminin Shahrokh Zamani ‘nin ailesine cenazeye katılımın çok olmaması yönünde baskı yaptığı biliniyor. Baskıya rağmen İranlı sosyalistler Zamani’yi son yolculuğunda yalnız bırakmadı.



Shahrokh Zamani ‘nin cenazesi



Shahrokh Zamani ‘nin cenazesi



Shahrokh Zamani ‘nin cenazesi

İran işçi sınıfı molla rejimini parçalayacak ve tüm katliamlardan hesap soracaktır.

Shahrokh Zamani ölümsüzdür!

Yaşasın devrim, yaşasın sosyalist Ortadoğu!